پگاه تحول ۸

نشریه داخلی دبیرخانه دائمی
کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی
شماره۸، مرداد ۱۳۹۷

دومین نشست اساتید منتخب علوم انسانی اسلامی
ویژه «اقتصاد اسلامی با تأکید بر مالی و بانکداری اسلامی»

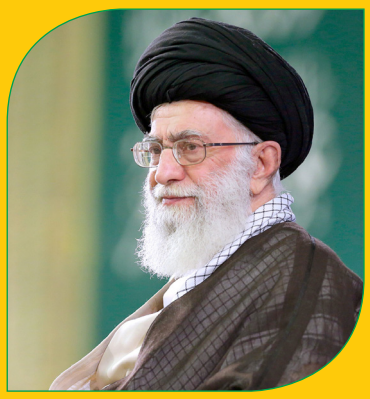

هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روز به روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره.

بیانات در مراسم بیست و هفتمین
سالگرد رحلت امام خمینی (ره)
۱۳۹۵/۰۳/۱۴

پگاه تحول ۸

نشریه داخلی دبیرخانه دائمی
کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

سردبیر: امیر سیاهپوش

معاون سردبیر: سید مهدی حسینی

مدیر هنری: یوسف بهرخ

با تشکر از سیدمهدی موسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

و ما ادراک ما البانک!

دستاوردهای درخشان نظام اسلامی در حوزه‌های مختلف من جمله در حوزه اقتصاد آن‌قدر گسترده و چشمگیر است که مقایسه آن با وضعیت پیش از انقلاب- برای اهل اطلاع و تحقیق- ظلمی است بزرگ. مظلومیت نظام مقتدر اسلامی آنجا است که این دستاوردهای اقتصادی به‌خوبی تشریح و توصیف نشده است. همه‌ی این نتایج ناشی از حاکمیت روح کلی انقلاب بر فضای اقتصاد و جامعه بوده است. اگر بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها و همچنین ساختارها و نهادهای اقتصادی بر پایه اصول و آرمان‌های توحیدی و انقلابی تحول پیدا می‌کرد و دانش اقتصادی اسلامی تولید می‌شد جایگاه کنونی نظام اسلامی از جهت اقتصادی بسیار بسیار بالاتر بود و درعین‌حال بسیاری از کاستی‌ها و آفات اقتصادی وجود نداشت و در پی آن بخش مهمی از بیماری‌ها و آسیب‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ریشه پیدا نمی‌کرد. نهادهای مالی و نظام بانکداری در این مسیر نقش بنیادین و بی‌بدیلی پیدا کرده است. به اذعان زبدگان این حوزه بسیاری از مشکلات کنونی اقتصادی و اجتماعی ناشی از میراث شوم بانکی و ساختار منجمد و تحول نایافته ی آن است. این ساختار و نهاد می‌تواند همه‌ی دستاوردهای نظام اسلامی را بر باد دهد. باید مجدداً در این بیان سید جمال‌الدین اسدآبادی تأمل کرد که در نامه تاریخی به میرزای شیرازی هشدار می‌دهد «و اما بانک و ما ادراک ما البانک! بانک یعنی زمام ملت را یکجا به دست دشمنان اسلامی دادن و مسلمانان را بنده کردن و پذیرش سلطه و آقایی کفار». نظام اسلامی برای ایجاد تحول بنیادین در نهاد مهم باید چاره‌ای اساسی بیاندیشد. کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی با درک اهمیت این موضوع بخصوص در شرایط کنونی کشور با دعوت از اندیشمندان برجسته این حوزه تلاش داشته در این مسیر حرکت کند. سخنرانی‌ها و گفتگوهای ارزشمندی در این نشست ارائه شد که محصول آن در این شماره از پگاه آمده است.

کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

فهرست مطالب

- بانکداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) ٤
- بانکداری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری ٥

گزارش اجمالی

- گزارش اجمالی از دومین نشست هم‌اندیشی اساتید علوم انسانی اسلامی ٧

گزارش تفصیلی

- آنچه امروز در کشور پیاده می‌شود با اقتصاد اسلامی فاصله زیادی دارد/حجت‌الاسلام غلامی ٢٠
- روش تحقیق طراحی نهادها و ابزارهای مالی اسلامی / حجت‌الاسلام موسویان ٢٣
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام موسویان ٢٧
- آسیب‌شناسی و اصلاح نظام بانکی / دکتر صمصامی ٣٤
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر صمصامی ٤١
- صوری شدن معاملات در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران/ حجت‌الاسلام مرحوم نظرپور ٤٧
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر مرحوم نظرپور ٥٢
- نظریه بانکداری اسلامی (بر اساس مبانی استنباط کلان سیستمی اقتصاد اسلامی)/ دکتر عیوضلو ٥٩
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر عیوضلو ٦٤
- آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی: به کجا چنین شتابان؟ / دکتر توتونچیان ٦٧
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر توتونچیان ٧٢
- بررسی عوامل بالا بودن نرخ سود بانکی و راه‌های کاهش آن/ حجت‌الاسلام دکتر نظری ٧٦
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت‌الاسلام دکتر نظری ٨٠
- اسلامی‌سازی نظام پولی و مالی: مسیری که پیموده‌ایم و دورنمای آینده / حجت‌الاسلام دکتر معصومی‌نیا ٨٣
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت‌الاسلام دکتر معصومی‌نیا ٨٨
- ایده روش دستیابی به ساختار پولی نظام اقتصادی اسلام/ حجت‌الاسلام دکتر یوسفی ٩٥
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت‌الاسلام دکتر یوسفی ١٠٠
- لزوم تفکیک نهاد قرض‌الحسنه از نهاد بانک در قانون پولی و بانکی و اصلاح قانون مربوطه/ حجت‌الاسلام دکتر حبیبیان ١٠٥
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت‌الاسلام دکتر حبیبیان ١٠٩
- بانکداری ربوی، بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی / حجت‌الاسلام‌دکتر توسلی ١١٢
- الگوی جامع و جدید برای نظام پولی، بانکی/ حجت‌الاسلام دکتر ثابت ١١٨
  - بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت‌الاسلام توسلی و حجت‌الاسلام دکتر ثابت ١٢٣
- سود علی‌الحساب سپرده در بانکداری اسلامی ابزار سیاست‌گذاری یا متغیر واقعی / دکتر توکلی ١٣٤
- جمع‌بندی پایانی ١٣٨
- یادنامه‌ی استاد حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور (مهاجر الی الله) ١٤٠

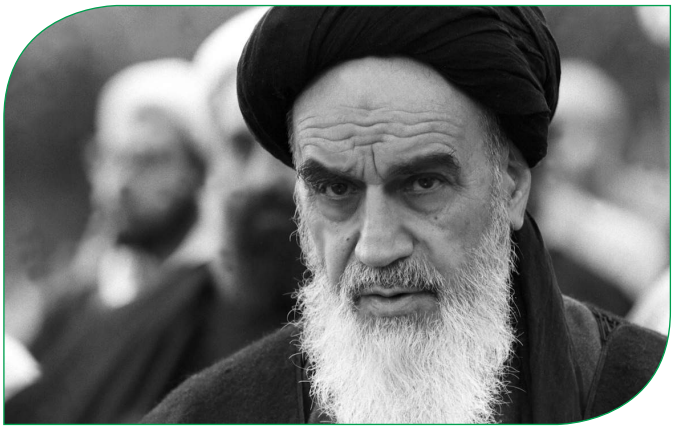

امام خمینی رحمت‌الله علیه

اگر چنانچه ربا در یک کشوری مثل کشور ما ـ خدای‌نخواسته ـ باز در بانکش، در تجارتش، در بین مردمش باشد، ما نمی‌توانیم بگوییم که ما جمهوریمان جمهوری اسلامی است

«اگر چنانچه ربا در یک کشــوری مثل کشــور ما – خدای‌نخواسته – باز در بانکش، در تجارتش، در بین مردمش باشد، ما نمی‌توانیم بگوییم که ما جمهوریمان جمهوری اسلامی است، محتوای جمهوری، اسلامی اســت. از این جهت باید کارشناســان، علما در این مسئله بسیار فعالیت کنند؛ دقت کنند که ما را از این گرفتاری نجات بدهند و ملت هم باید توجه بکنند به این‌که مواجه هستند با یک همچو چیزی که قرآن کریــم می‌فرماید: «فأذنوا بحرب من الله و رســوله»، اعلام جنگ بکنید با خدا و اگر چنانچه بانکداری به آن معنایی که در جاهای دیگر هست رواج پیدا بکند، مــردم از صنعت و کار و ســایر چیزها باز می‌مانند؛ می‌نشــینند توی خانه‌شــان و پولشــان برایشان کار می‌کند و حال آن‌که پول نباید کار بکند. پس اصلاح بانک هم یکی از امور بســیار مهم اســت». (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ٤٣٤)

باید این مملکت، که طاغوت در آن سال‌های طولانی زندگی کرده است و مردم را متحول کرده بود به یک مــردم غیر صحیح، باید ـ بــا زحمت ـ همه متحول بشوند به یک انسان‌های اسلامی ـ الهی؛ که در اسلام، انسان اسلامی خیانت نخواهد کرد، به شرق و غرب توجــه نخواهد کرد. باید این بانک‌هایی که در ایران هست متحول بشوند از صورت طاغوتی، که رباگیری و رباخواری است به صورت اسلامی، ان‌شاءالله. من از اینکه شما بنای بر این مطلب گذاشتید که متحول کنید صورت طاغوتی را به صورت اسلامی و بانک اســلامی در سراسر کشور تأســیس کنید متشکرم؛ لکن منتظرم که ببینم عمل چیســت. آیا در عمل هم همین‌طور است؟ باز اموری که سابق انجام می‌گرفت انجــام می‌گیرد یا خیر؟ تحول در محتوا هســت؛ ما با اســم خیلی کار نداریم، با محتوا کار داریم. محتوا باید اسلامی بشــود. شما دیدید که در این مدت در تبلیغات این بود که عدالت اجتماعی، اســلام، قرآن، این حرف‌ها بود لکن محتوا نداشت، واقعیت نداشت. حالا هم همین‌طور است؛ اگر محتوا اسلامی باشد و واقعیــت پیدا بکند ـ این مطلبی که آقایان آمده‌اند و می‌فرمایند ـ آن وقت مطلب صحیح اســت و تحول اســلامی پیدا شده است؛ اما اگر فقط لفظ باشد ـ که سابقاً هم این لفظها بود ـ آن وقت وضع دیگر پیش خواهد آمد. (صحیفهٔ امام، جلد ٦، سخنرانی در دیدار با گروهی از نمایندگان کارکنان بانک صادرات ایران ۱۳۵۸/۱/۲۱)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

اگر بانکداری اسلامی به معنای جامع کلمه محقق شود فتح عظیمی را موجب خواهد شد ... بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیاست.

بانکداری اسلامی - پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و داد و ستد کردن - مسئله‌ی بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، فتح عظیمی در دنیا خواهد بود. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست. اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسئله اجرا و پیاده کنند، بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیاست. خصوصیت بانکداری اسلامی و از لوازم آن، دادوستد پول بر اساس غیر ربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامی صحیح است که در آن‌ها ظلم و استثمار و کنز و تبعیض و اختلاف طبقاتی و امثال این‌ها به وجود نمی‌آید. (بیانات در دیدار جمعی از آزادگان و مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۳۶۹/۰۶/۰۷)

تمثیل حیله ربا به اصحاب سبت:

جزو فتاوی ایشان {امام خمینی (ره)} - که در دوران مبارزه، ما به آن فتوا افتخار می‌کردیم و همه جا هم نقل می‌نمودیم - منع حیل ربا بود

بعضی قانون را طوری عمل می‌کنند که اصحاب سبت عمل کردند! اصحاب سبت هم عین مُرّ قانون عمل کردند؛ یعنی خدا گفته بود روز شنبه ماهی نگیرید، این‌ها هم روز شنبه ماهی نگرفتند. بله؛ کار کوچکی کردند که آن هم رسماً منع نشده بود و آن، این بود که حفره‌هایی درست کردند، ماهی‌ها داخل آن حفره‌ها آمدند، راه آن حفره‌ها را در روز شنبه بستند، تا ماهی نتواند برگردد! روز شنبه این کار را کردند، روز یکشنبه همان ماهی‌ها را گرفتند! این، ظاهر قانون است. اگر شما نگاه کنید، این مثل همان کلاه شرعی‌هایی است که یک ربای سنگین کذایی را با یک شاخه نبات جابه‌جا می‌کردند! قانون بود، ظاهر شرع بود؛ اما امام بزرگوار رضوان الله علیه که یک فقیه قوی آگاه به لبّ و روح دین بود، قبل از این که تشکیل حکومت بدهد، این را منع کرد. جزو فتاوی ایشان ـ که در دوران مبارزه، ما به آن فتوا افتخار می‌کردیم و همه جا هم نقل می‌نمودیم ـ منع حیل ربا بود. ایشان مطلقاً حیل ربا را منع کرد. شما آقایان، حیل قانون را هم منع کنید و جلویش را بگیرید. بعضی از شرکت‌ها و بعضی از مجموعه‌های علی الظاهر قانونی، حامل باطن اصحاب السّبتی هستند. مواظب باشید کسانی که می‌خواهند از قانون بگریزند، شما را به این دام نیندازند؛ نیایند شما را قانع کنند که این کار قانونی است. (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۷۶/۰۶/۰۲)

دومین نشست اساتید منتخب

علوم انسانی اسلامی

ویژه اقتصاد اسلامی

با تأکید بر مالی و بانکداری اسلامی

پنج شنبه ۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۶

مشهد مقدس

گاهنامه
تحلیلی ـ خبری
کنگره بین‌المللی
علوم انسانی اسلامی
شماره ۸
مرداد ۱۳۹۷

گزارش اجمالی از دومین نشست هم‌اندیشی اساتید علوم انسانی اسلامی

دومین نشست هم‌اندیشی اساتید علوم انسانی اسلامی ویژه اقتصاد اسلامی با تأکید بر مالی و بانکداری اسلامی، پنجم بهمن ماه ۱۳۹۶ در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برگزار شد.

در این نشست علاوه بر سخنرانی افتتاحیه حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر رضا غلامی و اختتامیه دکتر عطاء الله رفیعی آتانی دبیر علمی و رئیس دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۱ مقاله توسط اساتید و کارشناسان اقتصاد اسلامی ارائه شد.

در ابتدای این نشست **حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر رضا غلامی رئیس شورای سیاست‌گذاری کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی** پس از خیر مقدم به حضار و بیان ضرورت برگزاری چنین نشست‌هایی گفت: این نشست، بسیار مهم و منحصر به فرد است. کم‌تر پیش می‌آید در جلسه‌ای اساتید برجسته، پیشکسوت و فعال اقتصاد اسلامی کنار هم جمع شوند و در یک فضای معنوی و صمیمی با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

وی با اشاره به اهداف برگزاری این نشست، یادآور شد: نخستین هدف این جلسه، افزایش ارتباطات علمی بین اساتید اقتصاد اسلامی است. اساتید با یکدیگر مرتبطاند اما این ارتباطات کافی نیست و باید فرصت‌هایی را بوجود آورد که این ارتباطات را افزایش دهد و بتواند حول یک سری مسائل حائز اولویت منشأ اثر باشد.

این استاد حوزه و دانشگاه آگاهی اساتید از آخرین نظریات و دیدگاه‌های یکدیگر را از دیگر اهداف برگزاری این نشست برشمرد و اضافه کرد: اساتید دائماً درحال کار و تولیدمحتوا هستند، بنابراین باید فرصتی بوجود آید که آخرین نظریات خود را ارائه دهند و یک توازی اظهار و تضارب آرا صورت گیرد، این بسیارمغتنم و ارزشمند است.

غلامی هم‌چنین تأکید کرد: از دیگر اهداف مهم ما در این جلسه این است که فرصتی فراهم شود اساتید حاضر حول مسائل کلیدی و اساسی در اقتصاد اسلامی توافق کنند، چند پروژه مشترک طراحی کنند و حمایت‌های لازم نیز انجام شود تا حرکت ما را با یک رشد جهشی روبرو کند.

رئیس شورای سیاست‌گذاری کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی با تأکید بر این‌که امروز برای گسترش و تعمیق علوم انسانی اسلامی به‌ویژه اقتصاد اسلامی یک فرصت تاریخی در اختیار داریم، افزود: هر چند همیشه انتقاد داشتیم که فرصت‌های لازم برای عملیاتی کردن نظریات اقتصاد اسلامی در کشور فراهم نشده و آن‌چه که امروز در کشور پیاده می‌شود با اقتصاد اسلامی فاصله زیادی دارد اما به شکل موردی زمینه‌هایی فراهم شده است تا اساتید و صاحب‌نظران بتوانند نظریات خود را در دستگاه‌های مختلف به آزمون بگذارند.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر سید عباس موسویان، عضو شورای فقهی بانک مرکزی دیگر سخنران این مراسم بود. وی در ارائه مقاله خود با عنوان «روش تحقیق طراحی نهادها و ابزارهای مالی اسلامی

(مختار)» گفت: همه‌ی دانش‌ها و مکاتب اقتصادی تا زمانی که تبدیل به نهادها و ابزارهای مناسب خودش نشود، نمی‌تواند بروز و ظهور داشته باشد.

وی بـا بیـان این‌که دانش‌ها و مکاتـب اقتصادی تا زمانی که به نهادها و سازمان‌های عملیاتی و ابزارهای اجرایی تبدیل نشـود، اصطلاحاً در همان کتاب‌ها و دفترها باقی می‌ماند و پس از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود، گفت: در سال‌های اخیر محققان بسیاری در زمینه طراحی نهادها و اوراق جدید و بررسی ماهیت فقهـی ابزارهای مالـی متداول و ارائـه راه حل‌های گوناگـون جهت رفع موانع فقهـی تلاش‌های قابل تقدیری انجام داده‌اند. با بررسی اجمالی پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه به‌وضوح مشخص می‌شود که روش تحقیق علمی و اسـتانداردی در این زمینه بکار نرفته اسـت و هر یک از محققـان به فراخور سلیقه خود روشی را برگزیده است.

حجت‌الاسـلام موسویان در ادامه‌ی سخنانش اظهار داشت: اقتصاد اسلامی مراحل نظری و نظریه‌پردازی را پشت سر گذاشته و می‌خواهد به یکسری نهادها و سازمان‌هایی تبدیل شـود که براساس آموزه‌های اسـلامی جامعه را شـکل دهد. این مهم‌ترین گامی اسـت که ما بایـد برداریـم. براین اسـاس تحقیق آسیب‌شناسانه‌ای در دانشگاه امام صادق(ع) انجام شد مبنی بر این‌که اساتیدی که در حوزه‌ی ابزارسازی و نهادسازی وارد شدند چه روشی را در پیش گرفتند. بیش از ۱۳۰ کار در ایـن زمینه جمع‌آوری و روش تحقیق آن‌ها اسـتخراج شد و یک آسیب‌شناسی در این زمینه صورت گرفت.

عضو هیئت علمی پژوهشـگاه فرهنگ و اندیشـه اسـلامی تصریح کرد: نتیجه این شد که یک روش تحقیق اسـتاندارد و واحدی در این مطالعات وجود ندارد. هر کس متناسب با تخصصی که در هر زمینه‌ای دارد مطالعاتـی را انجام داده و به موضوعی پرداخته و ابزارهـا و نهادهایی که شـکل گرفتند چالش‌های جدی را به همراه داشـته و مرزبندی‌های مشخصی بـرای قضاوت وجود نـدارد. رایج‌تریـن رهیافت، تطبیـق نهادها و ابزارهای مالی متعارف با فقه امامیه است که سعی می‌کنند ابزارها و نهادهای متعارف را براساس آموزه‌های فقه اسلامی توجیه کنند که برخی به صورت اجتهادی و اسـتنباطی، برخی استفتائی و تحلیلی و برخی براساس یک سری حقوق و قوانین از آن استفاده می‌کنند.

دکتر حسـین صمصامی اسـتاد دانشـگاه شهید بهشـتی در ارائه مقاله خود با عنوان «آسیب‌شناسی و اصلاح نظـام بانکی» گفت: بانـک به عنوان یک نهـاد در نظام مالی نقش تجهیـز منابع و هدایت آن به بخش‌های مختلف اقتصادی را دارد. در نظام مالی اسلامی، فعالیت مالی باید از قواعد اسلامی (همچون عدم اکل مال به باطل، عـدم وجود ربا، عدم وجود غرر، عدم وجود ضرر، عـدم تداول ثروت و غیره) تبعیت کند. عملکرد یک نهاد مالی در انتقال وجوه در چهارچوب قواعد اسلامی اگر در قالب قرضی باشد به صورت قرض‌الحسـنه و در شـرایط غیر قرضی در قالب عقود شـرعی انجام می‌شود. در این شرایط عمدتاً وجوه به اموال یا مشارکت تبدیل شده و منتقل می‌شود.

این محقق حوزه‌ی اقتصاد در ادامه‌ی سخنانش اظهار داشـت: در ایران قانون بانکداری بدون ربا براساس طرح بانک بدون ربای شـهید صدر در سـال ۱۳۶۳ تصویب و به اجرا گذاشـته شـد. وجود اشکالات متعـدد در عملکرد نظام بانکی چـه از منظر اجرای صحیح عقود شرعی و چه از منظر هماهنگی گردش منابع مالی و پول خلق شـده در آن با بخش واقعی، منجر به بررسی‌ها و ارائه پیشنهادات گوناگونی جهت اصلاح نظام بانکی شـده است. اکنون بیش از سی و سـه سـال از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران می‌گذرد و لازم اسـت در محافل علمی و کارشناسی در خصوص طرح‌های پیشنهادی اصلاح نظام بانکی اجماع نسبی حاصل شود. به نظر می‌رسد این اجماع باید در سـه بخش: ۱- آسیب‌شناسی ۲- طراحی الگوی مطلوب ۳- مکانیسم اجرا و حرکت از وضعیت موجود به مطلوب صورت پذیرد.

وی تصریح کرد: در حقیقت نظام بانکی فعلی که از ادغام ۳۶ بانک ربوی دوران قبل از انقلاب ایجاد شده بود، مناسـب اجرای معاملات مصرح در قانون نبود و در اجرا شـکل ربوی به خود گرفت. در پیشـنهاد اصلاح نظام بانکی سه سازوکار متفاوت برای اجرای فعالیت‌های مختلف نظام بانکی در شرایط فعلی در

نظر گرفته شده است. الگوی پیشنهادی به مرور زمان و با اجرای یک برنامه زمانبندی دقیق در یک محدوده زمانی حداکثر چهار الی پنج ساله در چهار مرحله قابلیت اجرا دارد.

سرپرست سابق وزارت امور اقتصادی و دارایی گفت: رشد نقدینگی بیش از ۳۰ درصدی سال‌های ۹۱ و ۹۲ و رشد اقتصادی منفی این سال‌ها و حدود ۳ درصدی سال ۹۳ تولید، حکایت از آن دارد که نظام بانکی نتوانسته وظیفه‌ی مهم هدایت نقدینگی به سمت تولید را به خوبی ایفا نماید. روح حاکم بر قانون عملیات بانکی بدون ربا استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار است. مهم‌ترین ویژگی این قانون تغییر نظام تجهیز و تخصیص منابع و معرفی عقود مشارکتی و مبادله‌ای و حذف ربا از نظام بانکی و جایگزین نمودن نرخ سود است.

وی افزود: با اجرایی شدن قانون از سال ۱۳۶۳، گرچه شکل ظاهری آن در عمل حفظ شد و چهارچوب قانون در قالب قراردادهای رسمی منعقده بین بانکی و مشتری نیز کماوبیش رعایت گردید، اما تعیین نرخ سود علی‌الحساب که در واقع حداقل نرخ تضمینی از قبل تعیین شده برای سپرده‌های مدت‌دار بود از یک طرف و نرخ ثابت تعیین شده در ارایه تسهیلات مشارکتی و صوری شدن قراردادهای منعقده (فروش اقساطی، مشارکت مدنی، سلف و سایر عقود) در عمل موجب شد تا در واقع قانون به درستی اجرا نشود. آسیب‌شناسی نظام بانکی نشان می‌دهد که قانون‌گذار یک سازوکار اجرایی را برای سه نوع فعالیت متفاوت قرض‌الحسنه، واسپاری و مشارکت مصرح در قانون در نظر گرفته است.

در ادامه این مراسم **حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور، دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه مفید** به ارائه مقاله خود با عنوان «صوری شدن معاملات در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران» پرداخت.

وی با تأکید بر اینکه نکات مقرر شده در فقه در سیستم‌های بانکی اجرا نمی‌شود، گفت: در عین حال که می‌توانیم از نظریه بانکداری اسلامی دفاع کنیم، اما در مقام اجرای آن فاصله و شکاف بسیاری وجود دارد. عملکرد قرارداد بانکی و کارهای تجربی حکایت از این دارد که میان تجربه و نظریه، اختلافات عمیقی وجود دارد که فقها نیز نتوانستند در مقام عمل این موضوع را بپذیرند.

دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه مفید با تأکید بر این‌که برای معامله صحیح باید قصد معامله وجود داشته باشد که از ابتدای عمل مقرون باشد، ادامه داد: در ماده ۱۹۵ قانون سه شرط قراردادها این است که عاقد قاصد لفظ و قاصد معنا باشد و مدلول لفظ باید مطابق با معنای مراد باشد که این موارد باید مورد توافق طرفین قرار گیرد.

حجت‌الاسلام نظرپور در خصوص معامله صوری تشریح کرد: مهم‌ترین رکن این نوع معامله این است که طرفین قصدی برای به وجود آمدن آثار حقوقی معامله ندارند و معامله بدون قصد انشاء و به ظاهر منعقد می‌گردد. بنابراین طرفین وانمود می‌کنند و عقدی تحقق پیدا نکرده است.

دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه مفید در مورد عوامل صوری شدن قراردادهای بانکی گفت: کسانی که بانکداری بدون ربا را طراحی کردند، قصد این را داشتند که به‌طور دقیق از تمام فعالیت‌های بانکی متعارف استفاده و مشابه‌سازی کنند. گستره این مشابه‌سازی بدون در نظر گرفتن ظرفیت واقعی بانک‌ها، شکاف واقعی بین نیاز واقعی و ظرفیت بانک‌ها ایجاد کرده است و بسیاری ار قراردادها در عمل تحقق نیافته است. سیستم بانکی نیز با مبنای همان رویه خود تلاش کرد همان فعالیت‌های ربوی خود را با صوری‌سازی تمام کند و در عمل مستلزم به آن نشده است.

دکتر حسین عیوضلو استادیار دانشگاه امام صادق(ع) دیگر سخنران این مراسم بود. وی به ارائه مقاله خود با عنوان «نظریه بانکداری اسلامی (بر اساس مبانی استنباط کلان سیستمی اقتصاد اسلامی)» پرداخت و گفت: اقتصاد اسلامی ریشه در جهان‌بینی اقتصادی اسلام دارد و هستی‌شناسی آن از قوانین و برنامه‌های هستی تبعیت می‌کند و بر این مبنا آیات اقتصادی قرآن و تعالیم وحیانی و گزاره‌های مرتبط از احادیث و روایات پیامبر گرامی اسلام و ائمه مسلمین (علیهم‌السلام) و علاوه براین، میراث گران‌بهای تاریخ و تمدن اسلام و فقه اسلامی نقش

تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی ماهیت آن دارند.
وی افزود: هسته‌ی سخت نظریه‌های اقتصاد اسلامی از مکتب و جهان‌بینی اسلام تبعیت می‌کند و مفاهیم کیفی و کاربردی آن با تبدیل معیارها و موازین اسلامی به شاخص‌های کمی و عملیاتی ساده‌سازی می‌شوند. در عین حال اقتصاد اسلامی از قوانین اثباتی که ریشه در حقایق قرآنی و تعالیم وحیانی دارند، برخوردارند. با تکیه بر این مفاهیم و حقایق، علم اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد. اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از رویکرد سیستمی و کلان‌نگر اقتصادی و با تکیه بر قانونمندی‌های ثابت و پایدارش که همگی از سنن الهی ریشه می‌گیرند، می‌تواند زمینه‌های لازم را برای ایجاد نهادهای اسلامی و اداره‌ی عادلانه‌ی جامعه ایجاد کند.
این محقق و نویسنده‌ی کشورمان با بیان این‌که عبارت «اقتصاد اسلامی» به عنوان یک مشترک لفظی دارای ابعاد و تفاسیر مختلفی است، اظهار داشت: هر یک از صاحب‌نظران و متفکران مرتبط با این حوزه دینی و فکری بر اساس بینش‌ها و گرایش‌هایی که داشته‌اند، به نحوی بر دامنه و ابعاد آن افزوده‌اند. گستردگی دامنه‌ی بحث و اختلاف در ابعاد اقتصاد اسلامی، بیش از همه بیانگر میزان انتظاراتی است که درباره‌ی آن وجود دارد. بسیاری از مسلمانان در جوامع اسلامی بر اساس شناختی که از اقتصاد صدر اسلام و موازین شرعی دارند، انتظارشان این است که رهبران جامعه و کارگزاران نظام اجتماعی با مبنا قراردادن این الگوها، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را مرتفع سازند. این مهم به ویژه در طی نیم قرن اخیر که جوامع اسلامی با ناکارآمدی الگوهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی مواجه بوده‌اند، بروز بیش‌تری یافته است.
این استاد دانشگاه اضافه کرد: قطعاً موضع‌گیری معتبر شرعی در برابر اصول، مبانی، ارکان و فرایندهای تصمیم‌گیری و رفتاری نهادها و نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ... در دوران معاصر، مسئله اساسی و چالش برانگیز در هر جامعه‌ای می‌باشد و بر این اساس است که نمی‌توان از فرایند تطبیق موازین اسلامی با ساختارها و نهادها چشم پوشید. باید توجه داشت که گرچه کشف مکتب اقتصادی اسلام در حوزه‌ی بایدها و نبایدهای اقتصادی بر اساس «روش اجتهادی» میسر است، اما در عین حال باید توجه داشت که زیربنای احکام اسلامی در حوزه‌ی اقتصاد، آموزه‌های جهان‌شناختی و انسان‌شناختی تکوینی و مجموعه‌ای از روابط اثباتی قابل استخراج از قرآن و روایات است که بر اساس آن قوانین علمی و سنن تکوینی اقتصادی مبتنی بر شریعت اسلام و روایات اسلامی قابل کشف و استخراج است.
عیوضلو اذعان کرد: بدون درک مجموعی و نگاه کلان‌نگر به اقتصاد اسلامی، امکان تعمیم احکام اسلامی به شرایط امروز ممکن نیست و نمی‌توان کارآمدی و اثربخشی سیستم اقتصاد اسلامی را از این جهت نشان داد. علاوه بر این امکان‌پذیری اقتصاد اسلامی در جوامع امروز مستلزم آن است که اقتصاددانان اسلامی بر اساس شناختی که از واقعیت روابط اقتصادی در جوامع اسلامی کسب می‌کنند و بر پایه‌ی مبانی و اصول ثابت شریعت اسلام، به تولید نظریه‌های راهبردی و سیستمی برای تغییر واقع فعلی همت گمارند. این نظام اقتصاد اسلامی کلان‌نگر، راه را برای رهبران اسلامی جوامع اسلامی باز می‌کند تا نظریه و راهکاری را که با مبانی اسلامی سازگارتر است، انتخاب کنند و زمینه‌های لازم را برای تغییر شرایط بر اساس الزامات این نظریه‌ها فراهم سازند.
دکتر ایرج توتونچیان استاد دانشگاه الزهرا(س) به ارائه مقاله خود با عنوان «آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی: به کجا چنین شتابان؟ چند پیشنهاد ایجابی و سلبی» پرداخت.
وی در خصوص آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی گفت: مشکلی که در جریان آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی مشاهده می‌شود، به دانستن تاریخ تحولات این قانون و این‌که بدانیم در کجای این موضوع قرار گرفتیم و به دنبال چه چیزی هستیم، کمک می‌کند.
وی با اشاره به این‌که بعد از تصویب این قانون مشاهده شد که حجم بسیاری از فعالیت‌ها با پشتوانه‌ی کم علمی صورت گرفته، افزود: البته این موضوع مربوط به حدود ۵۰ سال گذشته است. این اتفاق به ویژه در داخل کشور زمانی که برخی مشغول

به فعالیت‌های بانکی بودند، رخ داد که عده‌ای به دلیل علاقه به آن، شروع به نگارش کردند.
استاد دانشگاه الزهرا(س) ادامه داد: این افراد در هنگام نوشتن این قانون، با گذر از چند مرحله، مسیر دیگری را طی کردند و به همین علت دچار انحراف مفهومی، قاعده و اصول شدند.
توتونچیان با اشاره به این‌که معتقدیم این موضوع در دنیا کاملاً بدیع و پیچیده است، اظهار کرد: بنابراین در این رابطه ابتدا باید اندیشید و سپس شروع به کار کرد. نوشتن یک مقاله پنج رکن دارد، مطالعه، مطالعه، مطالعه، اندیشه و نگارش پنج رکن نگارش مقاله است که گاهی متأسفانه برعکس طی می‌شود.
این استاد دانشگاه، آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی ایران را شامل دو بخش آسیب‌شناسی درونی و آسیب‌شناسی بیرونی دانست و تشریح کرد: کج‌اندیشی برخی محققان و انحراف از مسیر مستقیم و تقلید کورکورانه از جریان غالب جهانی، از آسیب‌های بیرونی و کیفیت قانون و کیفیت اجرا، آسیب‌های درونی این نظام است.
این کارشناس ارشد پولی بانکی درباره ویژگی‌های نظام اقتصاد اسلامی گفت: حذف بهره یا ربا از تمام فعالیت‌های اقتصادی، حذف بازار پولی حتی در مقیاس کوچک و حذف سفته بر روی کلیه‌ی کالاهای بادوام از خصوصیات این نظام است. وجود مکانیزم بازار به صورت مدیریت شده، توجه متقابل نسبت به همنوع و بهم‌پیوستگی توابع مطلوبیت خانواده‌ها در مصرف، از دیگر ویژگی‌های این نظام است. داشتن سه بازار نیروی انسانی، بازار سرمایه و بازار کار و دادن اختیار به نیروی انسانی برای دریافت سهم تلاش خود از طریق دستمزد ثابت یا مشارکت در تولید یا مشارکت در تولید، دو ویژگی دیگر این نظام است.
وی با بیان این‌که مؤسسه تأمین مالی اسلامی عبارتی است که قادر به انجام تمام فعالیت‌های بانکداری اسلامی است، تأکید کرد: آیین‌نامه این نظام به بانک مرکزی تحویل داده شده اما به دلیل همان آسیب‌های درونی و بیرونی موجود، آموزش و تغییر ساختار بانک‌ها صورت نگرفته است.
استاد دانشگاه الزهرا(س) در معرفی سیستم اقتصاد اسلامی تشریح کرد: این ساختار شامل سه رکن عدالت، رفاه اجتماعی و تعاون است که عدالت هدف غائی آن بوده و بر سایر ارکان مقدم است. یکی از ویژگی‌های سلبی مهم نظام بانکداری سرمایه‌داری، موضوع گرداب پولی است.
توتونچیان در خصوص ویژگی‌های نظام تأمین مالی اسلامی گفت: در این نظام نه ربا و نه بهره حتی به میزان ناچیز وجود ندارد و تمام فعالیت‌های سپرده‌گذاری براساس وکالت صورت می‌گیرد و نه تملیک. در این نظام دو نوع سپرده‌گذاری کوتاه‌مدت برای عقود مبادله‌ای و بلندمدت برای عقود مشارکتی صورت می‌گیرد، هم‌چنین هرگونه بازار پولی مردود است و باید قاطعانه از بروز آن جلوگیری کرد. در نظام تأمین مالی اسلامی، بورس اوراق بهادار فقط مربوط به بازار اولیه است زیرا بازارهای ثانویه پولی هستند و معاملات بورس اوراق بهادار در بازار اولیه براساس سود حاصل از عملکرد واقعی صورت می‌گیرد.
حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر حسن آقانظری، رئیس پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ارائه مقاله خود با عنوان «بررسی عوامل بالا بودن نرخ سود بانکی و راه‌های کاهش آن»؛ گفت: در اهمیت نرخ سود بانکی همین بس که بخش مهمی از تصمیمات کلیدی فعالان اقتصادی با نگاه به نرخ‌های سود اتخاذ می‌شود. فعالان بخش خصوصی تصمیم درباره‌ی مصرف و سرمایه‌گذاری را به نرخ‌های سود رایج در اقتصاد موکول می‌کنند. جایگاه نرخ‌های سود به ویژه در منظومه‌ی اندیشه‌ی اقتصاددانان کینزی اهمیت بسزایی دارد. از نگاه کینز و پیروان او، نرخ سود (به زبان کینز نرخ بهره) حلقه‌ی وصل و نقطه‌ی کلیدی ارتباط بخش پولی و بخش حقیقی اقتصاد است.
وی افزود: به عقیده‌ی وی اگرچه نرخ‌های سود در بخش پولی اقتصاد و در اثر تعامل عرضه و تقاضای پول تعیین می‌شود اما مبدأ بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در بخش حقیقی اقتصاد است. به گفته‌ی کینز، سرمایه‌گذاران با مقایسه‌ی نرخ سود و کارایی نهایی سرمایه (بازدهی سرمایه در بخش واقعی اقتصاد) تصمیمات خود را شکل می‌دهند. برای مثال تا هنگامی که نرخ سود بالاتر از کارآیی

نهایی سرمایه است، سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری خود را به تعویق بیندازند. در این مدل در صورت کاهش نرخ سود، ارزش حال تنزیل شده‌ی پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت و افراد به سرمایه‌گذاری تشویق خواهند شد و در صورت افزایش نرخ مذکور، عکس آن اتفاق می‌افتد.

این استاد حوزه و دانشگاه با بیان این‌که سؤال اصلی این تحلیل آن است که چرا به رغم کاهش نرخ تورم، نرخ‌های سود بانکی مطابق با اهداف سیاست‌گذاران کاهش نیافته است؟ و نهایتاً آن‌که چگونه می‌توان ریشه‌های آن پدیده را مهار کرد، گفت: روش ما در این گزارش رجوع به مبانی خرد در تحلیل رفتار بنگاه و ساختار بازار و کاربرد نتایج آن در سطح اقتصاد کلان است. در ارائه‌ی توصیه‌های سیاستی مقتضیات نهادی و ساختاری اقتصاد ایران نیز مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. برای یافتن پاسخ سؤالات، ابتدا شواهد آماری را مرور و سپس تز اصلی این تحلیل بیان می‌شود. براساس تحلیل، در کنار سایر علل مؤثر بر این پدیده، علت اصلی را باید افزایش مستمر تقاضا برای سپرده به ویژه از سوی آن دسته از نهادهای پولی و مالی دانست که با مشکل کمبود نقدینگی (Illiquidity) و اعسار (Insolvency) (ورشکستگی غیررسمی) دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بیان راه‌حل‌های ممکن برای رفع ریشه‌ای مشکلات این نهادها و درنتیجه افزایش توان اعتباردهی آن‌ها و کاهش نرخ‌های سود بانکی، بخش دیگر این گزارش را تشکیل می‌دهد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تصریح کرد: مسئولان کشور انتظار داشتند همزمان با موفقیت در مهار روند افزایشی تورم، بازار پول واکنش مناسب نشان داده و نرخ سود اسمی سپرده‌های بانکی کاهش یابد. مهم‌ترین استدلال برای چنین انتظاری آن بود که در گام اول با کاهش نرخ تورم (به ویژه با کاهش تورم نقطه به نقطه به عنوان تقریبی از تورم انتظاری) نرخ‌های سود حقیقی ـ که حاصل تفاضل نرخ سود اسمی از نرخ تورم انتظاری است ـ مثبت می‌شود و در گام دوم با کاهش بیش‌تر نرخ تورم، بازار پول در نرخ‌های سود اسمی پایین‌تر به تعادل می‌رسد. حال شایسته است به داده‌های آماری مرتبط با نرخ سود اسمی سپرده‌های سرمایه‌گذاری در نظام بانکی کشور رجوع کنیم و ببینیم انتظار مقامات دولت تا چه اندازه در واقعیت تحقق یافته است.

وی با بیان این‌که به علت تورم‌های مستمر و بالا در اقتصاد ایران و نیز به علت پایین نگه داشتن نرخ‌های سود تسهیلات به صورت دستوری در دوره‌های گذشته، دریافت وام و استفاده از اهرم‌های مالی با یارانه‌ی پنهان همراه بوده است، افزود: همین امر نیز باعث تکیه‌ی افراطی بنگاه‌ها بر استقراض از منابع بانکی حتی در تأمین مالی بسیاری از پروژه‌های بلندمدت شده است. به ویژه آن‌که بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع بانکی نیز به صورت رانتی در اختیار متقاضیان عمده قرار می‌گرفته است. رویه‌ی مذکور هم برای بانک‌ها و هم برای بنگاه‌های تولیدی ریسک فراوانی را به همراه دارد. در مورد بنگاه‌های تولیدی مسئله روشن است؛ چرا که تکیه‌ی زیاد بر تأمین مالی از طریق بدهی، قدرت بنگاه را برای تحمل زیان در شرایط بحرانی اقتصاد به شدت کاهش می‌دهد و می‌تواند به سرعت زمینه‌ی ورشکستگی آن را فراهم کند. بالطبع افزایش ریسک بنگاه‌های بدهکار، بانک‌ها را نیز در معرض ریسک اعتباری قرار می‌دهد.

آقانظری در پایان سخنانش گفت: به علاوه ورود بانک‌ها به تأمین مالی پروژه‌های بلندمدت و اعطای وام‌های طولانی‌مدت، ریسک‌های متعدد دیگری از جمله ریسک نقدینگی را نیز متوجه بانک‌ها می‌کند. بنابراین در آینده اقتصاد کشور باید با وضع قوانین و مقررات مناسب، ورود بانک‌ها به پروژه‌های بلندمدت ـ به ویژه پروژه‌هایی که اتکای زیادی به استفاده از اهرم‌های مالی دارند ـ محدود شود. افزایش نقش بازار سرمایه در پروژه‌های بزرگ از محل تأمین سرمایه‌ی نقدی برای آنان (و نه از طریق ابزارهای مبتنی بر بدهی مانند برخی از انواع صکوک) از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تقویت نظام بانکی در آینده‌ی کشور است.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی معصومی‌نیا دانشیار دانشگاه خوارزمی به ارائه مقاله خود با عنوان «اسلامی‌سازی نظام پولی و مالی: مسیری که

پیموده‌ایم و دورنمای آینده» پرداخت.
وی با بیان این‌که بانکداری اسلامی صحنه‌ی تقابل با تفکر ایران نیست، بلکه این موضوع در عالم اسلامی مطرح است، اظهار کرد: این تفکر، تفکری است که در عالم اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.
وی با اشاره به این‌که ساختار بانک‌ها تاکنون مسلم فرض شده، گفت: عقود از جانب تسهیلات جایگزین وام، ربوی شده است و به همین دلیل جوهره‌ی اصلی بانک‌ها که شامل مبلغ، مدت و نرخ است، توجیه می‌شود. در همین چارچوب اصلاحاتی صورت گرفته که نخستین تغییر آن حذف عقود مشارکتی است.
معصومی‌نیا با بیان اینکه این سؤال مطرح است که عقود مشارکتی اصل است یا عقود مبادله‌ای، تشریح کرد: با فرض بر این‌که عقود مبادله‌ای اصل است، باید گفت مگر مشکل ما در این ۳٤ سال صوری‌سازی عقود مشارکتی بوده است؟
وی در همین خصوص ادامه داد: در فقه شیعه نقل شده که از حضرت صادق(ع) سؤال شد اگر مشتری با پول شما خرید کرد و پشیمان شد، آیا می‌توان آن را پس گرفت؟ که ایشان در پاسخ گفتند: پس گرفتن آن جایز است. اگر امکان بازگرداندن آن نباشد، ربا محسوب می‌شود.
حجت‌الاسلام معصومی‌نیا با بیان این‌که مرابحه‌ها صوری تنظیم می‌شوند، یادآور شد: اولین شرط، صحت تنظیم واقعی بودن دِین است که در صورت اجرای صحیح مرابحه، دِین بقیه‌ی عقود در مرابحه نیز اجرا شده و معامله صوری می‌شود.
حجت‌الاسلام معصومی‌نیا اضافه کرد: قوام بورس به بازار ثانویه و قوام بانک به وام دادن است، بنابراین این عامل منجر به ایجاد بازار ثانوی می‌شود. در این زمینه به فقه اجحاف شده، اگر ملاک‌های فقه تشریح و گفته شود بازار پول و سرمایه غیر از این‌هاست و باید سیستم اصلاح شود، همه راضی می‌شوند.
حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به ارائه مقاله خود با عنوان «ایده روش دستیابی به ساختار پولی نظام اقتصادی اسلام» پرداخت.
وی با اشاره به این‌که نظام سرمایه‌داری می‌تواند برای طراحی بومی خودمان الهام‌بخش باشد، گفت: با شرک به ربوبیت، اراده‌ی الهی را به عنوان خاستگاه منتفی کردند و اقتصاد را جزو علوم انسانی قرار دادند.
وی با بیان این‌که اراده‌ی این انسان مبنای کشف و طراحی نظام اقتصادی قرار گرفته، تشریح کرد: انسانی که تحت ولایت الهی نباشد، ضرورتاً تحت ولایت شیطان است.
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: برای این انسان حداکثر کردن منفعت مادی شخصی مد نظر قرار می‌گیرد و بر اثر محدودیت منافع، تضاد منافع پیش آمده و منجر به منازعه و رقابت ناسالم می‌شود. در نتیجه از دل این نگاه، رفتار انحصارطلبانه و تجمیع مالکیت خصوصی مطلق بیرون می‌آید.
وی با تأکید بر این‌که اسلام با سرمایه‌داری مخالف نیست، بلکه با سرمایه‌محوری مخالف است، اضافه کرد: آوردن نهاد بانک، بورس و بیمه یعنی امضای تفکری که زیربنای این نهادهاست و با حفظ این ساختار نمی‌توان اقتصاد اسلامی پیاده کرد زیرا چرخه‌ای باطل است. در این روش عقود فقط در رفتارها و روابط به کار می‌روند. در عقود، نظر به مصالح و مفاسد واقعی است و یکی از محدودیت‌های روش امضا این است که در دو مرحله ما را از واقع دور می‌کند.
وی با اشاره به این‌که در روش امضا رفتارها و روابط نظام غالب در جهان را برای ما غالب می‌کنند، تصریح کرد: برخی از رفتارها در دنیا براساس تفکرات دینی اسلامی و غیراسلامی فعالیت دارند که هرگز به درون ساختار نظام ما راه پیدا نمی‌کنند. روش امضا ما را از برخی رفتارها و روابط حتی دین مسیحیت و سایر ادیان نیز محروم می‌کند.
حجت‌الاسلام یوسفی با اشاره به این‌که رفتارها و روابط اساساً از مبانی اصلی شناختی تولید می‌شوند، اظهار کرد: با این روش به طور کلی این مسیر را رها کرده و رفتارها و روابط مورد نیاز را در واقع تحلیل و براساس عقد اولی امضا می‌کنیم که به همین علت از بسیاری معارف محروم می‌شویم.
وی با بیان این‌که ما باید انتظار تولید رفتارها و روابط دیگری در الگوی مصرف داشته باشیم، اظهار کرد: روش امضا ما را از نظام‌سازی و ساختارسازی نیز

محروم کرده است.
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره بـه این‌کـه در این روش عناصر بـه صورت منفک امضا می‌شوند، تأکید کرد: مجموع آن‌ها، مجموعه‌ی جدیدی را شکل می‌دهد که نیازمند اجتهاد جدیدی است.
حجت‌الاسـلام یوسفی با اشاره به فتوای مقام معظم رهبری و نظر سـایر فقها، خاطرنشان کرد: هر رفتار و قانـون بایـد دارای دو ویژگی تولید ثروت ملی و توزیـع عادلانه و رفع فقـر و محرومیت در جامعه باشـد که در صورت نبودن یکی از این دو ویژگی، اسلامی محسـوب نمی‌شود. نرخ بهره در نظام بهره و سـرمایه‌داری به عنوان عامل درون‌زا، نقش اصلی را در تمـام امور دارد و مانند نخ تسـبیح اسـت. در روش امضا نرخ بهـره را به صورت قانونی از روی کاغذ حـذف می‌کنیم. با این وجـود در عمل با دو مشـکل رباخواری و بهم ریختگی عناصر اقتصادی مواجه می‌شویم.
حجت‌الاسـلام دکتر مجید حبیبیـان نقیبی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در خصوص تفکیک نهاد قرض‌الحسـنه از نهـاد بانک در قانون پولی و بانکی و اصلاح قانون مذکور، وضعیت فعلی بانکداری بدون ربا را نامناسـب دانست و افزود: ٤ رویکرد در این زمینه وجود دارد. اول این‌که، ما واقعاً بانکداری متعـارف را برای فعالیـت آزاد بگذاریم، حداقلش این اسـت که اسلام را خراب نکنیم. دوم این‌که وضع موجود را حفظ و تلاش کنیم مشکلات را رفع کنیم.
حجت‌الاسـلام حبیبیان نقیبی اضافـه کرد: رویکرد سـوم این اسـت که بانک‌هـای تجاری را به سـه گروه تخصصی تقسـیم کنیم؛ زیرا با اصطلاح بانک قرض‌الحسنه موافق نیستم. رویکرد چهارم، تعطیلی بانک‌ها و ایجاد نهاد جدید را مطرح کنیم. به هرحال، بانک‌ها با مشـکلات و چالش‌های عدیده‌ای روبرو هسـتند و برداشت من این اسـت که احتمال غرق شدن این نهاد وجود دارد.
عضو هیئت علمی دانشـگاه علامه طباطبایی با بیان این‌کـه بانک‌هـای تجـاری خصوصـی دارند نهاد قرض‌الحسـنه را به نابودی می‌کشـانند، گفت: البته قرض هم که مورد تأیید شارع مقدس است قبلاً هم در بانک‌های متعارف نبود، الان هم نیسـت و وجود و عدم نهاد قرض‌الحسنه در بانکداری اسلامی تأثیر معنی‌داری بر غرق شدن ندارد. پیشنهاد ما این است که این نهاد قرض را از درون بانک خارج کنیم تا اگر بانک به سمت غرق شدن رفت، حداقل نهاد دوم را به نابودی نکشاند.
حجت‌الاسـلام حبیبیان نقیبی در ادامه با اشـاره به این‌که قدمت نهاد قرض به اندازه‌ی سابقه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌هاسـت، تأکید کرد: رشـد سرطانی بانک‌ها به بهای نابودی نهاد قرض‌الحسـنه صورت می‌گیرد.
وی در ادامه به برخـی از واقعیات موجود درباره‌ی نهاد قرض‌الحسـنه اشـاره کرد و افـزود: قرض در جامعه با بی‌میلی روبروست و به سوی متروک شدن نهایی پیش می‌رود. صندوق‌های قرض‌الحسـنه به سوی مؤسسـات مالی و اعتباری و درنهایت تبدیل شـدن به بانک گرایش دارنـد. از قرض در بانک‌ها و مؤسسـات مالی و اعتباری به عنوان منابع با هزینه صفر سوءاستفاده می‌شـود؛ بانک‌ها حتی‌المقدور از اعطای قرض‌الحسـنه تکلیفی مانند ازدواج اجتناب می‌کنند.
حجت‌الاسـلام حبیبیان نقیبی هم‌چنین بیان کرد: در بهترین حالت قرض‌الحسـنه‌های شبهه‌ناک جدولی (بر اسـاس مبلغ و زمان سپرده‌گذاری) به متقاضیان پرداخت می‌شـود. صحت بسـیاری از فعالیت‌های بانـک و حتـی قرض‌الحسـنه‌ها از سـوی مراجع عظام موردتردید قـرار گرفته‌اند. مراکز متکفل نهاد قرض الحسـنه (بانک‌ها، مؤسسـات مالی اعتباری و صندوق‌هـای قرض‌الحسـنه) از سـرمایه‌ی مهم اجتماعـی، ملی و مذهبی جامعه (ایثـار در قرض) سوءاسـتفاده کرده‌اند و در واقـع تخریب کامل این سـرمایه‌ی اجتماعی، نتیجه‌ی محتـوم فعالیت‌های موجود اسـت. همه‌ی حرف ما این اسـت که نهاد قـرض و بانـک تفـاوت ماهوی دارند و کوشـش می‌کنیم این تفـاوت را در دو قالب بررسـی کنیم. نهادهای متکفل افراد در جانب عرضه و تقاضا سـه مدل رفتار دارند.
وی بـا بیان اینکه عقلا برای هرسـه رفتار نهادهایی

را تعریـف کرده‌اند، افزود: صدقات و زکات را برای رفتار اول، قرض را برای رفتار دوم و مضاربه را برای رفتار نوع سـوم ابداع کرده‌انـد و این‌ها با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند.

حجت‌الاسلام حبیبیان نقیبی با بیان این‌که ورود هر یک از این نهادها در حیطه‌ی اقتصادی نهاد دیگر به نوعـی ظلم بوده و با عدالت مخالف اسـت، گفت: واقعیت این اسـت که روح حاکم بر روایات قرض، اجتناب حداکثری از هرگونه شـبهه‌ی انتفاع است. وقتی به روایات مضاربه نگاه می‌کنیم، ٦٦ درصد از روایات وسائل‌الشـیعه، سؤال از انتفاع و سود است، لذا ماهیت دو نهاد قرض‌الحسـنه و مضاربه کاملا با هم متفاوت اسـت. ماهیت قرض، ایثار اسـت، نهاد مرکـزی قرض، بایـد متولی نظارت بر مؤسسـات قرض‌الحسنه باشد و موارد مربوط به قرض از قوانین پول و بانکداری حذف شود.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر اسماعیل توسلی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان این‌که هم‌اکنون ما در مجموعه‌ی نظام تغییر و تحول نظام پولی قرار داریم، اظهار کرد: پرسـش اساسـی که در این مورد مطرح می‌شـود این است که با چه رویکردی و در چه سطحی می‌خواهیم این تغییر را انجام دهیم. باید به این سـؤال که آیا می‌خواهیم در همان نظام بانکداری سال ٦٢ تغییر ایجاد کنیم و بیش از آن را لازم نمی‌دانیم و یا می‌خواهیم با رویکرد همه جانبه‌ای آن را تغییر دهیم، نیز پاسخ داد.

عضو هیئت علمی دانشـگاه علامه طباطبایی با اشاره به این‌که برای پاسـخ به این سؤال، ابتدا چند پرسش دیگر نیز مطرح می‌شود، گفت: باید دید شاخصه‌های اصلـی نظام بانکداری ربوی چه بوده و هسـت و آیا قانـون بانکداری بدون ربای سـال ٦٢ تغییری در آن شـاخص‌ها ایجاد کرده یا خیر. سؤال سوم این است که آیا لایحه پیشـنهادی اسـلامی گذشـته توانسته تحـول اساسـی در این قانون ایجاد کند؟ در سـؤال پایانی باید مشـخص کرد آیا این لایحه پیشنهادی که ادعا می‌شـود قانون بانکداری بدون ربا و یک قانون بانکداری اسـلامی اسـت و مردم را از ربا دور کرده، واقعاً بانکداری بدون رباست؟ خلق عظیم پول منجر به توزیع ثروت ناعادلانه شده است، توزیع ثروت در جامعه باید عادلانه باشد تا بیش‌ترین آن به مردم برسد.

حجت‌الاسلام توسـلی با تأکید بر این‌که سرنوشت خلق پول باید روشن شود، اظهار کرد: قانون بانکداری بدون ربای سال ٦٢ تنها به اصلاح شاخصه‌ی ربوی بودن پرداخته است.

وی بـا بیان این‌که قانـون در ظرف خود قابل تقدیر بوده، زیرا مردم را از ارتکاب ربای آشکار دور کرده، اضافه کـرد: اما این قانون هنوز کاسـتی‌هایی دارد. لایحه پیشـنهادی کمک شایانی به اصلاحات کرده، باید سـؤال کرد این قانون آیا توانسته در بانکداری بدون متعارف نیز تغییر اساسی ایجاد کند؟

حجت‌الاسـلام توسـلی با اشـاره به این‌که از تمام ظرفیت‌های فقه اسـتفاده شده، گفت: با این حساب عقود مشارکتی تبدیل به عقود مبادله‌ای شده است و این کار منجر به تولید هزار میلیارد تومان شبه پول در بانک‌های مرکزی شده است.

وی با تأکید بر این‌که این بحران را باید مدیریت کرد تا روی خودشـان خراب شـوند نه مردم، افزود: در برخی از مواقع باید ساختار را به نفع مردم بشکنیم و باید بانک مرکزی اسلامی مستقل از دولت و قوی با شاخصه‌های اسلامی باشد. صوری بودن، ربوی بودن را بدیهی می‌کند، اما قضیه بیش‌تر از این است که با آموزش بتوان آن را حل کرد.

حجت‌الاسلام‌والمسـلمین دکتر عبدالحمید ثابت، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی(ص) العالمیه در ارائه مقاله خود گفت: با توجه به جایگاه و اهمیتی که پول و نهاد متولی آن یعنی بانک و تأثیری که بر اقتصاد و متغیرهای آن دارد، بخش پولی بانکی و سیسـتم و نظام پولی بانکی نیز در اقتصاد حائز اهمیت می‌گردد و لذا این مقاله از منظر اسـلام به موضوع سیسـتم و نظام پولی بانکی و جایگاهـی که در نظام اقتصادی دارد می‌پردازد و با نگرش سیستمی و بر اساس اصول و قواعد فقهی عقلی و مطابق با معیارهای مستخرج از این اصول و قواعد، الگو و مدلی را برای بخش پولی و نظام پولی بانکـی ارایه می‌نماید که ضمن رعایت معیارها و تأمین اصول و قواعد، نسبت به سایر الگوها برتری و رجحان داشته باشد. این الگو بر پایه‌ی پول الکترونیک، حسـابداری بانک مرکزی نسبت به این پول الکترونیک، عدم سـپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری

نسبت به اصل این پول الکترونیک و بیع دین (تنزیل) استوار است.

این محقق و نویسنده‌ی کشورمان اظهار داشت: در این مقاله، درصدد ارائه الگو و پیشنهاد مدلی مناسب و مطلوب برای بخش پولی و نظام بانکی در نظام اقتصادی اسلام هستیم. مدل یا الگو عبارت است از، شبیه‌سازی واقعیت خارجی به وسیله ترسیم روابط علت و معلولی بین اجزای درونی و هم‌چنین ترسیم روابط مجموعه با متغیّرهای بیرونی و فرموله کردن متغیّرها، به جهت ایجاد قدرت پیش‌بینی رفتارهای آن پدیده و درک ویژگی‌های آن به بیانی دیگر، مدل، نظام نظری منسجم برای تشریح پدیده‌ها و تعیین فعل و انفعال بین آن‌ها است. بنابراین مدل، ابزاری است که به وسیله آن می‌توان فرآیند خط‌مشی‌ها را شناخت و به مطالعه‌ی پدیده‌ها برای درک نحوه‌ی رفتار هر پدیده به صورت قابل کنترل پرداخت.

این محقق و نویسنده‌ی کشورمان اظهار داشت: برای این منظور لازم است ابتدا به روش استنباط و استخراج مدل و الگوی مطلوب پرداخته شود. سپس با استفاده از این روش و براساس معیارهایی که از قواعد فقهی و نظام اقتصادی اسلام به دست می‌آید، مدل مربوط تبیین و ترسیم گردد و در مرحله‌ی بعد، نحوه‌ی تأمین این معیارها از سوی مدل، در راستای داشتن نظام پولی بانکی بهینه و کارآمد، تشریح گردد و در نهایت مدل پیشنهادی با سایر مدل‌ها مقایسه شود.

حجت‌الاسلام ثابت، در تشریح الگویی جدید برای نظام پولی و بانکی با بیان این‌که روش استخراج الگو و مدل مطلوب دارای ۵ مرحله است، اظهار کرد: تأمین اهداف نظام اقتصادی اسلامی و نظام پولی مالی از معیارهای این مدل به شمار می‌روند. استخراج الگو و مدل پیشنهادی بر ۳ پایه استوار است که رسیدن به یک نگاه جدید به پول، محور آن به شمار می‌رود.

حجت‌الاسلام ثابت در توضیح این سه بنیان اشاره کرد: تاریخ و اندیشه‌ی بشری در مسیر تکامل عقلی و علمی خود به مرور به مسائل انتزاعی بشر می‌رسد. بشر از ابتدا بیش‌تر با مسائل جسمی، فیزیکی و ملموس سروکار داشته و آرام آرام مسیر عینی را در طول تاریخ طی کرد تا به مسائل انتزاعی‌تر رسید.

یکی از موضوعات ملموس پول بود که همین، مشکلاتی مانند انبارداری و کمبود استخراج منابع مورنیاز را به وجود آورد. بشر به مرور به سند، حواله، طلا، نقره و سپس به پول رسید و مسیر عقلانی بشر کم کم به سمت سپرده‌ی بانکی و پولی رفت. در ادامه عقلانیت بشر به این‌جا رسید که پول را از نقره جدا کرده و درقالب سکه و اسکناس درآورد تا اصل را بر آن‌ها قرار دهد.

مدیرکل پژوهش دانشگاه عدالت متذکر شد: به تدریج بشر متوجه شد که سپرده‌داری را می‌تواند از این‌ها استخراج کند. بشر به این نتیجه رسید که اگر تمام مبادلات الکترونیکی شده و هیچ سکه و اسکناسی درکار نباشد، چیزی که مطرح می‌شود عدد است. با این نگاه جدید، سکه و اسکناس دیگر پول نیست بلکه عددی است که نماینده‌ی کالاهاست.

حجت‌الاسلام ثابت با بیان این‌که مسئله‌ی دوم سپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری است، افزود: تا به حال فقها و مراجع ما این موضوع را دقیق روشن نکرده‌اند. این امر چه در بانکداری متعارف و چه در بانکداری اسلامی، اساساً شرعی نیست. به عنوان مثال در آنی من با ۱۰۰۰ تومان می‌توانم خرید کنم و ۱۰۰ تومانش نزد بانک مرکزی است. اگر آن ۹۰۰ تومان را بانک به شخص دیگری وام دهد، نیز همین حکم را دارد و بی‌تردید دارای اشکال است.

وی در ادامه در تشریح الگو و مدل پیشنهادی اظهار کرد: در نظر بگیرید که هیچ بانک، سکه، اسکناس و مؤسسه پولی وجود ندارد، فقط بانک مرکزی است و همه ـ چه به عنوان اشخاص حقیقی و چه حقوقی ـ نزد بانک مرکزی یک حساب دارند. در این وضعیت، در جریان مبادله از حساب نقدینگی من کم می‌شود و به حساب طرف مقابل افزوده می‌شود و جمع حساب‌های ما نه کم می‌شود و نه زیاد. اول بانک را وارد این مدل می‌کنیم. شخص حقوقی مثلاً بانک ملی که یک حساب نزد بانک مرکزی دارد، می‌تواند یک میلیارد نقدینگی‌اش را به صورت سکه و اسکناس درآورد.

وی با بیان این‌که این‌جا خلق پولی صورت نمی‌گیرد، تأکید کرد: خلق پول در انحصار دولت خواهد بود و در موارد خاص صورت می‌گیرد. خلق پول را در

مقابل خلق کالا انجام می‌دهد.

دکتر محمدجواد توکلی، استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) با بیان این‌که سود علی‌الحساب در بانک‌ها ابزاری برای سیاست‌گذاری پولی شده، اظهار کرد: این موضوع به گونه‌ای بوده که در عمل باعث ایجاد انحراف در سیستم پولی شده است. با مشاهده‌ی تاریخچه‌ی سود علی‌الحساب مشاهده می‌شود که این موضوع در سال ۶۹ به علت تشکیل سرمایه‌گذاری به قانون اضافه شده است.

عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) با اشاره به این‌که سود سرمایه‌گذاری دارای دو کارکرد است، افزود: این عامل، تبدیل به ابزاری برای تشویق سرمایه‌گذاری در سپرده‌های بلندمدت شده است.

توکلی درباره‌ی اثر سود علی‌الحساب برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در مؤسسات اعتباری، گفت: این کارکرد میل به قطعیت پیدا کرده و زمینه‌ی ورشکستگی مؤسسات اعتباری را فراهم کرده است.

وی با تأکید بر این‌که رقابت مخرب میان بانک‌ها و مؤسسات بیش از همه مشهود است، تشریح کرد: اعلام شده است که نرخ سود تا ۲۸ درصد نیز افزایش پیدا کرده که در عمل می‌بینیم جهت برعکس شده است. اتفاق جالبی که رخ داده، این است که با افزایش نرخ سود و دادن مهلتی یازده روزه به بانک‌ها، آن‌ها توانستند خود را با این شرایط وفق دهند.

توکلی با بیان این‌که در بخشنامه سال ۹۵ بانک مرکزی به این موضوع اشاره شده، افزود: بانک مرکزی درصدد حل این مسئله قرار گرفت گرچه مشکل ساختاری اجازه‌ی حل آن را نمی‌دهد. طبق این بخشنامه، میزان محاسبه‌ی سود و زیان باید هر سه ماه یکبار مورد بازنگری قرار گیرد و در صورت وجود انحراف، به مردم اعلام شود.

این محقق و نویسنده‌ی کشورمان با اشاره به این‌که استفاده از سود علی‌الحساب در سیستم بانکی، ساختار نادرستی است، اظهار کرد: پاشنه آشیل نظام بانکی، در محاسبه میزان سود و زیان است که تنها ملاک آن نرخ‌های حق‌الوکاله است.

توکلی با بیان این‌که به نظر می‌رسد جهت علیت از بخش پولی به سمت واقعی تغییر کرده، تشریح کرد: سود علی‌الحساب بین مؤسسات اعتباری و بانکی انگیزش جابه‌جایی ایجاد می‌کند.

وی درباره‌ی دو الگوی نرخ سود سپرده توضیح داد: این دو مورد، شامل الگوی نرخ سود علی‌الحساب در مدل سپرده‌گذاری وکالتی و الگوی نرخ سود مشاع است. در سیستم بانکی، در عمل به سمت نرخ سود علی‌الحساب قطعی رفتیم که خروجی آن، رقابت بانک‌ها در افزایش نرخ سود بود.

توکلی در ادامه با اشاره به الگوی بانک اسلامی اردن به عنوان مدل پیشنهادی گفت: در این سیستم ۶۰ درصد برای اموال داخلی سرمایه‌گذاری، ۳۰ درصد برای بانک به عنوان عامل مضاربه و ۱۰ درصد برای حساب مقابله با خطرات سرمایه‌گذاری‌های مشترک در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد این الگو نسبت به الگوی سود علی‌الحساب برتری دارد و تنها خطر موجود این است که ممکن است یک قسمت سپرده‌گذاری درست کنیم و در قسمت تخصیص اتفاق چندانی نیفتد.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی، دبیر علمی و رئیس دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در اختتامیه‌ی این نشست گفت: ما به عنوان کسانی که در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی فعالیت می‌کنیم، سرمایه‌های انباشته‌ی خوبی داریم که شاید مهم‌ترینش فقه باشد. ظرفیتی که در فقه معاملات و فقه اقتصادی و مالی برای تولید دانش در قلمرو اقتصاد اسلامی وجود دارد، کم‌نظیر است. سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی از چنین ظرفیت یا پیشینه‌ی علمی مرتبطی برخوردار نیستند.

رئیس دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی با اشاره به این‌که وجود نظریه‌پردازان برجسته اقتصاد اسلامی در دوران معاصر همچون شهید صدر که در تراز مرجعیت در این حوزه ورود کرده و برای ما راهگشا بوده‌اند، سرمایه مهم ما به شمار می‌رود، افزود: این خود یک فرصت استثنائی محسوب می‌شود و به اعتقاد من این ظرفیت در سایر رشته‌های علوم انسانی با نگاه اسلامی وجود ندارد و منحصر به فرد است.

رفیعی آتانی متذکر شد: با وجود تمام این فرصت‌ها، با چالش‌های اساسی مواجه هستیم. به هرحال بخشی از ما تمایل داریم واقعیت‌ها و مسائل اقتصادی را

برجسته کنیم و برخی دیگر مایلیم در فضای الگوی مطلوب اقتصادی تأمل کنیم؛ این جداسازی یکی از مشـکلات ما به شمار می‌رود. راه صحیح این است که بتوانیم به واقعیات و مسائل زندگی در چارچوب الگوی مطلوبی که صحیح می‌دانیم، فکر کنیم.

رئیس دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسـلامی با بیان این‌کـه مبناگروی جـدی در کنار نتیجه‌گرایی جدی اسـت، افزود: رویکرد مبناگرایی خود را در رویکرد فلسفی، اخلاقی، روح کلی حاکم بر فقه و ... نشـان می‌دهد و رویکرد نتیجه‌گرایی، فقه را مبنا قرار داده و به دنبال این است ابزاری عملی برای اداره‌ی زندگی اقتصادی پیدا کند. به اعتقاد من، برای این فرآیند فی‌مابین باید اهمیت قائل شـد و به یک طی طریق از پایه تا پایان به‌طور همزمان اندیشید.

وی جزءنگـری و کل‌نگـری را از دیگر چالش‌های موجود در میان صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی عنوان کـرد و افزود: این چالش به دو گونه خود را نشـان می‌دهد؛ بخشـی از آن به نظام دانشـی، نگاه فقهی، فلسـفی و حتی گاهی اخلاقی مربوط می‌شود و به نظر می‌رسد که راه‌حل منطقی نیز این باشد که به یک نظام جامع فکر کنیم و آن را در یک دسـتگاه واحد ببینیم که اضلاع یک دانش واحد را نشان می‌دهد.

رفیعـی آتانی اضافه کـرد: گونه‌ی دیگـر، رویکرد سیستمی است که در نهایت موجب می‌شود اقتصاد را در کل نظـام جامعه و زندگی اجتماعی سیاسـی نبینیـم و این درخور تأمل اسـت؛ فقدان گفتمان از دیگر مشکلاتی است که با آن مواجهیم چراکه فضای عمومـی جامعه با این موضوعات درگیر نیسـت و مفاهمه‌ای جدی میان ما و جامعه وجود ندارد.

وی عدم وجود کارگزاران متخصص و مؤمن و نیاز به تربیت دانشـجو و طلبه در ایـن زمینه را از دیگر چالش‌هـای این حوزه دانسـت و اضافه کرد: یکی دیگر از مشـکلات ما، تجربه‌ی ناموفق بخشـی از اقتصاد کشور اسـت که به نوعی به اقتصاد اسلامی مربوط می‌شـود و ما کم کـم باید هزینه‌ی آن را هم بپردازیم. به عنوان مثال اکنون در مظان پاسخگویی به مشکلاتی که بانک‌ها بوجود آورده‌اند، قرار گرفته‌ایم.

رئیس دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسـلامی تأکید کرد: به همان میـزان که تولید دانش اهمیت دارد، گفتمان‌سازی و حضور در رسانه‌ها نیز ضروری اسـت. هم‌چنین اصلاح ساختار بانکی از دیگر موضوعات حائز اهمیت به شمار می‌رود، زیرا همـه‌ی ما این ضرورت را باور داریم که نظام بانکی باید در چارچوب نظام اقتصادی اسلام بازسازی شود.

وی در خاتمـه ضمن بیـان این‌که مجموعه مقالات این نشسـت در مجلدی به چاپ خواهد رسید، بر ادامه‌ی جلسات مذکور تأکید کرد و افزود: باید یک تیم پژوهشی درست کنیم و یک ابرپروژه بانکداری تعریف کنیم و همه‌ی نهادها و سـازمان‌های مسئول در آن مشارکت کنند. می‌توان یک ستاد مرکزی برای این پروژه ایجاد کرده و پروژه بین دانشگاه‌ها، مراکز حوزوی و حتی نظام بانکی تقسیم شود.

* برگرفته از پایگاه خبری ـ تحلیلی طلیعه.

متن تفصیلی مباحث و گفت‌وگوهای نشست

حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی

آنچه امروز در کشور پیاده می‌شود با اقتصاد اسلامی فاصله زیادی دارد

سلام و عرض ادب دارم خدمت اساتید گرامی، محققان ارجمند؛ و تشکر می‌کنم از این‌که لطف فرمودید و دعوت دبیرخانه‌ی دائمی کنگره‌ی علوم انسانی اسلامی را پذیرفتید و علی‌رغم مشغله‌هایی که داشتید، وقت گران‌بهای خودتان را به این نشست اختصاص دادید. این نشست بسیار مهم و منحصربه‌فرد است. کم‌تر پیش می‌آید که در یک جلسه‌ای، اساتید برجسته و پیشکسوت و فعال اقتصاد اسلامی، کنار هم بنشینند، همه‌شان جمع باشند و در یک فضای معنوی و صمیمی با همدیگر گفت‌وگو کنند. لذا جلسه‌ی امروز جزو جلسات کم‌نظیر علمی در کشور است و ازاین‌جهت خداوند تبارک‌وتعالی را شاکر هستیم. به‌ویژه این‌که توفیق داریم در جوار حرم مطهر و منوّر حضرت ثامن‌الحجج علی بن موسی‌الرضا «علیه‌آلاف‌التحیةوالثناء» باشیم و طبعاً با عنایت حضرت، مباحثی که در این جلسه ارائه می‌شود، ان‌شاءالله برکت مضاعف پیدا می‌کند.

راجع به اهداف جلسه، در دعوت‌نامه‌ای که آقای دکتر رفیعی آتانی دادند، توضیحات مختصری ارائه شده است. من مجدداً عرض می‌کنم. این جلسه به دنبال این است که اولاً ارتباطات علمی بین اساتید اقتصاد اسلامی را افزایش بدهد. البته شما بزرگواران با هم مرتبط هستید اما این ارتباطات حتماً کافی نیست، باید فرصت‌هایی را به وجود آورد که این ارتباطات بتواند افزایش پیدا بکند و حول یک سری مسائل حائز اولویت، بتواند ان‌شاءالله منشأ اثر باشد.

هدف بعدی، آگاهی از آخرین نظریات و دیدگاه‌های همدیگر است. دوستان دائماً در حال کار هستند، در حال تولید محتوا و تولید فکر هستند. یک فرصتی باید به وجود بیاید که آخرین نگاه‌ها و نظریاتشان را ارائه بدهند. حالا در یک نشست که طبعاً این فرصت نیست که همه، این کار را بکنند اما عزیزانی که از قبل اعلام آمادگی کردند و مطلبی را آماده کردند، ان‌شاءالله این فرصت را پیدا بکنند و یک تعاطی افکار و تضارب آراء هم صورت می‌گیرد که این هم بسیار مغتنم و ارزشمند است که به‌هرحال نکاتی که دوستان مطرح می‌کنند، در یک فضای کاملاً علمی و برادرانه مورد نقد و بررسی اولیه قرار بگیرد. این‌که می‌گویم اولیه، به جهت این است که ما امروز چندین بحثِ مهم در دستور کار داریم و

ممکن است حقِ بررسی بعضی دیدگاه‌ها این‌جا ادا نشود به‌طور طبیعی، ولی بابِ آن باز است؛ دوستان می‌توانند ان‌شاءالله مطالبشان را یادداشت بفرمایند تا ما در یک نشریه‌ی مناسبی این مطالب را منتشر کنیم. درعین‌حال، هر میزان در این جلسه هم امکان طرح این مباحث باشد، ان‌شاءالله در خدمتتان هستیم. یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف این جلسه این است که فرصتی به وجود بیاید تا چند کار مشترک طراحی بشود. یعنی حُول مسائل کلیدی و اساسی که ما در اقتصاد اسلامی داریم، دوستان توافق بکنند که چند پروژه‌ی مشترک طراحی بکنند و ان‌شاءالله حمایت‌های لازم هم انجام بشود که این‌ها بتواند حرکت ما را با یک رشدِ جهشی روبرو بکند.

به نظر می‌رسد که ما امروز برای گسترش و تعمیق علوم انسانی اسلامی، به‌ویژه اقتصاد اسلامی، یک فرصت تاریخی در اختیار داریم. واقعاً چه کسی می‌تواند چنین فرصتی را در تاریخ پیدا کند که این میزان امکانات باشد؟ بسط ید باشد، آزادی باشد برای محققین و اساتید ما که بتوانند راجع به اقتصاد اسلامی حرف بزنند و بعضی از دیدگاه‌ها و نظریاتشان را هم در میدان به آزمون بگذارند و تجربه کنند. هر چند که ما همیشه گلایه داشتیم از این‌که واقعاً فرصت‌های لازم برای عملی کردن نظریات اقتصاد اسلامی در کشور فراهم نشده و آن‌چه امروز در کشور اجرا می‌شود، با اقتصاد اسلامی خیلی فاصله دارد اما به هر صورت این‌طور هم نبوده که تلاش و عملکرد ما هیچ باشد. در بعضی از زمینه‌ها به لطف الهی به شکل موردی زمینه‌هایی فراهم شده تا دوستان بتوانند نظرات خود را در دستگاه‌های مختلف به آزمون و تجربه بگذارند. به هر صورت، فرصت یک فرصتِ منحصربه‌فرد و تاریخی است و همه‌ی شما عزیزان قبول دارید که اگر نتوانیم از این فرصت استفاده بکنیم، واقعاً توجیهی در محضر الهی نخواهیم داشت. با کم‌کاری و با بی‌تفاوتی نسبت به شرایط و خیلی

به نظر می‌رسد که ما امروز برای گسترش و تعمیق علوم انسانی‌اسلامی، به‌ویژه اقتصاد اسلامی، یک فرصت تاریخی در اختیار داریم. واقعاً چه کسی می‌تواند چنین فرصتی را در تاریخ پیدا کند که این میزان امکانات باشد، بسط ید باشد، آزادی باشد برای محققین و اساتید ما که بتوانند راجع به اقتصاد اسلامی حرف بزنند و بعضی از دیدگاه‌ها و نظریاتشان را هم در میدان به آزمون بگذارند و تجربه کنند؟

چیزهایی از این قبیل، همین‌طور فرصت‌ها از دست می‌رود، یک‌دفعه چشم باز می‌کنیم می‌بینیم که دیگر این امکانات، این اختیارات، این آزادی ممکن است مثل گذشته وجود نداشته باشد، آن موقع حسرت می‌خوریم که ای کاش از این فرصت استفاده می‌کردیم.

از جناب آقای دکتر رفیعی آتانی ـ که خودشان هم از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی هستند ـ تقاضا می‌کنیم که جلسه را اداره کنند. طبق فهرست برنامه‌ها که در اختیار شما قرار داده‌ایم، بعد از ارائه‌ی هر مطلبی، ما حدود ۲۰ دقیقه فرصت داریم که دوستان نکات اساسی خود را مطرح بکنند. امروز یک وعده‌ای هم آقای دکتر رفیعی آتانی دادند و آن این‌که در این جلسه به بحث بانکداری بیش‌تر از مباحث دیگر پرداخته خواهد شد.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی

بســـم‌الله الرحمن الرحیم. بنده هم تشکر می‌کنم از اساتید محترم. نکات مقدماتی را فرمودند؛ ما ان‌شـــاءالله دستاورد این جلســـه را به دو صورت مجموعه مقالات ارائه‌شده و مجموعه‌ی کامل گفت‌وگوها، منتشر خواهیم کرد.

ارائه‌ی اول ما، ارائه‌ی اســـتاد محترم جناب آقای موسویان اســـت. ما در جلسه‌ی تابستان قول داده بودیم که موضوع ایشـــان به‌طور مستقل موضوع یک جلسه باشد، هم‌چنانَ سرِ آن قولمان هســـتیم، یعنیَ بنا هست آن را هم مستقلاً پیگیری بکنیم ولی احســـاس کردیم این جلسه ظرفیتش بالاتر از این است که محدود کنیم به همان گفت‌وگو، هر چند گفت‌وگوی اول مربوط به ایشـــان اســـت و فضا هم بانکداری اســـت و بســـیاری از بحث‌ها طرح خواهد شد اما بر مدار تجربیات علمی و عملی، نقد نظرات ایشان را می‌گذاریم برای همان فرصت اختصاصی که ان‌شاءالله در آینده خواهیم داشت.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان

روش تحقیق طراحی نهادها و ابزارهای مالی اسلامی

همه‌ی دانش‌ها و همه‌ی مکاتب اقتصادی تا زمانی که تبدیل به نهادها و ابزارهای مناسب خودش نشود، نمی‌تواند بروز و ظهور داشته باشد

به دلیل این‌که بحث بنده یک مقدار حالت چالشی دارد، پیشاپیش از صاحب‌نظران مباحث اقتصاد اسلامی که غالباً در همین جمع حضور دارند، عذرخواهی می‌کنم که می‌خواهم به صورت خیلی صریح و شفاف و روشن مباحث خود را مطرح بکنم تا مرزبندی‌ها یک مقدار شفاف‌تر بشود.

همه‌ی دانش‌ها و همه‌ی مکاتب اقتصادی تا زمانی که تبدیل به نهادها و ابزارهای مناسب خودش نشود، نمی‌تواند بروز و ظهور داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، در همان کتاب‌ها و دفترها باقی می‌ماند تا زمانی که بیایند تبدیل بشوند به نهادها و سازمان‌های عملیاتی و ابزارهای اجرایی. اقتصاد اسلامی مراحل نظری و نظریه‌پردازی را پشت سر گذاشته الحمدلله و می‌خواهد تبدیل بشود به یک سِری نهادها، سازمان‌ها و ابزارهایی که بر اساس آموزه‌های اسلامی جامعه را شکل بدهند و این، مهم‌ترین گامی است که ما باید برداریم وگرنه اصطلاحاً در همان دفترها باقی می‌ماند. بعد از یک مدتی هم می‌بینیم که مکاتب دیگری آمد، آن‌ها به فراموشی سپرده شد! بر این اساس، یک تحقیقی در دانشگاه امام صادق «علیه‌السلام» پیش آمد که روش نهادسازی و ابزارسازی در اقتصاد اسلامی چطوری باید باشد، یک تحقیق آسیب‌شناسانه‌ای داشتیم که دوستان، اساتید و بزرگوارانی که در حوزه‌ی ابزارسازی و نهادسازی وارد شدند، این‌ها چه روشی را در پیش گرفتند. شاید حدود صد و سی و خُرده‌ای کار در این زمینه جمع‌آوری شد، روشِ تحقیقِ این‌ها استخراج شد و به‌قول‌معروف

یک آسیب‌شناسی در این زمینه صورت گرفت. نتیجه‌ی جمع‌بندی این بود که: متأسفانه یک روش تحقیق استاندارد و واحدی بر مطالعات وجود ندارد! هر کسی متناسب با تخصصی که در زمینه‌ی کاری خودش دارد، فرض کنید بنده در مباحث فقهی بیش‌تر کار کردم، فقط تمرکزم روی مباحث فقهی بوده؛ آن استادی که بیش‌تر رویکرد اقتصاد خُردی داشته، به مباحث اقتصاد خُردی توجه کرده؛ آن یکی به مباحث اقتصاد کلان؛ یکی با رویکرد حقوقی و یکی بیش‌تر به جنبه‌های حسابداری پرداخته. ابزارها و نهادهایی که شکل گرفتند، با آسیب‌های جدی مواجه هستند و چالش‌های جدی را به همراه خود دارند و همین هم باعث می‌شود که خیلی راحت، اساتید فرض کنید مثلاً موسویان را متهم می‌کنند که می‌خواهد اقتصاد سرمایه‌داری و نهادهای اقتصاد سرمایه‌داری را بر اساس فقه تدوین کند، توجیه کند؛ آن یکی هم آن یکی استاد را متهم می‌کند که اقتصاد کنزی را می‌خواهد در ایران پیاده کند به اسم اقتصاد اسلامی؛ یا آن دیگری اقتصاد سوسیالیستی را به اسم اسلام مطرح می‌کند. مرزبندی‌های مشخصی برای قضاوت وجود ندارد. حتی گاهی دیده می‌شود که یک استادی درعین‌حالی که به اقتصاد سرمایه‌داری به صورت جدی حمله می‌کند، وقتی‌که می‌خواهد ابزار بسازد، دقیقاً همان ابزاری که در اقتصاد سرمایه‌داری مورد استفاده هست را مطرح می‌کند! درحالی‌که مثلاً موسویان را کوبیده که فرض کنید از اقتصاد سرمایه‌داری الهام گرفته، بعد دوباره خودش می‌رود دُور می‌زند یک اقتصاد سرمایه‌داری دیگری را می‌آورد مطرح می‌کند. مرزبندی‌های مشخصی بین این‌که مثلاً ما موضعمان نسبت به اقتصاد سرمایه‌داری و دانش روز اقتصاد چطوری باید باشد، نسبت به اقتصاد حتی سوسیالیستی چطوری باشد، وجود ندارد. نسبت به فقه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. برای مثال، من توضیح خواهم داد؛ مثلاً با فقه حنفیه آمدیم فقه امام صادق «علیه‌السلام» را کنار بزنیم! مسلّمات فقه شیعه را کنار می‌خواهیم بزنیم. چرا؟ چون می‌خواهیم از بانکداری‌مان انتقاد بکنیم. با روش فقه حنفی، می‌خواهیم فقه شیعه و امامیه را کنار بگذاریم! هدف این پژوهش این است که بعدازاین آسیب‌شناسی، بیاید نشان بدهد که ما اگر بخواهیم یک روش تحقیقی برای نهادسازی و ابزارسازی در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی داشته باشیم، چه مسیری را باید پشت سر بگذاریم تا از جهت مرزبندی‌های مکتب اقتصادی، مصون از خطا باشیم و به حداقل برسانیم خطاها را. در بحث فقه، به حداقل برسانیم خطاها را. در بحث مباحث اقتصاد خُرد و کلانِ اسلامی یا به عبارت دقیق‌تر: از چه روش تحقیقی اهداف نظام اقتصادی اسلامی، خطایمان را به حداقل بخواهیم برسانیم؟ این پژوهش درنهایت می‌آید یک روش تحقیقی را معرفی می‌کند که از این روش باید استفاده کنیم.

در آن بخش آسیب‌شناسی، ما تقریباً کارهایی را که تاکنون انجام گرفته، آن‌ها را وقتی جمع کردیم، دیدیم در چهار گروه می‌شود این‌ها را طبقه‌بندی کرد. گروه اول، اسمش را گذاشتیم «رهیافت تطبیق نهادها و ابزارهای بازارهای مالی متعارَف با فقه امامیه». این شاید مثلاً رایج‌ترین رهیافت است، سعی می‌کنند ابزارها و نهادهایی که در اقتصادهای متعارف وجود دارد، اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد سوسیالیستی، یا ترکیبی از این‌ها وجود دارد، آن‌ها را بیایند بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی توجیه بکنند و نشان بدهند که مثلاً فرض کنید آن‌ها بازار سهام دارند، ما می‌توانیم بازار سهام داشته باشیم، به این دلیل که مشکلی با فقه ما ندارد. یا اگر آن‌ها شرکت‌های تعاونی دارند، اقتصاد تعاونی دارند، ما هم می‌توانیم اقتصاد تعاونی داشته باشیم و به این دلیل اشکالی ندارد. یا فرضاً اگر آن‌ها از شرکت‌های لیزینگ استفاده می‌کنند، ما هم می‌توانیم شرکت‌های لیزینگ داشته باشیم. یا اگر آن‌ها مثلاً از بانک‌های سرمایه‌گذاری استفاده می‌کنند، ما هم می‌توانیم استفاده کنیم. یعنی همان ابزار غربی را با استفاده از فقه اسلامی توجیه می‌کنند که روش کارشان را هم به دست آوردیم؛ تقریباً در سه گروه می‌شود این افراد را جمع کرد: بعضی‌ها خودشان وارد می‌شوند به شکل اجتهادی و استنباطی، با استفاده از آیات و روایات. فرض کنید (من ابتدا پوزش می‌طلبم)، مثلاً آقای یوسفی می‌خواهد اقتصاد تعاونی را بر اساس روش اجتهادی و استنباطی خودش متصل کند به آیات و روایاتی که در آن‌ها

واژه‌ی تعاون به کار رفته. با استفاده از آن‌ها می‌خواهد نشان بدهد که همان اقتصادِ تعاونی که سوسیالیست‌ها گفتند، این را ما می‌توانیم در اقتصاد اسلامی داشته باشیم و مثلاً فلان آیه‌ی تعاون به این مربوط است. یا مثلاً آقای دکتر صمصامی درعین‌حالی که ابتدا حمله می‌کند به نظام سرمایه‌داری، ولی می‌آید آخرِ کار شرکت‌های لیزینگی که یافته و ساخته پرداخته‌ی همان نظام سرمایه‌داری است را به‌عنوان اقتصاد اسلامی تبیین و توجیه می‌کند. یا برای مثال، شبیه کارهای آقای میرمعزی که بحث نظام سهم‌بَری یا نظام فئودالیته است، آن را می‌خواهد به اسم اقتصاد اسلامی و کَلان اسلامی بر اساس فقه مضاربه و فقه مزارعه توجیه بکند. این، یک دیدگاه است. بعضی‌ها نه، می‌آیند به شکلِ استفتائی؛ خودشان وارد اجتهاد نمی‌شوند که مثلاً اگر فرض کنید مثل آقای یوسفی بخواهند از آیه‌ی تعاون استفاده کنند؛ نه، اجتهادی رفتار نمی‌کنند، تحلیلی می‌آیند آن ابزار را یا آن نهاد را استفتاء می‌کنند بر اساس استفتائی که از مرجع می‌گیرند، نظر می‌دهند. بعضی‌ها هم که از این سطحی‌تر، می‌آیند بر اساس یک سِری حقوق و قوانینی که در قوانین مدنی یا در قوانین خاص به کار رفته، از آن‌ها استفاده می‌کنند.

در رهیافت دوم، نهادها و ابزارهای کشورهای اسلامی را با فقه امامیه تطبیق می‌کنند. خوشبختانه بحث خیزش اقتصاد اسلامی، منحصر در کشور ما نیست. در کشورهای مختلف مثل مالزی، اندونزی، عربستان، امارات و امثال این‌ها هم وجود دارد. بعضی از دوستان می‌آیند ابزارهایی را از آن‌جا می‌گیرند و بر اساس آن نشان می‌دهند که مثلاً با فقه امامیه چقدر سازگار هست یا نه و وارد این کار می‌شوند. این‌جا هم باز گاهی به روش اجتهادی، گاهی به روش تبلیغی، گاهی با مراجعه به قوانین و مقررات. برای مثال، کار آقای معصومی‌نیا را برای این همایش مطالعه می‌کردم، می‌دیدم که تحت تأثیر فقه ابوحنیفه، آمده مرابحه را بر اساس فقه ابوحنیفه پذیرفته، به فقه شیعه حمله کرده! روایات صریحی که از آقا امام صادق «علیه‌السلام» در رابطه با مرابحه وجود دارد که: قبض در مرابحه شرط نیست، همین تملّک کرد، کفایت در مرابحه می‌کند؛ این‌ها را مورد

گاهی دیده می‌شود که یک استادی درعین‌حالی که به اقتصاد سرمایه‌داری به صورت جدی حمله می‌کند، وقتی‌که می‌خواهد ابزار بسازد، دقیقاً همان ابزاری که در اقتصاد سرمایه‌داری مورد استفاده هست را مطرح می‌کند!

حمله قرار داده! چرا؟ چون در فقه ابوحنیفه و در کمیته‌ی کویت تصویب کرده بودند بر اساس فقه ابوحنیفه که: کانون‌ها باید قبض کنند موضوعی را که می‌خواهند مرابحه بدهند. یا مثلاً مثال دوم از مقاله‌ی ایشان در رابطه با خرید دِین، خریدِ دِینی که فقهای شیعه امروزه تقریباً بالاتفاق، حالا نمی‌خواهم بگویم صددرصد، تقریباً بالاتفاق قبول کردند و اسکناس را به‌عنوان مال اعتباری می‌شناسند و جزو معدودات؛ این را کنار گذاشته، رفته باز بر اساس فقه ابوحنیفه که گروهی از فقهای حَنَفی اسکناس را نمادی از طلا و نقره می‌دانند و معتقدند که خریدوفروش اسکناس جایگزین مَکیلات و موزونات است، از آن باب آمده برای خریدِ دِین اشکال می‌گیرد! این‌جا باید ما در ابزارسازی مشخص کنیم که از جهت موازین فقهی باید روی کدام اصول و موازین بایستیم؟ آیا معیار برای ما فقه امام صادق «علیه‌السلام» است یا معیار، فقهِ مذاهبِ پنج‌گانه است؟ این را مشخصاً ما توضیح دادیم که چه‌کار باید کرد.

راه‌کار سوم؛ بعضی از عزیزان دیده‌اند که آن ابزارها و نهادهایی که در غرب وجود دارد یا در کشورهای اسلامی وجود دارد، ما آن‌ها را نمی‌توانیم اصطلاحاً پیاده بکنیم، آن‌ها خودشان قابل دفاع نیستند، اعلام کردند به طراحیِ جایگزین‌ها، روش‌های جایگزین. باز من پوزش می‌طلبم این‌جا، مثلاً روش کار شهید صدر؛ شهید صدر دیده که آن بانکداری غربی قابل

اثبات نیســت، قابل دفاع نیست، آمده شروع کرده با تغییردادن برخــی از قراردادها و روش‌ها که آن‌ها را تبدیل کند، مثلاً سپرده‌ی تسلّل را از سپرده‌ی قرضی تبدیل کرده به سپرده‌ی وکالتی یا سپرده‌ی مضاربه‌ای، تســهیلات را از قرض تبدیل کرده بــه قراردادهای دیگــری. این‌جا باز مــا می‌بینیم که با آســیب‌های جدی مواجهیم. برای مثال من باز از اســاتید خودم اسم ببرم، مثل آقای دکتر توتونچیان و بعضی اساتید دیگر، یک‌دفعه شیفته‌ی مشــارکت در سود و زیان شــدند و آمدند قرارداد مشارکت در سود و زیان را به‌عنوان روح بانکداری اســلامی، اساس بانکداری اسلامی خواستند جا بزنند به اسم اسلام! درحالی‌که اگر شــما مطالعه بکنید، اصلاً ما چیزی در اسلام به اســم مشارکت در ســود و زیان نداریم؛ نه در آیات قــرآن آمده، نه در روایات آمده، و نه در فقه ما آمده، تا قرن هفتم هجــری؛ در قرن هفتم هجری، مرحوم علامــه حلی با اســتفاده از فقه اهل ســنّت، قرارداد مشارکت در سود و زیان را وارد فقه ما کرده. این را به اســم مشارکت، می‌آیند بعضی از عزیزان، اساتید، ایــن را به‌عنوان محور و رکــن قرار می‌دهند، حمله می‌کنند به‌وســیله‌ی این قرارداد به قراردادهایی مثل مرابحه و اجاره که جزو قراردادهای مســلّم قرآنی و روائی ماســت، آن‌ها را به‌عنوان ابزارهای درجه‌ی ۲ و ۳ و ابزارهای مکمــل مطرح می‌کنند! ما معیارمان باید مشخص باشد که وقتی می‌خواهیم به اسلام یک چیزی را نسبت بدهیم؛ حالا یک وقت من به‌عنوان اقتصاددان می‌آیم پیشــنهاد می‌کنم که به خاطر فلان کارکردها، این ابزار بهتر اســت، عیبی ندارد؛ اما یک وقت می‌آیم مدعی می‌شــوم که اصطلاحاً این ابزار، اسلامی‌تر است، به‌عنوان ابزار درجه‌ی یک اسلامی اســت و ســایر ابزارها به‌عنوان ابزار درجه‌ی ۲ و ۳ هستند. منطق و معیار ما چه باید باشد؟

چهارمیــن رهیافت، رهیافتی اســت که می‌خواهند اصطلاحــاً از خود دین اســلام ابزارســازی بکنند، طراحی ابزارهای جدیــد. این گروه می‌گویند که ما قصد داریم نیازها را در جامعه شناسایی کنیم، یعنی مراجعه کنیم به خود دین اسلام، از متن دین اسلام، از آیات، روایات، از متن خود شریعت بیاییم بر اساس نیازها، نهادســازی و ابزارسازی کنیم که بیش‌تر این بحث‌هــا را در این زمینه جناب آقــای میرمعزی یا آقای دکتر عیوضلو و امثال این‌ها دارند. آسیب مهمی که نســبت به این رهیافت وجــود دارد و ما تا حال دیدیم، برخورد شــعارگونه است. تاکنون فقط شعار دادند، اما در عمل، چیزی از آن‌ها مشــاهده نشــده. مثلاً آقای دکتر عیوضلو همیشــه مطرح می‌کنند که عدالت به‌عنوان سلســله‌ی علل قرار می‌گیرد نه در سلسله‌ی معلولات، و شریعت منحصر در فقه نیست، ما بایــد کارهای دیگری بکنیم ولی در عمل، چیزی از این گروه مشاهده نکردیم، یعنی نهادی بر اساس آموزه‌های اســلامی طراحی کننــد؛ بیش‌تر، ماهیت شعارگونه دارد! خلاصه، ما در این کار آمدیم کارهایی که تاکنون دوســتان انجام دادند، کارهای خودمان را هم لابه‌لای آن معرفی کردیــم، کارهایی که تاکنون انجام گرفته را از منظر مکتب اسلامی، نظام اقتصادی اســلامی، اهداف نظام اقتصادی اسلام، فقه اسلامی و همین‌طور مباحث حقوقی و حســابداری ارزیابی کردیم و بعد آمدیم یک راهکاری نشان دادیم. این‌جا هم به صورت مشخص، مورد به مورد، جدولی نشان دادیم، بعد آمدیم گفتیم که اگر بخواهیم روشمند کار کنیم، یک پیشنهاد مشخصی در این مقاله ارائه کردیم، یک پیشــنهاد هفت مرحله‌ای اســت که اگر کســی بخواهد نهاد بسازد و بعداً بخواهد منتسَب به اسلام بکند؛ حالا یک وقت می‌آید استدلال اسلامی می‌کند: در این نهادی که من طراحی کردم، این ابزاری که من طراحی کردم، از جهت کارایی خیلی خوب است؛ آن را ما می‌پذیریم، در آن حرفی نیست؛ اما اگر بخواهد به اسلام نسبت بدهد، ما این‌جا مدعی هستیم که این هفت مرحله را باید پشت سر بگذراند.

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام والمسلمین موسویان

دکتر حسین عیوضلو:

به لحاظ روش‌شناسیِ تعبیر نظام‌های اقتصادی، ما سه مدل روش‌شناسی داریم: یکی فانکشنال، یکی سوریکال و یکی هم آنالیتکال. روش آقای موسویان، عملیاتی است. روش عملیاتی، خیلی قوی است چون اثربخش است. خیلی ملموس دارد صحبت می‌کند و این از نقاط قوّتِ آقای موسویان است ولی مشکلش این است که تحلیلی نیست. یعنی علوم پیشین چون ندارد، از ظاهر به باطن و از باطن به باطن نمی‌تواند عبور کند. به این روش در اقتصاد می‌گویند روشِ ابزارگرا که فری مَن پایه‌گذار آن بوده است. می‌تواند تبیین یا پیش‌بینی ایجاد کند ولی فاقد نظریه‌ی پشتیبان است، اصلاً نظریه ندارد. دقت می‌کنید؟ چون که اساس آن مبتنی بر اقتصاد اسلامی نیست، اساس آن همان مفروضاتی است که ایشان دارد که این مفَروضات همان بحث‌هایی است که در زبان ما می‌شود علم اقتصاد متعارف که مردمیِ آن، الهادی است. لذا این ابزارسازی و کارخانه‌ی ابزارسازی که ایشان راه انداخته و ملموس است، همین است. به لحاظ فقهی، کاملاً فقه جزءنگر است درحالی‌که امروز ما نیاز به فقه نظریه، فقه نظام‌سازی و فقهِ کلان‌نگر داریم و این فقهِ جزءنگر، ناکارآمدی‌اش را کاملاً نشان داده که اشاره خواهم کرد و متأسفانه این قضیه به ضرر انقلاب اسلامی تمام می‌شود و کلیتِ نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد. ثمره‌ی علمی‌اش این است که عملاً کارشناسی اقتصاد اسلامی را این رویکردها حذف کرده! یعنی در تمام جلسات، آقایان خیلی خوب استقبال می‌کنند؛ مثلاً بانک مرکزی‌ها خوب استقبال می‌کنند. یعنی آن‌هایی که به اقتصاد اسلامی به‌عنوان علم و مکتب و نظام و فلسفه اعتقاد ندارند و می‌خواهند زیرآبِ آن را بزنند، خوب استقبال می‌کنند از این حرف‌ها؛ چون اعتقاد ندارند درواقع. خیلی زمینه‌ساز خوبی است. کمیته‌های فقهی که در بورس و بانک مرکزی راه انداختند، ثمره‌ی عملی آن این بحث است که به ناکارآمدیِ نظام پولی و مالیِ کشور منتهی شده. مهم‌ترین رویکردِ آن که امروزه

خودش را نشان می‌دهد، صکوکی که ما اجرا می‌کنیم، صکوک مسخره‌ای است، سکوکی که پشتیبانِ آن ریتینگ نباشد یک‌طور صوری‌سازی است که در نهاد این قوانین و این چهارچوب‌ها وجود دارد. در حوزه‌ی قانون‌گذاری هم، پرداختن به جنبه‌های فقهیِ جزءنگر است بدون این‌که به سایر اقوال بتواند توجه داشته باشد. مثلاً اوراق خزانه‌ی اسلامی، دست‌پخت آقایان است. کاش اسلامیِ آن را حذف می‌کردند. الآن مفتضح شده این قضیه. ۳۰ هزار میلیارد تومانش بود، ۷۰ هزار میلیارد تومانِ دیگر می‌خواهند مطرح کنند، دولت‌ها را بدهکارتر می‌کنند، هیچ پشتوانه‌ی واقعیِ اسلامی هم این بحث‌ها ندارد. کاش «اسلامی» را از آن حذف کنند که مضحکه نشود این بحث‌ها. این‌که بگویند حرف‌های ما شعاری است؛ نخیر، کاری که بنده انجام دادم، ابر پروژه‌ی اصلاح نظام بانکی، پنجاه شصت تا خبره این‌ها را تأیید کردند، بزرگ‌ترین خبره‌ها خود آقای موسویان بود که تأیید کرده، هم بانکی، هم حوزوی، هم‌دانشگاهی. در حوزه‌ی رهبری هم تأکید کردند به وزارت اقتصاد که این کارها جدی گرفته بشود، به خاطر همین، بایگانی شد متأسفانه! یعنی معلوم است که حرف سازنده‌ی اسلامی داشته و آقایان به مذاقشان خوش نمی‌آید! بنابراین حرف‌های ما شعاری نیست بلکه کاملاً منسجم است.

دکتر محمد نعمتی:

من فقط یک نکته در خصوص نظر آقای دکتر موسویان عرض کنم. به نظر در بحث بانکداری، ما یک راهِ اشتباهی را در این سه دهه یا چهار دهه‌ی اخیر رفتیم و آن اشتباه چه بوده؟ ما یک نظریه‌ی بانکداریِ مرکزیِ ذخیره‌ی جزئی را پیش‌فرض گرفتیم، مکاتب دیگر را هم هیچ بحث نکردیم، یعنی خیلی پیش‌فرض‌ها بوده که ما نظام بانکداری و سیستم را قبول کردیم، در روی زوایای آن بحث عقود را داریم مطرح می‌کنیم ولی مهم‌ترین موضوعاتی که به نظرم می‌تواند موضوعِ بحثِ امروز ما و پژوهش‌های بعدی و تحقیقات دانشجویان حوزه اقتصاد اسلامی باشد چیست؟ یعنی ما می‌خواهیم در نظام پولی چه کنیم؟ می‌خواهیم بهره‌مندی عادلانه از پول را در جامعه سامان بدهیم، حق خلقِ پول، حق مدیریت، حق بهره‌مندی؛ باید برای این‌ها حرف بزنیم. اول کار چرا مسئله‌ی شیکاگو پیش‌فرض باشد؟ اتریشی‌ها را هم اگر ما پیش‌فرض می‌گرفتیم، از آن هم استفاده می‌کردیم. اگر اتریشی‌ها چند فرقه هستند، هر کدامشان را باز اسلامی می‌کردیم برای این‌جا. بنابراین، این‌که آقای دکتر عیوضلو می‌فرمایند نظریه ندارد، نظریه دارد. یک نظریه‌ی خاص در نظام‌های پولی پیش‌فرض است، آن می‌تواند مورد سؤال باشد. یعنی در نظام غرب، نظام بانکداریِ متمرکز ذخیره‌ی جزئی مورد سؤال و چالش است و ایجاد بحران کرده است. ما از این نظام بحث نمی‌کنیم، یعنی به نظر من بحث سیستم ما ربا نیست، یک جریان انحرافی ما را گرفتار عقود و این مسائل کرده است. روی سیستم بانکی، یک نظام خلق و توزیع پول است. درباره‌ی این‌ها باید صحبت بکنیم، تا در این خصوص صحبت نکنیم، مثل این است که یک بخاری گوشه‌ی اتاق است و ما درباره‌ی این‌که بخاری شعله‌اش کم باشد یا زیاد، رنگش سیاه باشد یا سفید صحبت کنیم. ما در این سی، چهل ساله در این باره صحبت می‌کنیم! ولی سیستم‌های گرمایشی، شاید به گرمایش از کف است، متمرکز است، ده‌ها سیستم دیگر می‌تواند نصب بشود که هر کدام از این سیستم‌ها آثار و تبعات کلانِ اقتصادیِ خودش را دارد، ولی ما هیچ‌وقت نیامدیم از آن‌ها در رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها بحث کنیم. جاهایی که من بودم، مثل دانشگاه تهران یا دانشگاه امام صادق و یا دوستان دیگر که در دانشگاه‌های دیگر هستند، تصدیق می‌کنند که تعداد معدودی رساله در این مسائل ارائه می‌شود. به نظرم تا وقتی‌که به مسائل نظریِ مبنایی نپردازیم، بحث در مورد این ابزارها، همان اسلامی کردنی است که مرکز مالی اسلامیِ لندن انجام می‌دهد. این می‌تواند برای ما سؤال باشد که مرکز مالی اسلامی بانکداریِ اسلامی، انگلستان است. این می‌تواند مورد تأملِ ما باشد. اگر برگردیم به آن نگاه‌های مبنایی و آن سؤالات اساسی را پاسخ بدهیم، به نظرم راهِ جدیدی باز می‌شود، نوآوری‌های

جدیدی ایجاد می‌شود؛ وگرنه در این سی سال، هر ابـزاری که در نظام غربی بوده، در یک مبنای خاص آن را اسلامی و شبیه‌سازی کردیم. نوآوری نداشتیم! کسی این را جدی نمی‌گیرد، در دانشگاه‌ها هم واقعاً نمی‌شود این بحث‌ها را پیش آورد.

دکتر محمدجواد توکلی:

در بحث روش‌شناسـی، من فکـر می‌کنم که اگر ما بخواهیـم روش‌هایـی که در اقتصاد اسـلامی قابل استفاده اسـت را دسـته‌بندی کنیم، شاید بشود سه روش قیاسـی، اسـتقرائی و فهم متن را مثال بزنیم که از نظر من، متن همان کتاب و سـنّت اسـت که می‌توانیم از آن مطلب برداشـت کنیم و به شریعت نسبت بدهیم. کاری که کم‌تر انجام شده، تناسب بین این‌هاسـت که این سـه روش چگونه به هم مرتبط اسـت. من احساس می‌کنم در بانکداری اسلامی، ما عمدتاً روی روش فهم متن رفتیم، از آن مبناگروی که در فلسـفه‌ی اسلامی هم به‌عنوان یک روش متداول یاد می‌شـود، غافل شـدیم. چیزی که به نظر این‌جا کم است، این اسـت که ما ارتباط این اوراق‌سازی، من اسـم آن را به جای ابزارسـازی، اوراق‌سـازی اقتصاد اسـلامی می‌گذارم. یعنی اوراق کردن اقتصاد اسلامی! احساس می‌کنم که این‌جا یک گسستی در این نظریات بانکداری اسلامی و همین اوراق‌سازی بین مبانی و نظریه وجود دارد. یعنی این نظریات شما با مبانی هستی‌شناسی یا انسان‌شناسی و آنتولوژیک اسـلامی ارتباط برقـرار نکرده! یعنی مثـلاً اگر من در اقتصاد اسـلامی بیایم، عقـل و امنیت محدود را بپذیرم، انسـان از نظر عقلانیت محدود است هم در شناختی هم در جهت انگیزشی، در بانکداری اسلامی قاعدتاً باید یک رکن، بحث فرهنگ‌سـازی باشد نه کارکرد حقوقـی؛ چون کاری که عمدتاً بر اسـاس چهارچوب کارکردهای نهادی انجام می‌شـود، مثلاً تحقیقی که ویلیام سـون در چهار مرحله می‌کند، ما عمدتاً رفتیـم در حوزه‌ی قانون، آئین‌نامه‌ها را داریم جابه‌جـا می‌کنیم، فرهنگ و خیلی از چیزهای دیگر در این‌جا مغفول مانده است؛ و باز یک نکته‌ی دیگر، به نظر می‌رسـد کـه عمدتاً کار بانکداری اسـلامی مبتنی بر ضوابط شریعت شـده تا مقاصد شریعت. یعنی مقاصد شـریعت‌ها هسـتند که اهداف و الگو هسـتند، ولی خیلی با اهداف ارتبـاط برقرار نکرده اسـت. فرض کنید هدف را عدالت گذاشتیم، بعد از درون آن اوراقی درآمد که باعث پیش‌خوری دولت شد، (الآن حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان چاپ اوراق دارند و حـدود ۴۰ هزار هم پس می‌دهند و ۷ هزار میلیارد فقط نرخ بهره‌ی این اوراق اسـت) یک چیز عجیب‌وغریبی که ما دولت را پیش‌خور و وابسـته کردیم به یک منبعی که خیلی هزینه‌دار اسـت. حالا با توجه به این، من می‌خواسـتم این نکته را عرض کنم، یک نکتـه‌ای را بوکنان نوشـته بود که تحلیل مبانی هستی‌شناسی اقتصاد، نشان می‌دهد که اقتصاد متعارف بر سـه مبنا استوار است، یکی‌اش می‌گوید فردگرایی و روش‌شناختی یا اَتمیسم، یکی عقلانیت و یکـی نظم خودجوش بازار. از این سـه تا ماده یا مبنا می‌شـود جنریک کرد کلّ اقتصـاد خُرد و کلان آن‌ها را. من احسـاس می‌کنم خیلی از چیزهایی که ما در بانکداری و اقتصاد اسـلامی ساختیم، این‌ها را پیش‌فرض گرفتیم. یعنی فرض گرفتیم بازار، خودش تعادل ایجاد می‌کند، بازار پولی خودش مشکلات را حل می‌کند، فقط مشـکل این است که حالا ما آیا با سکوک مضاربه بگیریم یا جعاله بگیریم؟ یعنی این شکاف بین نظریه و مبنا باعث شده که من احساس کنم همین کارهایی که حضرتعالی و دوسـتان شما انجام دادند مبتلا به یک نوع ظاهرگرایی ـ که دوستان هم به آن انتقاد کردند ـ شده است.

حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور:

شـاید بهتر بود که آقای دکتر موسـویان به صورت چالشـی، بحث را آغاز نمی‌کردند، یک مقدار بحث به شـکل افراط‌وتفریط در ابتدای جلسه پیش رفت. مـن معتقدم که ما یک آمده‌هایـی داریم، یک مقدار ما کارها را از حدود سـی سـال بـه این طرف جلو

بردیـم و داشـته‌هایی داریم و این داشـته‌ها را باید تقویـت کنیم و یـا نواقصش را برطـرف کنیم. من خیلی موافق نیسـتم کـه این دیدگاه مطرح بشـود که از یک سـمت بگوییم فقه ناکارآمد است، دقیقاً خلاف آن‌چه امـام (رضوان‌الله‌علیه) مطرح فرمودند و از طرف دیگر معتقد باشـیم به این‌که کل کارهای ما از طریق فقه حل می‌شود. فقه، حداقل کار ماست. نه به فقه حمله کنیم کـه فقه نمی‌تواند کار را انجام بدهد بلکـه می‌تواند شـیوه‌ی اداره‌ی فرد و جامعه باشـد؛ و هم این‌که فقه به‌تنهایی هم نمی‌تواند برای نهادسـازی ما کفایت بکند. این دوتـا کنار هم باید باشـد. تعابیری که بعضی از دوستان مطرح می‌کنند، انصافاً قابل‌تأمل اسـت. فرض بفرمایید که اگر یک ابـزاری را در چهارچوب شـریعت، مـا دیدیم که می‌توانیم اسـتفاده کنیم و درعین‌حال با آسیب‌هایی مواجه اسـت، چرا تعبیـر را ببریم به این عرصه که: اساساً فقهی نیست، درست نیست. مثلاً اسناد خزانه را نمی‌توانید شما ایراد بگیرید که از نظر فقهی ایراد دارد، ممکن است شما ببینید از نظر کارکردی دچار مشکل است. بیاییم از جهت کارکردی، مشکلاتش را ببینیم. قطعاً ابزاری که ایجاد می‌شود، حتی ابزاری که اقتصاد متعارف است، همان اوراق عرضه را به همان شکل شما می‌خواهید در جامعه پیاده کنید، با هزاران مشکل مواجه می‌شوید. هر ابزار جدید هم همین‌طور است. نگاه کنید اصلش را با منطق و با استدلال، اگر آن‌جایی که بحث فقهی اسـت، با رویکرد فقهی به آن نگاه کنیم، آن‌جایی که بحث نظام‌سـازی است با بحث نظام‌سازی به آن نگاه بکنیم و سرانجام بگوییم آقا! این متخصص فقهی نظر بدهد که این از جهت فقهی ایـراد دارد یا ندارد؛ هر کس به خودش اجازه ندهد که اظهارنظر کند در این زمینه، اما در آن عرصه هم مجال را بـرای اقتصاددانان باید باز بگذاریم که مـورد نقد وارد بشـود از منظر خودشـان. این‌که از منظـر فقهی به یک ابزار نـگاه بکنیم و بگوییم فقه، این نیست، مسخره است، درست نیست؛ این تعبیر، تعبیری است که گفته می‌شود، نمی‌شود یک اساس و بنیانی بر آن گذاشت. بنیان‌ها را تا آن‌جایی که سر جای خودش اسـت، محکم نگهداریم و انتقادها و مسـائلی که وجود دارد از دید اقتصادی، بی‌رحمانه نقد کنیـم. ولی حیطه‌ی مباحث، کاملاً جدا باشـد. درعین‌حالـی که فقـه اجازه می‌دهد، ممکن اسـت بگوییم مَنطقةُ الفراق فقه هسـت امـا اقتصاد اجازه نمی‌دهد و چون اجـازه نمی‌دهد و این آثار را دارد، محکم بایستیم که این کار را انجام ندهیم؛ اما حیطه‌ها را با همدیگـر به نظرم مخلوط نکنیم که بعد هم ما دچار مشکلات گسترده‌ای خواهیم شد. تأکید می‌کنم که واقعـاً یک نظاماتی ایجاد شـده، روحیه‌ی خودِ ما ایرانی‌ها این‌طور اسـت که تمایـل داریم به یک چیزی که ایجاد شده، سریع تخریبش کنیم! به نظرم نه، اجازه بدهید که با نقد وارد بشـود، آن‌جاهایی که مثبت هست، مثبت و آن‌جاهایی که منفی هست، نقد کنیم تا کار را جلو ببریم. فکر نکنید اگر آن‌قدری که نظام بانکداری را به هم ریختید و نظام بانکیِ خودتان را آمدید سـاختید، همه‌ی چیزها تمام می‌شود و به نقطه‌ای می‌رسیم که مطلوب است. نه، هزاران نقطه‌ی دیگر و مشـکلات دیگر پیش خواهد آمد. لذا مبنائاً، گام‌به‌گام جلو می‌رویم و افراط‌وتفریط در این عرصه به نظرم اصلاً جایز نیست.

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی:

موضوعات فقهی را ما سه جور می‌توانیم ببینیم، هر نگاهی را به هر نحوی به دسـتگاه فقه ارائه بدهیم، خروجی‌اش متفاوت اسـت. یک وقت یک موضوع و پدیده‌ی مسـتحدثه مثـل همین اَسـناد خزانه را بدون فلسـفه‌ی ایجاد، تحولاتِ تاریخی‌اش، آثار و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش به دستگاه فقه ارجاع می‌دهیم. فقیه که استنباط می‌کند، یک نوع است. یک وقتی همین موضوع را با توجه به فلسفه‌ی ایجادش، تحـولات خارجی‌اش، آثار و پیامدهایش، به دستگاه فقه ارجاع می‌دهیم، قطعاً خروجی حکم فقهی‌اش متفاوت اسـت؛ این‌طور نیست که بگوییم فقهی است. یک وقتی همین دستگاه، همین موضوع را در درون سـاختار جامع نظام سـاختار اقتصادی اسلامی به دستگاه فقه ارجَاع می‌دهیم، اصلاً ممکن است دستگاه فقه بگوید: اصلاً از اساس جایز نیست،

اصلاً جایی در نظام اقتصادی اسلامی ندارد. این‌طور نیست که ما با فقه حداقلی امضا، فردی ببینیم، بگوییم این حکم فقهی‌اش صحیح است. لذا خواستم این را عرض بکنم که به لحاظ نوع موضوع‌شناسی، حتی ممکن است این آثار و پیامدهایش را که ببینیم، حکم به عدم جواز بدهیم.

حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید ثابت:

من دو سه تا نکته‌ی جزئی را ـ چون عزیزان مطالب اصلی را مطرح کردند ـ بیان کنم. یک بحث راجع به مشارکت در سود و زیان است که آقای دکتر موسویان فرمودند، البته ایشان به‌عنوان نمونه آوردند و من هم به‌عنوان نمونه عرض می‌کنم که ولو در مثال مناقشه نیست، ولی لزومی ندارد این‌ها در آیات و روایت، صریح بیاید. وقتی ما روح قراردادها را در این می‌بینیم که مشارکت در سود و زیان، مبنا و اساس آن قرارداد است، که یک طرف اگر سودی می‌برد، ریسک آن را هم داشته باشد. این‌طور نباشد که سود باشد، ریسک نباشد و متوجه آن نباشد، و طرف دیگر فقط ریسک متوجه آن باشد و سودی نباشد. ضمن این‌که ما داریم، این‌طور هم نیست که این سود و زیان را نداشته باشیم در لسان روایات. اگر این‌طور باشد، دستمان بسته می‌شود و هیچ کار ساختمان‌سازی نظریه و نظریه‌پردازی اصلاً امکان‌پذیر نیست. ما باید حتماً متمرکز بشویم روی آن الفاظ و چیزهایی که در روایت یا در آیات آمده و اصلاً هیچ نتوانیم مبانی را کشف بکنیم و استخراج بکنیم. این، یک نکته.

نکته‌ی دوم این‌که: من ایرادم به ایشان ازاین‌جهت است که اصل بحث را ایشان اصلاً ارائه نکردند! ما دنبال این بودیم که روش ایشان چیست. به این‌طرف و آن‌طرف، همه جا مُشت و لگد پرتاب کردند به همه، ولی آخرش نگفتند من چه روشی دارم، روش من چیست. روش خودِ ایشان را نگاه بکنیم، اول ببینیم افراد چه نیازی دارند، این در چه فضایی است و ... آقای دکتر فرمودند: شما در چه فضایی دارید می‌آیید؟ در همین فضای اقتصاد جاریِ برگرفته از نظامات غربیِ اقتصاد که در ایران اجرا می‌شود و ظواهری که به بانکداری اسلامی داده شده، دارید ابزار می‌سازید، دارید نهادسازی می‌کنید. یعنی تمام مشت و لگدهایی که به این‌طرف و آن‌طرف پرتاب کردید، اول، متوجه خودتان است. بعد در این فضا، می‌گویید من این ابزار را حالا می‌آیم و به فقه عرضه می‌کنم. این نهاد را می‌آیم به فقه عرضه می‌کنم. شما بهتر بود که می‌آمدید و روشتان را ارائه می‌کردید و این را جدا می‌کردید، می‌فرمودید که این روش من، روش اولی نیست. من هم با آقای نظرپور موافق هستم، البته به فال نیک می‌گیرم که: ای کاش اسم برده نمی‌شد، فقط روش‌ها بیان می‌شد و ایشان روش خودشان را در مقایسه با روش‌های دیگر برجسته می‌کردند. راه حل را من خیلی مختصر عرض بکنم؛ این است که: ما باید نگرش سیستمی، پایه‌ای و عقلانی داشته باشیم البته بر اساس فقه و معارف دینی که بنده در مقاله‌ی خودم، همین روش را دارم. یعنی به هیچ عنوان مبانی نظامات غربی و اقتصاد سرمایه‌ای و این‌ها را به هیچ عنوان در آن، لحاظ نکردم. و اگر این‌طور شد و عملیاتی هم دیده شده، یعنی کاربردی که واقعاً در عرصه‌ی اداره‌ی اقتصاد جامعه واقعاً مفید باشد، این را که حالا ان‌شاءالله زمانش باشد، بنده آن را ارائه می‌دهم ولی می‌خواهم دوستان آن را اگر برسند، مطالعه بکنند که ان‌شاءالله بیش‌تر از نظراتشان استفاده بکنیم.

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر موسویان به منتقدان

خیلی ممنون و متشکر از اساتید که نظراتشان را مطرح کردند. من پیشاپیش عذرخواهی کردم. واقع مطلب، من می‌خواستم بگویم که: مطالعاتی که تاکنون انجام گرفته، همین جامعیت و کلان‌نگری را ندارد. هر کسی از یک منظری وارد شده، بقیه‌ی مناظر را اصلاً ندیده. هدف اصلی این مقاله می‌خواسته این را نشان بدهد. نمی‌خواستم از کارهای شخصی خودم دفاع بکنم، چرا که در متن مقاله به کارهای شخصیِ خود

من هم حمله شده، فرقی ازاین‌جهت وجود ندارد. ببینید، من بخواهم خیلی سریع مطرح کنم، نسبت به فرمایش جناب آقای عیوضلو، بله، این روش، عملیاتی هست به این جهت که من معتقدم تا زمانی که معارف اقتصاد اسلامی به عرصه‌ی عمل و اجرا نرسیده باشد، لابه‌لای دفترها و کتاب‌ها گم می‌شود، بعد از یک مدتی هم می‌گوید: آقا! این معلوم شد که یک کالایی لوکس است، به قول استاد بزرگوار آقای دکتر صدر، همین خوب است که در دانشگاه‌ها برای پز دادن خوانده بشود، برای اقتصاد مفید نیست. روی این حساب، ما باید بیاییم یافته‌های علمی‌ای که انجام گرفته، با دید عملیاتی، این‌ها را نقد کنیم. این‌که فقه جزءنگر هست، اتفاقاً در این مقاله، همین مطرح شده که بعضی‌ها با دید فقه جزءنگر نگاه کرده‌اند. این به درد نمی‌خورد! ما علاوه بر آن، باید فقه کلان و سیاست‌های کلان اقتصادی، اهداف نظام اقتصادی اسلام را ببینیم، از آن منظر باید مطالعه بشود تحت عنوان نظام اقتصادی. چون نهاد ساخته می‌شود برای یک نظام، ابزار ساخته می‌شود که در آن، نهاد کار کند.

نسبت به آن بحثِ محصولاتی که مطرح شد، من درعین‌حال که جناب آقای دکتر نظرپور از اسناد خزانه دفاع کردند، من هم این تکه را اضافه می‌کنم: سوءاستفاده از یک ابزار، فرق می‌کند با این‌که بگوییم این ابزار، خودش منطق دارد یا نه. این تکه را اضافه کنم که: اسناد خزانه‌ی اسلامی هیچ بدهی‌ای ایجاد نکرده، بدهی‌های موجود را آمده سازماندهی کرده. حداقل کاری که می‌تواند بکند، انضباط مالی برای دولت داده، نه این‌که مثلاً بدهی جدیدی به وجود بیاورد. فرق می‌کند با اسناد خزانه‌ی متعارف که ایجاد بدهی می‌کند. این، ساماندهی بدهی کرده. منتها بله، من هم قبول دارم که زیاده‌روی‌اش کاملاً اشتباه است، کما این‌که سال گذشته من خودم به مجلس نامه نوشتم که: دولت دارد از این ابزار، زیاده‌روی می‌کند. بنده هم پیش‌بینی‌ام این است که این، انباشت بدهی به وجود خواهد آورد، به همین مناسبت هم آقای دکتر طیّب‌نیا نامه‌ی بنده را دیده بود، دستور داده بود یک کمیته‌ای شکل بگیرد. پس بنابراین، این‌که بگوییم این ابزار ابزارِ منطقی است، معنایش این نیست که هر طور از آن استفاده کردی، صحیح است. در مورد فرمایش آقای دکتر نعمتی، این را در مقاله آوردیم، متأسفانه پیش‌فرض‌هایی گرفته می‌شود در اقتصاد و همین‌طور در مالی اسلامی، ما در آن پیش‌فرض داریم گام می‌زنیم درحالی‌که چه بسا باید اصلاً مسیر را عوض کنیم. این را من قبول دارم، کاملاً درست است.

در رابطه با مباحث آقای دکتر توکلی، من هم اعتقادم همین است. این‌جا مطرح کردیم که ما یک مقصد اقتصاد اسلامی داریم، نظام اقتصادی اسلام داریم و بحث عملیاتِ اقتصاد اسلامی داریم و هر یک از این‌ها روش تحقیق خودش را می‌طلبد و تعامل بین این‌ها هم باید دیده بشود. اوراق‌سازی را هم که فرمودند، خب، تا زمانی که شما اوراقش نکنید، به درد نمی‌خورد. یک کالای لوکسی است که می‌ماند در یک گوشه‌ای. بالاخره باید این را تکه تکه کنید تا بتوانید در جامعه از آن بهره‌برداری کنید. همین قرآن را شما فقط در طاقچه بگذارید و تماشا بکنید، این، هادی نخواهد بود؛ باید تکه تکه، آیاتش را بیاورید در زندگی‌تان پیاده کنید. بنابراین، من منکر این نوع اوراق‌سازی نیستم، معتقدم ما هر قسمتی از نظام اقتصادیِ اسلام را بگیریم، در جامعه به‌صورت عینی و عملیاتی پیاده کنیم. البته آن مطالبی که فرمودند، کاملاً درست است، مباحث فرهنگی، حکمرانی، مفاسد الشریعه این‌ها قطعاً باید دیده بشود که ما هم این‌جا آوردیم که باید دیده بشود. من فرمایش آقای دکتر ثابت را قبول دارم، حیف شد که من اول باید شاید ایده‌ی خودم را مطرح می‌کردم، بعد آسیب‌شناسی را. این‌که فرمودند: اوراق، دولت را پیش‌خور کرده؛ واقع مطلب، نه، اگر ماهیت اسنادِ خزانه‌ی اسلامی را در نظر بگیریم، فرق می‌کند با اسناد خزانه‌ی متعارف. پیش‌خور نکرده، بدهی‌هایی را که به بار آمده، شکل گرفته، منضبط نیست، منضبط کرده. سایر اوراق و صکوک را اگر ما به ماهیتش پایبند باشیم، انصافاً بحث سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها، با منابع ملّی و عمومی است. حالا این پیش‌خور کردن را من معنایش را نمی‌دانم. من نسبت به فرمایش آقای دکتر نظرپور از جهت پیشنهاد روش، قبول دارم. نسبت به بحث فقه و این‌که فقه اصطلاحاً با سه منظر دیده

بشود، فرمایش آقای یوسفی، این را در یک مقاله، ما سعی کردیم همین را بگنجانیم که به صِرف استفتاء، این‌که مثلاً روش استفتائی را گفتیم روشی است که به درد نمی‌خورد چون در روش استفتائی بدون این‌که سر و تَه مسئله تبیین بشود، فلسفه‌ی وجودی مسئله تبیین بشود، یک حکم به صورت خیلی مجزّا از همه‌چیز از یک مرجعی استفتاء می‌شود، مرجع هم با نگاه به آن، معمولاً هم مراجع برای این‌که خودشان را مصون بدارند، می‌نویسند: با این پیش‌فرض، یا طبق مفروض مسئله، اشکالی ندارد. بله، این قطعاً نمی‌تواند در نظام‌سازی مطرح بشود.

این‌که فرمودند مشارکت در سود و زیان؛ من هم فرمایش آقای ثابت را ازاین‌جهت تأیید می‌کنم، من هم نمی‌خواهم بگویم که هر چیزی که ما در باب معاملات می‌خواهیم، حتماً باید یک آیه و روایتی داشته باشد. بحث این‌که استفاده از این مشارکتِ سود و زیان، برای طبقه‌بندی و این‌که کدام اسلامی‌تر است و کدام اسلامی‌تر نیست؛ با استفاده از این، ما بیاییم مثلاً آن‌چه که در خودِ قرآن و روایات آمده، با صراحت هم آمده، بعد از حذف ربا به‌عنوان یک مدل بهینه در صدر اسلام حدود ۲۰۰ سال جایگزین ربا بوده، آن را به‌عنوان درجه ۲ نگاه کنیم، یک چیزی که در خودِ اسلام نیامده، بله، من هم قبول دارم لزومی هم نداشته بیاید، آن را به‌عنوان درجه ۱ قلمداد کنیم و نکته‌ی نهایی که فرمودند باید نگرش چیستی و پایدار را در نظر بگیریم، این کاملاً مورد قبول است و در مقاله هم ما سعی کردیم که این هدف را برسانیم.

دکتر حسین صمصامی

آسیب‌شناسی و اصلاح نظام بانکی

ادّعا این است که اگر دولتی از فردا بخواهد طرح ما را، اجرایی ـ عملیاتی کند، این طرح قابلیتِ اجرایی ـ عملیاتی دارد

من روی حساب علاقه‌ای که به مباحث مالیه‌ی اسلامی دارم و مطالعاتی که هست و به‌هرحال، مباحثی که در این زمینه داریم، خیلی علاقه‌مند شدم وقتی‌که عنوان این مقاله [مقاله‌ی حجت‌الاسلام موسویان] را دیدم و کنکاش کردم، لابه‌لای مباحث، نکته‌ی جدیدی پیدا بکنم ولی وقتی‌که مراجعه کردم، دیدم که نه، نکته‌ی جدیدی در این مقاله، در این روش‌شناسی وجود ندارد. این درواقع، همین بحث مهندسیِ مالی است که بسیاری از مقالات به آن پرداخته‌اند. کتابی را آقای ضمیر اقبال نوشته، ۱۹۹۹ و این نکات را مطرح کرده است. ایشان حالا بعضی موارد را گرفته، مثلاً یک مقدار برجسته‌تر کرده. نکته‌ی خاصی من در آن ندیدم و یک نکته‌ی مهم‌تر این‌که به‌هرحال، محصول این روش چیست؟ یعنی اگر ما ادعا می‌کنیم که این، یک روش جدیدی است و می‌تواند یک محصولی با آن مشخصاتی که ما دنبال آن هستیم به ما ارائه کند، بسم‌الله، کو؟ می‌گوییم آقا یک روشی ارائه کردیم، هر کس خواست محصول تولید کند بیاید در این قالب یک محصول جدید تولید کند؛ خب، بسم‌الله. شما وقتی‌که طراحی کردی، اول باید یک محصول تولید بکنی، بگویی ببینید در این روش من این محصول را تولید کردم، این محصول این ویژگی‌ها را دارد که مشکلات محصولات قبلی که با این روش تولید شده را ندارد. مثلاً آقای عثمانی یک مقاله دارد در سال ۲۰۰۸، ایشان مطرح می‌کند که ۸۵ درصد سکوکی که در حوزه‌ی خلیج‌فارس منتشر شده، شبیه اوراقِ عرضه‌ی معمولی است. این یعنی چه؟ و ایشان هم می‌دانید که عضو سازمان حسابرسی و حسابداری نهادهای مالی اسلامی

است. این چه می‌گوید؟ این می‌گوید: این کارهایی که ما کردیم، تا حالا موفق نبوده. یک عبارتی شما داشتید در این پاورپوینتتان، من نگاه کردم، نوشتید: پیدایش بانکداری بدون ربا و بازار سکوک، این حقیقت را نشان می‌دهد که نهادهای مالی اسلامی تحققش امکان‌پذیر است. شما یک ابزار مالی اسلامی اجراشده را در جامعه‌ی امروز نشان بدهید! یک بانک به مفهوم واقعی اسلامی را به ما نشان بدهید! که چنین عبارتی می‌آورید؛ و خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

موضوع مقاله‌ی من، بحث آسیب‌شناسی و اصلاح نظام بانکی است. این طرحی که این‌جا می‌خواهم خدمت شما ارائه کنم، بسیار روی آن کار شده؛ یعنی به لحاظ اجرایی ـ عملیاتی روی آن کار شده است. طرحی بود که سال ۸۵ ما شروع کردیم، سال ۸۷ به شکل اجرایی تبدیلش کردیم و قرار بود در عمل اجرا بشود، منتها مسائلی پیش آمد که این طرح اجرا نشد. از آن زمان به بعد، من روی طرح کار کردم، یعنی روی آن متمرکز شدم تا الآن. به‌هرحال، ادّعا این است که: اگر دولتی از فردا بخواهد که این طرح، اجرایی ـ عملیاتی بشود، این طرح قابلیت اجرایی ـ عملیاتی دارد. ببینید، نکته‌ای که وجود دارد در ارتباط با بحث خود بانکداری بدون ربا، می‌دانیم که قانون بانکداری بدون ربا از فروردین سال ۱۳۶۳، ابلاغ شد. طرح این قانون هم بر مبنای بانکداری بدون ربای شهید صدر بود که ما آن را گرفتیم و بعد بر اساس آن، قانون بانکداری بدون ربایمان را نوشتیم البته با یک سری اضافات. مثلاً در طرح شهید صدر، فقط مضاربه‌ی عام وجود دارد، ما در این‌جا عقود دیگر مبادله‌ای هم وارد کردیم. منتها آن‌چه که اجرا شده، بیش از ۳۳ سال از اجرای این قانون دارد می‌گذرد، مشکلات متعددی در اجرای این مسئله هست که تقریباً همه‌ی اساتید واقف هستند و کمابیش در مورد این موضوع متفق‌القول‌اند. یکی در ارتباط با اجرای صحیح عقود شرعی؛ من فکر نمی‌کنم که دیگر کسی باشد که در این‌جا بگوید که عقود به صورت صحیح، الآن در سیستم موجود، در حال اجرا شدن است و یکی دیگر از مشکلاتی که در اقتصاد ایران ایجاد کرده، مشکل هماهنگی بخش پولی و بخش مالی

سود این سپرده‌ها، ۲۰۷ هزار میلیارد تومان است! این سود از کجا می‌آید؟ هر سال بانک‌ها ۲۰۷ هزار میلیارد تومان به‌عنوان سود به سپرده‌ها اضافه می‌کنند. خب، این آیا در بخش واقعی تولید شده؟ از بخش واقعی آمده؟ یک تحرکی در بخش واقعی ایجاد شده؟ خب، اگر واقعاً این تحرک ایجاد می‌شد که ما شاهد چنین اتفاقاتی در اقتصاد نبودیم

با بخش واقعی اقتصاد است. ببینید، الآن نقدینگی ما حدود بیست‌وشش، هفت درصد آمار رسمی بانک مرکزی دارد رشد می‌کند، تولید ناخالص ملّی ما بدون نفت، سه درصد، چهار درصد، حالا با نفت اعلام کردند سال ۹۵، ۱۲٪. هزار و چهارصد هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی جامعه‌ی ماست! هزار و صد و پنجاه‌هزار میلیارد تومان سپرده‌های سرمایه‌گذاری است. سود این سپرده‌ها، ۲۰۷ هزار میلیارد تومان است! این سود از کجا می‌آید؟ هر سال بانک‌ها ۲۰۷ هزار میلیارد تومان به‌عنوان سود به سپرده‌ها اضافه می‌کنند. خب، این آیا در بخش واقعی تولید شده؟ از بخش واقعی آمده؟ یک تحرکی در بخش واقعی ایجاد شده؟ خب، اگر واقعاً این تحرک ایجاد می‌شد که ما شاهد چنین اتفاقاتی در اقتصاد نبودیم. لذا این یکی از مشکلات اصلی اقتصاد امروز ماست. ببینید، بحث‌های زیادی انجام شد، حالا آقای دکتر موسویان نکاتی را در ارتباط با این موضوع فرمودند ولی به نظر حقیر با توجه به تجربه‌ی کوتاهی هم که در مسئله‌ی اجرا داشتم، ما خصوصاً در موضوع بانک، در سه بخش باید اجماع کنیم، در سه بخش باید

بدانیم که مشکل کجاست، گیر کجاست. از هر کدام از این‌ها اگر غفلت بکنیم، در عمل، طرحی که اجرا می‌شود، ابتر باقی می‌ماند و موفقیت در آن حاصل نمی‌شود.

اول، آسیب‌شناسی؛ به‌هرحال ببینید، ما برای یک فضای ذهنی تخیّلی که نمی‌خواهیم طرح ارائه کنیم. ما شرایط موجودی داریم، یک سیستم بانکی موجودی دارد عمل می‌کند، یک سیستم بانکی یک سری مشکلات و مسائلی دارد، ما این سیستم بانکی را می‌خواهیم اصلاح کنیم. اول باید ببینیم که مشکل این سیستم چیست؟ آسیب این سیستم چیست؟ یک پزشک قبل از این‌که نسخه‌ای بنویسد، تجویز بکند، می‌آید تشخیص می‌دهد که مشکل این مریض چیست؟ چه دردی این مریض دارد؛ و این یکی از بحث‌های اصلی آسیب‌شناسی است. حالا بعضی‌ها راه حل ارائه می‌کنند به‌عنوان آسیب‌شناسی، این‌ها ختم می‌شود در موضوعات مختلف، در بخش‌های مختلف، یا در قسمت بعدی من خواهم گفت. پس این، یک موضوع. اصلاً خود ماهیت نظریه‌ی بانکداری بدون ربا، چی هست؟ این چه آسیبی داشته؟ در اجرا چه آسیبی داشته؟

دوم: طراحی الگوی مطلوب؛ به‌هرحال، این مشکلی که هست، ما چه‌طور باید آن را برطرف کنیم؟ با توجه به واقعیت و وضعیت موجود چه طراحی‌ای کردیم؟ نه در حالت تخیّل و در ذهن و روی کاغذ؛ و مسئله‌ی سوم، مکانیزم اجرا است. ببینید اساتید من! اگر شما نتوانید مکانیزم درستی طراحی کنید تا یک طرح از ابتدا تا انتها اجرایی بشود، این طرح باز هم ابتر و عقیم باقی می‌ماند، یعنی این باز هم قابلیت اجرایی و عملیاتی نخواهد داشت. حالا هر چقدر هم که روی کاغذ طرح قشنگی باشد، طرح سیستمی باشد، طرح جامعی باشد، این در عمل، اجرایی نخواهد بود و هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

ادعای ما این است که در طرح ما، این سه بخش اتفاق افتاده است. یعنی، این طرح یک آسیب‌شناسی است (حالا من نظر خودم را در ارتباط با آسیب‌شناسی سیستم بانکی بیان می‌کنم.) دوم: طراحی الگوی مطلوب؛ و سوم: مکانیزم اجرا.

اول، بحث آسیب‌شناسی. یکی از نکاتی که بسیار مهم است و من در مطالعاتی که در اقتصاددانان ایران کم‌تر دیدم و در اقتصاددانان مسلمان الی‌ماشاءالله این مطالعات زیاد است، در ارتباط با بحث ماهیت بانک است. ببینید، این بانکی که الآن ما داریم که غالبش بانک تجاری است، این چه‌کاری می‌تواند انجام بدهد؟ چه‌کاری نمی‌تواند انجام بدهد؟ این، یک نکته‌ی بسیار کلیدی و اساسی است که بعضی از اقتصاددانان مسلمان اعتقاد دارند که این بانک بدون ربا نمی‌تواند بشود، بنا به نوع فعالیتی که برای این نوع بانک و این ساختار بانک تجاری البته طراحی شده. نکته‌ای که وجود دارد این است که ما این بحث آسیب‌شناسی را می‌توانیم در چهار لایه بشکنیم. لایه‌ی اول، مبانی نظری است. یعنی آن طرح اولیه بانکداری بدون ربایی است که شهید صدر مطرح می‌کند، چون بحث بانکداری عمدتاً می‌رود روی موضوع طرح شهید صدر. بله، آقای دکتر موسویان در لابه‌لای فرمایشاتشان اشاره‌ای داشتند به این موضوع که من خوشحال شدم از این‌که دیدم ایشان به این موضوع اخیراً توجه بیش‌تری کرده. شهید صدر کاری که کرده این است: آمده بانک متعارف را گرفته، یعنی ایشان اصل بانک را می‌پذیرد. ایشان می‌گوید: این بانک، بانک تجاری است و دنبال یک فعالیت اقتصادی است. یعنی نمی‌گوید این، دنبال یک کار عام‌المنفعه است، می‌گوید این دنبال منافع اقتصادی خودش است. لذا ایشان ساختار بانک را حفظ می‌کند. منتها نکته‌ای که وجود دارد، این است که بانک تجاری متعارف، نه یونیورسال بانک‌ها، این طراحی‌اش چه بوده؟ طراحی‌اش این بوده که بیاید وارد فعالیت‌های پول بشود، یعنی پول بگیرد، سپرده قرض پول بدهد، وام آن هم به صورت قرض. این، ساختارش این بوده. شهید صدر برای این‌که ساختار بانک را از این حالت قرضی دربیاورد، این‌ها را وارد فعالیت‌های واقعی‌اش کرده. برای این‌که بتواند وارد فعالیت‌های واقعی بشود و ربا از آن حذف بشود و به‌قول‌معروف بدون ربا بشود، چاره‌ای نداشته که حالا در سپرده‌های قرضی، قرض‌الحسنه که حالا اسم قرض‌الحسنه را البته ایشان ندارد، در سپرده‌های ثابت ایشان بحث وکالت را مطرح می‌کند و در زمینه‌ی تسهیلات هم ایشان بحث مضاربه را مطرح

می‌کند که همه‌ی شما در مورد این موضوع اشراف دارید. ما همین طرح را گرفتیم، قانون بانکداری بدون ربا را روی آن سوار کردیم و سعی کردیم تا در همین بانک‌هـای تجاریِ موجود اجرایش کنیم. گفتیم این بانک تجاری بیایدَ این فعالیت‌ها را انجام بدهد. من در این‌جا به آن می‌گویم خِشـتِ کج و همیشه این شـعر را خواندم که: خشت اولَ گر نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج! بله، این طراحی، طراحی به نظرِ من درستی نبوده. ما یک نهادی که نمی‌توانسته اصلاً بدون ربا عمل کند، آمدیم بدون ربایش کردیم. خب، روی کاغذ درست شده، اما در اجرا وقتی‌که ما آمدیم این را اجرایش کردیم، به این نتیجه نرسیدیم. یک مغالطه‌ای متأسفانه در صحبت‌های جناب آقای دکتر موسویان اتفاق افتاد و ایشان گفت: شما مخالف نظام سرمایه‌داری هستید ولی از نهادهای سرمایه‌داری اسـتفاده می‌کنید! بله، من مخالف نظام سرمایه‌داری هستم ولی اعتقاد دارم که از آن نهادهایی که می‌شود استفاده کرد، باید اسـتفاده کرد منتها باید تشخیص بدهیـم که کدام نهاد؛ اعتقـاد دارم که بانک را به آن فرمی که آن‌جا دارند اسـتفاده می‌کنند، ما نمی‌توانیم اسـلامی کنیم اما یک سِـری نهادهای دیگر هست، صندوق‌های سرمایه‌گذاری‌شـان هسـت، می‌شود اسـتفاده کرد. لیزینگ چـه اشـکالی دارد؟ فروش اقساطی می‌شود استفاده کرد و موارد دیگر. منتها این نکته‌ای که شما فرمودید را نمی‌شود استفاده کرد.

این شـد مبانی نظریِ کار ما. دیگـر تقریباً از این‌جا مبانی نظریِ کار شروع می‌شود. البته آقای نجات الله صدیقـی هم یک کتابی دارد که بر همین مبنا می‌آید گسـترش می‌دهد، یعنی فعالیت‌هـای بانک را هم مشـارکت برایش می‌گذارد، هم بازار سهام را ایشان می‌گوید بانک‌هـا می‌توانند ورود پیـدا کنند. یعنی فعالیت‌های واقعیِ بانک را ایشان گسترش می‌دهد. خب، آمدیم در ارتبـاط با قانون، قانونش کردیم که من سـریع از آن می‌گـذرم. در زمینه‌ی تجهیز منابع گفتیم چه کنیـم، در زمینه‌ی تخصیص منابع آمدیم عقود اسلامیِ مشارکتی، مبادله‌ای را روی آن آوردیم و نکته‌ی قابلِ توجهی که در قانون وجود دارد، همان نکته‌ای اسـت که در طرح است. یعنی این‌جا پول، ردوبدل نباید بشود، یعنی پول باید تبدیل به کالایی بشـود غیر از قرض‌الحسنه و کالا ردوبدل بشود؛ اما در قراردادها هم که ما می‌بینیم، کمابیش با بعضی از اغماض‌ها وجود دارد، در بحث مشارکت نمی‌شود ایـن اغماض را کرد. در قرارداد مشـارکت، واقعاً به مفهوم واقعی آن مشارکتِ واقعی که ما تصور می‌کنیم، نیستَ! آن مشارکتی که باید بیفتد و آن مشارکت در سـود و زیانی کـه باید اتفاق بیفتـد در قراردادهای مشارکت، نیست! دلیلش چیست؟ این را در قسمت بعـدی، یعنی قسـمت اجرا، من بحـث می‌کنم. در قسـمت اجرا، کاری که ما انجام دادیم، این اسـت: آمدیم یک سِری حساب‌هایی درست کردیم تحت عنوان حسـاب‌های سـرمایه‌گذاری یا حساب‌های قرض‌الحسنه. در حساب‌های قرض‌الحسنه گفتیم یا جاری اسـت یا پس‌انداز که در آن بحث نداریم؛ اما در حساب‌های سـرمایه‌گذاری، کاری که ما کردیم، آمدیم نرخ سود را ثابت کردیم تحت عنوان نرخ سود علی‌الحسـاب. بعد آمدیم از فقه هم استفاده کردیم، یعنی از پتانسیل فقه هم این‌جا استفاده کردیم، گفتیم: در پایان هر سال، سود واقعی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بانک را محاسـبه می‌کنیم، اگر سود، بیش از سود علی‌الحسـاب باشد، به سپرده‌گذار می‌دهیم و اگر کم‌تر باشـد، آن را به سـپرده‌گذار می‌بخشیم. چرا یک چنین کاری ما می‌کنیم؟ با چه مجوّزی این کار را می‌کنیـم؟ برای این‌که ما نرخ سـود را قطعی کنیم. بعد هم آمدیم مثلاً در بحث سـرمایه‌گذاری،

ادعای مـا این اسـت کـه در طـرح مـا، این سه بخش اتفاق افتـاده اسـت. یعنی، این طرح یک: آسیب‌شناسی دوم: طراحـی الگـوی مطلوب و سوم: مکانیزمِ اجرا دارد

در قرارداد گذاشتیم که مشتری باید زیان را پرداخت کند. آقا! از لحاظ شـرعی اشـکال دارد؟ نه، اشکال ندارد. می‌گوید: اگر در قرارداد مشارکت، بانک ضرر کرد، مشـتری باید این را بپردازد. این، در قراردادش هسـت. اگر قیمت‌هـا رفت بالا، پـروژه ضرر کرد، مشـتری باید مجاناً این را بپردازد. این، اشکال دارد به لحاظ شرعی؟ خب، می‌رویم چهار تا حدیث هم درمی‌آوریم، می‌گوییم این، اشـکالی ندارد. به لحاظ فقهی درسـت است. من اشـکال فقهی به آن وارد نمی‌کنم، اصلاً بـه لحاظ فقهی این را نگاه نمی‌کنم، می‌گویـد هر چه که فقها می‌گوینـد؛ اما باید این‌جا توجه داشـته باشـیم، وقتی‌که ما یـک چنین کاری می‌کنیـم، چه اتفاقی می‌افتد؟ اتفاقی که می‌افتد، این اسـت که ما می‌آییم مشـارکت می‌کنیـم، منتها چه مشارکتی؛ آیا مشارکتِ واقعی می‌شود؟ نه، مشارکتِ واقعی نمی‌شود که، نرخ سود را تثبیت می‌کنیم. چرا؟ چون این‌جا نرخ سود سپرده را تثبیت کردیم، آن‌جا دیگر بانک اصلا نمی‌تواند بیاید ریسک بکند. این‌جا باید ۲۰ درصد به سـپرده‌گذار بدهد، چاره‌ای ندارد که بیاید یک چنین کاری انجام بدهد. یعنی چه؟ در قسـمت تخصیص منابع هم ما چنین کاری کردیم! خیلی جالب اسـت، دو نکته‌ی دیگر این‌جا هست. اخیراً سـال ۹۴ بانک مرکزی یک نظام سـطح مالی بین‌المللی به سیستم بانکی ابلاغ کرده که صورت‌های مالی‌اش را یک دست بکند. این، چیست؟ می‌گوید: سـود سـپرده را به‌عنوان هزینه باید شما ثبت کنید. البته قبـلاً ثبت می‌کردند. این یعنی چـه؟! آقا! مگر شـما وکیل نیستی؟ اگر تو وکیلی، سـود سپرده به تو چه ربطـی دارد؟! تو حق‌الوکاله را بردار، بقیه‌اش را بده به سـپرده‌گذار. تو چرا ایـن کار را می‌کنی؟ یک نکته‌ی جالب این‌جاسـت: من در ترازنامه‌های بعضـی از بانک‌ها نگاه می‌کردم، حق‌الوکاله را صفر کـرده. ولـی این را به‌عنوان سـود هزینه‌ی سـپرده آورده. این، یعنی چه؟ بعد در تخصیص منابع، شما می‌بینید که نرخ سـود برای تمام عقود، ثابت است! چه مبادله‌ای، چه مشـارکتی. خـب، چرا این کار را می‌کند؟ به خاطـر این‌که بانک، با این بانک تجاری نمی‌تواند وارد فعالیت‌های واقعی بشود. اگر بخواهد مشارکت کند، اگر بخواهد فروش اقساطی بکند، چه کسی می‌خواهد هزینه‌هایش را جبران بکند؟ ورود به فعالیت‌های واقعی، هزینه دارد. لذا تمام این‌ها را روی دوش مشتری می‌اندازد. فروش اقساطی را مشتری تو برو انجام بده، من پول را می‌ریزم به حسـاب فلان. مشارکت، همه‌ی کارها را تو باید بکنی، هزینه‌هایش را هـم تو باید بدهی، من فقـط این‌جا نگاه می‌کنم، ناظر هستم، یک سود مشخص هم باید به من بدهی! چرا این کار را می‌کند؟ به خاطر این‌که اصلاً طراحی بانک، نهاد بانک، مناسب اجرای عقود اسلامی نیست. عقود اسـلامی یعنی ورود به فعالیت‌هـای واقعی، درحالی‌که این بانک یعنی ورود به فعالیت‌های پول، یعنی پول‌بازی! اگر ما این آسیب‌شناسـی را داشـته باشیم و یک اجماعِ نسبی روی این حاصل بشود، این آسیب‌شناسـی را به‌هرحال بعد از گذشتِ سی‌وسه سال تجربه‌ای که در سیسـتم بانکی اتفاق افتاده، به دست آوردیم. اگر ما این را به‌عنوان آسیب بپذیریم، آن وقـت ما این را می‌توانیم مبنا قـرار بدهیم برای طراحی الگوی مطلوب، الگوی مطلوبی که برگرفته شـده از آسـیب درونیِ اقتصاد امروزِ جامعه است، الگویی که فردا شـما می‌توانید با توجه به مشکلات موجود در جامعه، این را اجرایی و عملیاتی‌اش کنید. می‌رویم سراغ قسمت بعدی، طراحی الگوی مطلوب؛ ببینید، در طراحی الگوی مطلوب، ما چه می‌گوییم؟ یک مطلوب ایدئال اسـت، یک مطلوب نزدیک به ایدئال است. این الگوی مطلوب چه می‌گوید؟ اصل فلسفه‌اش چیست؟ می‌گوید: فعالیت‌های واقعی را از سیسـتم بانک تجاری بـردار و بانک را درگیر آن فعالیتـی بکن که تخصص دارد. چـون این بانک را من می‌خواهم درسـت کنم، یک بانـکِ تخیّلی که نمی‌خواهم درست کنم. می‌گوید: در شرایط موجود، من الآن خدمات بانکی دارم، حساب‌های بانکی دارم، این‌هـا را من چه‌کار کنم؟ من نمی‌توانم در شـرایط موجـود، یک‌دفعه متوقفش کنم. این را چه‌کار کنم؟ می‌گویـد: برای این‌که بتوانی یک چنین کاری بکنی و البته این اهداف را هم باید شما دنبال بکنی، ببینی این اهداف بر مبنای یک متدلوژی اسـت، بر مبنای یک معرفت‌شناسی است، بر مبنای یک هستی‌شناسی است، بر مبنای یک انسان‌شناسی است، این‌ها نکات اولیـه اسـت که در هـر طرحی که مـا می‌خواهیم

اسلامی‌اش بکنیم یا نظام اسلامی به آن بدهیم، باید در نظر بگیریم. نگاه ما به هستی و معرفت‌شناسی و نگاه ما به انسان چه باشد. من وارد این کلیات نمی‌شوم، با فرض آن‌ها اشکال من این است که: ما باید ربا را از سیستم بانکی حذف کنیم، شما باید فرهنگ قرض‌الحسنه را گسترش بدهید، شما باید منابع را به سمت سرمایه‌گذاری و تولید هدایت کنید، شما باید سیستم بانکی را ارتقا بدهید برای این‌که بتوانید تسهیلات را راحت ارائه کنید، نظارت‌های دقیق بر آن داشته باشید، قسط و عدل و عدالت را برقرار بکنید. به‌هرحال، عدالت یکی از مبانی و پایه‌های اصلی در نظام اقتصاد اسلامی است و سود هم اگر حاصل می‌شود، از طریق مشارکتِ واقعی اتفاق بیفتد نه این مشارکتی که الآن در اقتصاد اتفاق می‌افتد که من گفتم ۲۷۰ هزار میلیارد تومان سود ایجاد می‌شود. برای این‌که این طرح اجرا بشود، ما سه سازوکار اجرایی در نظر گرفتیم با توجه به شرایط موجود: یکی بانک قرض‌الحسنه، یکی بانک سرمایه‌گذاری و یکی شرکت‌های لیزینگ. بله، بانک قرض‌الحسنه برداشتی از قرض است؛ چون ما در اسلام چیزی به نام بانک اصلاً نداریم، بانک یک کلمه‌ی من درآوردی است، ما خودمان درستش کردیم. این در یک مرحله‌ی گذر تبدیل به یک بانکی می‌شود که آن ویژگی‌ها را ندارد، یعنی خلق پول نمی‌کند. ما مفصلاً به بحث خلق پول پرداختیم که خلق پول چیست، ماهیتش چیست، آیا این نوع خلقِ پول در یک نظام مالی اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟ که جای بحثش این‌جا نیست. پس تمام خدمات بانکی، در بانک قرض‌الحسنه می‌آید. تمام فعالیت‌های بانکی در قرض‌الحسنه قرار می‌گیرد. بانک سرمایه‌گذاری، تأمین سرمایه می‌کند. این کارهایی که بانک‌ها در امور سرمایه‌گذاری انجام می‌دادند، مثل مشارکت مدنی و این نوع فعالیت‌ها، این‌ها به‌مرور با روشی که ما این‌جا طراحی کردیم که چه‌طور از این شرایط به شرایط مطلوب برسیم، کَنده می‌شود از این سیستم و در بانک‌های سرمایه‌گذاری می‌نشیند و فعالیت‌های فروش اقساطی آن هم در شرکت‌های لیزینگ می‌نشیند. این سه طراحی که ما این‌جا اجرا کردیم، در این‌جا شمای کلی بانک قرض‌الحسنه را ترسیم

من در ترازنامه‌های بعضی از بانک‌ها نگاه می‌کردم، حق‌الوکاله را صفر کرده. ولی این را به‌عنوان سود هزینه‌ی سپرده آورده. این، یعنی چه؟ بعد در تخصیص منابع، شما می‌بینید که نرخ سود برای تمام عقود، ثابت است!

کردیم که من از آن به‌سرعت می‌گذرم، بعدی هم لیزینگ است. حال، در مکانیزم اجرا و حرکت از وضعیتِ موجود، یکی از حساس‌ترین و دقیق‌ترین اصلاح در نظام اقتصادی، نظام بانکی است. اگر شما یک لحظه وقفه در فعالیت‌های جاری بانک ایجاد کنید، اصلاً سیستم اقتصادی می‌خوابد. چون الآن تمام فعالیت‌های اقتصادی از طریق سیستم بانکی دارد انجام می‌شود، الآن کارهای خُرد هم از طریق همین کارت‌هایی که شما می‌کشید است. این، یعنی سیستم بانکی. شما نمی‌توانید این را متوقف کنید. شما این را چطور باید اجرا کنید بدون این‌که یک لحظه اخلالی در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد بشود؟ شما این را برسانید به شرایطی که هم ربا را حذف کنید، هم مشارکت‌های واقعی در اقتصاد ایجاد بکنید، هم بتوانید فعالیت‌های فروش اقساطی به مفهوم واقعیِ خودش انجام بدهید. این را چه‌کار بکنید؟ ما زمان‌بندی و اجرای تحول ساختاری بانک‌ها را چهار مرحله کردیم: مرحله اول، یک ستاد اجرایی قوی می‌خواهد، اختیاراتش را هم دقیقاً مشخص کردیم. مرحله‌ی دوم، جداسازی و تفکیک فعالیت‌های بانک‌ها. مرحله‌ی سوم، تفکیک کامل فعالیت‌ها و استقرار نظام جدید و مرحله‌ی چهارم، تفکیک فرآیند اجرا و استقرار کامل نظام جدید. یعنی ما در مرحله‌ی اول که ستاد اجرایی نظارت تحول ساختاری

بانک‌ها اســت که اختیارات اصل ۱۲۷ و ۱۳۸ قانون اساسی را برای این کار می‌خواستیم. مرحله‌ی دوم، جداســازی و تفکیک فعالیت‌های بانک‌ها است که در این مرحله، ما بانک‌های قرض‌الحسنه را تشکیل می‌دهیم؛ آن‌وقت که ما بررســی کردیم، بانک ملی، ســپه و کشاورزی را در نظر گرفته بودیم با توجه به توزیع جغرافیایی که این شُعَب داشت و در مرحله‌ی بعدی، تشکیلِ بانک‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های فراهم‌سازی ملّی که درواقع این بانک‌ها، بانک نیست، یعنی شرکت‌های سرمایه‌گذاری بانک نیست، یعنی تجهیز منابعش از طریق سپرده‌گذاری انجام نمی‌شود، خلق پول نمی‌کند و فقط واسطه‌ی وجوه است. این بانک‌های تخصصی صنعت و معدن است، توسعه‌ی صادرات مســکن اســت. البته این، طرحی است که هم‌زمان، بانک‌های خصوصی هم در کنارش بیایند و مراحل بعدی‌اش در این‌جا مشخص شده، حتی نوع آئین‌نامه‌هایی که باید تنظیم بشود، آئین‌نامه‌هایش را مشخص کردیم، بعضی از آئین‌نامه‌هایش را هم حتی ما نوشــتیم که وارد فرآیند اجرا بشویم. در مرحله‌ی سوم، یک فرآیند جلوتر می‌آییم. ما در مرحله‌ی اول، بانک‌ها را کــه جدا می‌کنیم، اختیار جابه‌جایی منابع را با توجه به توزیع جغرافیاییِ شــعب، به مشتریان واگــذار می‌کنیــم. در مرحله‌ی بعــدی، بانک‌های سرمایه‌گذاری است. در مرحله‌ی سوم، بانک‌ها هنوز تبدیل به شرکت‌های سرمایه‌گذاری نشده، یعنی بانک است، یعنی می‌تواند حساب باز کند، سود سپرده را به همان شرایط پرداخت کند. بانک‌های قرض‌الحسنه هم به‌این‌ترتیب خدماتشان را ارائه می‌کنند منتها دیگر بانک‌های قرض‌الحســنه در این مرحله، ســپرده‌ی سرمایه‌گذاری باز نمی‌کنند، بانک‌های سرمایه‌گذاری هم حساب قرض‌الحسنه باز نمی‌کنند و این منابعشان بین همدیگر همراه با تعهداتشان، بین سیستم بانکی جابه‌جا می‌شود. در کنارش، شرکت‌های لیزینگ در زمینه‌های مختلف باید گسترش پیدا کنند که این هم آئین‌نامه‌اش تدوین شــده بود کــه چگونه و در چه بخش‌هایــی و چه‌طور این گســترش پیدا بکند. در مرحله‌ی چهارم، این تکمیل می‌شود یعنی بانک‌های سرمایه‌گذاری به شــرکت‌های تأمین سرمایه تبدیل می‌شوند و دیگر سپرده نمی‌گیرند و منابع تبدیل به

مــا زمان‌بندی و اجــــرای تحول ســــاختــــاری بانک‌ها را چهار مرحلــــه کردیم: مرحلــه اول، ســتاد اجرایی قوی می‌خواهد، اختیاراتش را هم دقیقا مشخــــص کردیم. مرحله‌ی دوم، جداسازی و تفکیک فعالیت‌های بانک‌ها. مرحله‌ی ســوم، تفکیک کامــل فعالیت‌ها و اســتقرار نظام جدید و مرحله‌ی چهارم، تفکیک فرآیند اجرا و استقرار کامل نظام جدید

پروژه‌های خاصی که باید تبدیل می‌شدند، می‌شوند. به همین ترتیب موارد دیگر. این‌ها هر کدام جزئیات مفصّلی دارد. در این وقت یک ربعی که شــما به ما دادید و این بیست‌دقیقه‌ای که ما قرار دادیم، امکانش نیست که وارد جزئیات بشویم. ما امیدوار هستیم که این طرح اگر اجرایی بشــود، یــک قدم جلو برویم. من خواهشــی که دارم، این اســت کــه یک مقدار بحث‌هایمان را متمرکز بکنیم. برای این‌که این تمرکز ایجاد بشود، حول ســه محور باید باشد، همین سه محوری که مــن عرض کردم: آسیب‌شناســی، اگر بخواهید چیزی برای اجرا دربیاید. ببینید، الآن دولت آمد، یک دولت دیگر هم می‌آید، اگر طرح درســتی نداشته باشید که در اختیارش بگذارید، من خواهشم از این کنگره این اســت که حداقل این بحث‌ها، این جمع‌بندی مشــخصی در آن ارائه بشود، شما متولی بشــوید، یک طرح منسجم منطقی دربیاید که وقتی یک دولت خواســت آن را اجــرا کند، در اختیارش قرار بدهید، اگر نیرویش را هم خواســت، شــما در اختیارش قرار بدهید.

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر صمصامی

حجت‌الاسلام دکتر سعید فراهانی‌فرد:

چه خوب بود که جنـاب آقای دکتر صمصامی هم مثل همه، مثل جناب آقای موسـویان، به قسـمت آخر بحثشـان بیش‌تر می‌پرداختند. چون بحث‌های آسیب‌شناسـی، خیلی‌هایش روشـن اسـت، اکثراً آن آسـیب‌ها مشخص اسـت ولی اگر تمرکز روی قسمتِ آخرِ بحث بود، بهتر بود. کلیتِ بحثِ جناب آقـای دکترِ صمصامی را بنده قبـول دارم و من هم چون فرصت نشـد و خواستم که اساتید محترم در بحث‌هـای قبلی صحبت بفرماینـد، من هم معتقدم که اگر بحث روح را قبول داشته باشیم، روح حاکم بر نظام بانکداری باید روح مشـارکت باشد و اگر ما می‌بینیم که معاملات مرابحه و این‌که بیع را خداوند مطرح می‌کند و به‌طورکلی، عقـود مبادله‌ای مطرح می‌شود، این‌ها برای رفع مشکلات خُردِ افراد است. یک موقع ما می‌خواهیم نظام‌سازی بکنیم، یک موقع نه، یک فقیه می‌خواهد مشکل خُردی و فردیِ مقلّد خود را پاسـخ بدهد. وقتی‌که حضرت امام در مقابل بحث حِیَل ربا به‌طورکلی می‌ایسـتد، با این‌که خیلی از مراجـع حِیَل را قبول دارند اما حضرت امام به هر شکلی، حتی خود جناب آقای موسویان هم می‌دانند که یکی از مخالفینِ بحث فروش دِین و خرید دِین، خودِ حضرت امام اَسـت که ایشان تا آخر هم قبول نکردند و حتی به عکس، ایشان در ابتدا قبول داشتند و بعداً وقتی‌که دیدند این بحثِ فروش یا خرید دِین، حیله‌ای برای رباست، به‌طورکلی جلوی آن ایستادند. چرا؟ چون ایشـان می‌خواهد نظام‌سازی بکند و در این نظام‌سـازی اصلاً بحثِ حِیَـل جا ندارد. به نظر من، عقود مبادله‌ای که الآن شاکله‌ی سیستم بانکداری ایران را در برگرفته، این‌ها حیلی هسـتند که آمدند تبدیل شـدند. ما از جهت فقهی نمی‌توانیم بگوییم که اشـکال دارند ولی عملاً مثل همان کسـی است که پیش یـک مرجعی آمد و گفت: من اگر دسـتم را این‌طـور بکنم ایراد دارد؟ اگر آن یکی دسـتم را این‌طـور بچرخانـم، ایراد دارد؟ تک‌تـک، این‌ها را

اســتفتاء کرد و گفت ایراد ندارد اما مجموعش شد رقص، مجموع آن دســت تکان دادن‌ها شد رقص. یا به قول دیگری که گفت: تجزیه‌اش خوب اســت اما مرده‌شــور ترکیبش را ببره! واقعاً در تجزیه‌ی این عقود، هیچ فقیهی نگفته که این‌ها اشکال دارد. حالا تا این‌جای بحثم ناظر به حالت قبل بود که من معتقدم که ما بین نگاه‌های خُرد و نگاه‌های کلان، در مباحث فقهی‌مان باید تفکیک قائل بشویم و وقتی می‌خواهیم نظام‌سازی بکنیم، باید نگاه کلان داشته باشیم.

امــا می‌خواهــم از همین‌جا گریز بزنــم به فرمایش جنــاب آقای دکتر صمصامی که: ما ببینیم اصلاً چرا این سیســتمی که جناب آقای دکتر توتونچیان این را گذاشــتند و زحمت کشیدند، علت اصلی این‌که موفــق نبود در اجرا، چه بود؟ چون این قانونی که از جهت فقهی اشکالی نداشت، ما تحمیل کردیم بر یک سیستمی که سال‌ها خودش را با نظام رهبری شکل داده بود! یعنی همان مدیران بانکی می‌خواستند آن را اجرا کنند. آن‌ها به جای این‌که خودشان را منطبق با این قانون بکنند، قانون را منطبق با خودشان کردند! چون همان مدیران بودند، همان کارمندها بودند. حالا هم جناب آقای دکتر صمصامی! اگر بهترین سیستم هــم بخواهد بیایــد این‌ها را تفکیک بکنــد، باز اگر بخواهد همین نظام بانکی و همین اشخاص و همین مدیران بخواهنــد کار را انجام بدهند، آن را هم دُور می‌زنند! یعنی فرقی از آن‌جهت نخواهد کرد. بنابراین، فکر می‌کنم مــا باید اولویت را بگذاریم برای این‌که همین سیستم موجود را، نظارت و آن سوراخ‌هایی که امکان دَررفتن و امکان دُور زدن قانون هست، آن‌جا را اگر بتوانیم ترمیم کنیم، بهتر جواب می‌دهد و شاید شــاهدش هم مثلاً همین باشد، البته ما نمی‌توانستیم ایــن کار را بکنیم ولی آن کشــورهایی که سیســتم دوگانه داشتند، آن سیستم نظام بانکداری اسلامی‌شان شــاید از نظام بانکداری اســلامی ما موفق‌تر بوده و روی همین جهت هســت که اگر ما بتوانیم با حفظ همین وضعیــت موجود منتها با اصــلاح وضعیت موجود، در کنارش هم بتوانیم نهادهای اسلامی و نهادهای درســت را سازماندهی بکنیم، آن ان‌شاءالله کارسازتر خواهد بود.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی:

شــما تکلیف فرمودید روح، جناب آقای موسویان اصلاً به روح قائل نیستند! آن را از امر خدا می‌دانند.

دکتر احمد شعبانی:

من نکته‌ای را چــه در خصوص این قانون عملیات بانکی بدون ربایی که در حال حاضر در کشور دارد اجرا می‌شــود و چه در طرح‌های پیشــنهادی که در مطالعاتِ دوســتان از جمله کار جنــاب آقای دکتر صمصامی و سایر مطالعات، به نظر می‌آید که مغفول واقع شــده و درعین‌حال، خیلی تعیین‌کننده و مؤثر اســت در طراحی یک الگوی بانکداری بدون ربا یا بانکداری اسلامی بیان کنم. نکته این است که در بدو امر، به نظر من بایستی روی ماهیتِ حقوقیِ سپرده‌ای که فرد نــزد بانک قرار می‌دهــد و یک ویژگی‌های منحصر به خود را دارد، مقداری بیش‌تر تمرکز بشود. سپرده در برداشــت‌هایی که معمولاً وجود دارد، در مظان مشابه واقع‌شــدن با سه عقدِ شناخته‌شده قرار می‌گیرد. یکی، عقد قرض‌الحسنه، یکی عقدِ ودیعه که ظاهراً ترجمه‌ی دیپازیت است که شده سپرده و خیلی شــبیه می‌کند آن را به ودیعه، درحالی‌که اصلاً چنین شــباهتی عملاً وجود ندارد. و دیگری، توکیل است که صاحب ســپرده وکالت می‌دهد به بانک که بانک از طــرفِ او در مالش به نحو مقتضی تصرف بکند؛ حالا در چهارچوب قانــون، هر طور که این اقتضاء تعریف شده باشد. درحالی‌که به نظر می‌آید سپرده، هیچ‌کدام از این سه ماهیت قرض، ودیعه و توکیل را اصلاً ندارد. در سپرده، فرد، مال یا وجه خودش را در اختیار بانک قرار می‌دهد، ۱- انتظار سود دارد که این، یعنی قرض نیست. ۲- انتظار امکان تصرف دارد در مال خودش هر لحظه که بخواهد. یعنی ممکن است سپرده ظاهراً به‌عنوان یک سپرده‌ی یک‌ساله نزد بانک نگهداری بشود ولی فردای آن روز ممکن است فرد

بخواهد برداشت بکند. باید این اختیار را داشته باشد و بنابراین، امکان تصرف به بانک می‌دهد و هم‌زمان امکان تصرف در مال خودش را هم مجاز می‌داند و ۳- این‌کــه هر لحظه، فرد اختیار بکند، می‌تواند مال به ودیعه‌ســپرده‌ی خودش، حالا به حسب اصطلاح ظاهــری دارم می‌گویم، می‌توانــد اضافه بکند بدون این‌که اصلاً در قرارداد قبلی تجدید بکند. یعنی یک قرارداد به صورت مستمر، می‌تواند آن را یک جریان بکند؛ هــر لحظه بخواهد، از او برداشــت بکند، هر لحظه بخواهد، بــه او اضافه بکند. بنابراین، اگر مثلاً فرض بفرماییــد در مالِ اولی که فرد در فروردین‌ماه در بانک سپرده، بانک به‌عنوان عقد مضاربه یک جایی آن را استفاده کرد، مالِ دوم را آیا می‌تواند فرد به‌عنوان همان عقد مضاربه در آن مال قبلی یا سرمایه‌ی قبلی خودش ببرد در سود و زیانی یکپارچه؟ و حال آنکه ما می‌دانیم اگر یک عقد مضاربه‌ای را فردی با دیگری بســت و مال در اختیار عامل قرار گرفت، مالِ بعدی بایــد بــرود در ضمن یک عقد جدیــد، مطابق یک قرارداد جدید استفاده بشود. سود و زیان، مشاع بین دو قرارداد نمی‌تواند باشد یا مخلوط نمی‌تواند باشد. علی‌ای‌حال، مضاربه مثلاً وقتی بانک به‌عنوان عامل می‌آید تصرف می‌کند در مال صاحب سپرده تحت عنوان عقد مضاربه، یک مقررات و محدودیت‌هایی دارد که این، یعنی یک قــراردادی در یک مرحله از ســپرده‌گذاری بین بانک و فرد بسته شده، سپرده‌ی بعدی که ماه بعد یا هفته‌ی بعد یا یک زمان بعد اتفاق می‌افتد، این مخلوط نمی‌تواند بشــود. علی‌ای‌حال، خیلی از این مقررات و قیود مربوط به آن‌چه که فرد تحت عنوان یکی از عقود شناخته‌شــده‌ی بانکی با بانک وارد قرارداد می‌شــود و آن‌چه که تحت عنوان دیپازیت در اصطلاح امروز در سیستم بانکی مطرح اســت، به نظر می‌آید که تفاوت ماهوی بین این دو مقوله وجــود دارد. من فکر می‌کنم حالا اگر اقتضاء می‌کند، در یک نشستی که بازتر و فراغت بیش‌تر و حوصله‌ی بیش‌تری بطلبد این‌ها را بحث کنیم، چون این مفهوم خیلی کلیدی است، موافق باشید یک کار تخصصــی این‌جا ما تعریف بکنیم که واقعاً من یادم هســت حاج‌آقا مهدوی کنی خدا رحمتشــان بکند، وقتی با ایشــان این صحبت را می‌کردیم، ایشان البته فرصت نکرد این‌ها را بنویســند ولی کاملاً صراحت داشت عبارت ایشان که می‌فهمیم که سپرده‌ی بانکی مطابق عقود متعارف فعلی نیســت و مــن باز یادم هســت که با آقای محقق داماد صحبــت می‌کردم، ایشــان هم خیلی با صراحت و با تأکید می‌پذیرفتند که نباید ما اصرار داشــته باشیم که سپرده‌ی بانکی را به‌عنــوان مثلاً عقد الوکالهٔ یا عقــد فلان و این‌ها که شناخته‌شــده اســت، ببریم در بانک و وارد قرارداد بشــویم. بنابراین، با این تردیدهایی که هم‌اکنون بین علما تقریباً نسبت به مسئله وجود دارد، من پیشنهاد می‌کنم که یک فراغت بیش‌تری برای این موضوع در نظر بگیرید که آقایان توجه بکنند.

حجت الاسلام دکتر محمداسماعیل توسلی:

در صحبت‌هــا گفتند همین وضع موجــود را بیاییم درســتش بکنیم. عزیزان، اگر همیــن وضع موجود درســت بود، ما برای چی این‌جا جمع شــدیم؟ چرا این همه علما می‌گویند ربَوی اســت؟ چه مشــکلی وجود دارد؟ از خودش هم سؤال کردند: چه مشکلی در قانون بانکداری بــدون ربا وجود دارد که حالا ما بیاییم این‌جا بحث بکنیــم؟ پس بنابراین، اگر همین وضع موجود را بیاییم درســت بکنیم که: حالا ولش کن دیگر، حالا هســت و مــا دیگر خیلی زحمت و سختی راه ندهیم؛ که این همه بحث‌ها مطرح نمی‌شد. پس مشکلی هست. شما الآن بحث اقتصاد ما را نگاه کن، نــگاه کن برخی از بانک‌ها وجه التزامشــان ٥٤ درصدِ درآمدشان را تشکیل می‌دهد! خانواده‌هایی که از هم پاشــیده شدند، تولیداتی که از بین رفته. ربوی که بســیاری از علما اعلام کردند، ببینید که آن‌ها چه حــدی می‌دانند و ما چه حدی. بله، روح مشــارکت را که فرمودند حاکم باید باشــد، یک چیز دیگر هم حاکم باید بکنیم و آن، روح عدالت است. چون این نظام مالی توزیع ثروتی ایجاد می‌کند که باید ببینیم آیا این توزیع ثروتَ مورد قبول اسلام برای مقاصد کلی هست یا نیســت؟ بحث این است که آن قانون سال ٦٢ در مورد بانکداری ربوی، دو تا شــاخصه داشت؛

یکی انواع قراردادهای بدهی با نرخ بهره‌ی ثابت، اصل تضمین سرمایه؛ یکی هم خلق پول اعتباری. این‌ها آن را مفروض فرض کردند، حق مسلّم فرض کردند برای بانک‌ها، رفتند فقط سراغ قراردادها که بتوانند آن را بر اساس ضوابط اسلامی پیگیری بکنند. مطالعات اخیر هم که انجام می‌دهند، چیزی بیش‌تر از آن نیست. فقط عقود را وسیع‌تر کردند، هم تجهیز منابع، هم در بخش تخصیص منابع؛ اما در بحث خلق پولِ اعتباری که الآن روزانه هزار میلیارد دارد خلق پول می‌شود و به‌زودی وارد وهله‌ی بحران می‌شویم، برای آن هیچ فکری نکردند. ما حتی اگر عقود را هم مشارکتی بگیریم، از آن ناحیه هم خلق پولِ اعتباری می‌تواند وجود داشته باشد. برمی‌گردد به آن بحث‌هایی که در بحثِ خودِ تجهیز منابع دارد صورت می‌گیرد. همین عقد جاری را که آقای دکتر فرمودند، این باید ماهیت حقوقی‌اش روشن بشود که عقد ودیعه بوده یا نه؟ چون عقد جاری، ظرفیت بزرگی را برای خلق پول در اختیار می‌گذارد. ما همان ویژگی‌های عقد جاری را یعنی آن حساب جاری را آوردیم در عقود حساب‌های پس‌انداز سپرده‌ی عام و سپرده‌ی خاص هم جاری کردیم؛ یعنی این‌ها هم عندالمطالبه هر لحظه می‌توانند دسترسی داشته باشند، آمده خلق پول اعتباری را دارد تشدید می‌کند. همه‌ی این‌ها در خدمتِ این قرار گرفتند که حجم پول به‌طور منظم و به‌طور مرتب دارد اضافه می‌شود و از این ناحیه، توزیع ثروت را در جامعه که همه درگیرِ آن هستیم، به هم می‌زند. این دو نکته را می‌خواستم بگویم که حقش است و جا دارد که این عقود بحث بشود که ظرفیت ایجاد کردند، یعنی همان ظرفیتی که سپرده‌ی جاری داشته را ایجاد کردند برای همین سپرده‌ها که می‌تواند خلق پول را تشدید بکند در جامعه.

دکتر مهدی صادقی شاهدانی:

من فکر می‌کنم آقای دکتر! بحث آسیب‌شناسی نظام بانکی به مرحله‌ای رسیده است که ضرورت این را دارد که یک نشست خاص را به خودش اختصاص بدهد و من پیشنهاد می‌کنم در این نشست، با توجه به پیشنهادی که بنده دارم در حیطه‌ی آسیب‌شناسی، از دوستان بانک مرکزی هم دعوت بکنید؛ به‌ویژه اداره‌ی فناوری اطلاعاتش که می‌تواند در این پیشنهادی که بنده عرض می‌کنم، خیلی کمک بکنند. آقای دکتر صمصامی تقریباً در آسیب‌شناسی، یک مقداری از مسیر را آمدند و ما باید توجه بکنیم که مشکل نظری، به نظر من تقریباً با توجه به تحولی که در حیطه‌ی نظری طی شد، حل شده است و نهایتاً قانون هم مبتنی بر آن تحولِ نظری شکل گرفت و تا حدی مسیر ما را راحت کرد ولی توجه داشته باشیم این بنیان نظری و مبتنی بر این بنیان نظری که ما آمدیم قانون را به روز کردیم، یک نکته در فضای آسیب‌شناسی مورد توجه قرار نگرفت و آن این‌که: آیا آن‌چه که به‌عنوان قانون، قانون عملیات بانکی بدون ربا، یا قانون بانک مرکزی می‌خواهد پیاده‌سازی شود، بستر مناسبش را دارد یا نه؟ در رابطه با بستر مناسب، من پیشنهاد می‌کنم بحث معماریِ نظام بانکی مورد توجه قرار بگیرد. ببینید دوستان! دلیل این‌که الآن ما در این جلسه نشسته‌ایم، به‌راحتی صحبت می‌کنیم و صدای ما به گوش همدیگر بدون این‌که آزاردهنده باشد، می‌رسد، این است که این دو تا معماری که الآن در سقف این‌جا مشاهده می‌کنید، کمک می‌کند که ما اکو و صدا نداشته باشیم. شما عین این جلسات را ممکن است در یک جایی داشته باشید که مثلاً یک شرایط خاصی داشته باشد، هیچ‌کدام از ما از کیفیت صدای مناسبی برخوردار نباشیم. من فکر می‌کنم در رابطه با معماری نظام بانکی، با توجه به این‌که اگر در سال ۶۲ می‌خواستیم این معماری را پیشنهاد بکنیم، شرایط علمی به نظر من فراهم نبود، امروز با توجه به تحولی که در حیطه‌ی آی تی و حیطه‌ی نرم‌افزار طی شده است، این معماری و تحول معماری نظام بانکی وجود دارد.

منظور از معماری این است که همان‌طور که آقای دکتر فراهانی هم اشاره کردند، روح نظام بانکی، عقود مشارکتی است. ولی حالا این عقود مشارکتی را آیا در این معماری جدید حتی با یک نظام نظارتی خیلی دقیق می‌توانیم اجرا بکنیم؟ الآن عمده‌ی کسانی که در نظام بانکی دارند فعالیت می‌کنند، می‌گویند: آقا!

شـما شـرایط معماریِ مناسـبی را برای من فراهم نکردی! یعنی کسـی می‌آید به‌عنوان سرمایه‌گذار و یک کسی هم به‌عنوان ارائه‌دهنده‌ی منابع مالی، این‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ آن شرایط معماری به ما کمک نمی‌کند و به نظر من امروز این شرایط می‌شود فراهم بشـود و به ما دربـاره‌ی معماری نظام بانکی کمک بکند.

دربـاره‌ی معماری نظـام بانکی، بحث اسـتفاده از ابزارهایی اسـت که در کنار سـایر ابزارهایی که در بـازار پول وجود دارد، می‌تواند مورد اسـتفاده قرار بگیـرد. مثلاً فرض کنید بحث ابزار سـرمایه‌گذاری ریسـک‌پذیر، یک ابزاری اسـت که در نظام بانکی همـان اهداف عقـودِ مشـارکتی را می‌تواند محقق بکند؛ ولی این هیچ‌وقت در قوانین مورد توجه قرار نگرفت، در صحنه‌ی اجرا مورد توجه قرار نگرفت، الآن بحث سرمایه‌گذاریِ ریسـک‌پذیر در خارج از شـبکه‌ی بانکی و بازار پـول دارد بحث خودش را دنبال می‌کند. بنابراین، من اسـتدعایم این است که ضمـن این‌که آقای دکتر تا یک حدی از تحولِ نظام بانکی را پیش بردنـد، بحث معماری نظام بانکی را بگذاریم در دسـتور کار و این‌کـه چرا این معماری نمی‌تواند حتی اگر تحول بیش از این هم در حیطه‌ی نظری اتخاذ بشـود، آن نتایجـی را که ما در رابطه با بانکداری اسلامی می‌خواهیم، محقق بکند؟

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

من تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر صمصامی. منتها دو، سـه تا سؤال دارم. سؤال اول این است که: آقای دکتر! معیار شـما برای استفاده از نهادها و ابزارهای اقتصاد سـرمایه‌داری چیسـت؟ آیا هـر چیزی که شخص محقق تشخیص داد، این را می‌شود اجرا کرد اما آن یکی را نمی‌شـود، مثلاً تشخیص شهید صدر هم این بود که بانکداری را می‌شـود؛ شما می‌گویید شرکت‌های لیزینگ می‌شود. شـرکت‌های لیزینگ می‌دانید که چقدر مشـکلات فقهی دارد و آیا شـما در مقاله‌تان اصلاً به مباحث فقهیِ این‌ها پرداختید که هنـوز خودِ قرارداد لیزینگ به‌عنوان یک قراردادِ پایه محلِ سؤال جدی فقهی است! سه تا دیدگاه فقهی در موردِ قرارداد لیزینگ وجود دارد و به آن شـکلی که در غـرب وجود دارد، همه بالاتفاق باطل می‌دانند از جهت فقهی. این را من فقط خواستم یادآوری کنم.

نکتـه‌ی دوم که دوسـتان از روح صحبت می‌کنند؛ معیار کشف روح چیست؟ از کجا به دست می‌آوریم ایـن روح را؟ قرآن، روایات، فقـه یا عملکرد؟ من ادعایم این اسـت که آنی که ما از اسـلام به دسـت می‌آوریم، از آیه‌ی «تجارةً عن تراض»، از آیه‌ی «احلّ الله البیع» و از مجموعه‌ی روایات، آنی که به دسـت می‌آید این است که سود باید از اقتصاد واقعی نشئت بگیرد. مشارکت در سـود و زیان یک شعری است که گفتیـم، در آن گیر کردیم! بیخود روی آن اصرار نورزیم! آنی که از اسـلام به دسـت می‌آید به‌عنوان روح و می‌شـود اثبات هم کرد، بحث این است که سـود باید از اقتصاد واقعی نشئت بگیرد. حالا آیا آن اقتصاد واقعی، تجارت به معنای مبادله باشـد، اجاره باشد، شرکت باشد یا مضاربه باشد؛ این فرق نمی‌کند اما این‌که بیاییم یکی را بر دیگری ترجیح بدهیم، این اصطلاحاً باید یک معیار و ضابطه‌ای داشته باشد. مثلاً ربا به‌عنوان معیار است اما ربایی که ما می‌گوییم، سود ربا از قرارداد نشئت می‌گیرد نه از اقتصاد واقعی؛ اما سود اجاره از اقتصاد واقعی، از داراییِ واقعی نشئت می‌گیرد.

سؤال سوم من این است که: معیار تشخیص حیله‌ها و جایگزین‌های ربا چیست؟ می‌دانید که بحث حیله در زبان عربی برخلاف زبان فارسـی است. در زبان عربی، حیله به معنای راهکار است. حالا این راهکار می‌تواند درسـت باشـد، می‌تواند غلط باشد. معیار ما برای تشـخیص این‌که این حیله اسـت به معنای فارسی، یا راهکار اسـت به معنای عربی، چیست؟ آیا بر اساس آن، حالا ما بیاییم قضاوت کنیم که مثلاً خریـد دین به‌عنـوان حیله یا راهـکار، کدام مطرح اسـت؟ و این‌کـه فرمایش حضرت امـام را مطرح می‌کنید، آقای دکتر ثابت این‌جا مفصّل تحقیق کردند، بحث سوءاسـتفاده بود، بحث تغییر نظریه نبود. بله، خبر دادند به حضرت امام که از اسناد تجاری صوری به صورت خیلی گسترده در بازار تهران به اسم خرید

دِین استفاده می‌کنند، ایشان جلوی آن را گرفتند. به همین جهت هم هست که ما می‌بینیم شورای نگهبان آمد تفکیک قائل شـد. علی‌ای‌حال، من سـؤالم این اسـت که شما در تشـخیصتان، چه معیاری دارید؟ بالاخـره، معیارِ تشـخیص ارائه بدهیـد! معیار اگر فتوای حضرت امام اسـت، بسم‌الله، عیب ندارد؛ اما اگر معیار، بحث فقه اسـت به قول شـما، فقه رایج، فقه معاصر، آن هم مبنای خودش را دارد. بگویید که مثلاً نه، در اقتصاد اسـلامی، معیار را فتوای حضرت امام قرار می‌دهیم، عیب ندارد، آن موقع می‌گوییم که همه‌ی خرید دِین‌ها جمع بشود؛ اما اگر معیار، معیار فقه استدلالی است یا معیار، معیارِ فقه مشهور است چون بالاخره جامعه می‌خواهد بر اساس فقه مشهور کار بکند، بله، ما باید به آن دسـتگاه فقه که فرمایش آقای یوسـفی ازاین‌جهت درست است، به صورت نظام‌مند نگاه بکنیم نه به صورت فقه فردی.

نکته‌ی آخر نسبت به فرمایش جناب آقای صمصامی. آقای صمصامی! اگر کسـی نخواست شریک بشود، گفت اگر شـریک، خـوب بود، خدا بـرای خودش می‌آفرید! یک بنگاه اقتصادی نمی‌خواهد شریک بشود، می‌خواهد تأمین مالی بشود ولی شریک نمی‌خواهد بپذیرد؛ این در اقتصاد اسلامی، جایگاهی ندارد؟!

پاسخ‌های دکتر صمصامی به منتقدان

ببینیـد، بحث ما چیسـت؟ بحث ما این اسـت که به‌هرحال، اگر ما نظام مالی را می‌گوییم مجموعه‌ای از نهادها و ابزارهاست، این نهادها و ابزارها هر کدام برای کارکردهای خاص خودشـان طراحی شده‌اند در نظام سرمایه‌داری. همه‌اش را هم از سرمایه‌داری گرفتیـم ما. هر کـدام بـرای کار خـاص خودش طراحی شـده. ببینید، بانک بـرای یک چیز طراحی شده، شـرکت لیزینگ برای یک چیز طراحی شده، شرکت‌های سـرمایه‌گذاری برای یک چیز طراحی شـده، اوراق عرضه برای یک چیز طراحی شده، هر کـدام از این‌ها برای یک چیز طراحی شـده. بحث من این اسـت که ما اگر می‌خواهیـم از یک نهادی استفاده بکنیم، باید ببینیم آن نهاد در کجا دارد استفاده می‌شـود. طراحی بانک سـرمایه‌گذاری، در بخش واقعی اقتصاد است. طراحی لیزینگ، در بخش واقعی اقتصاد است. اگر شـما می‌خواهید فروش اقساطی بکنید، اجاره به شرط تملیک بکنید، باید از این نهاد استفاده بکنید. اگر قراردادش غلط است، قراردادش را درست کنید! یعنی شـما فقها بنشینید قراردادش را درسـت کنید! به جای این‌که بروید فکر کنید که چطور فروشِ اقساطی را ببرید در یک بانک طراحی کنید که اصلاً قدرتِ اجرایی فروش اقساطی ندارد، بروید روی قرارداد لیزینگ کار بکنید که آن را اصلاح کنید. نکته‌ای که وجود دارد، این است. یعنی ما داریم فعالیت‌ها را می‌آوریم در نهادهای تخصصیِ خودش متمرکز می‌کنیم که بانک بتواند کار خودش را انجام بدهد. بعد آن بانک هم به صورت یک بانک تجاری کـه خلق پول نکند، نمی‌کند، از آن حالت درمی‌آید، یعنـی از حالتی کـه خلق پول می‌کنـد، در می‌آید. مثلاً یک طراحی این اسـت که آقای دکتر شاهدانی می‌فرمایند. ما درواقع یک معماری کردیم. شما نگاه کنید الآن راهنمایی رانندگی می‌آید سـر چهارراه‌ها دوربیـن طراحـی می‌کنـد. یک وقت هسـت که می‌گوییم: مردم! رد شدن از چراغ‌قرمز، حرام است. حرام است، نباید رد بشوید! آیا مردم انجام می‌دهند؟ ببینیـد چه اتفاقی می‌افتد. فـردا ما یک پلیس آن‌جا می‌گذاریم، پلیس حریف این‌ها نمی‌شود، نمی‌تواند ولی پس‌فردا می‌آییم یک دوربین نصب می‌کنیم سر چهارراه، وقتی‌که این دوربین نصب می‌شود، می‌داند کـه اگر از این خط آن‌طرف‌تر برود، دویسـت هزار تومان جریمه می‌شود، این همان‌جا ترمز می‌کند. شما وقتی‌که در یک سیسـتم بانکی کاری می‌کنید، یک عقودی را بار می‌کنید روی نظام بانکی که نظام بانکی توان آن کار را ندارد، نمی‌توانید نظارتش کنید. حالا می‌تواند هر کاری به اسـم مشارکت انجام دهد یا به اسم فروش اقساطی، بعد فروش اقساطی هم نکند و کارهای دیگری انجام دهد. نتیجه‌اش می‌شود همین شرایط موجود. شما طراحی کنید، چون شما می‌دانید که در اساسـنامه‌ی بانک‌های تجاری در غرب آمده که این‌ها اصـلاً از ورود در فعالیت‌های واقعی منع می‌شوند. شما فرمودید که شریک نشود، می‌خواهد

تأمین مالی بشود؛ اشکالی ندارد، شریک نشود، لازم نیست که اصلاً شریک بشود. می‌خواهد شراکت نکند، ابزارآلات می‌خواهد، می‌تواند به شرکت لیزینگ مراجعه کند، از شرکت لیزینگ تهیه بکند. هیچ مانعی ندارد. یعنی شرکت‌های لیزینگی که ما الآن داریم، برای این کارها طراحی نشده، شرکت‌های لیزینگ در حدّ این است که یک سِری لوازم بخرند و بفروشند یا ماشین‌آلات بخرند و بفروشند، درحالی‌که شرکت‌های لیزینگ باید گردن‌کلفت باشند! لیزینگ هواپیما باشد، ابزارآلات تجهیزات سنگین صنعتی خریدوفروش بکنند. ما داشتیم فکر می‌کردیم راجع به این‌که این را چطور گسترش بدهیم. ایشان می‌تواند برود آن‌جا تأمین مالی بشود و هیچ نیازی به شراکت هم وجود ندارد. یعنی درواقع شما هر راهکار یا هر نیازی که بخواهید، در این سیستم قابل‌اجرا و طراحی است.

حجت‌الاسلام دکتر مرحوم محمدنقی نظرپور

صوری شدن معاملات در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران

درعین‌حالی که ما می‌توانیم از نظریه‌ی بانکداری اسلامی و از عقود در بانکداری اسلامی دفاع کنیم، اما در مقام اجرا، فاصله و شکاف فراوانی بین آن نظریه و این اجرا وجود دارد

عنوان مقاله‌ای که ارائه می‌کنم، صوری شدن معاملات در عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران است. در محضر امام علی بن موسی‌الرضا هستیم، صلوات خاصه‌ی حضرت را تکرار کردیم و سلام عرض می‌کنم به مولایمان و آقا علی بن موسی‌الرضا «علیه‌الصلاةوالسلام». همان فضایی که فقه برای قراردادها ترسیم کرده، در سیستم بانکیِ ما اجرا نمی‌شود و به‌عبارت‌دیگر می‌خواهم عرض کنم که درعین‌حالی که ما می‌توانیم از نظریه‌ی بانکداری اسلامی و از عقود در بانکداری اسلامی دفاع کنیم،

امـا در مقام اجرا، فاصله و شـکاف فراوانی بین آن نظریـه و این اجـرا وجود دارد که یکـی از مظاهر خـودش را در قالـب صـوری شـدن قراردادها ما ملاحظه می‌کنیم. عملکرد سیستم بانکی، تجاربی که در این بیش از سـه دهه داریـم، کارهای تجربی‌ای کـه صورت پذیرفتـه، همه حکایـت از آن دارد که بیـن آن نظریه و بین ایـن تجربه، اختلافات عمیقی وجـود دارد و اگر حتی از منظر فقه هم نگاه بکنیم، فقهای ما نتوانسـتند در مقام عمل هم این سیستم را و این نظام این‌گونـه‌ای که ما داریم اجرا می‌کنیم را بپذیرنـد. بنابراین، من گزارشـی را عرض می‌کنم، اصل مقاله خدمت دوسـتان هست، بعد می‌روم در قسـمت اصلیِ مقاله همان‌طور که دوستان فرمودند. ما اگر بخواهیم یک معامله‌ی درسـتی داشته باشیم، باید قصد معامله بشود. قصد معامله هم به معنای این است که شما عزم و اراده‌ای بر انشاء و التزام و تعهد داشته باشید و مادامی‌که این عزم وجود نداشته باشد و ملزم نکنید خودتان را بر انشـاء التزام، عقد تحقق پیدا نمی‌کنـد. پس بنابراین، این قصد که می‌خواهد تحقق پیدا بکند، باید با ابتدای عمل، مقرون باشـد و نمی‌توانیـد قبل از آن‌که این عمل را انجام بدهید، قصد داشـته باشـید و در هنگام عمل بـه آن توجه نداشته باشید. بنابراین، ما به این قصد در معامله نیاز داریـم. در قانون مدنی هم ماده‌ی ۱۹۵، همین بحث را مطرح می‌کند. سـه شرط باید در قراردادها وجود داشـته باشد: اول این‌که: عاقد، قاصد لفظ باشد. دوم این‌که: عاقد، قاصدِ معنا باشد. سوم: مدلول لفظی باید مطابق با معنای مقصود و مراد باشـد. این در فضای الفاظ؛ ما همین بحث را در فضای معاملات مکتوب هم می‌توانیم داشـته باشیم. یعنی دو نفری که با هم قرارداد می‌بندند و امضا می‌کنند این قرارداد را، باید به مَفادِ این ملتزم باشند گرچه به لفظ، ایجاب و قبول ندارند. پس بنابراین، اگر چنین شـرایطی تحقق پیدا بکنـد، ما می‌توانیم بگوییم عقد تحقق پیدا می‌کند و آثار خاص خودش را دارد. قاعده‌ی معروفی هم در این زمینه داریم که: العقود تابعة للقصود، عقدها تابع قصدها هسـتند، اگر بخواهند تحقق پیدا بکنند باید مطابق با قصد باشد. این از یک طرف عرض کردیم. دقیقاً اگر بخواهد این قـرارداد تحقق پیدا بکند، هر دو طرف باید این تطابق در قصد را داشـته باشـند. بنابراین، هر قراردادی که می‌خواهد تحقق پیدا بکند، این چهارچوب و این شـرایط را باید داشـته باشد. در مقابل، مـا بحث معاملات صـوری را داریم که مهم‌ترین رکن معاملات صوری این است که طرفین قصـدِ جدی برای به وجـود آوردن آثار حقوقی آن معامله را نداشته باشند. بنابراین، معامله‌ی صوری به معامله‌ای گفته می‌شود که بدون قصد انشاء و به‌ظاهر منعقد می‌شود، یعنی طرفین وانمود می‌کنند که عقدی را ایجاد کردند درحالی‌که محتوای آن را قصد نکردند و قصد آن‌ها برخلاف ظاهر عقد است. یعنی درواقع این نمی‌تواند یک عملِ حقوقیِ درسـت و صحیح محسوب بشـود و بنابراین به این قرارداد می‌گوییم قرارداد صوری و انشـائی محقق نشـده و بنابراین عقدی تحقق پیدا نکـرده. از این بحث مقدماتی که بخواهیم اجمالاً بگذریم، می‌رسیم به عوامل صوری شـدن قراردادهـای بانکی که اصل بحث ماسـت. واقعیت قضیه این اسـت که کسـانی که بانکداری بدون ربـا را طراحی کردند، دقیقاً خواسـتند طابقَ النعل بالنعل از همه‌ی آن فعالیت‌هایی که در سیستم بانکی صورت می‌پذیرفت، اسـتفاده و مشابه‌سازی کنند و این گستره‌ی مشابه‌سازی بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های واقعیِ بانک‌ها، سبب شده یک شکافی بین آن نیاز واقعـیِ و ظرفیت بانک‌ها اتفاق بیفتد و سـرانجام به خاطر این‌که بانک کار خودش را انجام بدهد و به‌ظاهر، نیاز طرفِ مقابل و متقاضی تسهیلات را هم عهده‌دار بشـود، قراردادها صوری شده است. اضافه بفرمایید وقتی‌که الآن شما می‌بینید حدوداً ۱۴ قرارداد در بحث تخصیص منابع استفاده می‌کنید، در عقود مبادله‌ای یا عقود مشـارکتی هر کدام شش یا هفت مورد، و تعریفی که دارید برای قرارداد مرابحه و فروش اقسـاطی؛ این گسـتردگی حکایت از آن دارد کـه قانون‌گذار بتوانـد از هر ظرفیتی که در فقه هست، استفاده کند. سرانجام، این به کجا رسانده کار را؟ کار را به آن‌جا رسـانده که بسیاری از قراردادها، حالا بسیار نگوییم، بعضی از قراردادها مثل مساقات و مزارعه، اساسـاً تحقق پیدا نکرد و درعین‌حالی که در قانون دیده شـده اسـت، هرگز جامه‌ی عمل به خودش نپوشـاند. موارد دیگـری هم که تحقق پیدا

کرده، سیستم بانکی بر مبنای همان رویه‌ی خودش بـدون این‌که هیچ کار دیگری را انجام بدهد، تلاش کرد که همان فعالیتِ ربوی خودش را با ظاهرسازی و صوری‌ســازی انجام بدهد و عملاً ملتزم نشــد به آن که من در بندهای دیگر به آن اشاره خواهم کرد. این‌ها سبب شــد که سیستم بانکی، عملاً ظاهر این قراردادهــا را حفظ کند و با شــروط و قیدهایی که زد، (آن‌قــدر قید زد، قید زد، قید زد که) مثلاً ماهیت قرارداد مشارکتی تبدیل شد به قرارداد مبادله‌ای. خب، اگر واقعاً قرار بود که مبادله‌ای باشد، همان مبادله‌ای اســتفاده می‌کردید، چرا شــما عنوانش را گذاشتید مشــارکتی، با آن قیدهای متعدد رساندید این بحث را به قــرارداد مبادله‌ای که این خودش هم از جهت فقهــی بحث دارد که اگر ما قرارداد را قید زدیم، قید زدیم، قید زدیم؛ آیا این قید شما را از ماهیت قرارداد دور می‌کند یا نمی‌کند؟ یعنی این شــروط، تک‌تک شروط، خلاف حقیقت عقد نیستند؟ آیا مجموعه‌ی شــروط هم خلافِ حقیقتِ عقد نیســتند؟ اگر این دیدگاه این باشد، که خیلی از فقها می‌گویند نه، این ایراد ندارد و فتوای اخیر شورای نگهبان هم حکایت از همــان دارد؛ اگر این دیدگاه را ما دانســتیم، قبول کردیم، معنایش این است که قرارداد مبادله‌ای را شما می‌خواهید اجرا کنید، بکنید، اســمش را هم قرارداد مشــارکتی بگذارید. این معضل جدی اســت که در سیستم ما وجود دارد. اما اگر بخواهیم ریزتر بشویم، با چه عواملی، قراردادهای ما صوری شدند؟ ببینید، به شکل عملیاتی‌اش شما نگاه بفرمایید، در سال‌هایی که نه‌چندان دور هم هست، بانک مرکزی آمد نرخ‌هایی را برای سود ســپرده‌ها تعیین کرد و از آن‌طرف هم آمد تسهیلات را هم با دسته‌بندی‌ای که کرد، با یک فهــم به نظر ما فهم نادرســت، قراردادهای مبادله‌ای را در یک رِنج گذاشــت و قراردادهای مشارکتی را در یک رِنج دیگری گذاشــت و قرارداد مشارکتی را بیش‌تر از قرارداد مبادله‌ای نرخ تعیین کرد، ۱۴ درصد و ۱۸ تا ۲۱ درصد، و این ثمره‌اش این شده که عملاً به خاطر این‌که بانک‌ها به ســود بیش‌تر برسند، اسم قراردادها را گذاشتند قرارداد مشارکتی ولی واقعیتش از قرارداد مشــارکتی خبری نیســت! حتی شما نگاه کنید، خرید خودرویی که در قالب فروش اقســاطی

همــان فضایی کــه فقــه برای قراردادهــــا ترسیم کرده، در سیســتم بانکی ما اجرا نمی‌شوَد و به‌عبارت‌دیگر می‌خواهــم عــرض کنــم کــه درعین‌حالــی که مــا می‌توانیم از نظریه‌ی بانکداری اســلامی و از عقود در بانکداری اســلامی دفاع کنیم، اما در مقــام اجرا، فاصله و شکاف فراوانی بین آن نظریه و این اجرا وجود دارد

تحقق پیدا می‌کــرد، این خرید خودرو را آوردند در قالب مشارکت تناقصی دیدند، یا مشارکت کاهنده؛ به خاطر این‌که از این سود بتوانند استفاده کنند. از آن ســودِ مابه‌التفاوت سودِ مبادله‌ای و مشارکتی استفاده کنند درحالی‌که قرارداد مشــارکت تناقصی، اسمش قرارداد مشارکت است، حقیقتش بیع است. خریداری می‌شود و بعد می‌خواهد بانک سهمُ‌الشرکة خودش را بــا یک نرخ بیش‌تری به طرف منتقل بکند. بنابراین، این نکته‌ی اولی است که در این‌جا هست. برای هر کدام از این مســائل، راهکار اجمالی برای پاســخ به این مشکل مطرح کردند. در این‌جا، این بحث مطرح شده که می‌توانیم ما این تفکیک را بگذاریم کنار بین عقود مبادله‌ای و عقود مشــارکتی و درواقع فرصت بدهیم از ظرفیت عقود استفاده کنند. حالا حاشیه‌ی بحث دوســتان فرمودند، من هم اشاره کنم، من هم معتقد به این تعابیر روح نیستم و معتقدم که بانکداری اسلامی از ظرفیت فقه اسلامی باید استفاده کند. هر جا که فقه بتواند در راســتای اهداف نظام اقتصادی اسلام کمک بکند، بانکداری اسلامی می‌تواند به آن سمت برود. دست‌وبال خودمان را نباید به چیزهایی

ببندیم که خود، ساخته‌ایم. بنابراین، ظرفیت فقه در این‌جا دقیقاً باید استفاده بشود، به شکل گسترده هم باید از این ظرفیت استفاده بکنیم، با آن ضوابط و شرایطی که عرض کردم. در سال‌های اخیر می‌دانید که بانک مرکزی بخشنامه‌ای دارد برای این‌که این نرخ‌ها و تفکیک را مُلقَی کند و یک گام مثبتی است که به نظر می‌آید می‌تواند در مراحل آینده برای ما کمک‌کار باشد.

نکته‌ی دیگری که مطرح است، بحث مضیّق بودن آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی عقود است. ملاحظه بفرمایید ما در شرایطی قانون عملیات بانکی بدون ربا و دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های اجرایی‌اش را نوشتیم که زمان جنگ بوده. ما محدودیت‌های شدیدی داشتیم در آن زمان. آن محدودیت‌های شدید ادامه پیدا کرد، ادامه پیدا کرد، هنوز هم با همان محدودیت‌ها نگاه می‌کنیم. من معتقدم که از ظرفیت‌های عقود چون به شکل کامل استفاده نکردیم، عملاً مسائل را به شکل کلیشه‌ای خواستیم در آن قالب بگذاریم. مثلاً به‌عنوان‌مثال، آمدیم فاکتورهای صوری را طراحی کردیم. چرا؟ به خاطر این‌که بانک به ما گفته از فروش اقساطی فقط می‌توانید به‌عنوان کالاها و خدمات و لوازم‌خانگی استفاده کنید. این، معنایش این بوده که کسی که لوازم‌خانگی نمی‌خواست، لازم بوده که بیاید یک فاکتور صوری بیاورد. نه‌تنها او بیاورد، بلکه بانک هم تشدیدش کرد ولی اگر واقعاً دستورالعمل‌ها به شکل کلی و جامع باشد، از ظرفیت فقه و ظرفیت عقود ما بخواهیم استفاده کنیم، نه، نیازی به فاکتور هم نیست، کما این‌که در بحث مرابحه، چنین چیزی دیده شده.

راهکار اجرایی هم این‌جا خدمتتان عرض کردم که ما می‌توانیم از ظرفیت عقود به شکل کامل استفاده کنیم، از مرابحه، از اجاره خصوصاً برای اجاره موازی که اخیراً هم مطرح شده برای تأمین منابع مالی برای اجاره به شرط رهنی که در عرف مردم هست، استفاده کنیم. از مرابحه می‌توانیم در حیطه‌ی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده کنیم، کما این‌که در ماده‌ی ۹۸ قانون برنامه‌ی توسعه در سال ۱۳۸۹ این بحث آمده و از ظرفیت آن‌ها به شکل گسترده‌ای می‌شود استفاده کرد؛ و ثمره‌اش این است که ما می‌توانیم از فاکتورهای صوری جلوگیری کنیم گرچه سیستم بانکی هم‌چنان چسبیده است به این‌که از فاکتورها استفاده کند درحالی‌که در آئین‌نامه اجرایی اصلاً استفاده از فاکتور در بحث‌های عقود مرابحی نیامده.

نکته‌ی بعدی که هم‌چنان رنج می‌دهد سیستم بانکی را، فقدان آموزش مناسب کارگزاران نظام بانکی، سپرده‌گذاران، متقاضیان تسهیلات و خدمات بانکی است. با این بحث، عزیزان کاملاً آشنا هستند، من با ارتباطاتی که با سیستم بانکی دارم، به‌راحتی شهادت می‌دهم که در بسیاری از موارد حتی مسئولین بانکی هم ظرافت‌های خاص برخی از عقود مثل جعاله را هنوز نمی‌دانند! یعنی از آن شیوه‌ای که طراحی شده است، هنوز مطلع نیستند. به‌طور طبیعی اگر کسی مطلع نباشد، مشخص است که چگونه می‌خواهیم با او عمل بکنیم. در این بحث هم، راهکار ارائه‌ی آموزش قوانین و مقررات و قراردادها در بانکداری اسلامی است. این آموزش‌ها می‌تواند به شکل تخصصی و به شکل عمومی ارائه بشود. از رسانه‌ی عمومی باید استفاده کنیم، از فضای مجازی باید استفاده کنیم. آن اندازه‌ای که ما در ارتباط با مسائل بسیار ناچیزتر از قراردادهای بانکی وقت می‌گذاریم برای آموزش و بعضاً چیزهای بی‌محتوا را در فضای مجازی یا در صداوسیما مطرح می‌کنیم، می‌توانیم از این طریق بیاییم از این فرصت‌ها استفاده کنیم و این را هم عملیاتی کنیم. یعنی آموزش عمومی. من گاهی به دوستان می‌گویم: برای ازدواجی که افراد بعد هم احتمالاً کامل یاد خواهند گرفت، ما یک جلسه یا دو جلسه می‌گذاریم ولی برای قراردادهای بانکی که می‌خواهد ۱۴، ۱۵ قرارداد استفاده کند، هیچ آموزشی داده نمی‌شود!

نکته‌ی دیگر، بحث عدم نظارت ساختارمند بر اجرای صحیح قراردادها از جهت نظارت شرعی است. این نکته را هم باید توجه کنیم. واقعیت قضیه این

است که ما نظارت را در سیستم بانکی نیاز داریم ولی نظارت شرعی با توجه به بحث‌های بانکداری اسلامی، نیازش بیش‌تر است. مستحضرید در طول شاید ۳۰ سال، یک گزارش خلاف رعایت مقررات شرعی از رئیس بانکی داده نشده است. معنایش این است که ما حساسیتی نسبت به این بحث نداریم و اگر حساسیتی نسبت به این بحث نداشته باشیم، معنایش این است که نه مردم و نه کارگزاران ما هم حساس نخواهند بود. بنابراین، من معتقدم آن تدوین شاخص‌های نظارت شرعی، چک‌لیست‌هایی که مرتبط با آن است، ارزیابی مستمر این شاخص‌ها، نهادینه‌کردن شورای فقهی بانک مرکزی، تعیین ساختار تشکیلاتی آن و مسائلی ازاین‌دست را باید بیش‌تر مورد توجه قرار دهیم. خیلی روشن است اگر نتوانیم این حساسیت را ایجاد بکنیم و این نظارت را داشته باشیم، سیستم به‌طور روتین به سمت همان سیستم متعارف و ربوی حرکت خواهد کرد.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم این‌جا عرض کنم، عدم اهتمام مدیران ارشد میانی و بعضاً اگر جسارت نباشد، مدیران بالا و در رأس هرم و رؤسای شعب و مسئولین اعتبارات به صحت قراردادهای شرعی است. واقعیت قضیه این است که هنوز این اهتمام وجود ندارد. عبارتی دارم که نوشتم: بی‌تردید تا هنگامی‌که مسئولین و کارگزاران بانکی عنایتی به اجرای درست قراردادها نداشته باشند، نمی‌توان از متقاضیان تشنه‌ی تسهیلات، رعایت ضوابط شرعی و توجه به متن قرارداد و عمل مطابق آن را انتظار داشته باشیم. بنابراین، این حساسیت اگر وجود نداشته باشد در مسئولین بانکی، از دیگران ما نمی‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم و فرد در اصل آمده فقط پول بگیرد و برود. راهکاری که برای این‌جا می‌شود مطرح کرد، این است که در میان‌مدت و بلندمدت باید یک ساختاری داشته باشیم که افرادی که معتقد به ضوابط شرعی هستند، در نظام بانکی جذب بشوند. ما آموزش‌های بعد و حین خدمت برای شناختِ جامعِ ابعاد موضوع عملیات بانکی، ارائه‌ی تجارب موفق شعب بانکی داخل و خارج کشور همراه با نظارت مستمر را لازم داریم. بنابراین لازم است در این عرصه هم بتوانیم کارهای قالب‌های فاخر هنری را ارائه بدهیم. حساسیت افراد و جامعه را نسبت به مخالفت با ربا مشخص بکنیم. اگر ما دوری نظامات اقتصادی را از ربا به‌عنوان یک مطالبه‌ی عمومی نبینیم، درواقع نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این مسیر به سمت‌وسوی درستی سوق پیدا بکند. از این قسمت به بعد، ما آمدیم یک کاری را ارائه کردیم که اتفاقاً در همین مشهد مقدس انجام شده و سؤالات متعددی را از سیستم بانکی و از افرادی که در شعب مختلف بانک تجارت بودند، پرسیدیم. واقعیت قضیه این‌که: مجموع این سؤالاتی که صورت پذیرفته، حکایت از این دارد که نه مسئولین بانک عنایت دارند به این‌که بخواهند آن قراردادها را به شکل درست و صحیح اجرا بکنند، و نه مردم چنین توجهی را به این قضیه دارند. بنابراین، هر چقدر که این موارد بیش‌تر باشد، کاملاً مشخص است که بسترهای صوری شدن قراردادها بیش‌تر و بیش‌تر خواهد بود و اگر همین روند ادامه پیدا بکند، باید انتظار داشته باشیم هم‌چنان قراردادهای صوری، گسترش پیدا بکند.

معامله‌ی صوری به معامله‌ای گفته می‌شود که بدون قصد انشاء و به‌ظاهر منعقد می‌شود، یعنی طرفین وانمود می‌کنند که عقدی را ایجاد کردند درحالی‌که محتوای آن را قصد نکردند و قصد آن‌ها برخلاف ظاهر عقد است

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر نظرپور

دکتر حسین صمصامی:

من تشـکر می‌کنم. آقای دکتر! ابتـدا جملات خیلی خوبی فرمودید، یعنی شـروعش شروع خیلی خوبی بود، ما انتظار داشتیم که با همین روند ادامه پیدا بکند ولی بعد به یک مسیر دیگری منجر شد. ببینید، اصلاً اصل صوری بودن قراردادها با توجه به موضوعی که این‌جا ارائه شد، چیست؟ علت است یا معلول است؟ خودش معلول اسـت. این آسـیبش چیست؟ این‌که عرض کردم من خدمت شما باید در آسیب‌شناسی به یک اجماع برسـیم، به خاطر همین اسـت که ما یک معلولی را علت قلمداد می‌کنیم بعد سعی می‌کنیم که آن را حل کنیم که از راهکاری که ارائه می‌شود، نتیجه‌ای از آن درنمی‌آید! ببینید، قرارداد صوری می‌شود، این‌که حالا ما نرخ سود مشارکت، فروش اقساطی را تفکیک نکردیم یا مضیّق کردن آئین‌نامه‌ها که ما دستِ بانک‌ها را ببستیم، این نیست؛ این‌جاست که می‌گویم باید اجماع حاصل بشود. عامل اصلی‌اش به نظر حقیر این است که سیستم بانکی همان‌طور که ابتدا شما فرمودید، یعنی این سیستمی که الآن ما تعریف کردیم، سیستم بانک‌های تجاری‌مان قابلیت اجرای عقود اسلامی را ندارند. یعنی این سیسـتم نه می‌تواند مشـارکت بکند، نه می‌تواند فروش اقسـاطی بکند. شـما اگر به همه‌شان هم که آموزش بدهید، یعنی کامل بروید آموزش بدهید، الآن چه هزینـه‌ای دارد به‌عنوان آموزش در همین بانک‌ها صرف می‌شود، شما هزینه‌ی آموزش بانک‌ها را بگیرید ببینید چقدر است! چقدر سـمینار و چقدر جلسات گذاشته می‌شود در ارتباط با این موضوع، الی‌ماشاءالله؛ پس چرا جواب نداده؟ به خاطر این‌که سیستم بانکی نمی‌تواند این کار را بکند و اصلاً سـاختارش به درد اجرای عقود اسـلامی نمی‌خورد. اگر ما این را متوجه نشویم، بعد دوباره طرح دیگری ارائه می‌کنیم، می‌شود همان طرحی که در مجلس ارائه شـده، دوباره همین سیستم معیوب جلو می‌رود.

حجت الاسلام دکتر علی‌اصغر هادوی‌نیا:

دو تـا نکته را می‌خواهم خدمت شـما بگویم که به نظرم رویکردمان به مسـئله با این دو تا نکته شـاید عوض بشـود. یکی در ارتباط با معیار اسلامی بودن بانک است که موضوع بحث جناب آقای موسویان و بقیه‌ی دوستان بود؛ مثل همانی که آقای دکتر نظرپور می‌گویند شما اول یک قواعد اسلامی تعریف می‌کنید بعد کارکنان رعایت نمی‌کنند، صوری می‌شود؛ ولی اصلاً بیاییم معیار اسـلامی بودن را عوض کنیم؛ من اسـمش را گذاشـتم مدل اضطرار. ببینیـد در مدل

اضطرار، قاعده‌ی اضطرار، موضوع این است که هر نظامی نیاز به نهاد پولی دارد. نهاد پولی یعنی متقاضی و عرضه‌کننده‌ی وجوه اما مهم این اســت که این به دو حالت است، یا با زیاده است یا بدون زیاده که ما الآن با بانک، ماهیتاً دربــاره‌ی با زیاده‌اش کار داریم. یعنی می‌خواهد سود بگیرد. حکم در حالت اضطرار چیست؟ حکم در حالت اضطرار این است که جواز آن داده شــود ولی تا حدّ اضطرار، نه این‌که بشــود ســه هزار میلیارد تومان. یعنی ما به کامپیوترهایمان یــک محــدوده‌ای بدهیم، بگوییم تــا این حد پیش برود؛ مدل، همان مدل است ولی با قاعده‌ی اضطرار. دیگر لازم نیست به مردم یک سِری آموزش بدهیم. البته این، موقت است یعنی شما نمی‌توانید گوشت میت بخورید برای همه‌ی عمرتان، شما باید موقت بخورید زنده بمانید، تا مدل را عوض کنیم. بنابراین، روی مدل اضطرار اگر بشود کار بشود یعنی بانکداری غربی را ما بپذیریم، با همه‌ی ماهیتش بپذیریم ولی به قاعده‌ی اضطرار. یعنی اگر می‌خوریم، یک لقمه‌اش برای ما حلال است چون می‌خواهیم یک روز بمانیم. در آن روز هم که می‌خواهیم بمانیم، قصد می‌کنیم که مدل را عوض بکنیم. یعنی مثل گوشت میت. به نظر من، این، واقعیت اســت. آن‌چه را که من می‌گویم، یک واقعیت است که شما با آن درگیر هستید.

اما نکته‌ی دوم هــم که باز دوباره این می‌تواند روی رویکرد تأثیر بگذارد، این اســت که ببینید مسئله‌ی اصلی ما در بانکداری بدون ربا یعنی آن پاشنه آشیل، یک چیز اساسی است که به نظر ما بحث حسابداری است. یعنی یک فرمول است و آن، فرمول سود است. آن فرمول است که آقای موسویان گفتند که ماهیت یا روح آن‌چه را که اسلام دارد می‌گوید در مورد ربا، این اســت که ما را از عدالــت دور می‌کند و این به تعبیر اقتصاددان، یعنی از اقتصاد واقعی دور می‌کند. این در کجــای بانکداری انســجام یافته؟ در همین فرمول ســود است. فرمول ســود چند قسمت دارد؛ یک قســمتش مربوط به زمان اســت، یک قسمتش مربوط به نرخ است که ما نه با زمانش مخالفت داریم نــه با نرخش. یک چیزی که ما با آن مخالفت داریم که آن ما را از اقتصاد واقعی دور می‌کند، این اســت که این نرخ را ضربدر ســرمایه‌ی اولیه می‌کند. یعنی حالت اســمی پیدا می‌کند. آن‌چه در اســلام بیش‌تر به آن توصیه شــده، حــالا می‌گوییم بیش‌تر، غالباً به آن توصیه شــده، این است که باید با اقتصاد واقعی باشد. حالا ما می‌گوییم مثلاً یک نرخی از سود انجام شده، سود تحقق یافته باشــد. شما می‌خواهید یک چیز دیگر بگذارید، ولی مســئله‌ی اصلی را دریابیم. یعنی اگر ما بتوانیم این فرمول را یک‌طوری بکنیم تا اقتصاد واقعی درگیر بشود، دیگر لازم نیست این‌قدر آموزش بدهیم، این‌قدر صوری شــدن بشــود. البته آموزش، لازم است.

دکتر حجت‌الله عبدالملکی:

من چنــد تا نکته را تیتروار عــرض می‌کنم. در این بحث صوری شــدن، واقعاً مسئله‌ی آموزش خیلی مهم اســت که حاج‌آقای نظرپور اشــاره کردند. من شخصاً خودم با حدود ده تا از رؤسای شعب مختلف بانک‌ها صحبت کردم؛ غیر از یک نفر، هیچ‌کدامشان عقود شرعی را نمی‌فهمیدند اصلاً چیست! او چطور می‌خواهــد اجــرا بکند؟ یا شــما با مــردم صحبت می‌کنیــد، تقریبــاً ۹۰، ۹۵ درصد بلکــه ۱۰۰ درصد مردم اصلاً عقــود را نمی‌شناســند، یعنی نمی‌دانند اصلاً بانکداری اســلامی و عقود شــرعی یعنی چه. یک مطالعه‌ای مرکز تحقیقات دانشــگاه امام صادق (علیه‌السلام) به درخواست یکی از بانک‌ها انجام داده تا بفهمد که چند درصد عقودش منحرف می‌شــود؛ نتیجه نشــان داد که ۹۵ درصد عقود در آن بانک که آن بانک برایش مهم اســت، بانکی که متعلق به بنیاد شهید است، دارد منحرف می‌شود. حداقل ۵۰٪ این‌ها بابت این است که طرفین اصلاً نمی‌دانند عقد یعنی چه و اصلاً چه‌کار باید بکنند. طرف می‌گوید که: آقا! شما مثلاً چه می‌خواهی؟ ۲۰ میلیون وام می‌خواهم. خیلی خب، برو مثلاً یک فاکتور طلا بردار بیاور ۲۰ میلیــون. بعد چی؟ هیچ، من به تــو وکالت می‌دهم بروی از طرفِ من طلا بخری به خودت بفروشی با فــلان درصد بیش‌تر، آن‌هم مثلاً فرض کنید که حق مرابحه‌ی من. این بحث آموزش، خیلی مهم اســت.

نظام آموزشی ما هم که متأسفانه تنها چیزی که به مردم و به بچه‌ها یاد نمی‌دهد، زندگی‌کردن است. یعنی بانکی که شاید همه‌ی انسان‌ها از بدو تولد تا آخر مرگشان با آن کار دارند، شما در نظام آموزشی ما یک صفحه مطلب درباره‌اش نمی‌بینید. این واقعاً بحث نفوذی است که وجود دارد و من فکر می‌کنم که باید یک فکری برایش بشود.

یک نکته‌ی دومی که دارم، این است که: ما بین بانکداری اسلامی و بانکداری شرعی، تفاوت قائل بشویم. هر چیزی که شرعی باشد، لزوماً اسلامی نیست. شرعی یعنی مباح است، اشکال ندارد. فوتبال بازی کردن، مباح است، فوتبال نگاه کردن مباح است، آیا اسلامی است؟ اسلامی آن‌جایی است که باعث رشد و تعالی انسان بشود. شاید در چهارچوب حیل و امثال این‌ها، یک موضوع را ما شرعی کردیم ولی بعید است اسلامی باشد، یعنی باعث رشد و سعادت انسان بشود. بحث‌های حاج‌آقای فراهانی درباره‌ی نظام خیلی جالب بود، من خیلی ممنونم. حضرت امام یک جاهایی با بعضی از موضوعاتی که شرعی است ظاهراً، مخالفت می‌کردند بابت این‌که این، اسلامی نیست، باعث نظام‌سازی نمی‌شود.

این مسئله‌ی صوری شدن عقود و امثال این‌ها، متأسفانه به جریان‌های فقهی هم سرایت کرده. در یکی از بانک‌ها که ما دعوت بودیم، رئیس کمیته‌ی فقهی آن بانک که روحانی هم بود، قائل بود که اصلاً قصد، شرطِ صحتِ عقد نیست. یعنی کلّ زیربنای فقه معاملات را به هم ریخت. حالا ما هم که مکلّا بودیم، هر چه می‌گفتیم، کسی قبول نمی‌کرد، رئیس بانک هم که در جلسه بود، نگاهش هم به همین حاج‌آقا بود که می‌گفت: نه، قصد لازم نیست.

نکته‌ی ماقبل آخرم این است که: خیلی صحبت‌هایی خوبی دارد می‌شود، ولی درخواست می‌کنم از مسئولین همایش، آخر بحث آن حرف‌های جدید را در یک صفحه خلاصه بکنند. نمی‌دانم واقعاً چقدر حرف‌هایی که دارد زده می‌شود، برای بعضی از ماها آشنا نباشد. احساس می‌کنم که در دهه‌ی شصت یک مقداری غوطه‌ور هستیم، هم‌چنان بحث‌هایی را مطرح می‌کنیم که همیشه گفتیم. ما هم که یک مقداری با جامعه، با بدنه‌ی اقتصادی کشور و مردم مواجه هستیم، این سؤال را نمی‌توانیم واقعاً جواب بدهیم که دانشمندان اقتصاد اسلامی چقدر دارند پیشروی می‌کنند. اقتصاد ما، اسلامی نیست. همین الآن هم تیتر کردند از حاج‌آقای غلامی، همین الآن که پیامک‌هایش آمده که: اقتصاد اسلامی آنی که باید باشد، با آنی که الآن داریم، خیلی فاصله دارد. از ما سؤال می‌کنند: دانشمندان اقتصاد اسلامی چه‌کار کردند؟ چه نظام‌سازی‌ای کردند؟ کردند، نکردند؟ ما همه‌اش باید بگوییم نظام اجرایی، پشت کار نیست لذا نظام‌سازی‌ها جواب نمی‌دهد. حالا این، حرف درستی است ولی واقعاً جامعه‌ی علمی اقتصاد اسلامی چقدر پشت این قضیه است؟ چقدر حرف جدید دارد تولید می‌کند؟ این، مسئله است.

و نکته‌ی آخر این‌که: هم نسکافه‌تان مالزیایی است، هم خودکارتان هندی است. اگر ما اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی را از هم جدا ندانیم، که نمی‌دانیم، چون آقا می‌فرمایند اقتصاد مقاومتی، عینیت بخشنده‌ی نظام اقتصادی اسلام است، لذا موضوعش هم که بله دیگر، به‌هرحال، این‌ها نکات مهمی است. خیلی از ماها خوردیم و اصلاً نگاه هم نکردیم.

حجت‌الاسلام دکتر حسن آقا نظری:

ما تشکر می‌کنیم از حاج‌آقای نظرپور که زحمت کشیدند به‌هرحال یک مشکلی را مطرح فرمودند. منتها سؤال جدی من این است که: فرض را بر این بگیریم که تمام کارکنان بانک‌های دولتی و خصوصی با قوانین شرعی آشنایی دارند، یعنی همه‌ی این‌ها را ما آموزش دادیم و بیع جعاله، یا اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی، بیع مرابحه، همه‌ی این‌ها را به آن‌ها یاد دادیم، همه‌شان هم به‌هرحال تعهد دارند به این‌که مسائل شرعی را رعایت کنند، ما از این بحث‌ها هم بگذریم که آقای دکتر عبدالملکی فرمودند بحث شرعی داریم و بحث اسلامی داریم، این بحث‌ها باشد طلبِ غیرقابل‌وصولتان؛ سؤال جدی ما این است که: در وضعیت ساختار فعلی بانکداری، چه خصوصی، چه دولتی، آیا می‌توانیم

اگر آموزش دادیم مسائل بانکی را، قوانین شرعی را، تضمینی داشته باشد که می‌توانند عمل کنند؟ هیچ فکرش را کرده‌اید؟ فرض کنید از فردا تمام این‌ها را می‌بریم و اجبارشان می‌کنیم و آموزششان می‌دهیم؛ مباح، مکروه، مستحب، واجب، همه‌ی این‌ها را آموزش می‌دهیم در ارتباط با کارشان. برگشتند به بانک، در ساختار فعلی شما چقدر تضمین دارید که بتوانند عمل کنند؟ این، سؤال جدی است.

حرف بعدی من این است که ما همه‌مان دلسوخته‌ایم، دغدغه‌ی مشترک داریم، یک مقدار بیاییم روی زمین، یعنی آن چیزی را که الآن بر ما و شما دارد می‌گذرد و به‌عنوان بانکداری است، ۳۵ سال، ۳۶ سال هم فرضاً ما متکفّلش بودیم، بیرون که نبودند، ماها متکفلش بودیم؛ اینی که بیاییم روی زمین یک مقدار زمینی صحبت کنیم تا این‌که یک مقدار داده‌های ذهنی‌مان را به بحث بگذاریم. از این هم بگذاریم، آقای دکتر که می‌فرماید کمیته‌ای بود که رئیس این بانک، لباس داشت؛ ببینید این لباس را من و شما بپوشیم. چیزی که روی زمین می‌خواهد تغییر کند، می‌تواند تغییر کند. لباس‌هایم را من الآن می‌دهم به شما، لباس شما را می‌پوشم، کت‌وشلوار من را بپوش، بعد در این وضعیتِ فعلی به بانک برو، آیا می‌شود یک چیزی تغییر کند در ساختاری که هست یا نه؟ این شوخی را هم پایان عرضم می‌گویم: اگر همه‌ی انگشتانتان را هم پر از انگشتر کنید، انگشتان همه‌ی کارمندها را هم پر از انگشتر کنید، تسبیح دستشان بدهید و هر روز زیارت عاشورا بخوانند، ببریدشان در آن ساختار، همین است که همین.

دکتر محمدعلی متفکر آزاد:

من چند نکته را فهرست‌وار عرض می‌کنم. حالا چون وقت، کم هست، انشاءالله در جمع‌بندی باز هم لازم شد، خدمت دوستان می‌رسیم. ببینید، یک نکته این است که تا این‌جای بحث، دو نظر مطرح شد، یکی این‌که همین وضع باید حفظ بشود با اصلاحاتی، یکی این‌که این وضع باید دگرگون بشود. دو تا نظر بود. یکی از دوستان گفتند که بحث‌های نظری بحمدالله مشکلش حل شده. من به این معتقد نیستم، اتفاقاً ما بحث‌های مبنایی زیادی باید داشته باشیم، ما هنوز در مبناها گیریم، ما هنوز نمی‌دانیم که مرز اقتصاد اسلامی با اقتصاد لیبرالیستی کجاست. در نهادهای مختلف نظام اقتصادی، در بانک، در بورس، در بازار، جاهای مختلف، هنوز بازار ما نمی‌داند که باید سود عادلانه را پیگیری بکند یا حداکثر سود را. هنوز ما نمی‌دانیم که حداکثر سود که قاموس اقتصاد سرمایه‌داری است و عقلانیت را با آن تعریف می‌کنند یا آن را معیار عقلانیت می‌دانند، آیا این در اسلام هم همین‌طور است یا نه؟ امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند که: ما بر آنیم که دانشگاه را موضع وحی الهی سازیم. دانشگاه را، حالا بانک و اقتصاد که جای خود دارد. ما با این فرمایش امام، باید بر آن باشیم که نظامی بسازیم، نظام اقتصادی‌ای بسازیم که مبتنی بر ما اَراد الله باشد، مبتنی بر شریعت اسلام باشد، مبتنی بر وحی باشد. بانک یک نهادی است در نظام اقتصادی، ما همان‌طور که در صحبت‌های دوستان هم بود، بدون بحث کلی در کلّ نظام اقتصادی نمی‌توانیم مشکل نظام بانکی را حل بکنیم. مگر این‌که همان‌طور که گفتم، مثلاً بگوییم شرکت تأمین سرمایه یا چیزی از این قبیل. بنابراین، من اگر بخواهم خیلی وقت را نگیرم در این مرحله، عرضم این است که آقای دکتر صمصامی که عنوان مقاله‌شان گفتند اصلاح نظام بانکی، من معتقدم تحوّل حداقل باید باشد در نظام بانکی، دگرگونی در نظام بانکی. بانک یک نهادی است که می‌گوید: آقایانی که اقتصاددان هستید، آقایانی که فقها هستید، اگر قبول دارید من باید پیگیر حداکثر سود خودم باشم، پس به من ایراد نگیرید اگر سود خودم را در فعالیت‌های مولّد جست‌وجو می‌کنم. چون خودتان به من اجازه دادید من پیگیر حداکثر سود خودم باشم. الآن در این اقتصاد، حداکثر سود در فعالیت‌های غیرمولّد است، چرا به من ایراد می‌گیرید؟ آن‌وقت اقتصادِ مقاومتی کجای کار می‌ماند؟ لذا من معتقدم که اولاً ما این بحث‌های مبنایی را باید در یک جلسه‌ای انشاءالله در بحث نظام‌سازی اقتصادی، تنظیم امور مسلمین در بُعد اقتصادی بر مبنای وحی و شریعت

اسلام، جسارت می‌کنم در محضر علمای بزرگوار، ان‌شـاءالله تلمـذ کنیـم از محضر دوسـتان که این بحـث ادامه پیدا بکند و ما ببینیـم تکلیف ما با این عقلانیت سرمایه‌داری چیست؟ واقعاً حداکثر سود، حداکثرش را، من نمی‌گویم سـود بد است، سود که نباشد، فعالیت اقتصادی صورت نمی‌گیرد اما بحث و تمرکزم روی کلمه‌ی حداکثر است، این حداکثر وقتی به میدان می‌آید، خیلی چیزها عوض می‌شود! بانک هم می‌گوید من هم مجازم بروم سـراغ فعالیت‌های غیرمولّد چون حداکثر آن‌جاسـت، در تولید نیست حداکثر سود. بنابراین، این بحث‌های نظری و مبنایی باید وجود داشته باشد و به نتیجه برسد و من معتقدم در جامعه‌ی مـا باید حوزه‌های علمیه‌ی ما به جایی برسند که منشور اقتصاد اسلامی ارائه بدهند و برسیم به این‌که بالاخره بازار ما بر چه مبنایی باید کار بکند؟ نهادهای مختلف نه‌فقط بانک، بانک ما بر چه مبنایی باید کار بکند؟ ما اصلاً کلمه‌ی بانک را داشته باشیم یا قرض‌الحسنه را داشته باشیم یا شرکت‌های سرمایه داشته باشیم، یا هر عنوان دیگر.

نکته‌ی آخـر این‌که: در بحث رسـانه‌ای کـردن این بحث‌های امروز ما، ببینید، مـا الآن درواقع چکیده‌ی تمام مطالب دوسـتان را، حالا بعضی‌ها وقت نکردند تشـریف بیاورند جای خـود، ولی چکیده‌ی مباحث کسانی که دغدغه دارند، حساسیت دارند، تأمل کردند، مطالعه کردند در بحث‌های اقتصاد اسلامی و بحث‌های بانکداری اسلامی، در این‌جا حضور دارند، اگر دوستان صلاح می‌دانند یک بیانیه‌ای، چیزی به‌هرحال رسانه‌ای بشـود، از این‌جا دربیاید، خروجی داشـته باشد، یک شُـک جدیدی وارد بشود. الآن در دولت بحث تحول نظـام بانکی مطرح اسـت، دوباره یـک چیز صوری تحویل جامعه ندهند، دوباره ببینید این قانون عملیات بانکی قرار بود ۵ سـال آزمایشی باشـد، الآن نزدیک به ۴۰ سـال طول کشـیده! دوباره یک چیز صوری از مجلس دربیاید و یک ۴۰ سال دیگر برود، فاتحه‌ی نظام اقتصادی اسلام خوانده است. من معتقدم یک چیزی از این‌جا دربیاید اگر صلاح بدانند دوسـتان، بیانیه‌ای، خروجی‌ای، چیزی، یک شـوکی وارد بشود و برود به مجلس و جاهای دیگری که تصمیم‌گیری می‌کنند تا این‌که ان‌شاءالله مؤثر واقع بشود.

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر نظر پور به منتقدان

ببینید، واقعیت قضیه این است که یک نکته‌ای را مرحوم شهید صدر در کتاب «بانکداری ربوی» مطرح کردند، من احسـاس می‌کنم که گاهی دائم داریم عقب‌گرد می‌کنیم! نکته‌ای که شهید صدر مطرح فرمودند، این بوده که اگر شـما این بانکـداری را اجرا کردید و در مرحله‌ی عمل دچار مشکل بودید، از این فرار نکنید! کنار نگذاریـد! دنبال اصلاحش بگردید. این به‌عنوان یک اصل. یعنی تجربه‌ی بانکداری اقتصاد سنتی، ۳۰۰ سال، ۴۰۰ سال، کم‌وبیش بوده و مشکلاتی را دیده و هنوز هم با مشکلات مواجه است اما اساسِ سیستم را حفظ کردند. ما اساس بانکداری بدون ربا و بانکداری اسـلامی را باید حفظ بکنیم و روی ساختار آن بحث کنیم. بنابراین، در مباحث بحث کنید، استدلال کنید تا به این نتایج برسید.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی:

به نظر می‌آید اختلاف، مبنایی است.

حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور:

درهرصورت، تـا زمانی که جایگزین محکمی نبود، نه جایگزین شـعاری؛ این‌که ما بیاییم تفکیک کنیم، شـرکت‌های لیزینـگ درسـت کنیم، شـرکت‌های سـرمایه‌گذاری درست کنیم، یک فشـار دیگری را در اقتصاد بیاوریم، یک نهادهای تعریف‌نشـده، هیچ سابقه‌ای در هیچ کشوری ندارد! بعد بخواهیم این را تعریف کنیم این‌جا، بعد شروع کنیم دوباره سی سالِ دیگر تجربه کنیم، این معنا ندارد. شما بیایید سیستمی را که بر اسـاس یک دیدگاهِ فقهی مثل شـهید صدر

پشت سر گذاشته شـده و فقها با اصلش هم ایرادی نداشـتند، بزرگان نسـبت به اصلش در اجرا اشکال دارند نه در اصلش که خیلی از موارد این‌طور است، بنابراین بیاییم این را مبنا قرار بدهیم و این را اصلاح کنیـم. دائم تغییر، به چه معناسـت؟ من اصلاً با این نکته موافق نیسـتم که ما از باب اضطرار، دوباره باید برگردیم به سیسـتم ربوی. چه اضطراری؟! مگر این ابزارهای مالی را شما ندارید؟ مگر شارع به شما نگفته چه اسـتفاده‌ای بکنید؟ شـما حاضر می‌شوید عقود مبادله‌ای را اجرا نکنید، بروید سیستم ربوی به‌عنوان اضطرار؟! چه معنایی دارد؟ اساسـاً تفوّه به این‌که ما برویم سیستم ربوی را اجرا کنیم به‌طور کامل از بابِ اضطـرار و بگوییم بانکداری اسـلامی، این‌که اصلاً حرف نادرسـتی اسـت از باب اضطرار. عرض کنم خدمت شـما که واقعیت قضیه این اسـت که ما در مقام اجرا دچار مشـکلیم. این نگاهی که وجود دارد، همین مشـکل را به شـکل عملی بگوییم آقا! این‌جا مشکل است، این‌جا اجرا کنیم. نگوییم یک تجربه‌ای که اجرا شده، چون خوب اجرا نشده، بگذاریم کنار. من می‌خواستم روی این نکته تأکید کنم.

واقعیتِ قضیه این اسـت که ما اگر افراد را آموزش دادیم، اَفراد آمدند در مرحله‌ی اجرا، فهمیدند، درک کردند، این حساسـیت را داشتند، نظارت بوده؛ این آیا به مظـانّ صحت و مظانّ اجرا نزدیک‌تر اسـت یا نیسـت؟ من عرضم این اسـت که ما خیلی از آن چیزهایی که در مقام نظریه بود، اجرا نکردیم و بعد می‌گوییم آقا! کنـارش بگذاریم. این نظریه، خودش را باید نشـان بدهد که در مقام اجرا چگونه اسـت. وقتی‌که در مقام اجرا مطرح شد، آن موقع دغدغه‌های دیگری داشته باشـیم در این بحث. من باز معتقدم: بله، واقعاً بعضی از مباحـث مبنایی باقی مانده ولی باقی ماندن در مباحـث مبنایی و هم‌چنان رهاکردن این بحث‌ها؛ الآن ایرادی که به بانکداری اسلامی وارد می‌شود، این است که بانکداری اسلامی در صحنه‌ی زمین آمده است. چرا نظام مالیاتی، چرا بحث خمس را شما اشکال نمی‌گیرید؟ به خاطر این‌که اجرا نشده، یک چهره‌ی بانک اجرا شـده در بحـث بانکداری اسلامی، با هزاران مشکل مواجه است.

یـک نکته هـم خدمتتان عـرض کنم: آقـای دکتر صمصامـی، چرا می‌خواهیـد موفقیت‌های اجمالی بانکداری اسلامی را هم زمین بگذارید؟! مثلاً در بانک مسکن، شـما در اجرای قراردادها می‌توانید بگویید بانک مسـکن همـه را الکی اجرا کرده؟! در سـطح جهانی، بانک مسکن به‌عنوان یک بانک شرعی مطرح اسـت، چرا این تجاربِ مثبـت را کنار می‌گذارید؟! بنابراین، می‌خواهم عرض کنـم درعین‌حالی که ما با اشکال مواجه هستیم، صفر و صد نیست. نگویید ما در مرحله‌ی بانکداری اسلامی صفرِ صفریم. این، اشتباه اسـت. در بانکداری اسلامی، یک سری جلو رفتیم، یک سـری اشکال داریم. آسیب‌شناسی کنیم، جلو ببریم. ما که نمی‌توانیم بیاییم دوباره حرف آقای دکتر صمصامی را عملیاتی کنیم و از اول بیاییم دو تا نهاد بانکی درست کنیم، دچار مشکل بشویم.

دکتر عباس عرب مازار:

بحث به این‌جا رسید، من چند نکته را عرض بکنم که بحث به سمت درست‌ترش حرکت بکند.

از مقالـه‌ی اول که من گوش کـردم تا این‌جا، ما دو چیز را نتوانستیم تمییز قائل بشویم، یکی بحث‌های دوره‌ی گذار اسـت و یکی بحث‌های دوره‌ی ثبات. خیلی از مطالبی که آقای دکتر موسـویان به آن نقد داشتند و بعضی از دوستان هم مطرح کردند، حتی آن قانون عملیات اصلی که نوشته شده بود، به نظر من برای دوره‌ی گذار است. یک قانون ۵ ساله بود، قرار بود که این ۵ سال برود، تجربیات جمع‌بندی بشود، اصلاح بشود، برود جلو. خب، نشده و به مشکلات اضافه شده است. الآن هم در بحث‌ها می‌بینید همین بحث هست، بعضی‌ها از آن مبانی صحبت می‌کنند، یعنی دوره‌ی ثبات، بعضی‌ها بـرای اصلاح موجود بحـث می‌کنند، یعنی دوره‌ی گذار. حالا به آن‌جا که تازه بعضی می‌گویند اضطرار. من اصلاً فکر می‌کنم ما در این ۳۰ سال، ۳۵ سال گذشته در بخش اقتصاد هم همیشه در موارد اضطرار بودیم و تصمیماتی هم کـه گرفتیم، تصمیمات موارد اضطرار اسـت. وقت نکردیـم که به آن دوره‌ی ثبات، یا فکر بکنیم یا یک

الگوسازی‌ای بکنیم. این، نکته‌ی یک.
نکته‌ی دوم: مـا بانکداری‌ای که می‌خواهیم طراحی بکنیـم و این‌قـدر از آن صحبت می‌کنیـم، این در فضایی اسـت که بقیه‌ی بخش‌هـای اقتصادی غیر اسـلامی عمل می‌کنند، شما فقط می‌خواهید بانک، اسلامی عمل بکند؟! شدنی است؟ ببینید، شما امروز هر فاکتوری راجع به هر چیزی می‌خواهید، من برای شـما می‌گیرم. اصلاً خیلی متفاوت اسـت که شما بروی این را بخری صد تومان، طرف برای شما صد و پنجاه تومان فاکتور بکنـد. خیلی در بازار متداول اسـت. چون من رفتم برای یک جایی چیزی بخرم، بعـد به من گفت: چند بنویسـم این را. ما تازه چانه هم زدیم که شـما می‌گویید چند بنویسم قیمت آن را؟! الآن همین امروز صبح که با تاکسـی آمده بودم فرودگاه، گفته بودند رسـید بگیر! مـن عادت دارم، به آقا گفتم: یک رسـید به من بده! یک برگ سـفید داد، گفـت: هر چه می‌خواهی داخلش بنویس! این، شرایط اقتصاد شماست. یعنی شما یک مجموعه‌ای از اقتصاد را می‌خواهید اسـلامی بکنید در شرایطی که بقیه‌ی بازار هـر کاری دلش می‌خواهد، می‌کند. آیا این، شـدنی اسـت؟ چطوری است؟ این را فکر کردید؟ این، یک مسئله.
مسئله‌ی سوم، تسـلط دولت است. متأسفانه تسلط دولـت در اقتصاد و مداخلات بیجایش در طول این ۳۰ سـال گذشته و مخصوصاً به نفع دولت، مداخله به نفع دولت، موجب یک کج‌روی‌هایی شده که الآن خود دولت هم در آن، گیر است! الآن بخش بانکی، بزرگ‌تریـن بدهکارش دولت اسـت. پول‌هایش را دریافـت نکـرده، لذا بانک‌هـای مـا را الآن به این وضعیت نابسـامان رسـانده. این را باید یک فکری برایش کرد. تا آن زمانی که دولت به تمام این سیستم بانکی مسلط اسـت، به شما اجازه نمی‌دهد که شما بخواهید هر کاری می‌خواهیـد، بکنید. هم نرخ ارز دستش است، هم نرخ سود را تعیین می‌کند، می‌گوید تا امروز این بوده، از فردا می‌شـود این! چه کسـی تعیین کرده؟ بانک مرکزی. این، یک نکته.
نکته‌ی بعدی، شـرایط اقتصادی‌ای که ما در آن قرار داریم را هم در نظر بگیرید. شرایط اقتصادی که ما در آن هستیم، شرایط معمولی نیست، شرایط فوق‌العاده نامطمئن است. اصلاً سـرمایه‌گذار نمی‌داند که فردا چه اتفاقی می‌افتد، پس بنابراین منابع را با چه قیمتی تجهیز بکند که نمی‌داند فردا محصول را به چه قیمتی می‌خواهد بفروشد و بعد بانک چه عقدی با او ببندد؟ همـه‌ی این‌ها ما را در یک مرزهایی قرار می‌دهد که مرزهای فوق‌العاده حساسی است. همه‌ی شما استاد هستید و می‌دانید سیستم بانکی ما از همه طرف مورد هجمه و حمله است، اصلاً وضع فوق‌العاده بحرانی‌ای دارد. بیش از آن چیزی اسـت که دوستان می‌گویند این‌ها هنوز قراردادها را بلد نیستند. مسئولین کشور از رده‌هـای بالا، هر وقـت صحبت می‌کنند، از نرخ بهره صحبت می‌کنند، ما ندیدیم اصلاً از نرخ سـود صحبت کنند. مسـئولین رسمی کشور، بانکی و غیر بانکی، فقط می‌گویند: نرخ بهره‌ها قرار اسـت بیاید بالا، نرخ بهره‌ها قرار است برود پایین. اصلاً لفظ آن را هم اصطلاحی عوض نکردند از دهانشان! بنابراین، من عرضم در جمع‌بندی این است: برای این‌که این جلسات مفید واقع بشود، من یک پیشنهاد دارم: ما دو راهکار را باید با هم دنبال بکنیم، یکی اسلامی کردن وضع موجود، سیستم بانکی الآن در موقعیتی نیست جناب آقای دکتر که شوک را بپذیرد. یعنی واقعاً در مرز حساس است، اکثر بانک‌ها عملاً ورشکسته‌اند، یعنی از نظر قانون تجارتی ورشکسته‌اند، همین‌طوری دارنـد ادامه می‌دهند. حالا آن چهار بانک خصوصی به‌هم‌ریخته و دیگر نمی‌تواند سـپرده‌ها را پرداخت کند، دولت متکفل آن شـده است. ما الآن باید به راه حل موجود بیندیشیم، اضطراراً، البته نه آن اضطراری کـه حاج‌آقا فرمودند که برگردیم به عقب، ولی یک اصلاحی می‌طلبد که این بتواند برای یک مدت کوتاه کار ما را راه بیندازد و هم‌زمان باید یک گروهی برای یک الگوی بلندمدت هم فکر بکند. بهترین نتیجه‌ی این جلسـه این می‌تواند باشد که ما یک راه‌حلی از درون آن بـرای همین وضع موجود با همین نظرات دربیاوریم. یعنی واقعاً سیسـتم تحمل این شرایط را بیـش از این ندارد، حالا بگذریـم از آن مباحثی که داشـتیم، ادامه‌اش فوق‌العـاده خطرناک اسـت، به مرزهای بحران رسیده است سیستم بانکی.
همان اوایل انقلاب هم دوستانی که این‌جا تشریف دارند خاطرشان هست، مکرر می‌رفتند از امام اصلاً

سؤال می‌کردند که شما نظرتان راجع به سیستم بانکی چیست؟ آن‌چه که ما شنیدیم، می‌گفتند ایشان جواب نمی‌دادند. بعد یک روز اصرار کرد یکی از دوستان که نظرتان را بدهید لااقل، همان روزهای اول. ایشان فرموده بود: شما که نظر من را می‌دانید، چرا سؤال می‌کنید؟ یعنی ما آن قانون را هم در شرایط اضطرار گذاشتیم. بنابراین، اصلاً سیستم بانکی قفل است، یعنی هیچ کاری از آن برنمی‌آید.

دکتر حسین عیوضلو

نظریه بانکداری اسلامی

(بر اساس مبانی استنباط کلان سیستمی اقتصاد اسلامی)

بانکداری اسلامی که ما به‌عنوان جایگزین می‌گوییم، حاکمیتِ موازین اسلامی در چهارچوب نظریه‌ی اقتصاد اسلامی بر مبنای سه معیار عملیاتی حق و عدل و قوام است

اول این‌که بحث من نظری است، چون اشکالات بنیادی در روش موجود می‌بینم. دوم؛ اگر به سازوکارها یا بحث‌های اجرایی نمی‌پردازم، به این دلیل است که یک کار ۲۷۰۰ صفحه‌ای انجام دادم که اشاره کردم، آن‌ها بحث‌های خودش را می‌طلبد و در آن زمینه هم تولیدات خیلی خوبی داریم.

یک بحث دیگر این است که: معمولاً یک الگوی ایدئال مطرح می‌شود، در چهارچوب آن الگوی ایدئال که مبنا قرار می‌گیرد، بحث اجرا می‌رود در حوزه‌ی استراتژیک، نوشتنِ برنامه‌ی چشم‌انداز و برنامه‌ی استراتژیک که ما آن‌ها را هم تقریباً در این حوزه تولید کردیم. بنابراین باید بین این دو تا تفکیک قائل شد. بعد هم این راهکاری که ما ارائه می‌کنیم، راهکاری نیست که خیلی همه‌ی بانک‌ها را به هم بریزد. نه، با حفظ این بحث‌ها و در افقی که مبانی اسلامیِ مطلوب را طراحی می‌کند، درواقع می‌خواهد پیش برود و یک تحول ساختاری است.

یک مشکل اساسی ساختاری و نهادی و نظری در پیشبرد بانکداری بدون ربا داریم؛ بدون نگاه نظام‌وار و سیستمی، رویکرد بانکداری بدون ربا یک رویکرد

التقاطی و ناقص است. بنابراین این رویکرد، از دید مـا یک رویکرد التقاطی اسـت. بانکداری بدون ربا آمده اصـلاح روابط عمومی کـرده، مبتنی بر عقود اسلامی بدون تغییر نهادها، ساختارها و سازوکارها؛ و بانکداری اسلامی که ما به‌عنوان جایگزین می‌گوییم، حاکمیتِ موازین اسـلامی در چهارچوب نظریه‌ی اقتصاد اسـلامی بر مبنای سـه معیـار عملیاتی حق و عـدل و قوام اسـت. مهم‌ترین اشـکالاتی که این بانکداری بدون ربا دارد، معیار حق و عدل را اشـاره کرده ولـی به آن نپرداخته. صرفاً بـه اصلاح روابط حقوقی پرداخته. بـه ابعاد روابـط حقوقی، بانکی، حسابداری، اقتصادی و این‌ها نپرداخته، به خلأهای نهادی و ساختاری توجهی نکرده، به سازگاری‌های تخصصی نظارت و فرآیندها و زیرسـاخت‌های آن بی‌توجه بوده. اشـکالات نظریِ این قضیه این است که در چهارچوب نظریه‌ی اقتصاد متعارف است. من گفتم نظریه ندارد، چون همان پیش‌فرض‌ها اسـت. نظریه‌ی اقتصاد متعارف را مبنا قرار داده که ما قبولش نداریم. به تعیین رابطه‌ی بخش واقعی و بخش اسمیِ اقتصاد نپرداخته. به لحاظ روش‌شناسی، فاقد انسجامِ تئوریک اسـت و لذا تغییر ماهـوی و رفتاری با این رویکرد به لحاظ نظری میسّر نیست. در چهارچوب اقتصاد اسلامی گسترش نیافته، کارکرد مورد انتظار از پول و خلق آن و سـازوکارهایش را بررسی نکرده. بر این اساس، بحث اصلی این است که ذاتِ قانون، صوری اسـت نه این‌که آمـوزش بدهیم. حاج‌آقای نظری فرمودند: همه یاد بگیرند هم مشکل دارد. ذات قانون، صوری است، ذاتِ قانون مشکل دارد، رویکرد مشکل دارد. رویکرد، رویکردِ نظام‌وار نبوده. یعنی ما به یک گوشـه پرداختیم درحالی‌که به کل نپرداختیم و این مشـکلِ اساسی ماست. ما نظام پولی بانکی را باید بررسـی کنیم، بانک مرکـزی، نهادهای قانونی، شبکه‌های بانکی، نهادهای نظارتی، زیرساخت‌های نرم‌افزاری و جنبه‌های دیگری که در این موضوعات وجود دارد؛ و لذا قانون بانکـداری بدون ربا، بدون پشـتوانه‌ی نظری و عملیاتی است چون آن ابعاد را ندیده، نظام‌وار ندیده، بدون یک نگاه سیستمی است و اشکالاتی که اشاره شد در این موضوع.

نظریـه‌ی بانکداری اسـلامی که ما مطـرح می‌کنیم، در چهارچـوب نظریه‌ی اقتصاد اسـلامی و مبتنی بر نظریه‌ی جامع اقتصاد اسلامی است. این هم بحث‌های خودش را دارد، با ماهیت مکتب، علم، نظام و فلسفه. بـه لحاظ روش‌شناسـی، مبتنی بر فقـه نظریه و فقه نظام‌سازی است و به‌طورکلی استنباطِ کلان‌سیستمی اسـت که یک روشی اسـت که بنده تقریباً مبدع این موضوع هستم و با توجه به همه‌ی الزامات رفتاری و ساختاری و نرم‌افزاری، تنظیم و به کار گرفته می‌شود. بر این اساس، نظام‌سازی اسلامی در هر دو عرصه‌ی مکتب و نظـام، نیازمند تکیه بر احـکام و ضوابط و راهبردهای کلان‌سیستمی است. ما اگر به فقه نظریات اشاره کنیم، متفاوت است با فقه فردی. ناظر به بیان و کشف قواعد و قضایای بنیادین است، به دنبال کشفِ خطـوط کلی حاکم بر احکام به‌ظاهر متفرّق اسـت، نوعاً از مدلولِ التزامی احکام فَرَعی. این، یک پیشرفتی است که مرحوم شـهید صدر بنیان‌گذار این موضوع هم بودند. در فقه حکومتی هم بحث‌هایی مطرح است که متأسفانه در این زمینه هم کار شایسته و لازم انجام نشده که احکام سازمان‌ها و کارگزاران نظام را بحث کنیم. مشـکل جدی ما این است که به عملیات جزء پرداختیم، به خود بانک مرکزی که امّ المسائل است، اصلاً اشاره نشده! این جزو احکام فقه حکومتی است کـه مقام معظم رهبری هم سـؤالات جدی از حوزه داشتند که باید جواب داده بشود.

منتهـا بحثی که بنده دارم، اجتهاد مبتنی بر اسـتنباط کلان‌سیسـتمی است، این‌جا شـاهرگ و جوهره‌ی اصلی اقتصاد اسلامی است. یعنی آن‌طور که در علم اقتصاد، شما از p آنگاه q به پالیسی می‌رسی، از قرآن و سنّت ما قضایای اثباتی، پازیتیویست‌منت‌ها داریم که از آن‌ها می‌شود به قواعد کلی و رویکردهای کلی و سیاست‌ها و احکام رسید. همان روشی که در علم اقتصادِ متعارف هم از همان روش اسـتفاده می‌شود که این، متفاوت است با فقه. یعنی این هم یک مبنای استنباط می‌دهد و مبتنی بر یک نگاه جامع به اقتصاد اسـلامی اسـت. ببینید، هر علمی سـه تا رکن دارد: رکنِ اول، اصول موضوعه و نظام انگیزی‌اش اسـت. رکـن دوم، چهارچـوب نهادی و نظـام اخلاقی‌اش است. رکن سـوم، مجموعه‌ی قوانین و فرضیه‌های عمومـیِ متعلق بـه موضوع علم اسـت. یعنی رکن

اول، پری‌اسامشن‌هاست، یعنی مواردی که از قبلْ یقین فرض شده. رکن دوم، وَلیوجاجمنت‌هاست، یعنی احکام و قضاوت‌های ارزشی. رکن سوم، پازیتی وستیت‌منت‌هاست، یعنی قضایای پِ آنگاه کیو، گزاره‌های اثباتی که از قرآن و حدیث می‌شود استخراج کرد. بر این اساس، هیکل و اساس اقتصادی اسلامی طراحی می‌شود که این را بخواهیم ما به دست بیاوریم، به زبان اسلامی می‌شود اصول تکوینی یا جهان‌بینی اقتصادی اسلام. رکن دوم، اصول تشریعی یا مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی. رکن سوم، قوانین اثباتی یا سُنَن. این، یک مجموعه معلوماتی است به نام اقتصاد اسلامی و فرق دارد با رویکرد صرفاً فقهی، یعنی بالاتر از این موضوع و پیشینه‌ی نسبت به این موضوع. اصول تکوینی، من دیگر این‌ها را چون فرمودید رد بشوم، اشاره نمی‌کنم، روشن است؛ اصولی که از جهان‌بینی اقتصادی اسلام ناشی می‌شود. اصل مالکیت، اصل خالقیت، اصل هدفداری آفرینش، اصل خلافت و جانشینی انسان، اصل مسئولیت‌پذیری انسان، اصل تأمین روزی، اصل عدالت تکوینی، تسلیط و تسخیر، تفاوت؛ و اصول تشریعی که خیلی تعیین‌کننده می‌تواند باشد، مثل مالکیت اعتباری ظِلّی، عدالت اجتماعی اقتصادی، حرمت اکل مال به باطل، تبعیّت نمو از اصل. تک‌به‌تک این اصول در نظام اجرایی ما به‌خوبی می‌تواند عملیاتی بشود و مبنای این هست و شاخص‌سازی در این حوزه‌هاست. حرمت اسراف، لزوم تداول ثروت، حق فقرا در اموال اغنیا، نقش مؤثر و سازنده‌ی حکومت، اصل لاضرر و لاضرار؛ و بر این اساس گزاره‌های اثباتی اقتصاد اسلامی، پ آنگاه کیوها را که اشاره کردیم، مثلاً «ولیکن نظرُک فی عمارةِ الارض اِبلغ مِن استجابَ الخراج لأنّ ذلک لایُدرک الاّ بَالعمارة فمِن طلب الخراج بغیر العمارة أهلَک العِباد»، این‌ها بحث‌هایی است که واقعاً p آنگاه q است، یعنی حکم را می‌دهد منتها زیربنایش، مبنای توصیفی است، مبنای اثباتی است. یا «زیّن للناس حُبّ الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب»، «ء اِنبّئکم بخیرٍ من ذلکم» که این‌جا یک بحث عقلانیتِ اسلامی را دارد جایگزین می‌کند. یا «لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الاّ أن تکون تجارةٍ عن تراضٍ منکم و لاتقتلوا انفسکم»، یعنی اگر شما اکل مال به باطل کردی، آن‌طرفش هلاکت است! این‌ها پ آنگاه کیوهایی است که می‌شود از این‌ها استخراج حکم کرد. یا «لو عُدل فی الناس لاستَغنوا»، اگر میان مردم به عدالت رفتار شود، بی‌نیاز می‌شوند. همین گزاره‌ها در علم اقتصاد است، مثل تئوری مقداری پول. تغییرات حجم پول، منجر به تغییرات قیمت‌ها می‌شود. از این‌جا شما می‌توانی به حکم برسی که حالا چه تغییراتی در حجم پول بدهی برای کنترل تورم. مشابه همین، از اقتصاد اسلامی می‌شود این چهارچوب‌ها را طراحی و استخراج کرد که این‌ها هم بحث‌های خاص خودش را دارد. یعنی تأثیر عوامل کیفی روی تصمیم‌ها و روی پدیده‌ها، مبنای علم اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد که خودش مبنای استنباط کلان‌سیستمی قرار می‌گیرد. بر این اساس، اگر ما این روند را ببینیم، یک جهان‌بینی اقتصادی اسلام داریم، اصول تکوینی تشریعی داریم، بعد قوانین ثابت و پایدار یا سنن الهی را داریم. بر این اساس، به اصول موضوعی سیستم اقتصاد اسلامی می‌رسیم، مثل همان ارکان اقتصاد اسلامی که اشاره کردیم، بر این اساس به اصول موضوعی بانکداری اسلامی می‌رسیم، حق و عدل و قوام که توضیح خواهم داد، و بر این اساس می‌توانیم به راهبردها و سیاست‌های کلی برسیم که بعدش چشم‌انداز و استراتژی می‌تواند تبیین‌کننده‌ی این قضیه باشد. لذا

یک مشکل اساسی ساختاری و نهادی و نظری در پیشبرد بانکداری بدون ربا داریم؛ بدون نگاه نظام‌وار و سیستمی، رویکرد بانکداری بدون ربا یک رویکرد التقاطی و ناقص است. بنابراین این رویکرد، از دید ما یک رویکرد التقاطی است

اقتصاد اســلامی، زیربنای نظریه‌ی بانکداری اسلامی است با سه معیار حق و عدل و قوام که این‌جا نکات دقیقی هست که من از این‌ها رد می‌شوم که چطوری این انتساب‌ها شکل بگیرد. البته اشاره بکنم، بد نیست. نهادسازیِ مناسب، عدالت و تغییر نظام واقع به نظام مطلــوب. یا در ایــن حوزه که عقایــد را برگرفته از جهان‌بینی اســلامی، فروض رفتاریِ دینی جایگزین فروض رفتاری نئوکلاسیک، تعیینِ رفتار مناسب در نظام بانکداری اسلامی در تنظیم نهادها، روابط رفتاری و بازارها. حالا در این سه معیار اصلی که حق و عدل است، حق واقعاً انتساب به یک امر حقیقی مبنا قرار گرفته می‌شود، و حقِّ مال، استفاده‌ی صحیح از مال، منجر به رشــد و نموّ ثروت در جامعه می‌شود که به قوام اقتصادی منجر می‌شــود. ما اگر نظام بانکداری اسلامی را بر این اساس مطرح بکنیم، نظامی است که همه‌ی ارکانش اسلامی باشد منتها از اقتصاد اسلامی مشتق می‌شود. با یکدیگر ســازگار باشند، راهبردها و سیاست‌های مشــخصی بر اساس اصول، معیارها، قوانیــن و روابط اقتصادی اســلامی تولیــد بکند و راهکارهای مناسبی برای پیشرفت و توسعه‌ی کشور ایجــاد کند. اصول و ضوابــطِ عمومی حاکم بر نظام پولی و بانکیِ اسلامی، عادلانه بودن روابط، سازگاری تمامی رفتار با اخلاق اسلامی، ارتباط تناسب روابط پولــی و اعتباری و بخش واقعــی اقتصاد، جامعیت قراردادهای اســلامی، حاکمیت ســودهای عادلانه و سازگاری بانکداری اســلامی با موازین و دستورات فقهی کلان‌نگر. منتها به‌عنوان خروجی اصلی که سه تا معیــار را بخواهم توضیح جدی بدهم که به‌عنوان یک مدل جایگزین می‌خواهد مبنا قرار بگیرد، سه تا کلمه‌ی حق و عدل و قــوام، خلاصه‌ی این رویکرد است از همان ارکان. این آیه‌ی معروف «و لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان» را اگر دقت کنیم، کتاب همان آفرینش است، درواقع به یک معنا همان پلی‌امامشن‌هاست، حق میزان همان عدل است، بعد «لیقوم الناس بالقسط» که می‌تواند عملیاتی کند در عمل. این‌ها را اگر باز کنیم، کلمه‌ی حق را یک کمی بیش‌تر توضیح بدهیم که همان که نیاز داشتیم که ما کار کنیم، بازش کنیم، عملیاتی کنیم، بعد به یک سِری شاخص‌ها. یکی‌اش بحث مشروعیت تملّک و انتساب واقعیِ مال به صاحب آن. اگر انتساب وجود نداشته باشد، باطل اســت قطعاً و ما در ارزیابی‌ها و تملک‌ها باید مشروعیت تملک اثبات بشود. مرحله‌ی بعــد، نموّی کــه رخ می‌دهد، باید بــه اصل برگردد که: «لاتَبخسوا الناس اشــیاءهم و لاتعثوا فی الارض مفسدین»، یعنی این تبخســوا الناس باعث هلاکت می‌شــود و فســاد در زمین ایجاد می‌کند. مرحله‌ی پاداش، فقط از انتساب به بخشِ حقیقی اقتصاد قابل حصول است. یعنی این‌ها می‌شَود قواعد ما، بر اساس این‌ها تازه ما برســیم به آن فقهی که در این مبنا باید تنظیم بکنیــم که این‌جا مثلاً همیــن اصل را، همین قاعده را مبنا قرار بدهیم، می‌گوییم که حساب‌ها باید تفکیک بشود، یعنی پولی که عمل می‌کند باید ببینیم چه آثاری ایجاد کرده، چه نموّی ایجاد کرده. غیرِ این، تعلق ندارد بر اســاس اصل حق. حساب‌ها کلاً باید تفکیک بشود. ما این کار را عملیاتی کردیم، از لحاظ کُربَنکینک هم جواب داده که می‌شود این‌ها را کاملاً به‌صورت شــاهرگی، رگ به رگ دید، عملکردش را دید و عملکــردش را به صاحبش بتوانیم برگردانیم. بر این اســاس، حتی اســتنباط ایجاد می‌کند. مثلاً در نرخ‌های ســود، نرخ‌های سود از روابط و تصمیمات بین الاثنینی و خُرد قابل استنتاج است. یعنی باید در بانک‌ها قراردادها بر اســاس آن روابط واقعی شکل بگیرد، بعد ما بیاییم به نرخ‌های کلان برســیم. یعنی نرخ‌های ســود، تعیینی نیســت، تعیّنی است. این‌ها جنبه‌هایی است که نمی‌تواند شــورای پول و اعتبار همین‌طوری نرخ ســود برای ما تعیین کند. نه توجیه اقتصادی و نه توجیه اسلامی در این حوزه دارد. اگر بحث عدل را باز بکنیم، حالا بر اســاس قواعد عدلی که بنده روی این زمینه زیاد کار کردم، این مناســبات را ایجــاد می‌کنــد، این قواعد را ایجــاد می‌کند: حق برخورداریِ برابرِ افراد مستحق و شایسته در استفاده از منابع موجود در بخش پولی، ســهم‌بریِ عادلانه‌ی تمام ذی‌نفعان بر اســاس میزان مشارکت در سپرده. یعنــی آن نموّی که ایجاد کرده، باید به آن‌ها برگردد. جلوگیری از اسراف و تبذیر در تخصیص منابع بانکی که این هم بحث روشــنی است. شــمول مالی، این بحث فایننشــالی‌پروژنی که الآن مطرح شده در دنیا، این دقیقاً می‌شود بر اساس بحث عدل، عملیاتی کرد

و با تفکیک بانک‌ها، بانک‌های جدید این شـــمول را عملیاتی کرد.

بحث سوم، بحث قوام هســـت که این‌جا حاکمیت بخش حقیقی بر بخش اسمی است. یعنی مهم‌ترین دستورالعمل و چهارچوب و قاعده است که بعدش تازه ما به جزئیات باید بپردازیم. مأموریت‌محور کردنِ بانک‌ها، تفکیک بانک‌ها بر اساس الگوهای بانکداری و انواع بانک مثل عام‌المنفعه، سرمایه‌گذاری، توسعه‌ی تخصصی تجاری. بعدش می‌رسد به تفکیک سازمان بر اساس انواع مأموریت بانک‌ها و تعلیق فرآیندهای بانکی بر این اســـاس، بعدش به تفکیک روش‌های نظارت مبتنی بر انواع ریسک‌ها، انواع بانک‌ها، قبض و وصل مجوزها و برخوردهـــای انتظامی. بنابراین، تفکیکاتی که ایجاد شد، مشخص است عملیاتی‌ترین بحث‌های بانک‌ها بر اســـاس این می‌تواند عملیاتی بشـــود و از این سه اصل اساســـی استخراج بشود و این مدل کلی که ما در طرح ابر پروژه‌ی اصلاح نظام بانکـــی عملیاتی کردیم که فرصت کم هســـت برای تبیین‌اش. این‌جا یک شورای با ثبات بالا برای تنظیم روابط بین بازارهای پول و سرمایه و بیمه باید ایجاد بشـــود، شـــورای پول و اعتبار به دو قسمتِ شورای سیاســـت‌گذاری و هیئت نظارت تبدیل بشود، یک سازمان نظارتی ایجاد بشود و این‌ها تغییراتی که در ســـازمان و ساختار ایجاد می‌شـــود را رصد کند. در بخش عملیات هم بحث‌های گســـترده‌ی خودش را به تفکیک بیان کرده اســـت و نهـــادی مکمّل که در این موضوع به‌عنوان شـــرط لازم و بدیهی است. این بحث خیلی جدی و مهمی اســـت که این‌جا وجود دارد، یعنی کار ما بر اساس تجربه‌ی دنیا با واقع‌بینی همراه است، تجربه‌ی دنیا هم این را می‌گوید. در بالا ما بر اساس همین سه اصل، یعنی گفتیم که این تبیین و تعمیم از این ســـه اصل می‌شـــود استخراج بشود، تجربه‌ی دنیـــا این‌جا همـــان جدیدترین بحث‌های دنیا هست که این‌جا مطرح شده مثل سازمان تعیین نرخ ســـود، اثربخشی فعالیت یعنی قواماً للمسلمین، تعامل مؤثّر با نظام پولی و بانکی بین‌الملل، فایننشالین پروژن، ساســـتینن‌بلیتیو، سیوتیمن، اســـتیبل بلیتیو، همه‌ی این بحث‌هایـــی که بعد از بحران ۲۰۰۸ مهم شده، از این اصول ما قابلیت استخراج دارد. بعد یک

بحثی که بنـــده دارم،اجتهـــاد مبتنی بر استنباط کلان‌سیســـتمی است، ایـــن‌جا شاهرگ و جوهره‌ی اصلی اقتصاد اسلامی است. یعنی آن‌طوَر که در علم اقتصاد، شما از p آنگاه q به پالیسی می‌رسی، از قرآن و سنّت ما قضایای اثباتی، پازیتیویست‌منت‌ها داریـــم کـــه از آن‌ها می‌شـــود به قواعد کلی و رویکردهای کلی و سیاست‌ها و احکام رسید

تغییرات نهادی نیاز دارد مثل ثبات‌بخشی نظام مالی که نظارت احتیاطی کلان را می‌طلبد، همین شورای ثبات، تفکیک حوزه‌های فعالیت بانک‌ها که به بحث قوام برمی‌گردد، نظام حســـابداری اسلامی بر اساس تفکیک حســـاب‌های عملیاتی به‌عنوان حساب‌های مســـتقل، حاکمیت شـــرعی، حسابرســـی، نظارت، غربالگری، حاکمیت شـــرکتی، مسئولیت اجتماعی، بانکـــداری اخلاقـــی، نظـــارت بهینه، هـــم نظارتِ احتیاطی، هم نظارت عملیاتی. و پایین، ساختارهایی اســـت که شـــکل می‌گیرد، مثـــل انـــواع بانکداری، حساب‌های مســـتقل، هیئت نظارت. البته این بحث گســـترده‌ی ۲۷۰۰ صفحه‌ای است که همه‌ی این‌ها ابعاد گســـترده‌اش وجود دارد و نشـــان می‌دهیم که این سیستم به‌عنوان یک سیستم جایگزین می‌تواند عملیاتی باشـــد ولی جراحی هم لازم نیست که یک شب یا یک روزه این تغییرات انجام بشود؛ با تغییری که در ساختار بانک‌های موجود می‌توانیم بدهیم و در سازماندهی‌شان و در بخش‌های نظارتی، امکان این اصلاح به صورت حساب‌شده وجود دارد و بعدش برنامه‌ی چشـــم‌اندازی است که در این حوزه وجود دارد که فرصت بیانش نیست.

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر عیوضلو

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی:

من عرایضم ناظر به فرمایشات جناب آقای دکتر عرب مازار و آقای دکتر متفکر و دکتر عیوضلو است، البته به معنای نقد نیست ولی نقد می‌کنم. ببینید، ۵ سال تقریباً روی طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران کار شد، می‌خواهم عرض بکنم ما باید به چه سمت و سوئی برویم، بعد حالا اتفاقی افتاد و از حوزه نظرخواهی کردند. از طرف مدیر حوزه هم، این طرح رسید دست ما. ما با یکی از نمایندگان مجلس که گفته بود جمله به جمله‌ی این طرح را من نوشتم و از آن دفاع می‌کنم، سه چهار ماه بحث داشتیم. آخرش رسیدیم به این‌جا که ما دیدیم عقود مشارکتی، امکان عملیاتی در ساختار موجود ندارد، عقود مبادله‌ای را هم پایین و بالا کردیم، عملاً رفتیم دنبال یک عقدی که البیعُ المرابحه للآمر بشراء، این عقد را ایشان می‌گفت چون آدم آشنای به مباحث فقهی هم هست، گفت من هر چه تحلیل کردم با توجه به آن شروط ضمن عقدی که گذاشتیم، قیودش را برداشتیم، رسیدیم به عقد مادری که در طرح بانکداری موجود این باشد. گفت من معتقدم که این حیله‌ی ربوی حرام است. البته بعدش گفتند که یا ظرفیت فوق‌العاده‌ای را برای ربوی شدن بانکدارهای ما دارد. بعد علتش را هم گفتند که در درون چنین ساختاری، معده‌اش ظرفیت تحمل عقود اسلامی را ندارد. ما خدمت حضرت آیت‌الله جوادی آملی، ۱۹ فروردین رسیدیم و صحبت کردیم.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی:

این فرمایش شما ناظر به فرمایش جناب آقای دکتر عیوضلو نیست! محدودیت وقت هم داریم.

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی:

تمام می‌کنم الآن. ببینید، می‌خواهم عرض کنم که این بانکداری برای این ساختار اقتصادی است. ما

داریم زحمت بی‌جهت می‌کشیم. آیت‌الله جوادی آملی فرمایش خیلی خوبی داشتند، حدود ۴۰، ۵۰ دقیقه هم برای این، استدلال فقهی از آیات و روایات کردند، گفتند که بخش خصوصیِ سرمایه‌سالاری موجود که در همه‌جا و در جمهوری اسلامی ایران متأسفانه نهاده است، بیّن الغیّ است، یعنی ضلالت و گمراهی است. این ساختار، همین بانک را می‌خواهد. شما بخواهید این بانک را با این ساختار حفظ کنید، اسلام را تعدیل کنید! خدمت حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی رسیدیم، طرح بانکداری با ایشان صحبت شد، ایشان ۱۸ اشکال گرفتند، اشکالات برطرف شد. وقتی ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم، گفتیم: آقا! این طرح مشکل بانکداران را حل می‌کند اما مشکل نظام جمهوری اسلامی ایران و مشکل مردم را حل نمی‌کند. بانک‌ها با این ساختار، نظام جمهوری اسلامی ایران را به بن‌بست می‌کشانند و گفتیم محرومیت، فقر، توزیع ثروت از درون این طرح نمی‌آید بیرون. آخرین جمله، ایشان تصریح کردند که بانک‌ها، یعنی بانک‌های موجود با این ساختار، ذاتاً رباخوار هستند، بانک‌ها ماهیتاً رباخوارند. می‌خواهم عرض کنم: وقت خودمان را در درون این ساختار نگیریم! خود جناب آقای نماینده‌ی محترمی که در شورا بحث می‌کرد، می‌گفت: ۸۰۰ مورد را خودم بررسی کردم، حتی یک مورد هم عقد مشارکتی اتفاق نیفتاد! خودش تصریح کرد، گفت: این ساختار امکان عقود اسلامی ندارد، حتی عقود مبادله‌ای را هم بردند در کُنج رینگ، رسیدند به یک عقدی که خودشان می‌گفتند این عقد این‌طوری است.

دکتر علی‌اصغر قائمی‌نیا:

آقای دکتر عیوضلو، استاد بنده بودند در اقتصاد اسلامی، من جسارت می‌کنم نکاتی را عرض می‌کنم. ببینید، با توجه به سابقه‌ی ایشان که یک مدت خوبی تجربه‌ی هیئت‌مدیره‌ی بانک هم داشتند، فکر می‌کنم این مباحثی که مطرح فرمودند، تناسبی با فضای واقعی بانک‌ها ندارد و قابلیت اجرایی ندارد. دو، سه تا سؤال دارم: فرمودند رویکرد بانکداری فعلی، رویکرد التقاطی است؛ به نظر می‌رسد بانکداری اسلامی، اصلاً خود عبارتش هم التقاطی است. یعنی من متوجه نشدم که صرف این‌که ما معیارهایی مثل عدل و حق و قوام را اضافه کنیم، آیا ذات بانک را می‌توانیم اسلامی بکنیم یا نه؟ این را هم متوجه نشدم آقای دکتر طرفدار این هستند که بانک، ذاتاً قابل اسلامی شدن هست یا خیر؟

نکته‌ی دوم و سؤال دوم این‌که: ایشان علم اقتصاد اسلامی را مطرح کردند و خیلی سریع گذر کردند از آن، که فکر می‌کنم ادبیات فلسفه‌ی علمی و بخصوص ادبیات پارادایمی که آن را تبیین می‌کرد که این چطور تطابق پیدا می‌کند با بحث اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد اسلامی هم محل اشکال است. یعنی این‌که ما صرفاً یک رویکرد فلسفه‌ی علمی را بیاییم منتسب کنیم به اقتصاد اسلامی، نه، محل اشکال است.

و سؤال آخر این‌که: ایشان فرمودند ما باید دنبال پ آنگاه کیوهای اقتصاد اسلامی باشیم، از قرآن و این‌ها استفاده کنیم؛ خب، این‌که نکته‌ی خوبی است ولی آیا روش‌شناسی استخراج پ آنگاه کیوهای قرآنی را ما جایی داریم؟ این‌که صرفاً ما مثلاً یک عبارتی ببینیم که شبیه پ آنگاه کیو هست، ما مجاز هستیم که این را به‌عنوان یک عبارت منطقی، یک حصر منطقی بشماریم، یا خیر؟

حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور:

مبانی‌ای که آقای دکتر در مباحث خودشان و در کتاب‌های مختلفشان مطرح کرده‌اند و از یک رویکرد قابل دفاعی برخوردار است و در جریان کار ایشان هم هستم، سرانجام به این‌جایی رسیده که آقای موسویان آمده و همان عقودی که در سیستم بانکی بوده، آمده همان را تعریف کرده! شاید یکی دو تا مثلاً عقد یا رویکرد تفاوت ایجاد بکند. این رویکرد کلانی که پشتوانه‌اش ۲۷۰۰ صفحه بوده، وقتی خودش را خواست روی زمین نشان بدهد، باز از

همین عقود در مشارکت استفاده کرده و در معادله‌اش هیچ تغییری نداده است! اجمالاً اگر تغییر هم باشد، خیلی تغییر جزئی هست، آن‌وقت چه کمکی می‌کند به این نهادســازی و این بحث‌های کلانی که در این عرصه داریم؟

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

مــن از این زاویه عرض بکنم، همان نکته‌ای که اول عرض کردم خدمت آقای دکتر عیوضلو، حرف‌های شــعاری خوبی داده می‌شــود: عدل و حق و قوام و این‌ها، ولی وقتی می‌آید عملیاتی می‌شود ...، چون من هــم داور کار آقای دکتر بودم در آن ۲۷۰۰ صفحه‌ای که می‌فرمایند و هم همکار؛ شما آخرِ مدلِ ایشان را ببینید، همان تکه‌ی آخر کلامشان و صَحبت‌هایشان را اگر داشــته باشید، تجربه‌ی بشــری؛ یعنی همان بانکداری غربی را تقریباً آمدند به شــکل سیستمی البتــه با روکش عدل و حق و قــوام ارائه کردند. در معاملات، بله، بحث عقود مطرح است منتها در بحث عقود، من این تکه را اضافه کنم، دوستان سعی داشتند که بگوینــد، همان تعبیری که یکی از دوســتان هم مطرح کرد، همان ســپرده‌ی غربی خیلی بهتر است، نیازی به وکالت و قرض‌الحسنه و این‌ها نیست. همان سپرده به معنای غربی را شما بیاورید و بانکداری را بر اساس همان معاملاتِ خود بانک و قرارداد بانک طراحی کنید؛ ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی، بر اســاس آن قراردادِ ســپرده و قرارداد بانــک را به‌عنوان ذکر. من حرفم این است، همان رویکرد رهیافت چهارمی که عرض می‌کنم. من به خاطر تذکر دوســتان به خاطر بحث اذان، دیگر ادامه نمی‌دهم.

پاسخ‌های دکتر عیوضلو به منتقدان

این‌ها قابلیت اجرایی دارد، چون شاخص می‌سازد، اســتاندارد می‌سازد و بر اســاس آن‌ها عمل می‌کند. ببینید، آنی که بنده اســتخراج کردم، از متن اســلام استخراج کردم، یعنی این بحث‌ها را از غرب نگرفتم، از خودِ قرآن و سنّت و براساس ارکان اقتصاد اسلامی این‌ها را استخراج کردیم و گفتیم که این سه تا معیار قابلیت تعمیم دارد، قابلیت پهن شدن و بازشدن دارد. بنابراین، از غرب نگرفتیم. منتها تجربه‌ی بحران تأیید می‌کند، یعنی این‌ها را به‌عنوان مؤیّد آوردیم نه این‌که از آن‌ها استفاده کرده باشیم. این‌طوری نیست.

در مــورد بحث‌هایی مثل این‌کــه حاج‌آقای نظرپور فرمودند، مشکل دوستان این است که فقط عقودش را می‌بینند. نخیر، ما گفتیــم این بحث‌ها داخل یک نظام دیده بشود. ســاختارها باید به‌هم‌ریخته بشود، ساختارها بر اســاس اصول اسلامی چیده بشود، بر اســاس اصل تبعیت نبوت از تفکیک بانک، تفکیک حساب‌ها، تفکیک ســازمان، تفکیک نظارت، این‌ها انجام شــد، شــرایط مهیّا می‌شــود برای عقود. مثل کار پزشــکی است که نمی‌توانی شما طبیعت فرد را در نظر نگیری، فقط یــک چیزی تجویز بکنی. این نمی‌شــود، باید طبیعت فرد را هم ببینی، به صورت جامع که دیدی، بسترهای لازم را که دیدی، می‌شود یک تجویز خاصی در این زمینه داشت. بنابراین، ما در بحث عملیات هم تفاوت بســیار ماهوی داشتیم، دوستان در جریان آن نیستند، مثل بحث سپرده‌های خاص. ســپرده‌های خاصــی که ما نوشــتیم، اتفاقاً حاج‌آقــای نظرپور هــم تأیید کردند کــه این را در لایحه‌ی بانکداری اسلامی بنویسیم، چون توانسته بود این سه اصل را عملیاتی بکند. لذا در سپرده‌ها، حتی مبادله‌ای، حتی مشارکتی، ما سپرده‌ی خاص تعریف کردیم که بتوانیم پایش کنیم. زیرساخت نرم‌افزاری هم تأیید می‌کرد. خیلی مهم اســت. یعنی می‌گفت این عملیاتی هست که ما بتوانیم پایش بکنیم که چه عملکردی ایجاد می‌شــود. این، یک بحث تئوریک خیلی قوی اســت منتها این‌جا فرصت کم است، در سایر حوزه‌های غیر بانکی‌اش هم همین دارد تعمیم پیدا می‌کند. در خصــوص مثلاً تعلق، بهره‌مندی‌ها، عقود، دســتمزد و جنبه‌های دیگر در سایر جنبه‌های اقتصاد اسلامی هم قابلیت تعمیم دارد.

دکتر ایرج توتونچیان

آسیب‌شناسی نظام تأمین مالی اسلامی: به کجا چنین شتابان؟ چند پیشنهاد ایجابی و سلبی

دانستن تاریخ تحولات قانون بانکداری بدون ربا به ما کمک می‌کند که ببینیم کجا هستیم و چرا اینجا نشستیم و اگر دنبال راه چاره هستیم، قاعدتاً باید بدانیم چرا به اینجا رسیدیم و چه مراحلی را طی کردیم

یک مقداری این صحبت من، ملاحظه می‌کنید که شاید کاملاً غیرمتعارف است. اولین بار است که من راجع به این مسئله‌ی آسیب‌شناسی، مطلبی اینجا خدمت دوستان ارائه می‌دهم چرا که خودِ من به‌عنوان فردی که گذشته را به حال ارتباط داده، در این جریان از سال ۶۰، ۶۱، ۶۲ یعنی تا زمان تصویب قانون، در جریان بودم تا الآن که عملیات بانک‌ها را رصد می‌کردیم؛ ازاین‌جهت من احساس کردم که ضرورت دارد بعضی از نکات را این‌جا ما ارائه بدهیم که شاید، به جایی برسیم که دوستان جای دیگر نشنیده باشند؛ به دلیل این‌که برمی‌گردد به کمیسیون نظام بانکیِ آن زمان در مجلس شورای اسلامی و بحث‌هایی که آن‌جا صورت گرفت. البته خیلی من مختصر می‌گویم.

در جریان این آسیب‌شناسی از آن زمانی که ما در وزارت امور اقتصاد دارایی بودیم تا الآن در کمیسیون نظام بانکی مجلس، مشکلاتی را دیده‌ام؛ می‌خواهم بگویم که یک مقداری دانستن تاریخ تحولات این قانون به ما کمک می‌کند که ببینیم کجا هستیم و چرا این‌جا نشستیم و اگر دنبال راه چاره هستیم، قاعدتاً باید بدانیم چرا به این‌جا رسیدیم و چه مراحلی را طی کردیم. بعدازاین‌که این قانون تصویب شد که حالا من برمی‌گردم که چرا و به چه صورت انجام شد، ما دیدیم که حجم زیادی از کارهای به اصطلاح با پشتوانه‌ی کم علمی، شروع شد به نوشتن. البته این هم برمی‌گردد به حدود چهل، پنجاه سال قبل که در کشورهای صنعتیِ پیشرفته یک مقدار این

انجمن‌های اسلامی در آن‌جا این ساختار را مطرح کردند و عده‌ای هم از اقتصاددان‌های کشورهای دیگر در آن‌جا حضور داشتند و دیدند که یک کار جدیدی است و بنابراین خوب است که ورود پیدا بکنند. منتها در این ورود به نظر من به دلیل کم‌توجهی به ماهیت و به اصطلاح جهان‌بینی نظام اسلامی، یک مقدار ارتباطاتی به وجود آمد که ماها را گرفتار کرده است. بقیه‌ی دوستان آمدند با توجه به این گذشته‌ی واقعاً تاریک (الآن دارم عرض می‌کنم گذشته‌ی تاریکی بوده)، کمک بکنند که یک جوری این مسئله را حل بکنیم. خود آقای بیکنز هم می‌گوید که: یکی از مشخصاتی که اقتصاددان باید داشته باشد این است که هیستوریَن هم باشد. حالا ما به‌عنوان هیستوریَن این مطلب داریم جلو می‌رویم.

در داخل کشور زمانی که عده‌ای مشغول به فعالیت‌های بانکی بودند، دیدند که بعضی از افراد در دانشگاه‌ها به دلیل علاقه‌ای که در این زمینه پیدا کردند، مطالبی نوشتند، آن‌ها هم علاقه پیدا کردند به مطالعه و نوشتن موضوعاتی که مربوط به بانکداری اسلامی بود. منتها من یک مقدار اگر لحنم تند است، من را می‌بخشید، ولی می‌خواهم بگویم بعضی از این دوستان قبل از اینی که به اصطلاح غوره بشوند، مویز شدند! یک مرتبه به یک مراحلی که طی نکرده بودند، چندین پله را جا گذاشتند و پریدند به یک جای دیگر و این انحرافات به وجود آمد: انحراف فکری، انحراف مفهومی، انحراف قاعده و اصول و دستورالعمل و سیستماتیک عمل کردن. شما شاید باور نکنید که در یکی از نوشته‌هایی که حالا متقدّم بر نوشته‌های ایرانی‌ها بود، نوشته بودند که: آقا! ما یک چیزی می‌خواهیم درست کنیم به نام «دت اِکوییتی»، یعنی چی؟ دِت که یعنی قرض، اِکوییتی هم که یعنی سر. این دو تا چه‌جوری جمع می‌شوند؟ ببینید، این‌جور رفتند جلو و بعد همین افراد، همین دو سه نفری که در ذهن من هستند، اسم هم نمی‌برم، بعدازاینی که این‌جور تحلیل کردند، گفتند: آقا! به این ترتیب که ما رفتیم جلو، دیدیم که بانکداری اسلامی عینِ بانکداری امریکاست! درست است دقت بکنید، ببینید که چه مسئله‌ای در آن زمان ما با آن روبرو بودیم و کی‌ها اظهارنظر می‌کردند. اینی که گفتیم «به کجا چنین شتابان»، به همین دلیل است. ما اعتقادمان بر این بود که بالاخره در یک زمینه‌ی کاملاً بدیع و تازه و پیچیده که اولین بار در دنیا دارد مطرح می‌شود، اول باید اندیشه کرد و بعداً شروع به کار کنیم. به همین علت، خودم بر اساس آن‌چه که تجربه کردم، نوشتن یک مقاله را شامل پنج رکن می‌دانم. حالا این ارکان این‌ها هستند: مطالعه، مطالعه، مطالعه، اندیشه و بعد نوشتن، نگارش. متأسفانه مثل این‌که بعضی‌ها از آن‌طرف شروع کردند، یعنی شروع کردند به نگارش، بعد احتمالاً اگر دچار معضل و مشکلی شدند، شروع کنند به مطالعه. مثالی از ژاپن این‌جا من دارم که یکی از دوستان برای ما گفت؛ برای این‌که یک پل بزنند به منطقه‌ای که زلزله‌خیز بوده، این‌ها ۱۲ سال مطالعه کردند و ۸ سال طول کشید این پل را بزنند. یعنی شما دقت بکنید که یک کار پیچیده‌ای که در این مملکت که امام گفته بودند که «دوست دارم در زمان حیات من، ربا از سیستم بانکی حذف بشود»، ببینید حالا چقدر مطالعه داشتیم در آن زمان و چقدر مواد داشتیم ما. ببینید، چند تا کتاب بود آن زمان. می‌توانید فکر کنید؟ برای این‌که حجم زیادی الآن کتاب توی ذهن همه‌مان هست. آن زمان کتاب شهید صدر بود و البَنک لاربوی بود و بعد دیگر چه بود؟ مال محقق حلی بود و بعد هم رسالات عملیه و امثال این‌ها. ببینید، مطالعه به این صورت وجود نداشت. آسیب‌ها را ما آمدیم به دو دسته تقسیم کردیم، یکی آسیب‌های بیرونی‌اند که واقعاً بگوییم: آسیب‌های بیرونی، کج‌اندیشی برخی محققین و انحراف از مسیر صحیح بود که خب، بلد نبودند، حالا صریح بگوییم. تقلید کورکورانه از جریان غالب جهانی. جریان غالب جهانی چیست؟ همان مینوسیمی که می‌گویند، یعنی همان اینتودی ربوی. آسیب‌های درونی چی؟ آسیب‌های درونی را ما به دو قسمت کردیم، یکی کیفیتِ خود قانون است، یکی کیفیت اجراست. حالا من عرض می‌کنم که در ادبیات هم چنین چیزی آمده، فقط من می‌خواستم تذکر بدهم که این‌ها نوشته شده که یک زمانی شما یک قانون خوب دارید دستِ یک مجری بد می‌دهید! یک زمانی مجری خوب دارید، قانونِ بد دستش می‌دهید! آن زمانی که این قانون تصویب

شد، آن زمان بهترین قانون بود، بهترین قانونِ موجود، ولی دستِ کی افتاد؟ الآن من عرض می‌کنم که گفتم اگر ضرورت داشته باشد، حالا اسم این افراد را نمی‌برم برای این‌که در جلسه نیستند ولی درعین‌حال اسم‌هایشان هم در مذاکرات مجلس هست. بنابراین با اجازه‌ی همه‌ی دوستان اسم هم می‌برم. چه زمانی آن قانون تصویب شد؟ زمانی که آقای دکتر نوربخش رئیس بانک مرکزی بود. در کمیسیون نظام بانکی که آخرین مرحله‌ای بود که این قانون داشت آن‌جا بررسی می‌شد که شش هفت ماه، حالا نمی‌دانم واقعاً چند ماه، ما آن‌جا مشغول صحبت و بحث و این‌ها بودیم، یک‌دفعه آقای دکتر نمازی آمدند آن‌جا، وزیر وقت بودند، آمدند با رئیس آن کمیسیون، آقای موسوی‌خوئینی‌ها شروع کردند صحبت کردند که: آقا! چه‌جوری است، چه می‌گذرد؟ و این حرف‌ها. بعد آقای موسوی‌خوئینی‌ها گفتند من فکر نمی‌کنم این قانون پیاده بشود. بعد دکتر نمازی گفت: چرا؟ چی شده؟ الآن مراحل زیادی‌اش طی شده. گفتند: برای این‌که نوربخش به آن اعتقاد ندارد! این در مذاکرات مجلس هست. آقای مصباحی مقدم هم این داستان را تأیید کردند، بنده که در جریان این کار بودم، آقای مصباحی مقدم هم بعداً که نماینده‌ی مجلس شدند، رفتند خواندند این را. خب، آقای دکتر نوربخش، خودش اعتقاد نداشت. از یک طرف می‌بینیم که غربی‌ها هم کج‌اندیشی می‌کردند و اصرار بر این بود که: آقا! بانک یعنی بانک ربوی، بقیه‌ی چیزها تصورات و توهمات یک عده مسلمان است. از داخل نظام بانکی هم بالأخص بانک مرکزی، فشار فوق‌العاده قوی بود و هست. به‌هیچ‌وجه توی کَتِ این جوان‌ها نمی‌رود که بگویی آقا! بانکداری اسلامی. حالا دلایلش نمی‌دانم تنبلی است، نمی‌دانم نمی‌خواهند چیز جدیدی یاد بگیرند، نمی‌خواهند کار جدیدی بکنند. می‌گویند: ما که داریم این سیستم را می‌گذرانیم، داریم پول هم که می‌گیریم، حالا دومرتبه بعد از سی، چهل سال بیاییم یک چیز جدید یاد بگیریم؟! همین‌جور هم هست اساتیدمان در دانشگاه‌ها. یعنی وقتی می‌گوییم که آقا! بیایید در این زمینه‌ها کار بکنیم، می‌گویند: مگر بیکاری؟! پانزده سال است این‌جوری کار کردم، بیست سال است این‌جوری کار کردم، دارم درآمد درمی‌آورم، بعد حالا بیایم تازه یک چیزهای جدید یاد بگیرم؟! بعد هم همه برمی‌گردند می‌گویند که کجا پیاده شویم. ببینید، فوق‌العاده اسف‌بار است همین نکته. یعنی چی کجا پیاده بشویم؟! انقلاب اسلامی در کجای دنیا اتفاق افتاد که امام این کار را کردند. امام ترسید از این کار؟ امام دو تا خصلت داشتند که ما متأسفانه در مدیرانمان یا نداریم یا فوق‌العاده کم است؛ یکی دانائی است، یکی جسارت؛ دائماً با هم‌اند. ما دولت‌هایی داشتیم که جسور بودند ولی دانا نبودند و برعکسش را هم داشتیم. ببینید، یک کار جدید، کارهای مطالعاتی می‌خواهد، زحمت می‌خواهد، عرق ریختن می‌خواهد. ۱۲ سال برای یک پل زحمت کشیدند. آن آقای مهندس، من فیلمش را دیدم، زمانی که رفته بود افتتاح کند، تمام موهایش سفید شده بود! ۲۰ سال روی این کار کرده بود! خب، البته ۱۰ سال، ۱۵ سال قبلش هم یک کارهایی می‌کرده، موهایش کاملاً سفید شده بود. ببینید، یک کار به این عظمت را ما دست‌کم نگیریم، فوق‌العاده ما سهل‌انگاری داریم می‌کنیم! ما مفهوم‌شناسی نکردیم، نمی‌دانیم پول چیست، واقعاً نمی‌دانیم چیست. آقای دکتر صمصامی می‌گفتند که: ماهیت پول چیست، بانک. اصلاً آن زمان هم اعتقاد من این بود که اگر زمانی اسمش را می‌گذاریم بانک، برای این است که غربی‌ها نگویند که این‌ها چیزی حالی‌شان نیست. بانک لازم دارند، اسم دیگری

بعضی از این دوستان قبل از اینی که به اصطلاح غوره بشوند، مویز شدند! یک مرتبه به یک مراحلی که طی نکرده بودند، چندین پله را جا گذاشتند و پریدند به یک جای دیگر و این انحرافات به وجود آمد

بگذارند یعنی این‌که این‌ها هیچ‌چی نمی‌دانند! گفتیم موقتاً این را می‌پذیریم. بنده در نوشـــته‌هایم در تمام مدت می‌گویم مؤسســـه‌ی تأمین مالی اسلامی. این، عبارتی اســـت که جامع هســـت و کاملاً به نظر من، تمـــام فعالیت‌های بانکـــداری اســـلامی را می‌تواند انجام بدهد و ما متأسفانه می‌گوییم: موضوع‌شناسی نکردیم، ساختارشناسی نکردیم. ببینید، آن زمانی که این داستان اتفاق افتاد، ما آئین‌نامه‌ها را هم در بانک مرکزی نوشـــتیم و تحویل آن‌ها دادیم. من به‌عنوان دانشگاهی، حالا برگشته بودم به وزارتخانه، بعدش برگشتم به دانشـــگاه، گفتم: آقایان! دست شماست، حالا دیگر بعدازاین، شما انجام بدهید. مثل این دُوی امداد هست که یک چوبی می‌گیرند، بعد رد می‌کنند، مثلاً دویست متر، پانصد متر، پنج هزار متر می‌روند. این دیگر موقعیتِ آن‌ها بود که بیایند فرهنگ‌سازی بکننـــد، بیایند آمـــوزش بدهند، بیایند ســـاختارهای بانک‌هـــا را عوض بکنند. هیچ‌کـــدام از این کارها را نکردند، به چه دلیل؟ به دلیل آن آســـیب‌های بیرونی و آسیب‌های درونی. مقاومت فوق‌العاده شدید است آقایان! الآن هم با بعضی افرادی که در بانک مرکزی هستند، یک ذره گرایش این سمتی هم داشته باشند، صحبت بکنید؛ می‌گویند که: بانکی‌ها به ما گفتند که آقا! آن‌ها حرف خودشان را بزنند، قانون باشد، ما کار خودمان را می‌کنیم! این چیزی اســـت که در بانک‌ها دارد می‌گـــذرد و این یک معضل اســـت، گرفتاری است. هم خودمان متوجه نشدیم، هم این قسمتی از ندانسته‌هایمان را یا کج‌فهمی‌هایمان را منتقل کردیم به دانشجو و جامعه. یکی دو بار آمدند در تلویزیون بانکداری اســـلامی را نشان بدهند، آمدند یک گاوی را آوردند آن‌جا و بعد گفتند این، وزارت کشاورزی است و چه و چه؛ آبروریزی شد، بعد از دو سه بار، تعطیل شـــد رفت. ببینید، کجا این آموزش داده شده در ظرف سی سال؟ شـــما کجا دیدید آقایان؟ آیا ما فرهنگ‌سازی کردیم؟ آیا وزارت علوم به وظیفه‌اش عمل کرده؟ دست گذاشته یا تشویق کرده که: کتاب بنویســـید، مطالعه بکنید، دوازده ســـال بنشینید فکر بکنید! به هر صورت، ما گرفتاری‌مان این بوده و حالا ویژگی‌هایش را هم همه می‌دانند، ضرورت ندارد که من دو مرتبه تکرار بکنم. آقای موسویان یک سؤالی کرده بودند غیر مستقیم، من آن را مطرح می‌کنم.

آن‌چه که مـــا می‌خواهیم به‌عنـــوان اقتصاد مملکت گاهی برای دانشجویان توضیح بدهیم، من مجبورم دیگر این اصطلاح را بگویم: شـــتر گاو پلنگ است! یعنی زمینه کاملاً سرمایه‌داری است، بعضی از الفاظ، کلماتِ سوسیالیســـتی اســـت و یک مقدار روپوش اســـلامی هم دارد. آن‌چه که اتفـــاق می‌افتد در نظام سرمایه‌داری، کاملاً دقت کنید در سمت چپ شروع بکنیم بازار پولی و بعد بهینه‌ی ســـرمایه‌گذاری، حدّ بهینه؛ بعد می‌رســـیم به گرداب پولـــی. ببینید، آقای دکتر صمصامـــی! این ارقامی که شـــما امروز صبح فرمودید، غالباً توی این گرداب پولی دارد می‌چرخد. یک مطلبی در ذهن من هســـت، شما اصلاح بکنید، ذهنتان حتماً قوی‌تر اســـت. ۴۸۰ هزار میلیارد تومان گفته بودند در این مدت ریختیم برای صنایع، شـــما فقط کف لِیبلش را حساب بکنید برای مثلاً یک لِیبل بـــا ۱۰ میلیَون تومان، بگویید بـــا ۱۰۰ میلیون تومان کار می‌کند. می‌دانید چقدر می‌توانســـتیم کار ایجاد بکنیم! ولی ببینید، آیا فهم این را هم داریم، معذرت می‌خواهم، من به دولتی‌هَا می‌پَرم می‌گویم، ببینید که این پول‌ها در گرداب پولی‌اند و مرتب، هم وسعتش و هم عمقش بیش‌تر می‌شـــود. اگر ما توانســـتیم از طریق مؤسســـه‌ی تأمین مالی جلوی بهره و ســـفته بایستیم، ورود تمام کالای بادوام را بگیریم، دیگر این گردابِ پولی درست نمی‌شود. [توضیح پاورپوینت] به‌عبارت‌دیگر: اس با آی برابر می‌شـــود. این‌جا نگاه بکنید! اِس، اِس پس‌انداز که البته ننوشتیم این‌جا، یک رودخانه‌ای است دستِ راست که از چپ به راست حرکت بکنیم، اِس است، میزان پس‌انداز است. یک مقدار پول رفته توی گرداب پولی، بعد بقیه‌اش آمده جزو این قســـمت شـــده. یعنـــی اس بزرگ‌تر از آی است، یعنی حتماً بیکاری اتفاق می‌افتد و برای رفع این بیکاری ما مجبور هســـتیم که اس را با آی برابر بکنیم. تنها راهش چیست؟ حذف بهره، از بین بردن هرگونه سفته‌بازی. دوستان! یک رقمی من بگویم از

هزینه‌ی بیکاری، البته در جریان هستید که هزینه‌ی تورم چقدر در کشورهای سرمایه‌داری زیاد است، هزینه‌ی بیکاری در یکی از سال‌ها، پنج شش سال قبل، در آلمان بوده ۸۰ میلیارد دلار. آیا بهتر نبود امثال این ۸۰ میلیارد دلارها را صرف بکنند بیارند در این زمینه تا این‌که این را پیاده بکنند و بعد به اصطلاح مثل این می‌ماند که داستان آن مداوا کردن و پیشگیری است. ما می‌گوییم می‌خواهیم پیشگیری بکنیم از این همه فجایع، تنها راهش هم این است که: هم موضوع‌شناسی بکنیم و هم ساختارشناسی بکنیم. ساختار بانک‌های مملکت ما به‌هیچ‌وجه آماده‌ی پیاده کردن مؤسسه‌ی تأمین مالی را ندارند! نه آموزش دارند، نه ساختار دارند و نه شرح وظایف دارند، هیچ چیز ندارند. بنابراین، توصیه‌ی من این است که: اگر ان‌شاءالله رسیدیم به یک جمع‌بندی، ترتیبی داده بشود که یک مقدار تخصصی‌تر روی بعضی از جنبه‌ها کار کنیم؛ حالا ببینید، آسیب‌های بیرونی یک داستان است، درونی یک داستان دیگر است. فهم خود قانون و کارکردن ابزارهایی که این قانون می‌تواند بگوید که من فکر می‌کنم به جای این‌که قوانین جدید بگذاریم، همان قانون ۶۲ را بیاییم اصلاح بکنیم، به نظر من دیگر بهترین کار را کردیم. اگر این کار انجام بشود، من فکر می‌کنم که بیش‌تر از این جلسات بتوانیم استفاده کنیم.

آن‌چه که ما می‌خواهیم به‌عنوان اقتصاد مملکت گاهی برای دانشجویان توضیح بدهیم، من مجبورم دیگر این اصطلاح را بگویم: شتر گاوِ پلنگ است! یعنی زمینه کاملا سرمایه‌داری است، بعضی از الفاظ، کلماتِ سوسیالیستی است و یک مقدارِ روپوش اسلامی هم دارد

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های دکتر توتونچیان

دکتر محمد نعمتی:

من یک نکته به ذهنم می‌رسد، به یک شکل دیگر بیان می‌کنم، شما تصحیح بفرمایید. با یک استعاره و یک مثال می‌خواهم حرفم را بزنم. مثلاً فرض کنید ما می‌خواهیم نمازخواندن طبق فقه امامیه را به مردم آموزش بدهیم. مثلاً آقای دکتر توتونچیان مجتهد است، یک رساله‌ای می‌نویسد، بعد فرض کنید کسانی با یک فقه دیگری آموزش دیده‌اند و دارند زندگی می‌کنند؛ خب، مشخص است آن‌ها، رساله‌ی خودشان را توصیه و تجویز می‌کنند. در مباحث اقتصاد اسلامی یا الگوی اسلامی، حالا کلان‌تر داریم صحبت می‌کنیم، ما در حدّ نظریه‌پردازی یا رساله را می‌نویسیم از نگاه خودمان آن چیزی که درست است، تا وقتی این گفتمان غالب نشود، نباید انتظار داشته باشیم که به این فقه عمل بشود. یک دوگانه‌ی کارشناسی فقاهت در کشور ما جا افتاده که عین همان سکولاریسم است دیگر. یعنی وقتی مثلاً نظام پولی جریان غالب در کشور، اتریشی باشد، مکتب شیکاگو باشد، به آن اعتقاد دارند. همان که آقای نوربخش صادقانه به نظرم آن‌جا که گفته اعتقاد ندارد. ما تا وقتی نتوانیم گفتمانمان گفتمان غالبی بشود، نیروسازی و کادرسازی هم برایش بشود، قطعاً گرفتار این می‌شویم. یعنی یک بحث این است که مثلاً یک رساله تدوین بشود، رساله‌ی عملیه، چه‌جوری نماز بخوانیم، چه‌جوری نظام حکمانی پول را سامان بدهیم؛ بحث دیگرش اجرا است. به نظرم خودش یک تخصص دیگری است که ما به سلامتی اصلاً توی این سال‌ها وارد آن نشدیم! این به نظر من یک نکته‌ای است که باید به آن دقت بکنیم. انتظار نباید داشته باشیم.

دکتر ایرج توتونچیان:

من یک چیز تکمیلی هم این‌جا بگویم در مورد این صداقتی که دکتر نوربخش آن‌جا نشان داد، واقعاً با صداقت این را گفت. ولی ببینید، یک چیزی برای من این‌جا مهم هست و آن این است که: شما وقتی در رأس یک سازمانی قرار می‌گیرید یا قانونی بالای

سر شـما می‌آید، زنجیره‌ی سیاسیِ مملکت قوی‌تر است، محکم‌تر است، مطمئن‌تر است، اما زنجیره‌ی علمی سست اسـت! بنابراین، چسبیدند به سیاست و با سیاسـت کار کردند نه با علم؛ سیاسـت هم به ایـن معنای درهـم برهمی که ما داریـم، و الّا علوم سیاسی حالا برای خودشان یک مبانی‌ای دارند، ولی آقای دکتر! می‌خواهم بگویم که به نظر من تمام ماها می‌توانیـم هر کداممان یک قانونِ عملیات بدون ربا بنویسیم و بیاییم مثلاً تأمین مالیِ اَصلاح بکنیم. همه می‌توانیم بنویسیم، به نسبت امروز هم صحبت شد. فتوای مثلاً فلان مرجع تقلید، همه‌ی این‌ها اسلامی هسـتند ولی یک اختلافـی دارند؛ مطمئن باشـید وقتی‌که شما این‌ها را ارزیابی می‌کنید، این‌ها به یک نتیجه نمی‌رسند. دقت کردید؟ کدام را باید انتخاب بکنیم؟ عقل ما می‌گوید کدام را انتخاب بکنیم؟ یک مجتهد دیگر می‌بینید که نظرش صاحب خوبی است، حق آن‌وقت شـده است. من اعتقاد به این دارم. چه اشکالی دارد؟ همه بیاییم این حرف‌ها را بزنیم و بیاییم آموزش بدهیم بگوییم: عیب ندارد، شـما حرفتان را بزنید ولی در آخر، سنگ محک ما چیست؟ این است که ببینید اقتصاد اسلامی هم فرآیندمحور است و هم برون‌داد محور، یعنی هم باید فرآیندش شرعی باشد و هم برون‌دادش. بنابراین، این برون‌داد برای ما یک معیار بشـری اسـت. چرا این کار را نکنیم؟ تا الآن هـم این کار را نکردیـم! ای کاش این کار را بکنیم. ببینید، دائم می‌آییم از همدیگر ایراد می‌گیریم. امروز هم صحبت شد که از بعضی از مذاهب مثلاً استفاده می‌کنند بعد به فلان جا می‌رسیم. آقا! بگذارید ادامه پیدا بکند، ایـراد چرا می‌گیرید؟! بعد ببینیم نتیجه‌ی کدام یک از این‌ها بهتر است، آن را انتخاب می‌کنیم.

دکتر احمد شعبانی:

من یک مقایسـه‌ای بکنم بین چنـد تا نهاد از جمله بانک. در دانشـگاه‌ها کسـانی که برای کسـبِ علم می‌روند و کسـانی که آموزش می‌دهند، واقعاً افراد خاصـی هسـتند؛ چه معلم، چـه متعلـم. بنابراین، پیچیده‌ترین مفاهیم را می‌شـود در دانشگاه‌ها تعلیم داد. در مؤسسـاتی که با مردم سـروکار دارند، مثل بورس، طـرف می‌داند باید برود یک سـهمی را از بازار بخرد، انتظار داشـته باشد این اگر گران‌تر شد، بفروشـد و یک سـودی ببرد. در بیمه شما مراجعه می‌کنید، آن شـرکت بیمه‌گر به شـما می‌گوید یک میلیون بگذار، این خودرو، این خانه، نمی‌دانیم دارایی شما، هر خسارتی دید، من برایتان تأمین می‌کنم ولی بهایش این یک میلیونی اسـت که شما می‌گذاری. در بانـک، ما دو تا مقوله داریم، یکی آن حرف‌هایی اسـت که بانکدار بر عهده دارد و بایسـتی کاملاً به دانش بانکداری هر چقدر هم پیچیده باشـد، مسلط باشد. چون بایستی به‌عنوان یک بنگاهی که یک رفتار پیچیده‌ای دارد، خودش را درواقع بهینه بکند، سـود کسب بکند و دارایی‌های متنوعی دارد، ریسک‌های متفاوتـی برایش وجـود دارد، با یـک تکنیک‌هایی بایسـتی خودش را، درواقع معادلاتش را حل بکند. ولی از آن‌طرف، مردمی هستند که اصلاً نه فرصت، نـه زمینه و نه تخصص لازم بـرای این‌که بتوانند با آن دانـش آگاه بشـوند را ندارند و همین‌طور صبح پا می‌شوند می‌روند، از هر گروه و طبقه‌ی اجتماعی ممکن است باشند؛ یک روستایی وارد بانک می‌شود می‌خواهـد یک وامـی بگیرد برای یک مشـکلی، مسـئله‌اش را رفع بکند، برود. میلیون‌ها نفر هستند که اغلب تحصیلات دانشگاهی ممکن است نداشته باشـند. بنابراین، زمینه‌ی فراگیـری آن‌چه که تحت عنوان قانون عملیات شما تعریف می‌کنید را ممکن است برای آنی که می‌خواهد تسهیلات بانک استفاده بکند یا سپرده‌ای را نزد بانک ببرد، روی آن زمینه اصلاً نداشته باشد. بنابراین، بانک به نحوی بایستی طراحی بشـود و عملیات بانکی به نحوی تعریف بشـود و بانک با مشـتریِ خودش به نحوی تعامل بکند کأنّ یک مشتریِ بی‌سَـوادی که اصلاً ممکن است حتی ظرفیت تحصیل و تعلم را هم نداشته باشد. بنابراین، من می‌گویم اگر بناسـت قانونی نوشته بشود که در آن، عملیات بانک برای مشتری، حالا یا سپرده‌گذار یا وام‌گیرنده، تعریف بشـود، یک پیش‌فرض ما باید داشـته باشیم و آن این‌که: بانک با کسانی می‌خواهد قرارداد ببندد که اصلاً نمی‌توانند تخصصی به مقوله‌ی

بانک ورود پیدا کنند. ببینید، ما قبل از انقلاب اگر از گروهی سؤال می‌کردیم: قرض چیست؟ می‌فهمیدند می‌گفتند: قرض، یک پولی می‌دهی، عیناً همان را نه کم‌تر، نه بیش‌تر پس می‌گیری. بعد از انقلاب که آمدیم قانون عملیات بانکی بدون ربا را نوشتیم، اگر الآن شما سؤال بکنی: قرض چیست؟ می‌گوید: این همانی است که یک پولی می‌دهی، چهار درصد اضافه به تو می‌دهند، یا چهار درصد اضافه از تو می‌گیرند. یعنی قرضش را هم مخدوش کردیم، غرق شده مفهومش! چه رسد به این‌که این آقا رفته بانک، می‌گوییم آقا! استثنا، مرابحه. بعد می‌گوییم بیا پای قرارداد، آن‌جا همان اول می‌گوییم: اسقاط کافه‌ی خیارات فلان. یک اصطلاحاتی را می‌گذاریم جلوی چشم او. من اخیراً رفتم یک تلویزیون بخرم، آن آقا شروع کرد پنج شش دقیقه گفت: چی دارد، چی دارد؛ گفتم: من که نفهمیدم، یکی از این‌ها را بده ببرم. یعنی اصلاً حرف‌های این‌ها را نمی‌شود فهمید. حالا شما حساب کنید یک روستایی آمده یک وام مضارعه یا مساقات ـ که عنوان را این‌جور می‌گذاریم ـ بگیرد. واقعاً از چهارچوب اصطلاحات و درواقع آن قیودِ پیچیده بایستی آن‌چه که به شکل قانون درمی‌آید ... نه مدیریتِ بانک و مدیریتِ دارایی‌های بانک را عرض نمی‌کنم، آن یک قصه‌ی دیگر است. محصول باید یک جوری باشد، هر چقدر هم مطالعه پشتش باشد، آن خروجی‌ای که مردم به آن مواجه می‌شوند، طرف برود آن‌جا به صورت معاطاتی، همان جور که وارد یک فروشگاهی می‌شود، جنسش را برمی‌دارد، پولش را می‌گذارد می‌آید بیرون، نه ایجاب، نه قبول، نه شرط، نه قید، نه حلال، نه حرام، هیچی نمی‌داند، یعنی فقط می‌گوید یک چیزی، یک کفشی برمی‌دارم پولش را هم می‌گذارم می‌آیم بیرون. من می‌خواهم بگویم در بانک، فرض را بر این بگذاریم که مردم معاطاتی می‌روند توی بانک، یک پولی می‌خواهند بگذارند بیایند بیرون، معاطاتی می‌خواهند بروند یک وامی بگیرند بیایند بیرون. حالا ببینید برای معاطاتِ مالی چه‌کار می‌شود کرد. واقعاً اگر بخواهد هفده تا عقد آن‌هم تحت اصطلاحاتی که عموماً نمی‌فهمند چه است، نهایت این نه بانکدار می‌فهمد، آن کارشناس بانک که ۳۵ سال است، ۴۰ سال است توی بانک نشسته، دیگر مؤسسه‌ی عالی آموزش بانکداری الآن همین آقایان می‌آیند آن‌جا آموزش می‌بینند دیگر! واقعاً ارشد گرفته، آن‌جا دارد یک دوره‌ی فوق‌العاده می‌گذراند. شما می‌گویید مضاربه؛ هنوز مضاربه را نمی‌داند! ۳۰ سال، بیست‌وپنج، شش سال توی بانک بوده. یک کارشناس بانک است، ۲۰، ۳۰ سال است توی بانک است. حالا چه برسد به یک روستایی، یک تحصیل‌نکرده، عامی، که همین اصطلاحات هم به آن صورتِ فقهی یا حقوقی بخواهد برای او مطرح بشود.

من پیشنهادم این است که نهایتاً هر چهارچوبی شکل می‌گیرد، آن‌چه که می‌خواهد بین بانک و مردم مطرح بشود، کاملاً باید عامیانه باشد.

دکتر محمدعلی متفکر آزاد:

من یک مثال بزنم در مورد این فرمایش آقای شعبانی و دوستان دیگر که حیله‌های بانکی را گفتند. زمانی در بانک داخل دانشگاه تبریز، برای اعضای هیئت‌علمی، وام خرید کامپیوتر می‌دادند. من رفتم گفتم: آقا! من کامپیوتر دارم ولی معادل همان مبلغ را من بدهکارم، می‌خواهم وام بگیرم. گفتند: نه، باید حتماً فاکتور بیاوری، کامپیوتر بخری، اگر هم نیست، ما یک آدرس به تو می‌دهیم، صوری برو بگیر بردار پیش‌فاکتور بیاور. گفتم: نه، این کار را من نمی‌خواهم بکنم. خود رئیس شعبه یک حیله به من یاد داد، گفت: شما برو کامپیوتر را بخر، آدم متشرّعی هستی و وسواس داری و حساسی و این‌ها، کامپیوتر را بخر بگذار توی مغازه‌ی همان فروشنده، دست نزن، باشد همان‌جا، بخر! فاکتور را بیاور، پول را از ما بگیر، برو ۵۰ تومان کسر کن، بگو آقا! من با کسر ۵۰

تومان دوباره به تو پس می‌دهم. گفتم: این را هم من نمی‌خواهم. من تنها فردی بودم که آن وام را نگرفتم. از این کلک‌ها، حیله‌ها زیاد است، خودِ آقایان بانکی یاد می‌دهند کـه چه‌کار بکن تا این‌که بتوانی پول را بگیری؛ اما سـؤالم از آقای دکتر این اسـت که یک جایـی گفتند: هـدف غایی، عدالت اسـت؛ ببینید، درسـت است که عدالت یک جایگاه خیلی ویژه‌ای در اقتصاد اسـلامی دارد، کلاً در اسلام و در اقتصاد اسلامی، هر اقتصادی که عدالت در آن نباشد، اصلاً اسلامی نیست، اما من می‌خواهم عرض بکنم که آیا این عدالت شرطِ کافی است یا شرطِ لازم؟ من فکر می‌کنم که این، شـرطِ لازم هست آقای دکتر! شرط کافی در اقتصاد اسلامی، معنویت است. چون اگر ما بخواهیم بگوییم که معنویت، جایگاهش از کجاست؟ اگـر بگوییم که یک امر فردی اسـت، بعدازآنی که همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی انجام گرفت و کسب و عواید و درآمد نصیب آدم شـد، آدم می‌رود خودش به دنبال مثلاً کسـب معنویت. این نیست، واقعاً در اقتصاد اسـلامی معنویت باید در درونِ خود اقتصاد یک جایگاه داشته باشـد، یعنی شرط کافیِ فعالیتِ اقتصادی باشد. من می‌خواهم استفاده بکنم از محضر آقای دکتر که این را توضیح بفرمایند که قبول دارند یا رد می‌کنند یا توضیحی دارند.

پاسخ دکتر ایرج توتونچیان به منتقدان

مـا این‌جوری فکر می‌کنیم که سیسـتم به اصطلاح مؤسسه‌ی تأمین مالی اسلامی، یک طرفِ سپرده‌گذار دارد، یک طرف، اسـتفاده کننده از تسـهیلات. من در کتاب‌هایم این‌جور نوشـتم که: سپرده‌گذاران دو گروه هسـتند، عده‌ای ریسک‌پذیر هستند، یک عده ریسک‌پذیر نیستند. این‌هایی که ریسک‌پذیر نیستند، سپرده را در عقودِ مبادله‌ای به اصطلاح کوتاه‌مدت که ارقامش هم تقریباً ثابت است، می‌گذارند. آن‌هایی که ریسک‌پذیر هستند، می‌روند روی مشارکت و امثال این. این طرف، به همین سادگی. یعنی اصلاً دو جور چیز است، دو تا پول داریم، یکی مربوط به مشارکت و امثال این‌هاسـت، یکی هم عقـود مبادله‌ای؛ و اما آن‌طرف، ببینید موقع آمدن برای دوستان گفتم: اصلاً نظر من این است که کارشناس مؤسسه‌ی تأمین مالیِ اسلامی نباید توی اداره‌اش بنشیند، باید برود بگردد ببیند که گرفتاری مردم چیسـت. ایـن آقا باید برود آن‌جا ببیند آن آقای روسـتایی مشکلش چیست و با چه عقدی می‌تواند کارش را راه بیندازد. چه لزومی دارد کـه برای آن آقا توضیح بدهد؟ مثل این می‌ماند که، مثال خودتان اسـت، که توی فروشگاه می‌رویم بعد می‌گوییم که «ما این را می‌خواهیم». لزومی ندارد آن آقـا بیایـد توضیح بدهد که این را کجا درسـت کردند، موادش چی هست، نمی‌دانم قیمت چی بوده، از کجـا آمده. لزومی ندارد. یعنـی اگر ما آموزش را این‌قدر عمیق و دقیق بدانیم و بتوانیم پیاده بکنیم، با تمام این آسیب‌هایی که وجود دارد، خوب ببینید، این به نظر مـن چیز پیچیده‌ای نمی‌آید. بالأخص این‌که فرهنگ‌عامه را آماده نکردیم برای فهم اقتصاد اسلامی و بانکداری اسـلامی. همان معنویتی که آقای دکتر می‌گویند؛ ببینید، واقعاً اوایل انقلاب این معنویت یک مقداری جان داشت، الآن چی؟ به دلیل رفتارهایمان اسـت، رفتارهایمان را درسـت بکنیـم، مطمئناً این فرهنگ، یعنی با آن فرهنگ رفتارها درست می‌شود و در عمل اتفاق می‌افتد، نه با گفتن، نه‌فقط با شنیدن. نکتـه‌ی دیگر آن‌که مثلاً بانک ملی را فرض بگیرید، تقریبـاً بزرگ‌ترین بانک اسـت، ممکن اسـت در شعبه‌ای در تهران، شعبه‌ی بزرگش، ده نفر کارشناس داشته باشـد فقط برای عقد مشارکت، ۲۰ نفر فقط بـرای عقد مضاربه، ۵۰ نفر بـرای لیزینگ. مثل این اسـت که اولش یک پزشک عمومی نیاز را می‌بیند، نیازسـنجی می‌کند بعد می‌فرستد پهلوی متخصص مربوطه.

حجت‌الاسلام دکتر حسن آقانظری

بررسی عوامل بالا بودن نرخ سود بانکی و راه‌های کاهش آن

درست است که نرخ سود در بخش پولی اتفاق می‌افتد ولی با این‌که در بخش پولی اتفاق می‌افتد، به‌سرعت و به‌شدت، بخشِ حقیقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد

بحث من درباره‌ی بررسی عوامل بالابودن نرخ سود بانکی و سیاست‌های کاهش آن است. در این گزارش من از زحمات اساتیدی که توی وضعیت فعلی دارند تغییر می‌کنند، استفاده کردم. مخصوصاً دکتر شریف‌زاده استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق «علیه‌السلام» که در این جلسه حضور ندارد. حالا چرا نرخ سود؟ ببینید، تابه‌حال بحث‌هایی که بوده، ارزشمند بوده و بسیار بسیار پربها، ولی من می‌خواهم بیاورمتان توی بانک. با این هم کار ندارم که حالا بهره، سود ... این بحث‌ها را ندارم، می‌خواهم ببینم توی بانک چه اتفاقی افتاده، آن چیزی که اصلاً می‌بایست منتظرش بودیم و اتفاق نیفتاده است. چرا بحثِ نرخ سود؟ چون نرخ سود این‌گونه است که حلقه‌ی وصل بین بخش واقعی و بخش پولی است. تصمیم‌گیری درباره‌ی مصرف، بخصوص سرمایه‌گذاری، وابسته به نرخ سود است. اگر نرخ سود بالا باشد، سرمایه‌گذار موکول می‌کند کارش را به آینده! و چه بسا میدان مصرف هم تحت تأثیر نرخ سود بالا قرار بگیرد و مصرف، محدودیت‌های خودش را پیدا کند. این‌جا من اشاره می‌کنم به این‌که درست است نرخ سود در بخش پولی اتفاق می‌افتد ولی با این‌که در بخش پولی اتفاق می‌افتد، به‌سرعت و به‌شدت، بخشِ حقیقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گفت که: اگر نرخ تورم را ما کاهش بدهیم، به‌طور طبیعی نرخ سودِ بانکی کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه این اتفاق می‌افتد که سرمایه‌گذاری رواج پیدا می‌کند و ما از رکود خارج می‌شویم. در سال ۹۳ چنین تصریحی شد، قطعاً نرخ رشد سودها در آینده تحقق پیدا نخواهد کرد، بر همین اساس وی از کاهش نرخ سود بانکی خبر داده و گفته بر اساس

برنامه‌ریزی‌های شـورای پول و اعتبار، نرخ سود در سیستم بانکی در بخش سپرده‌ها و تسهیلات کاهش خواهد پیدا کرد. این، بر اسـاس نظریه‌ی علمی‌اش درسـت گفته. چرا؟ حسـاب می‌کرده که به خاطر این‌که ما آموخته‌ایـم در کلاس‌ها که هر وقت نرخ تـورم کاهش پیدا کند، به‌طور طبیعی تأثیر می‌گذارد روی نرخ سـود و نرخ سود را کاهش می‌دهد، نرخ سـودِ اسـمی کاهش پیدا می‌کند و نرخ سودِ اصلیَ افزایش پیدا می‌کند. یکی دیگر از مقاماتَ هم همین را فرموده بودند: نرخ تورم ابتدای سـال ۹۰ افزایش یافته بود، در فصل اول سـال ۹۲ به اوج خود رسید، از فصل دوم ۹۲ روند کاهشی به خود گرفت که این روند تا کنون ادامه پیدا کرده است. این هم بر اساس آن تئورونیومی‌اش درست می‌گوید، انتظار می‌رفت که به دنبال کاهش نرخ تورم، نرخ سـود بانکی هم کاهش پیدا کند. هم این مقامی که مسـئولیت دارد و هم آن مقامی که تصریح کرده، بر اساس تئوری‌های علمی به‌هرحال، مثلاً درسـت پیش‌بینی می‌کردند؛ ولـی پیش‌بینی چی اتفاق افتاد؟ این پیش‌بینی را من در قالب این سؤال مطرحش می‌کنم که: چرا به رقم کاهش نرخ تـورم، نرخ‌های سـود بانکی مطابق با اهداف سیاسـت‌گذاران کاهش نیافته است؟ چرا آن نظریـه‌ی علمی در بانکداری ایران جواب نداد؟ این سـؤال پس این است که: با این‌که نرخ تورم کاهش پیدا کرده، چرا نرخ سـود بانکی بر ارز چه بسا سیر صعودی هم داشته؟ که این‌جا احتیاج دارد به این‌که من اشاره کنم اولاً نرخ تورم (خیلی گذرا) کاهش پیدا کرده و چنان‌که از گزارش‌های رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برمی‌آید، روندِ افزایشی تورم نقطه‌به‌نقطه که در خرداد ۹۲ به ٤٥/١ رسیده بود، از تیرماه همان سـال روند کاهشـی خود را آغاز کرد؛ به‌گونه‌ای که آذرماه به ۲۹/٦ درصد و اسـفند ۹۲ به ۱۹/۷ رسـید. روندِ کاهشی مذکور در سال ۹۳ ادامه پیدا کرد، در خرداد ۹۳ کم‌تر و در شهریورماه آن سال به حداقل خود یعنی ١٤ درصد رسید، در ماه‌های بعد از شهریور نیز نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه سالیانه به ترتیب در مهرمـاه ١٤/٦، آبان ماه ١٥، آذرماه ١٦، دی‌ماه ١٦، بهمن‌ماه ١٦ و در اسفند هم ١٦ درصد بود. بنابراین، چنان‌که داده‌های مربوط به تورم نقطه‌به‌نقطه به‌عنوان یکی از شاخص‌های پیش‌نگر می‌تواند فرضاً موجب کاهش نرخ سـود بانکی بشـود، به‌طور مستمر نرخ تورم شـما کاهش داشـته ولی علی‌رغم این‌که نرخ تورم شما بر اساس این آمار لفظی کاهش پیدا کرده، آن اتفاق نیفتاد، نرخ سـود اتفـاق نیفتاد. خب، حالا ما بایـد ببینیم که در عین این‌که نـرخ تورم کاهش داشته، شـاید در ذهن مبارکتان بیاید: حداقل خوب بود نرخ سـود بانکی ثابت می‌مانـد، ثابت می‌ماند حداقل؛ اما این هم اتفاق نیفتاد دوسـتان! نرخ سود بانکی سیر برعکس داشـت و افزایش پیدا کرد. بر اساس داده‌های منتشرشـده در نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسـلامی، روند نرخ سـود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاریِ مدت‌دار در فاصله‌ی ۹۲ تا ۹۳ به‌هیچ‌وجه کاهنده نبوده اسـت، چنان‌که در جداول این‌جا منعکسش می‌کنیم، جداول را که ببینید، می‌بینید که روند افزایشی داشته. مثلاً در شهریورماه ۹۲ به ۲۲/۷۵، در آذرماه همان سال، از ١٦ درصد در شهریورماه ۹۲ به ۲۲ در آذرماه همان سال رسـیده است، این در حالی اسـت که نرخ تورم در ایـن زمان‌ها رو به کاهش بوده! پس ببینید، علی‌رغم

تصمیم‌گیـری دربـــاره‌ی مصـــــرف، بخصـــوص سرمایه‌گذاری، وابسـته به نرخ سـود است. اگر نرخ سـود بالا باشد، سرمایه‌گذار موکول می‌کند کارش را به آینده! و چه بسا میدان مصرف هم تحت تأثیر نرخ سـود بالا قرار بگیرد و مصرف، محدودیت‌های خودش را پیدا کند

کاهش نرخ تورم، نرخ سود بانکی حالت افزایشی داشته که این‌جا من به این جداول شما را ارجاع می‌دهم و وقت شما و خودم را تلف نمی‌کنم و بر شما باد بر این جداول.

مقامات رسمی به این نتیجه رسیدند که از آن سیاست‌های دستوری استفاده کنند، به جای این‌که از سیاست‌های پولی استفاده کنند چون دیدند شاید زمینه و کارایی نداشته باشد. آمدند از سیاست‌های دستوری استفاده کردند و خودتان می‌دانید دیگر درصورتی‌که وضعیت بشود با سیاست‌های پولی کار را به سامان برسانیم، نمی‌باید پناه ببریم به سیاست‌های دستوری. بخشنامه‌ی شماره‌ی چقدر در سال ۹۳ بانک مرکزی آمده، بر اساس این بخشنامه نرخ سود سپرده‌های بانکی به ترتیب زیر تعیین می‌شود: نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار یک ساله: ۲۲ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ۹ ماهه تا یک سال: ۲۰ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ٦ ماه تا ۹ ماه: ۱۸ درصد؛ نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار ۳ ماهه تا ٦ ماهه: ١٤ درصد. این دستور صادر شد، کی؟ بخشنامه‌ای که در سال ۹۳ صادر شد. آیا این بخشنامه تأثیر گذاشت؟ این بخشنامه تأکید هم دارد، و آخر کارِ این بخشنامه دارد که: اگر تخلف کنید، چنین می‌شود و چنان می‌شود. با این‌که دستور اکید داده است، آیا این بخشنامه توانست زمینه‌ی اجرا پیدا کند و توی این سازمانی که ما اسمش را می‌گذاریم بانک، توانست که تأثیر بگذارد؟ واقعیتِ مطلب این است که: نه. بعدازاین‌که این بخشنامه صادر شد، بخشنامه‌ی دیگری هم صادر شد به دنبال این بخشنامه، در سال ۹٤ صراحتاً به عدم پایبندیِ برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به نرخ‌های اعلامیِ بانک مرکزی اذعان کرد. در مقدمه‌ی این بخشنامه، پیرو بخشنامه‌های چی و چی در رابطه با سیاست‌های پولی اعتباری نظام بانکی کشور در ۹٤، بدین‌وسیله به اطلاع می‌رساند علی‌رغم تأکیدات مقرّر این بانک مبنی بر اجرای صحیح و دقیق ضوابط یاد شده، بررسی‌های به‌عمل‌آمده و اطلاعات واصله از عملکرد شبکه‌ی بانکی کشور حاکی از آن است که متأسفانه برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباریِ غیر بانکی از مفاد ضوابط ابلاغی این بانک تخطیَ نموده‌اند. برخی نه، بیش‌تر تخطی کرده‌اند. این‌جا یک جمله پرانتز من باز کنم: چرا تخطی کرده‌اند؟ مگر عقل اقتصادی ندارند؟ چرا. مگر وضعیت را نمی‌دانند؟ چرا. پس چرا تخطی کرده‌اند؟ به دنبال این هستم که ببینم چرا تخطی کردند و بیاییم روی زمین. علت فرعیِ چسبندگیِ نرخ سود بانکی؟ ممکن است کسیِ چنین تحلیلَ کند که: ما در سال ۹۰ توانستیم که مثلاً به بانک‌ها اعلام کنیم که تعیین نرخ سودِ علی‌الحساب به دستِ خود بانک‌ها انجام بگیرد. یک کسی ممکن است چنین تحلیل کند: وقتی نرخ تورم کاهش پیدا می‌کند و در مقابل نرخ سود افزایش پیدا می‌کند، بدین علت است که تعیین نرخ سود را به دست خود بانک‌ها دادید و به بانک اختیار دادید که تعیین نرخ سود کند. چون چنین بخشنامه‌ای و دستوری را صادر کردید و چنین اختیاری را به بانک‌ها دادید، در نتیجه همان علت است که نرخ سود افزایش پیدا می‌کند و نرخ تورم کاهش پیدا می‌کند و ممکن است کسی چنین تحلیل کند: از آن روزگاری که بانک‌های خصوصی به میدان نسبی آمده‌اند، چون بانک خصوصی است و در فضای بازار پول توانسته وارد بشود، بانک‌های خصوصی که وارد میدان پول شدند، تصمیم گرفتند که نرخ سود بانکی را افزایش بدهند. ممکن است کسی چنین تحلیل کند ولی این تحلیل، تحلیلی است که تأثیر داشته ورود بانک خصوصی ولی آن‌طور تأثیر چشم‌گیری نداشته است. این‌جا یک جمله‌ای بگویم: اگر خواسته باشیم بگوییم که علت این‌که نرخ سود بانکی افزایش پیدا کرده، چون نرخ سود در سال ۹۰ و بعدِ ۹۰ به دست بانک‌ها سپردند یا چون بانک خصوصی وارد میدان شده، تأثیر داشته اما این علت اصلی نیست. علت اصلی چیست؟ علت اصلی این است که مطالبات غیر جاری رو به افزایش بوده توی سیستمی که اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید شما، آ بگذار یا ب بگذار، بحثِ لفظ نیست. این

سازمان، مطالبات غیر جاری‌اش به‌سرعت رو به افزایش است و در وقتی‌که من به‌عنوان یک سازمان پولی می‌بینم مطالباتِ معوقه به‌سرعت رو به افزایش داشته و این مطالباتِ غیر جاری اقسامی دارد، بعضی‌شان شش ماه، بعضی هجده ماه، بعضی‌شان غیرقابل‌وصول است و دائم آمار نشان می‌دهد که دارد افزایش پیدا می‌کند، در نتیجه من دو تا راه بیش‌تر ندارم: یک راهم این است که بیایم دست‌هایم را بالا کنم بگویم آقا! بنده ورشکسته هستم، چیزی ندارم. مطالباتی را که مردم دارند و صاحبان پس‌انداز که مراجعه می‌کنند، چون نمی‌توانم جوابگو باشم، در نتیجه (اسم کلمه‌ی ورشکستگی را من به کار نبرم، خوشم نمی‌آید،) عقب‌ماندگیِ جدی دارم، طرازم بسیار بسیار منفی است. نصفِ مطالبات غیر جاری شش‌ماهه، بیش از شش‌ماهه تا هجده‌ماهه و غیرقابل‌وصول، این‌ها در آمار نشان می‌دهد که از استانداردهای بین‌المللی بسیار بسیار فاصله گرفته. ۱۵ درصد بیش‌تر! و حتی مشکل، ریشه‌دارتر می‌شود، ما با مدیریت بانکی بعضی مطالباتشان را چون تمدید کردیم، آمدیم در سرفصل‌هایمان گزارش آوردیم، مطالبات غیر جاری را جزو مطالبات جاری کردیم. درحالی‌که یک کار، از این ستون به آن ستون وارد کردن است، تمدید کردیم، مهلت دادیم، کاری اتفاق نیفتاده. آن هم تازه بررسی کنیم در آمار، آن‌جا این مشکل را بهتر می‌توانیم بفهمیم.

راه حل چیست؟ راه حل این است که: ما تکلیف دارایی‌های سمّی را می‌بایست هرچه زودتر در سیستم بانکی روشن کنیم. این دارایی‌های سمّی، یعنی مطالبات غیر جاری و اگر احیاناً سرمایه‌اش را در اموالی برده، آن اموال را به‌هرحال می‌باید به صورت نقد دربیاورد. دارایی‌های سمّی چیست؟ باشد جزو طلب‌هایتان، چون وقتِ من اجازه نمی‌دهد. دارایی‌های سمّی‌اش را می‌باید که از آن سیستمش خارج کند، به راه حلی برساند. در کنار این باید بخش دولتیِ ما بیاید تزریق سرمایه کند منتها مشروط، به آن نسبتی که دارایی‌های سمّی‌ات را از سیستمات خارج کردی، به آن نسبت، من تزریق سرمایه و پول می‌کنم.

ما تکلیف دارایی‌های سمّی رامی‌بایست هرچه زودتر در سیستم بانکی روشن کنیم. این دارایی‌های سمّی، یعنی مطالبات غیر جاری و اگر احیاناً سرمایه‌اش را در اموالی برده، آن اموال را به‌هرحال می‌باید به صورت نقد دربیاورد

این را هم من یادم رفت بگویم: علی‌رغم این‌که افزایش نقدینگی ما داشتیم، عرضه زیادتر شده، افزایش نقدینگی ما کم نبوده، علی‌رغم این‌که افزایش نقدینگی ما توی این سیستم بیش‌تر بوده، نرخ سود کاهش پیدا نکرده. تزریق سرمایه به شرطی که دارایی‌های سمّی‌اش را کم کند. منتها شما حق داری سؤال کنی: این تزریق سرمایه‌ی نقدی از کجا موجب افزایش تورم می‌شود؟ نه، همان منابعی که بین بانکی داریم و بانک مرکزی ذخیره‌ی بانکی دارد. همان ذخیره‌ی بانکی‌اش را، ۳۴ درصد جریمه‌اش را یک مقدار تخفیف می‌دهد، بیاید تعدیل کند، تزریق سرمایه‌ی ذخیره‌ی بانکی کند منتها به شرط این‌که نظارت دقیق کند، شاید بتواند از این بحران راه نجاتی پیدا کند و اگر غیر این راه رفته باشد، احیاناً ما این روند را در آینده داشته باشیم که به‌راحتی نتوانید علی‌رغم این‌که نرخ تورمتان را ممکن است ۵ درصد کنید، ولی نرخ سود بانکی‌تان را نتوانید کاری کنید!

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر نظری

حجت‌الاسلام دکتر سعید فراهانی فرد:

حاج‌آقای نظری واقعاً در فضای بانک، عملیاتی و کارشناسی صحبت کردند. ایشان هم چون فکر کنم رئیس پژوهشگاه [حوزه و دانشگاه] هست، یک مقدار بیش‌تر دارند عملیاتی صحبت می‌کنند. من عرضم این‌جاست: علت این‌که اصلاً بانک مرکزی می‌آید به صورت دستوری می‌گوید که (جناب آقای دکتر توتونچیان هم اشاره کردند) نرخ سود علی‌الحساب این‌چنین باشد و یا این‌که مثلاً چرا این را پایین نمی‌آورند، بالا نمی‌آورند، اصلاً این حرف‌ها معنی ندارد. ما در آن فضایی که صبح هم اشاره کردم، اگر واقعاً سیستم بانکی بر اساس مشارکت بوده باشد، در زمان رکود به‌طور طبیعی نرخ‌های سود پایین می‌آید، به سپرده‌گذار ۵ درصد داده بشود، ۲ درصد داده بشود البته به شرط این‌که همان‌طور که آقای دکتر عرب‌مازار فرمودند، بحث‌های ساختار فراهم باشد، بازارهای موازی نباشد، برای سپرده‌گذار راه دیگری وجود نداشته باشد، فقط می‌خواهد توی بانک سپرده‌گذاری بکند؛ در چنین فضایی هم وقتی شرایط، شرایط رکود است، خب، ۲ درصد، شاید هم اصلاً چیزی نصیبش نشود؛ اما بانک‌های ما در شرایط رونقی که ۵۰ درصد، ۶۰ درصد، ۱۰۰ درصد سود داشتند، به سپرده‌گذار چقدر سود باید بدهند؟ هم آن‌جایش دستوری و غیرواقعی بود و هم درواقع این‌جایش دستوری و غیرواقعی است. به هر جهت، به نظر من در این فضایی که حاج‌آقا فرمودند، بحث درست است؛ اما به نظر من علت، علةالعلل مشکلات، همان است که ما سیستم را آمدیم بر اساس صوری و حالا یا به شکل عقود مبادله و چیزهای دیگر درست کردیم و دچار مشکل شدیم. من فقط یک ۳۰ ثانیه هم راجع به فرمایش جناب آقای دکتر متفکرآزاد صحبت کنم؛ من می‌خواهم بگویم آقای دکتر! یک راهکار سوم هم این است که: ما وضعیت موجودی که هست را تا آن‌جایی که ممکن است بیاییم اصلاح بکنیم اما در کنارش به صورت پایلوت یک چیز درست‌وحسابی، کاملاً درست، با ساختار درست و با افراد درست، نه از همان مدیران سیستم بانکی برداریم بیاوریم توی این‌جا بگذاریم، نه، یک شهری را افراد جدید بیاییم و ساختار جدید بیاوریم. اگر

جواب داد، گسترشش بدهیم.

دکتر حسین صمصامی:

آقای دکتر فراهانی خـوب توضیح دادند. من بحثم ایـن بود که به‌هرحال ما باید بین بـازار پول و بازار کالا، نرخ سرمایه‌گذاری و این‌ها تفاوت قائل بشویم. اگر یک چنین اتفاقی افتاده، این رابطه‌ی تورم و نرخ سود بانکی که شما دارید مطرح می‌کنید، این در یک فضای قرض است که چنین اتفاقی دارد می‌افتد؛ چون نظام، قرضی است، لذا این اتفاق دارد می‌افتد. آن را هـم از آن‌جا داریم می‌گوییم: رابطه‌ی مثبت اسـت. من یک زمانـی در وزارت اقتصاد گفتم: یک چنین رابطه‌ای نیسـت اصلاً، به این صـورت که ما داریم در نظر می‌گیریم. خیلی از مطبوعات موضع گرفتند! درحالی‌کـه گفتیم: اگر نظام، نظام مالیِ اسـلامی به مفهوم واقعی‌اش بشود، مشارکت واقعیَ اتفاق بیفتد، اصلاً این معنی ندارد. شـما نرخ سودی نمی‌خواهد تعیین کنید که متناسـب با تورم تعیینش کنید، بازده سرمایه‌گذاری چیست؟ تعیین می‌شود، آن را می‌دهی به مشتری، دیگر این بحث‌ها را نداریم. اگر این اتفاق افتاده، همان جور که آقای دکتر فراهانی هم اشـاره کردند، علةالعلل این نیسـت کـه حالا مطالبات غیر جاری رفته بالا. شـما اگر دارایی‌های سمّی را هم از سیستم پاک کنید، بعد از یک مدت دوباره برمی‌گردد. کما این‌که مگر پارسال بانک مرکزی اضافه برداشت خط اعتباری نکرد؟ یعنی نرخ سود ۳۰ درصد را برای بانک‌ها کرد ۱۸ درصد، کم‌تر از آن حتّی. برطرف شد مشکلشان؟ قطعاً مشکل برطرف نمی‌شود. یا همین تهاتری که دارد اتفاق می‌افتد، می‌خواهند یعنی انجام بدهند؛ مشکل برطرف می‌شود؟ قطعاً مشکل برطرف نمی‌شـود. تا اصلِ نظام اصلاح نشـود، این مشکل برطرف نخواهد شد. لذا این‌که آقای دکتر توتونچیان فرمودند، نکته‌ی درسـتی است. از آن ابتدا اعتراض کردند، گفتند: آقا! این نرخ سود چیست؟ این تعریف شما چیست؟ بازار سرمایه چیست؟ این‌ها باید دیگر از هم جدا بشـود. ما چون بازار پول، بازار سرمایه را حذف کردیم، چنین اتفاقی می‌افتد.

دکتر کامران ندری:

من قصد داشـتم ایـن بحثی را کـه می‌خواهم الآن خدمتتان بگویم، زمانی که آقای دکتر توسلی بحثشان را در رابطـه با خلق پول ارائه می‌دهند، بگویم منتها این رفت و برگشتی که بین آقای دکتر توتونچیان و حاج‌آقای نظری پیش آمد، باعث شـد که من این‌جا یکی دو دقیقه‌ای مزاحم شما بشوم. ببینید، این‌که ما می‌گوییـم بانک ذاتاً ربوی اسـت و هیچ کاری‌اش هم نمی‌شـود کرد، واقعیتش به مسـئله‌ی خلق پول برمی‌گردد. یعنی شـما تا زمانی که در رابطه با خلق پول نسخه‌ای یا علاجی نداشته باشید، چه شیوه‌هایی که آقای موسـویان پیشـنهاد می‌دهند یا چه آن راه حلـی که آقای دکتر صمصامـی گفتند، فرض کنید حتی همه‌ی بانک‌ها را هم بانک‌های قرض‌الحسـنه بکنیم، این بانک‌ها چون قدرتِ خلق پول دارند، آخرِ روز کسری می‌آورند و برای جبرانَ این کسری‌شانَ مجبورند با پرداخت مبلغ اضافه‌ای، مشکلشان را حل بکنند و این، اجتناب‌ناپذیر اسـت. شما بخواهید یا نخواهید، نرخی که توی این سیستم شکل می‌گیرد، نرخی اسـت که تقاضا برای ذخایـر بانک مرکزی، بـرای خلق پول، این را تعییـن می‌کند و آقای دکتر توتونچیان به‌درستی گفتند این، نرخ بهره است. یعنی تـا زمانی که مقوله‌ی خلق پـول توی اقتصاد وجود دارد، به‌هیچ‌وجـه چیزی تحت این عنوان که ما نرخ سود داریم و این ارتباط دارد با بخش واقعی اقتصاد، نخواهید داشـت. هر نرخی که تعیین می‌شود، به آن عرضه و تقاضا بـرای ذخایر بانک مرکزی که خلق پولِ محض اسـت، برمی‌گردد و مطلق اسـت؛ شما هیـچ کاری‌اش نمی‌توانید بکنید. این بحث‌هایی که الآن پیـش می‌آید که ما مثلاً فـرض کنیم برویم به سمت فقط بانکداری قرض‌الحسنه، نمی‌دانم لیزینگ داشـته باشیم یا نداشته باشـیم، یا به شکلی که الآن داریم عمل می‌کنیم، برویم جلو؛ این مثل این می‌ماند که توی یک بازیِ فوتبال شـما بگویید: ما چهار سه

سه بازی بکنیم یا چهار سه دو یک بازی بکنیم. ببینید، بازی همان بازیِ خلق پول و رباست، هیچ کاری‌اش شـــما نمی‌توانید بکنید! بـــازی را نمی‌توانید عوض بکنید. حاج‌آقای نظری! ببینید، مسئله‌ی مطالبات غیر جاری و دارایی ســـمّی، این مشـــکل را حادتر کرده اســـت. اگر ما مطالبات غیر جاری و دارایی سمّی را هم نداشـــتیم، مطمئن باشید در سیستمی که می‌شود پول خلق کرد، یعنی می‌شود بدهی ایجاد کرد، آخرِ روز یک کســـری‌ای وجـــود دارد و مبلغ یا نرخ این کسری برمی‌گردد به آن عرضه‌ی بانک مرکزی، یعنی پولی که دارد بانک مرکزی ایجاد می‌کند و تقاضایی که بـــرای ذخایر بانک مرکزی وجـــود دارد. لذا من خواستم خدمتتان بگویم که من هر چی فکر می‌کنم، می‌بینم که واقعاً این ایده که ما بخواهیم با استفاده از عقود در چهارچوب بانکداری‌ای که دارد خلق پول می‌کند، مشکلِ ربا را حل بکنیم، این دو تا با همدیگر خیلی قابل جمع شدن نیست.

دکتر محمدجواد توکلی:

به نظرم شـــاید یکی از دلایل این مشکل، این است که نرخ سود علی‌الحساب یک ابزار سیاستِ پولی و یا ابزاری شده بخصوص از سال ۱۳۹۰ برای جذب سپرده. یعنی از وقتی مؤسسات اعتباری و بانک‌های خصوصی آمدند، از این ابزار که به صورت نرخ سودِ قطعی‌شده، برای جذب سپرده استفاده می‌کنند و یک رقابت کُشنده‌ای توی بانک‌ها ایجاد شده برای این‌که منابع را داخل خودشان نگهدارند؛ یعنی بانک دولتی هم حتی مجبور است وارد این داستانِ افزایش نرخ سود علی‌الحساب بشود برای این‌که منابع از دستش فرار نکند و مشـــکل معوّقاتشـــان بحثِ جانبی این مسئله می‌شود.

پاسخ حجت‌الاسلام دکتر حسن آقا نظری به منتقدان

اجازه بفرمایید من بعضی از سؤالات را جواب بدهم. خلق پول بحث بســـیار مهمی اســـت و ارتباط دارد با این‌که چه‌طـــور بین خلق پول توی بانک ربوی و بانک اسلامی منهای ربا فرق بگذاریم. اجمالاً این‌جا عرض می‌کنیم: خلق پـــول در آن بانک و این بانک تفاوتی دارد که آن تفاوت در جای خودش باید مورد توجه قرار بگیرد. علت مطالبات غیر جاری چیست؟ این‌جا نمی‌توانم بنشینم ذهنی بگویم: علت مطالبات غیر جاری چنین اســـت، نرخ ســـود، یا نرخ بهره، یا نرخ چی. این‌ها نیســـت، مطالبات غیر جاری رو به افزایش بوده و علل گوناگون داشته، خودش احتیاج دارد به ســـمینار مفصلی که چرا مطالبات غیر جاری بانک‌ها این‌قدر بالا رفته اســـت. به‌هرحال، مطالباتِ غیر جاری به اقســـام مختلفش بالا گرفته است. منِ به‌عنوان بانک ناچار بودم نرخ ســـود بانکی‌ام را بالا نگهدارم کـــه پس‌انداز جمع کنم که در نتیجه بتوانم برخی از مشـــکلاتم را به زمـــان آینده موکول کنم و این با واســـطه‌ی مالی است. باز ببینید ما خودمان را توی چهارچوب کلمات این‌قدر گیر ندهیم! واسطه‌ی مالی اســـت یا خلق پول می‌کند، هر چه که هست؛ آن‌چه مسلّم است این است که می‌بایست توی بازار پول، اقتصاد یعنی اقتصـــادِ پولی، توی اقتصاد پولی بتوانید از بهره به معنای واقعیِ کلمه فاصله بگیرید و درعین‌حال پول را به گردشِ دربیاورید، سرعت هم داشته باشـــد. وقتی می‌خواهد سرعت داشته باشد و روند توسعه را در پیش بگیرید، به‌هرحال، خلق پول را دارید منتها خلق پول به این‌که بگویید باز منشأ تمام مشکلات است، این نیست.

حجت‌الاسلام دکتر غلامعلی معصومی‌نیا

اسلامی‌سازی نظام پولی و مالی: مسیری که پیموده‌ایم و دورنمای آینده

صحنه‌ی بانکداری اسلامی صحنه‌ی تقابل ما با تفکر داخل ایران نیست، در عالم اسلام مطرح است

این‌جا صحبت از قانون عملیات بانکداری بدون ربا شد؛ من می‌خواهم بگویم که صحنه فراتر از این است، صحنه‌ی بانکداری اسلامی صحنه‌ی تقابل ما با تفکر داخل ایران نیست، در عالم اسلام مطرح است. یعنی کلّ عالم اسلام به این سمت رفته است. بنابراین، خیلی‌ها خیال می‌کنند که تقابل یعنی تفکری که الآن به آن نقد می‌شود، تفکری است که توی عالم اسلام است. چون عمده‌ی محصولاتی که در بانکداری اسلامی مطرح است، عمدتاً جاهای دیگر مطرح شده و بعداً این‌جا آمده است. ببینید، تا حالا ساختار بانک، مسلّم فرض شده و عقود در جانب تسهیلات، جایگزینِ وام ربوی شده و این باعث شده که ما عقود را هم برای این قضیه، برای آن جوهره‌ی اصلی بانک که عبارت است از مبلغ، مدّت، نرخ که ساختار اصلیِ بانک است، بیاییم توجیه کنیم. خب، خیلی‌ها ممکن است بگویند که این مسئله مسلّم است، چرا وقتمان را صرف این مسئله می‌کنیم؟ مسئله این است که الآن دارد ادامه پیدا می‌کند، یعنی الآن تمام قدرت و تمام همتش را دوستان خود ما به کار بردند که توی این طرح جدیدی که در مجلس شورای اسلامی مطرح است، بیایند همین قضیه را تصویب کنند.

ساختار بانک، مسلّم فرض شده، در چهارچوب این ساختار یک سِری از اصلاحات را می‌خواهند انجام بدهند. به‌عنوان‌مثال، اولین تغییری که خواستند ایجاد کنند، حذف عقود مشارکتی است. همین‌جور که صبح مطرح شد، که آمدند گفتند چون عقود مشارکتی را بانک نمی‌تواند اجرا بکند، ما می‌آییم عقود مشارکتی را منحصر به سپرده‌ی سرمایه‌گذاریِ خاص می‌کنیم و بعد فعالیت‌های بانک را منحصر در عقود مبادله‌ای می‌کنیم. خب، این اتفاقی است که افتاده و در طرح جدید هم مطرح است و عقود با بازدهیِ ثابت هم که

مطرح است؛ عقود مبادله‌ای عبارت است از مسئله‌ی اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی، مرابحه، دِین. مسئله این است: بحثی که دوستان مطرح کردند سرِ این‌که آیا عقود مشارکتی اصل است یا عقود مبادله‌ایَ اصل است؟ من می‌گویم که فرض کنیم که بگوییم که عقود مبادله‌ای اصل است، فرض کنیم بر اساس «أحلَّ الله البیع»، بگوییم که بیع اصل اســت، بقیه‌اش فرع اســت، اصلاً مشارکت مبنا ندارد. مگر مشکلی که توی این ۳٤ ســال داشته‌ایم، صوری‌سازیِ عقود مشــارکتی بوده؟ اتفاقاً اگر در عقود با بازدهیِ ثابت، صوری‌سازی بیش‌تر نبوده باشد، کم‌تر نیست. فروش اقساطی چه‌جوری انجام می‌شده؟ خود دوستان توی کتاب‌هایشــان نوشــتند که صوری انجام می‌شــده، الآن هم خودشــان دارند می‌گویند که صوری انجام می‌شود! خودشان می‌گویند عقودی با بازدهیِ ثابت صوری انجام می‌شــود. همین الآن فــی یومِنا هذا، آن‌وقت اســم فروش اقساطی را گذاشتند مرابحه در طرح جدید و دارند محور تمامی فعالیت‌های بانک قرار می‌دهند. اولاً مرابحه سال ۱٤۰۳ قمری در بانک کویت مطرح شــد، یعنی ۳۵ سال قبل (عرض کردم از آن‌جــا آمده این محصولات). ثانیاً در مورد این‌که فرمودند فقه حنفی؛ در فقه شیعه من الآن در مقاله‌ی خود آقای موســویان روایتی از امــام جعفر صادق «علیه‌الصلاةوالسلام» دیدم، که ایشان می‌فرمایند: اگر مشتری، آن کسی باشد که کالا را به وکالت می‌خرد (با پول شما مثلاً من می‌روم یک چیزی می‌خرم)، آیا این‌جوری نیســت که اگر پشیمان شدم، بتوانم پس بدهم به شــما؟ در این صورت امام می‌فرمایند جایز اســت. چرا؟ چون اگر چنین اجازه‌ای نداشته باشد طرف، می‌شود همان ربا.

یعنــی با یک «کلمه» که آن کســی که بــه وکالت از طرف بانک می‌رود می‌خرد، امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند: آیا می‌تواند اگر پشــیمان شــد، پس بدهد به آن صاحب پــول؟ او می‌گوید: بله. امام فرمودند: در این صورت اشــکال نــدارد. الآن توی این طرح جدید، چه پیش‌بینی‌ای شــده برای این قضیه؟ پس بنابرایــن، این تحویل کالا را هم اگر طبق فقه حنفیه کــه فرمودند تملکَ الســلعه و تحویلُها و آن چیزی کــه من این‌جا نقل کردم، نباشــد، اصل قضیه که در روایات امام صادق «علیه‌الســلام» آمده است. یعنی وجود مبارک امام صادق «علیه‌السلام» می‌فرمایند که: در مرابحه‌ی وکالتی، اگر طرف خرید، پشیمان شد، زن‌ها زود پشیمان می‌شــوند! بنده با کارت اعتباری بانک رفتم یک چیزی از طرف بانک خریدم، اگر با حاج‌خانم‌ها رفته باشید، حاج‌خانم‌ها زودی پشیمان می‌شــوند! ســخت می‌خرند، بلافاصله هم پشیمان می‌شــوند! من می‌توانم برگردانــم به بانک؟ این چه ساختاری اســت که اولاً عقود مشارکتی را حذفش کردیم، بالاخره عقود مشــارکتی مشــروع هست یا نه؟ خب، یک سیســتم پولی طــرح کردیم که عقود مشــارکتی برود کنار، تمام نیازهای عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای. عقود مبادله‌ای هم خلاصه بشــود عمده‌اش در مرابحــه، مرابحه هم نزدیک‌ترین چیز است به ربا. چرا؟ چون با یک کلمه که طرف اختیار نداشته باشد کالایی که پس می‌گیرد، تحویل بگیرد، می‌شود ربا؛ چرا امام تأکید کردند روی این مسئله؟ به خاطر این‌که به‌سرعت به ربا تبدیل می‌شود. آن‌وقت حالا محور تمامی فعالیت‌های بانک را کردیم مرابحه، فروش اقســاطی‌ای که ۳٤ سال مبنا بوده، اسمش را می‌گذاریم مرابحه و بنابراین تمام این طرح را حول مرابحــه جمع می‌کنیم. بعــد مرابحه‌ها صوری اجرا می‌شــود، تنزیلی هم که بعــدش می‌آید، تنزیلِ دِینِ صوری می‌شود، چرا؟ چون معاملات صوری انجام می‌شود، آن‌وقت اولین شرط صحت تنزیل، مشهور هــم که تنزیل را صحیح می‌دانــد، واقعی بودنِ دِین اســت. شرایط دیگر هم دارد. اولین شرطش، واقعی بودن دِین است. خب، وقتی‌که مرابحه درست اجرا نشد، مشارکت که آن‌جوری شد، بقیه‌ی عقود هم که آمد توی مرابحه خلاصه شد، مرابحه هم که شرطش رعایت نمی‌شــود، معاملات می‌شــود صوری، دِینِ

واقعی ایجاد نمی‌شود، بنابراین محور قانون را که در درجه‌ی دوم، تنزیل قرار داده شـده، آن هم می‌شود ادامه‌ی همان ربوی بودن سیسـتم بانک. این‌که یک عده از دوستان می‌گویند چرا وقتمان را تلف می‌کنیم این‌ها که مسـلّم اسـت! خب، الآن این است، متن اصل این اسـت که در حال تصویب شـدن است. ما بـا اعضای کمیته‌ی فقهی بـورس رفتیم خدمت آیت‌الله‌العظمـی صافـی، بیخ گوش آقـا گفتند که: همه‌ی مشکلات دارد با این طَرح حل می‌شود! توی این طرح جدیدی که در مجلس شـورای اسـلامی مطرح است، ساختار بانک، مسـلّم فرض شده، در چهارچوب این سـاختار یک سِری از اصلاحات را می‌خواهند انجام بدهند.

مـا بـا اعضای کمیتـه‌ی فقهـی بـورس رفتیـم خدمت آیت‌الله‌العظمـی صافی، بیخ گـوش آقا گفتند که: همه‌ی مشکلات دارد با این طرح حل می‌شود!

بحـث این اسـت که: این، در فقـه جزئی، یعنی در مطالعه‌ی معامله‌ی موردی اگر من به وکالت از طرف شما پول شما را گرفتم رفتم چیزی خریدم و گران‌تر فروختم، با آن شرایطش اشکال ندارد، ولی ما می‌آییم سیستم را مبتنی بر این می‌کنیم. این، یک قسمتی از قضیه‌ی بانک است. چیزی که در تنزیل گفتند؛ الآن شما نگاه کنید یک کار دیگر که در این طرح جدید اتفاق افتاده، آمدنـد به بانک‌ها اجازه دادند به حدی که دلشان می‌خواهد اوراق بهادار منتشر کنند که این، مشکل اساسی در سیستم ما ایجاد می‌کند. مگر مشکل ما تا حالا این بوده که نقدینگی در اقتصاد کم است؟ مشـکل ما اتفاقاً همه می‌گویند که بانک‌محور بودن است. دستشان را که باز گذاشتیم، اوراق بهادار منتشر می‌کنند، یک قسـمتی در عقود واقعی، یک قسمتی هم در تنزیل، بعد بدهی‌های مردم به بانک را تبدیل به منابع جدید بکنیم، آن‌وقت بانک‌ها مشکلشان حل بشـود. خب، وقتی دِینها صوری شد که این اشکال پیدا می‌کند! این، اولاً. ثانیاً خود این دُیون واقعی هم که در بانک ایجاد می‌شـود، صبح گفته شد که فقها گفتند پـول اعتباری، خودش مالیـت دارد بنابراین، تنزیلش اشـکالی ندارد؛ خب، من سـؤالم از شـما این اسـت که: اگر این‌طوری است، پس چرا همین فقهای موجود، همه‌شـان خریدوفروش اسکناس را مصداق ربا می‌داننـد؟! باطل می‌دانند. با همین فقه، باطل می‌دانند. اگر بناسـت پول، مالِ اعتباری باشد، خـب، پول که معدود اسـت، مال اعتبـاریِ معدود اسـت، همین فقهای عزیز ما، مشهور فقها مَعامله‌ی معاوضه‌ی بیع تاختـی را درصورتی‌که مبیع معدود باشـد، آن چیزی که معاوضه می‌شود معدود باشد، اشـکال نمی‌کنند؛ چطـور شـد در خریدوفروش اسکناس، یا می‌گویند که مصداق رباست یا می‌گویند بحث معامله نمی‌شود، یا اشکالات دیگری می‌کنند؟ می‌گویند حیله‌ی رباست. تنزیل را هم آیت‌الله فاضل در جامع المسائلش، شرایط آن را گفته است.

می‌رویم سـر قضیه‌ی بورس. بورس اسلامی هم که ما داریم درست می‌کنیم، چه‌جوری است؟ در بانک، ساختار را پذیرفتیم، همه‌ی عقود را داریم این‌جوری توجیه می‌کنیم. می‌آییـم توی بورس، بازار ثانوی را مسـلّم می‌گیریم، بعد همه‌ی عقـود را می‌خواهیم توجیه کنیم، به هر نحوی شـده بازار ثانوی درست کنیـم، در همه‌ی سـکوک می‌خواهیم بـازار ثانوی درسـت کنیم! به‌عنوان‌مثال: در بیع سـلف، می‌آییم سلف موازی درست می‌کنیم؛ در اجاره، در سکوک اجاره وقتی‌که فرمودنـد الّا أن اَحدَث فیهِ حدَثاً، بیعِ

اجاره‌ی شیء مستأجره به مبلغ زیادتر...

یک وقت هست که من یک چیز سلفی را می‌فروشم، بعد آن کسی که خریده، فردا می‌رود یک چیز دیگر را به کسی می‌فروشد؛ ولی شما دارید سیستم درست می‌کنید، مگر خدا و پیغمبر سرشان نمی‌شد که بیایند این بیع مبیع در معامله‌ی سلف را قبل از سررسید جایز بدانند که ما آمدیم این‌جوری درست کردیم که کلاً قضیه از خاصیت افتاده! یا مثلاً در مورد این‌که اجاره‌ی شیء مستأجره به مبلغ بیش‌تر جایز نیست، می‌گوییم بانک بیاید بیمه کند؛ خب، عرف می‌پذیرد؟ در مواردی که بیع اشکال دارد، حالا یک نوع بیع است می‌گوییم به جایش صلح جایگزین کنیم که عرف به ما می‌خندد، می‌گوید: اصلاً این‌جا صلح تحقق پیدا نمی‌کند. به همین مردم کوچه و بازار، آقای دکتر شعبانی به حق فرمودند باید عرفی کنیم، خب، همه‌کس فهم؛ به عرف می‌گوییم: آقا! به جای مبایعه‌نامه بگو مصالحه‌نامه، به آدم می‌خندند! بنابراین، در بورس هم چون ساختار را پذیرفتیم، آمدیم گفتیم بورس یک چیزی است که قوام بورس به بازار ثانوی است، قوام بانک به وام دادن است که آقای دکتر ندری فرمودند خلق پول، لازمه‌ی قهری بانک است. وقتی قوام بورس شد بازار ثانوی، باید بازار ثانوی درست بشود. اگر هر عقدی بازار ثانوی‌اش درست نشد، جذابیت ندارد، کسی وارد این معامله نمی‌شود، یعنی آن‌وقت کأن لم‌یَکن شیئاً مذکورا باید انداختش کنار.

چند تا حرفِ آخر دارم: ۱- اینی که گفتند با فقه می‌شود یا نه؛ اتفاقاً به نظر من به فقه اجحاف شده، چرا؟ اگر ملاک‌هایی که خود ما در همین فقه نوشتیم و مطرح بوده، درست باز بشود، بازار پول و سرمایه غیرازاین است. مثل چی؟ وقتی گفتیم تجارة عن تراض، یعنی باید یک سیستمی درست کنیم همه راضی باشند. الآن یک سیستمی درست کردیم، مردم مجبورند. ما خدمت آیت‌الله مکارم رسیده بودیم که فرمودند من این شهریه‌ی طلبه‌ها را مجبورم توی این بانک‌ها بگذارم، اگر نگذارم کجا بگذارم؟ حالا توده‌ی مردم آن سودی که بانک‌ها از قِبَل پول مردم در قالب خلق پول می‌برند، سودی که بانک‌ها از نواحی دیگر می‌برند، توده‌ی مردم وقتی‌که مسئله برایشان باز بشود، اگر آن پیچیدگی‌هایی که آقای دکتر شعبانی فرمودند، برای مردم باز بشود، بانک‌ها که از خودشان پول ندارند، فکر می‌کنید مردم راضی‌اند؟! پس این تجارتی که دارد می‌شود، مصداق تجارة عن تراض است؟ تجارة عن تراض را فقط در دو مثقال پنیر و دو مثقال کره ما باید پیاده کنیم یا توی سیستم هم باید در نظر بگیریم؟ همین تجارة عن تراض باعث می‌شود که بگوییم این سیستم پولی و مالی مطابق اسلام نیست.

۲- اکل مال به باطل. این‌همه پولی که بانک‌ها دارند و ارقام کلانی که سود می‌برند، آیا این‌ها به حق خوردنِ پول است یا به ناحق خوردن پول؟

۳- تطفیف؛ متأسفانه به تطفیف اعتنایی نمی‌شود. این یک ملاک فقهی است که مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمه مطرح کرده است. تطفیف یعنی این‌که: من بیش‌تر از این‌که بدهم به دیگران، بگیرم. اگر همین، ملاکِ اقتصاد باشد، درست می‌شود؛ همین ملاک توی سیستم پولی و مالی ما باشد، درست می‌شود. بنابراین، در این ملاک‌های فقهی، به فقه ظلم می‌شود به نظر من؛ به فقه، اجحاف می‌شود. اگر درست معنا بشود، همین ملاک‌ها، یعنی سیستمی باشد که کسی ناحق چیزی گیرش نیاید. آن کسی که می‌رود توی بخش واقعی جان می‌کَند، چرا باید ۱۰ درصد سود ببرد، بانک چرا باید ۲۰ درصد سود ببرد؟ آیا این نظام، اسلامی است؟ یا معلول است؟ چی است؟ معلولِ این ساختار است. مصداق اکل مال به باطل نیست وقتی کلان‌نگر باشیم؟ ۲- مصداق ضدّ

تجارة‌عن تراض نیست؟ ۳- مصداق تطفیف نیست؟ یعنی سیستم بانکی چه می‌دهد به اقتصاد، چه خدمتی می‌کند، چه چیزی گیـرش می‌آید! توجه فرمودید؟ همین ملاک‌ها اگر درست باز بشود...

یک نکته‌ی آخر بگویم: واقعاً قصه‌ی اصحاب سبت، خیلی وقت اسـت که فکرم را مشـغول کرده است. اصحاب سـبت از چی نهی شـده بودند؟ صید یومَ السَـبت. خدا گفته بود روز شنبه ماهی صید نکنید! این بدبخت‌ها روز شنبه صید نمی‌کردند، روز جمعه چاله کندن را خدا ممنوع نکرده بود، این‌ها می‌رفتند چاله می‌کَندند کنار رود نیل. «إذ تَأتیهم حیتانُهم یوم سبتهم شُرّعا و یومَلایَسبتون لاتأتیهم»، روز شنبه هم خدا به دل ماهی‌ها می‌انداخـت می‌آمدند توی این حوضچه‌ها. روز یکشنبه هم که صید ماهی منهیٌ عنه نبـود، پس چرا خدا می‌گوید: «فلمّا عَتَوا عن ما نُهوا عنه قلنا لهم کونوا قردةً خاسئین». این عَتَوا، سرپیچی از چی بود؟ غرض هم که مشـروع بود، صید ماهی هم مشروع بود. کدام نهی‌ای است در این‌ها که تمرّد می‌کردند؟ اقتصادشان هم قِوامش به، می‌فرماید: «و یومَ لایسـبتون لاتأتیهم کذلک»، روز یکشنبه اصلاً نمی‌آمدند. هیچ‌چیزی را تمرّد نکرده بودند در ظاهر! غیر این توجیهات، نمی‌گویم همه‌ی توجیهات، سعی همه‌ی این‌هایی که تلاش کردند مشکور است ولی بحث این است که الآن ادامه پیدا نکند در قالب طرح بانکداری جمهوری اسلامی که یک هفته‌ی دیگر از خواب بیدار شویم ببینیم شبیه آن قانونی که ۲۰ دقیقه تصویبش کردند، این را هم توی ۱۰ دقیقه تصویبش کنند! توجه کردید؟ آن مسـیر ادامه پیدا کند. این‌که آقای دکتر توتونچیان به حق فرمودند که الآن بیایند همین قانون موجود را دو سـه تا تبصره به آن اضافه کنند ولی یک کار اساسـی انجام بشود و الّا بسیاری از همین چیزهایی که تـوی این طرح آمده، از باب به اصطلاح این اسـت که فرمـود: «فلمّا عَتوا عن ما نُهوا عنه». اشـکال قضیه‌ی اصحاب سـبت این بود که امر خـدا، نهی خدا را بی‌اثـر کردند، یک کاری کردند با راه‌های به‌ظاهر مشروع، کَندن آن به اصطلاح چیزهای حاشیه‌ای و صید روز شنبه، این‌ها در ظاهر منهیٌ‌عنه نبود، طبق نمی‌دانم چیز جزئی ما اشـکال نداشت ولی قرآن می‌گوید این‌ها سرپیچی کردند از امر الهی. توجه می‌کنید؟ مبادا با ادامه‌ی این مسیر ما مستوجب این قضیه بشویم.

صحنـــــــه‌ی بانکـــــداری اسلامی صحنه‌ی تقابل ما با تفکـر داخل ایـــــران نیست، در عالم اسلام مطرح است. یعنی کلّ عالم اسلام به این سمت رفته است

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر معصومی‌نیا

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی:

آقـای معصومی‌نیا مطالبی ارائه دادند، این توهم پیش نیاید که ایشان قائل به اصلاح و تعدیل نیستند. یکی از نمایندگان مجلس آمد بـا حضرت آیت‌الله مکارم شـیرازی بحث اصلاح قانـون را مطرح کـرد، بعد حضـرت آیت‌الله مکارم شـیرازی روز بعد رفتند در درس گفتند که: ما به شـما بشارت می‌دهیم طرحی در مجلس مطرح هست که ان‌شاءالله مشکلات را حل خواهد کرد، همین طرحی که الآن هسـت. یعنی باید با هم فکر بکنیم، کمک بکنیم اگر می‌خواهیم اصلاح بکنیـم، بفهمیم چه می‌خواهیم بکنیـم. ببینید، مبنای ایـن طرح، مبلغ، مدت و نرخ اسـت. مبنای کلّ ۲۱۹ قانون این است: مبلغ، مدت، نرخ. عقود اسلامی را در خدمت این درآوردند. بعد در حضور حضرات مراجع رسـیدیم، گفتیم آقا! اگر یک چنین چیزی اصل قرار بگیرد، یعنی همان نرخ بهره، بعد عقود اسـلامی را به خدمتش بگیریم ولو ۲۱۹ ماده هم باشد، کلیتش حیله می‌شـود یا نه؟ حالا بحث‌هایی کردنـد، من وارد آن وضعیت نمی‌خواهم بشوم. حضرات آقایان نمایندگان می‌فرمودنـد کـه این طرح یک گام به جلو هسـت. درحالی‌که ما بررسی کردیم، اثبات کردیم که یک گام به جلو نیست. اگر یک گام به جلو هست، چند تا هم به عقب است! آن‌ها را چرا نمی‌بینید؟! و اگر واقعاً یک گام به جلو اسـت، یک گام که ۲۱۹ ماده نمی‌خواهد، چند ماده بیاوریم آن یک گام را اصلاح بکنیم. مگر در طول این ۳۵، ۳۶ سال همین کار را نکردیم؟ چند بار ما همین مواد قانون بانکداری موجود را اصلاح و تعدیل کردیـم. خب، همین کار را انجـام بدهیم دیگر. چرا می‌آییم وقت عظیمی از نخبگان کشور ـ دانشگاهی و حوزوی ـ را می‌گیریم، دوباره همان مبنای مدت، مبلغ، نرخ را برمی‌داریم ۲۱۹ قانون می‌کنیم، شش هفت سال همه را درگیر می‌کنیم؟ به جای این‌ها بیاییم واقعاً کار اساسی انجام بدهیم.

حجت‌الاسلام دکتر حسن آقانظری:

من اشـاره‌ای می‌کنم به یک بحث فقهی، منتها یک

مقدارش هم می‌ماند به این‌کـه واقعاً احتیاج به کار دارد. من وقتی سهام کارخانه‌ی ایران‌خودرو را دارم، سـهام چیسـت؟ اختلاف بین حقوقدان‌هاست، به شدت هم اختلاف اسـت و ما هم با دوستان فرضاً دیدگاه متفاوت داریم. سهام هرچه که هست، فرض کنید قصه حل شـد؛ من سـهامی که از ایران‌خودرو دارم، می‌برم به یک شـخص دیگر می‌فروشم. بازار اولیه چـه بوده؟ سـهامی را از ایران‌خودرو خریدم. بازار دومش هم این است که می‌برم می‌فروشم. چه مشـکلی دارد از جهت فقهی؟ هیچ مشکلی ندارد. بحث جدی من این اسـت که: ما همواره می‌گوییم: نـه، نه، نه. این نَـه، این نه، این نه، ایـن نه، این نه. چه‌کار کنم؟ ما نیاز داریم که بازار سـرمایه‌مان را که من وقـت نکردم توی مقاله‌ام بگویم، بیاییم شـکل بدهیم. پروژه‌های بلندمدتمان را تأمین سرمایه کنیم، نه بر اسـاس بدهی، چون ریسک دارد و پروژه‌های کوتاه‌مـدت و میان‌مدتمان را بیاییـم مبتنی کنیم بر دارایی‌هایی که وابسته به بدهی است. بازار سرمایه‌مان را شکل بدهیم، ساختار بانکی‌مان را اصلاح کنیم و نیازهای قانونی‌اش را هم مثلاً تأمین کنیم. تقسیم کار کنیم در بازار سـرمایه بین فعالیت‌های بانکی و بازار سـرمایه، و بازار سـرمایه متکفّل پروژه‌هایی و بازار سیستم بانکی متکفّل پروژه‌های دیگری باشد.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

خیلی ممنون و متشـکر، مخصوصاً از احساسـات جناب آقای معصومی‌نیا، خلاصه همدردی می‌کنم. منتها من یک چند نکته‌ای را به‌عنوان سـؤال مطرح می‌کنم. توی طرح آمده که عقود مشارکتی را بانک‌ها آن‌جایی که می‌توانند اجرا کنند؛ جایی که نمی‌توانند، اجرا نکننـد. این به معنای حذف عقود مشـارکتی نیست، خب، اگر شما مدعی هستید که آن‌جایی هم که نمی‌توانند، اجرا کنند، منظورتان این است؛ به این شکل آمده.

در رابطه با صوری‌سازی، در عقود مبادله‌ای بیش‌تر بوده؛ بلـه، در عقود مبادله‌ای بیش‌تـر بوده منتها به خاطر همان محدودیتی که در فروش اقسـاطی بود و فرض این اسـت که آمـدن مرابحه می‌خواهد آن محدودیت‌هایی که باعث صوری شـدن می‌شـود را بـردارد. مطالعه‌ای که ما داشـتیم توی بانک‌های اسـلامی، نشـان می‌داد که در بانک‌های اسلامی به مشـتری اجازه می‌دهند، به مشتری اختیار می‌دهند هـر کالا و خدمتـی که لازم داری، بـرو بخر! اما ما در فروش اقسـاطی، در بانکداری‌مان در سی‌وچند سـال، می‌آمدیم می‌گفتیم این اقلام را باید بخری و فاکتور این اقلام را بیاوری. این، باعث صوری شدن می‌شد. البته حاج‌آقای یوسفی، بحث مراجع را مطرح می‌کنند؛ ما خدمت آیت‌الله مکارم شـیرازی، آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله جوادی آملی بحث صوری شدن را به صورت مشـخص مطرح کردیم، چون هر سه بزرگوار بحث صوری شدن را اشکال می‌گرفتند، به ایشان وقتی توضیح دادیم که: عامل صوری شدن این بود که شخص مثلاً می‌خواهد بچه‌اش در بیمارستان بسـتری بشـود، می‌رفت بانک و به او می‌گفتند: ما لوازم‌خانگی یا نهایت جعاله‌ی تعمیر مسکن داریم. آقای معصومی‌نیا دقت می‌کنند دیگر؟ بانک می‌گفت که: ما جعاله‌ی تعمیر مسکن داریم، این وام می‌گرفت به اسـم جعاله‌ی تعمیر مسـکن، می‌برد بچه‌اش را در بیمارسـتان بسـتری می‌کرد. گفتیم که: آقا! الآن مرابحـه می‌گوید کلیه‌ی کالاها و خدمات مورد نیاز مشـتریان؛ حالا هر کالایی که خـودش لازم دارد و هـر خدمتی که خـودش لازم دارد، آقای مکارم هم خیلی خوشحال شـدند و اصلاً علت این‌که آمدند فـردا در درس خارجـش ایـن موضـوع را گفتند، بیش‌تر ناظـر به این بند بود، گفت کـه: خیال ما را هم راحت می‌کنید بـا آوردن این قرارداد؛ چون این قرارداد یک قراردادی است که اجازه می‌دهد کلیه‌ی نیازهای کالایی و خدماتی مشـتری اعم از خانوار یا بنـگاه را، البته نمی‌خواهم بگویم بانک هیچ نظارت نکنـد، بله، می‌تواند نظارت کند ولی فاکتور صوری از بین می‌رود. این، فلسفه‌ی وجودی‌اش این است: با آمدن مرابحه، تحـول جدیدی رخ نمی‌دهد منتها قلمـرو نیاز چون افزایش پیدا می‌کند، نتیجه‌اش این می‌شود که دیگر لازم نیست نه مشتری دروغ بگوید، نه کارگزار به دروغ او را راهنمایی کند که برو فاکتور

مثلاً یخچال فریزر بیاور!
نسبت به بحث روایت امام صادق «علیه‌السلام» که فرمودید، من خیلی تعجب کردم از برداشت حضرتعالی از این روایت. این روایت دارد احکام وکالت را می‌گوید؛ می‌گوید وقتی وکیل رفت کالایی را خرید، بعدازآن، هم وکیل حق دارد که اگر خواست معامله‌ی دوم را انجام بدهد، نخواست، معامله‌ی دوم را انجام ندهد و هم دارنده‌ی کالا، صاحب پول که الآن صاحب کالاست، خواست، می‌تواند بفروشد، نخواست، نمی‌فروشد. خب، اگر این‌جا حتی علی‌رغم این روایت، آمدند فروختند، می‌شود ربا؟! ما تعریف جدیدی از ربا داریم می‌شنویم، این هیچ ربطی به ربا ندارد، این نهایت شما می‌گویید که احکام وکالت را رعایت نکرده؛ اما این‌که خودکار ما بگوییم که این‌جا چون احکام وکالت رعایت نشده، پس تبدیل می‌شود به ربا. بله، فقهای بزرگوار معتقدند به‌تبع روایات آن‌هم که: وعد ابتدائی، لزوم وفا ندارد اما همه هم متفق‌اند که حُسن وفا که دارد. از پیغمبر اکرم روایت است دیگر: المؤمنُ اذا وَعد وَفا، الآمرةُ بالشِّراء، بله لزوم ندارد که حتماً آن کالا را بخرد؛ اما اگر خرید، باطل است؟ اگر خرید، بهتر است به حرفی که زده، به قولی که داده، عمل کرده. این که در کارت اعتباری این‌طوری طراح شده، شما نگران انصراف حاج‌خانم نباشید! چون آن، جوری طراحی شده که وقتی شما کارت را می‌کشید، دو تا معامله پشت سرِ هم انجام گرفته، دیگر کالا مال شماست، دیگر اصلاً در اختیار بانک نیست که حالا به آن حدیث عمل بکند یا نه. من حرفم این تکه نبود، آن تکه‌ای که در مقاله آورده بودید، این‌جا نیاوردید، اعلام نکردید؛ من آن تکه را می‌گفتم. آن‌جا آوردید: قبض را شرطر کرده ابوحنیفه اما امام صادق «علیه‌السلام» می‌گوید: قبض، معتبر نیست. در قرارداد مرابحه، قبض باشد یا نباشد، معتبر نیست. ایشان بر اساس فتوای ابوحنیفه به بانک‌های ایران اعتراض می‌کند که: چرا قبض نمی‌کنند؟ خوب، وقتی امام صادق می‌گوید قبض لازم نیست، ما حتماً باید به فتوای ابوحنیفه عمل کنیم!
نسبت به بحث خرید دِین؛ این تعجب شما برای من هم جالب است که از مراجع و فقهای بزرگوار تعجب کردید که چرا خریدوفروش اسکناس را مُجاز نمی‌شمارند اما خرید دِین را مُجاز می‌شمارند با این‌که هر دو تایش مال اعتباری است، چرا در خریدوفروش مُجاز نمی‌شمارند؟ به‌درستی هم فرمودید. گاهی بعضی‌ها می‌گویند که انصراف عرفی دارد، مثل مکتب نجف، آقای خوئی و شاگردانش می‌گویند که: انصراف عرفی دارد به قرض و مکتب قم، حضرت امام و شاگردانش می‌گویند که: این، حیله‌ی رباست؛ اما بالاتفاق هم آن نجفی‌ها هم قمی‌ها در تنزیلش می‌گویند اشکالی ندارد. خب، لابد یک چیزی می‌فهمند که بین تنزیل و خریدوفروش اسکناس یک تفاوتی هست که اصلاً بحث یک قرارداد سه جانبه با یک قرارداد دو جانبه هست. امام اصلاً نکته‌اش چیز دیگری است، بحث می‌کنیم، اما علت این‌که جایز نمی‌دانیم، ایشان در مقاله‌اش چیزی آورده که آن را این‌جا مطرح نکردند! مسئله‌ی من، آن نکته بود. برمی‌گردانم به بحث این‌که اسکناس حاکی از مکیلات و موزونات است و مکیلات و موزونات در بیع معدود اشکال دارد و لذا بیع اسکناس، تنزیل اسکناس اشکال خواهد داشت. این، رأی احمد بن حنبل است، رأی حنبلی‌هاست، رأی حتی ابوحنیفه هم نیست، رأی شیعه هم نیست، من صبح حرفم این بود که بالاخره ما معیارمان، فقه امامیه است یا فقه حنبلی؟ شما عیب ندارد، بیایید بگویید که نه، معیار ما فتوای امام خمینی است. آن را من قبول می‌کنم. شما از فقهای معاصر یک نفر را اسم ببر که اسکناس را به‌عنوان معدود نمی‌شمارد. بحث ما ابزارسازی و نهادسازی برای این عصر است و مردم این عصر هیچ‌کدامشان مقلّد شیخ مفید که نیستند، مقلد مراجع کنونی هستند و می‌خواهند بر اساس فتواهای این‌ها نهاد مالی و ابزار مالی داشته باشند. امام خمینی بگویید، ما می‌گذاریم روی چشممان. بنابراین، من می‌خواستم این را بگویم که ما بالاخره بیاییم مبنای خودمان را انتخاب کنیم. اگر فقه می‌گوییم، یا بگوییم فقه استدلالی، خب، چشم، می‌آوریم توی این فضا. بگوییم مراجع محترم، به کنار؛ صاف می‌آییم استدلال و استنباط و اجتهاد می‌کنیم. یا می‌گوییم که نه، فتوای مشهورِ فقهای معاصر؛ خب، پایش بایستیم. دیگر یک جا برویم از احمد بن حنبل نقل کنیم، یک جا بیاییم

از فتــوای حضرت امام نقل کنیــم؛ یعنی هر جا که می‌توانیم اشــکال وارد کنیم، این فرمایش حاج‌آقای نظری، خب، یک بار هم اثباتی وارد بشوید! این‌طور نباشــد که مثلاً بروید بگردید ببینید که در گوشه و کنار بر اساس کدام فتوا به نظام بانکی می‌شود حمله کرد، آن را پیدا کنید، بیایید بگویید که بر اساس فتوای احمد بن حنبل مثلاً این‌جا به نظام بانکی می‌شــود حمله کرد.

حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور:

من تقدیر می‌کنم از جناب آقای معصومی‌نیا و سایر دوســتانی که در این زمینه کار می‌کنند. این رویکردِ خوب، رویکرد جدیدی است و خلاف مِین‌اِستریم هست، و این، نقطه‌ی مثبتی است. یعنی ما نخواهیم دیــدگاه خودمــان را یــک دیدگاه کاملــی بدانیم و دیدگاه‌های دیگر را به اصطلاح مطرح نکنیم. بسیار قابل پذیرش هست این دیدگاه از جهت این‌که یک دیدگاه جدیدی و درواقع یک ســنتز جدیدی است و ممکن اســت فرآیند جدیدی باشد که خیلی هم خوب است.

چون ایشان خواستند از منظر فقه بحث کنند، من چند نکته از منظر فقه عرض می‌کنم. در نظام‌سازی آیا نیاز هست ما از همه‌ی ابزارهای موجود استفاده کنیم؟ و اگر فرض بفرمایید که ۲۰ تا عقد وجود دارد، من در زندگی فردی و در زندگی اجتماعی، از همه‌ی عقود بایــد اَســتفاده کنم؟ یا اگر از ۵ تا عقــد، از ۲ تا عقد می‌توانم به‌خوبی استفاده کنم، همان را استفاده کنم و دیگری را استفاده نکنم؟ تصریح همین طرح مجلس این است که بانک‌هایی که می‌توانند قرارداد مشارکتی را به‌درستی اجرا کنند، اجرا کنند و الّا نباید این کار را انجام بدهند. این به نظر می‌آید که خیلی حرف منطقی و درستی است. واقعاً اگر بانک‌های ما بتوانند به شکل درست و شرعی، از عقود مبادله‌ای استفاده کنند، باید اصرار کنیم که: نه، نه، نه، حتماً باید عقود مشــارکتی استفاده کنید؟! می‌گویند: من توی این لااقل می‌توانم درست اجرا کنم، آن‌ها را نمی‌توانم اجرا کنم.

واقعیت قضیه این اســت که شما خیلی پیوند زدید بحث قراردادهای مرابحه را به خرید دِین. مگر قرار اســت همه‌ی خرید دِین‌هایی که صورت می‌پذیرد، منشــأ مرابحه‌ی بانکی داشته باشند؟ به شکل کلان، یک فروشــنده‌ای می‌آید بدون این‌که از منبع بانکی اســتفاده کنــد، کالایــش را می‌فروشــد. کالایش را فروخت، یک سندِ آینده گرفته حالا نیاز به پول دارد، بانک مراجعه می‌کند. چرا پیوند می‌زنید مباحث را با همدیگر. به‌طور مشخص می‌توانیم مرابحه را استفاده کنیم، و درواقع، خرید دِین استفاده بشود و مرابحه‌ی بانکی هم نباشد، به شکل دیگری باشد. چرا پیوند؟

نکتــه‌ی دیگر این‌که باز از منظر فقه، گاهی برخی از چیزها را صوری مطرح می‌کنید؛ کارت اعتباری وقتی کشــیده می‌شود، بلافاصله ملکیت منتقل می‌شود به بانک و بانک همان لحظه اجازه می‌دهد که شــما به خودتان بفروشید. شــما در فقه، ملکیت آناً مائی را دارید یا ندارید؟ چطور فرد مالکِ پدرش می‌شــود که عبد هست؟ یک لحظه می‌گویید او مالک می‌شود و بعد منتقل می‌شــود. همین بحثی که مرحوم شیخ انصاری در مکاســب مطرح می‌کند، در موارد دیگر، ملکیتِ آناً مائی را فقها قبول می‌کنند یا نمی‌کنند؟ به همین دلیل این‌جا هم قبول کردند. چرا وقتی‌که بحث فقهی مطرح می‌شود، یک قسمت را مطرح می‌کنید، یک قسمت را کلاً رها می‌کنید؟

نکته‌ی دیگر، بحث تجارة عن تراض اســت. تجارة عن تراض، معنا و مفهومش این اســت که شــما به ذات معامله رضایت داشــته باشید. ممکن است من انگیزه‌های دیگری داشــته باشم، ممکن است بچه‌ام مریض باشد، فرشی که از پدربزرگم به ارث رسیده، حاضر نباشــم بفروشــم ولی به این معامله راضی‌ام چــون نیاز دارم. آیا مــن رضایت معاملی می‌خواهم یا رضایت قلبی می‌خواهم؟ به هر دلیل، مشــکلات اجتماعی پیش آمده، من راضی به این قرارداد هستم؛ اگر راضی به این قرارداد هستم، فقه به من می‌گوید این قرارداد درســت اســت، نه این‌که قرارداد باطل باشد.

نکتــه‌ی دیگر در مــورد بحث تطفیف؛ مــن انتظار داشتم تطفیف را شما ببرید روی خود کالا. تطفیف این هســت که شما کالایی را که می‌خواهی بخری،

کم‌تر پـــول بدهی و مقداری کـــه می‌خواهی بدهی، کم‌تر می‌دهی؛ آن‌وقتی‌که می‌خواهی بستانی، بیش‌تر می‌ستانی. یعنی یک کیلویی که وقتی شما می‌خواهی بگیری، یک کیلو و صد می‌گیری، وقتی‌که می‌خواهی بدهی، نهصد گرم می‌دهی! این، معنای تطفیف است؛ و الّا ایـــن معنای تطفیفی کـــه حضرتعالی فرمودید، معنایش این اســـت که یک تاجری که می‌آید عمده می‌خرد با نرخ پنج درصد، وقتی‌که می‌فروشد با نرخ ۱۲ درصد، این، تطفیف است! اصلاً این بحث نیست که، اصلاً حیطه‌ی بحث، بحث جدایی است. به نظرم خَلط خیلی از مباحث است.

ببینید این نکته را من دوست دارم که دوستان توجه کنند. درعین‌حالی که واقعاً باید استقبال بشود از این ایده‌ها و بسیار هم واقعاً ارزشمند است؛ چون ما در طول این ۳۰ سال، مِین‌استرین بودیم، این دیدگاه‌های مثل دیدگاه حضرتعالی که من واقعاً استقبال می‌کنم اما درعین‌حال باید چکش‌کاری بشود، خیلی خوب هست؛ اما نگاه کنید، یک نیم‌نگاهی به بحثِ درست کردن هم داشـــته باشید. تمام تلاشـــتان این بوده که بفرمایید همـــه‌ی قراردادهای بانکی دچار مشـــکل هست، سیســـتم دچار مشکل هست، بگذاریم کنار. دو تا راه حل هم ارائه بکنید.

آخرین نکته؛ ظلم به طرح مجلس نشود. ۲۱۹ ماده‌ی طرح مجلس، فقط فصل پنجم و ششمش مربوط به تخصیص و تجهیز منابع است، بقیه‌ی موارد مربوط به نظارت است؛ نظارت بانکی‌ای که شما هم اشکال می‌گیرید، مباحث مربوط به مقرراتی که در سیســـتم بانکی هست و باید باشد، هست و مربوط به شورای فقهی است. بنابراین اصلاً نفرمایید که اجرای این ماده و طرح مجلس، وضـــع را بدتر خواهد کرد. معتقدم وضع بهتر از آن‌که هست، خواهد شد.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

شیخ در مکاسب می‌گوید: این شخص، این پول؛ دو تا نان بده به فقیر! این‌جا دیگر بحث قهری نیســـت، فقها آن‌جا بحث کردند، می‌گویند که ســـه تا قرارداد در طول هم به صورت آناً ما اتفاق می‌افتد. هیچ قهر و اجباری هم نیست. وقتی شما مثلاً از جلوی نانوایی رد می‌شـــوید، می‌گویید که آقای نانوا! دو تا نان بده به این فقیـــر، بیا این هم پولـــش. می‌گویند این چه قراردادی اســـت؟ مرحوم شیخ آن‌جا بحث می‌کند، می‌گوید: این، سه تا قرارداد است، با یک کلمه انشاء می‌شـــود. بعد می‌گویند: خب، این سه تا قرارداد در طول هم‌اند! می‌گوید: عیب ندارد، آناً ما پشـــتِ سرِ هم ردیف می‌شود.

دکتر محمدعلی متفکر آزاد:

ببینیـــد، این بحث تجارة عن تـــراض، واقعاً یکی از بحث‌های مبنایی است. برای این‌که الآن در جامعه‌ی ما خیلی از ظلم‌هایی که می‌شود به مردم، سر همین اســـت. یک آمپول ۳۰ هـــزار تومانی را مثلاً می‌دهند ۷۰۰ هـــزار تومان! مریض دارد، لازم اســـت، مجبور اســـت. می‌گوید: آقا! راضی نیســـتی، نخر دیگر. این در بحث کالای ضروری و کالاهای لوکس و این‌ها با همدیگر باید فرق داشـــته باشد، نه این‌که بگوییم حالا اگر راضی نیست نخرد دیگر، آن مریضش دارد می‌میرد، این هم آمپول را قاچاقی پیدا کرده می‌گوید هفتصد هزار تومان. حالا این بخرد یا نخرد، مجبور اســـت بخرد، ولی آیا قلباً راضی اســـت؟ این را باید برای ما عوام‌ها روشـــن کنید تجارة عن تراض یعنی چی واقعاً؟

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر غلامعلی معصومی‌نیا به منتقدان

اولاً فرمایـــش حاج‌آقای نظری؛ ســـرور همه‌ی ما و بزرگ همه‌ی ما، فرمودند: نه، نه، نه. این‌که فرمودند نه، نه، نـــه، من یک عرضی دارم. اگر ما ثابت کردیم که سیســـتم، ربوی است یا حیله‌ی رباست حتی اگر فرض کنیم که نتوانیم الگوی مطلوب ارائه بدهیم، آیا

باید به این عمل کنیم؟ آیا باید این را قانونی‌اش کنیم؟ تا حالا که بانک‌ها تخلفاتی می‌کردند و خلاف قانون تلقی می‌شد، آیا الآن باید با ۲۱۹ ماده، مستمسک برایشان درست کنیم؟ آیا این، راه حل است؟ اگر ما ثابت کردیم مشکل اساسی توی ساختار بانک است؛ مگر در این سال‌ها شورای پول و اعتبار و نمی‌دانم این‌جور چیزها نیامدند الحاقیه‌های مختلف دادند؟ چه اتفاقی افتاده؟ هر روز بدتر شده. خب، اگر اثبات کردیم این ساختار به نتیجه نرسیده، هر چی هم تعمیرات جزئی در آن ایجاد شده و دیدیم حیله‌ی رباست، ربوی است، حتی الگوی مطلوب هم نداشته باشیم، بایستی صحه بگذاریم روی این؟! این، یک مسئله.

مسئله‌ی دیگر این‌که فرمودند در طرح آمده عقود مشارکتی را بانک‌ها در مواردی که می‌توانند اجرا کنند؛ یعنی جلوی بانک‌ها را نگیرید و بعد فرمودند که: مگر واجب است همه‌ی عقود مبنا باشد؟ خب، ما داریم یک سیستم جامع طراحی می‌کنیم؛ اگر بنا باشد مبنای امضایی بودن را بپذیریم، یعنی این‌که هر آن‌چه عقلا ابداع کردند، مورد نیاز واقعیِ بشر بوده، یعنی تمامی این عقودی که ابلاغ شده، با عقل بشر است و ما الآن می‌گوییم شارع امضا کرده، اگر این مبنا را بپذیریم که فیه نظر، خب، ما می‌آییم یک سیستمی طراحی می‌کنیم که از یک قسمتی از دستاوردهای عقلا، خودمان را محروم کنیم و بعد می‌آییم عقود مبادله‌ای را جایگزین می‌کنیم که بانک‌ها به دلیل ماهیت، ساختار و ذاتشان به آن تمایل دارند (غیر از آن تبصره‌ای که راجع به عقود مشارکتی بود)؛ اسم این را چی می‌گذاریم؟ مشکل این است: اولاً خودمان را از یک سری از ظرفیت‌های ابداعات عقلا محروم کردیم، ثانیاً یک سیستم جامع داریم طراحی می‌کنیم، همه‌ی ظرفیت‌ها باید توی آن باشد. بعد به بعضی از چیزها وزن بیش‌تری دادیم که اتفاقاً منشأ اصلی اشکال بوده؛ مثل فروش اقساطی. این هم که حاج‌آقای موسویان فرمودند: در این‌جا اسمش را می‌گذاریم مرابحه، به خاطر این‌که قبلاً بانک مورد را مشخص می‌کرد، این‌جا مورد مشخص نمی‌کند؛ اتفاقاً الآن بدتر شده! چرا؟ چون الآن توی همین طرح آمده که بانک‌ها منحصراً توسط کارت اعتباری جلو می‌روند. به همان دلیلی که قبلاً صوری می‌شد، حالا بدتر می‌شود. الآن چهل میلیون کارت اعتباری به من می‌دهند، می‌روم درب مغازه رفیقم و می‌گویم: فرض کن تمام مبلغ این کارت را چیزی خریدم و به حساب تو واریز کردم. می‌گوید: یک میلیونش را کم می‌کنم، می‌گویم: خدا پدرت را هم بیامرزد. ۳۹ میلیون می‌دهد می‌گذارم توی جیبم می‌روم هر کاری دلم بخواهد می‌کنم. این، راحت‌تر است یا این‌که بخواهم جزء جزء کارت بکشم؟ ما آمدیم چنین مکانیسمی طراحی کردیم! این‌که فرمودند که چرا بیع دین را به عقودِ مبادله‌ای گره زدید؟ من نخواستم بگویم منحصراً ناشی از عقود مبادله‌ای است. مثال زدم، عرض کردم وقتی عقود به اقرار اجماع، همه دارد صوری اجرا می‌شود، یک نمونه‌اش مرابحه بود، یک نمونه‌اش پروژه‌ی اقساطی بود، یک نمونه‌اش چیزهای دیگر بود، وقتی‌که عقود دارد صوری اجرا می‌شود، به اعتراف خود دوستان که الآن فرمودند در کتاب‌هایشان نوشتند، دیگر بنابراین موضوعیت ندارد. این، یک اشکال. اشکال شرعی پیدا می‌کند که دین، واقعی نیست. اشکال دیگرش هم این است که: مشکل اقتصاد ما، کمبود نقدینگی نیست که ما یک ابرازی به بانک‌ها بدهیم، هر روز بتوانند نقدینگی را اضافه کنند. الآن نقدینگی ۵ برابر شده، چه مشکلی از اقتصاد حل شده؟ حالا به بانک‌ها یک سلاح برنده‌ای بنام تبدیل به اوراق بهادار کردنِ بدهی‌ها بدهیم که این‌ها دیون مردم را تبدیل کنند. فرض کنید تعدیل جایز است، فرض کنید مشکل شرعی هم ندارد، یک سلاحی دستشان می‌دهید که با این سلاح می‌آیند نقدینگی را در اقتصاد به شدت افزایش می‌دهند، مشکلی هم ندارد.

مسئله‌ی دیگر، موضوعی که حاج‌آقای یوسفی فرمودند. روایت را می‌خواستم از روی آن بخوانم که حاج‌آقا فرمودند حنبلی؛ حنبلی را من در آن مقاله ننوشتم، نقد کردم، فقط خواستم بگویم ۱۴۰۳، بانک کویت این مرابحه را به این شکل مطرح کرده است: «البیعُ المرابحه للمعدنِ الاشتراط» و بعد با این شرایط ... ولی نگفتم ما قبول داریم. این را نقل کردم، النَقّال کالبَقّال! توجه فرمودید؟ فقط نقل کردم، و الّا روایت آن قسمتی‌اش مدّ نظر من است که امام

صادق فرمودنـد: اگر که تو خریـدی، آیا می‌توانی اسـتنکاف کنی؟ این برای چی بود؟ من یک تقاضا دارم، چون خـودم این کار را کـردم؛ توی روایات معاملـی و این‌جور روایات باید پیش‌فرض سـؤال کنندگان را دید. چه چیـزی در ذهن این‌ها بوده که این‌قدر می‌رفتند از امام صادق می‌پرسیدند؟ می‌رفت می‌گفت: یا بن رسول الله! من یک کارهایی نیاز دارم، رفیقم پول دارد، من پول ندارم و أنا أعلمُ بحاجتی، من به حاجتم اعلم هستم، آیا می‌توانم از آن پول بگیرم، بروم آن کالا را بگیرم و بعد بفروشد به من؟ حالا متن روایت را گم کردم، این‌جا هسـت. خواستید، بعد از سخنران بعدی، من از روی آن بخوانم چون الآن هر چی گشتم، پیدا نکردم! بعد امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند که: اگر این شـرط رعایت بشـود، اشکال نـدارد. چه پیش‌فرضی توی ذهـن این‌ها بوده؟ آن پیش‌فـرض این بوده که: این‌جور کارها، ربا اسـت. این‌که فرمودند: آیا لزوماً رباست یا نه؟ اگر ربا نیست، پس چیسـت؟ باطل است؟ به چه دلیل باطل است؟ اشـکالش چیست که پولِ طرف را می‌گیرد، می‌رود کالا می‌خرد، به قیمت بالاتر می‌فروشد. این اشکالش، بطلان از چه راهی است؟

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

احکام وکالت رعایت نشده.

حجت‌الاسلام دکتر غلامعلی معصومی‌نیا:

نه، احکام وکالت رعایت شـده، وکالتاً رفته خریده، یـا طرف دومـی رفته خریده آورده، بعـداً هم به او فروخته. توجه فرمودید؟

به نظر بنده اگر یکی از دستاوردهای جلسه‌ی امروز این باشـد که ما بپذیریم تا سـاختار درست نشود، همه‌ی تغییرات خدای نکرده قصد، ایجاد منقصت در زحمات نیست، ما خودمان شریک جرم بودیم، این ابزارهای مشتقه ... . من خودم اتفاقاً در این مقاله، به مقالات آقای موسویان ارجاع ندادم، به مقاله‌ی خودم ارجاع دادم یعنی اشکال را توی حرف‌های این‌که در بازار ثانویه می‌رویم سـراغ فـلان راه حل، به خودم ارجاع دادم. به نظرم باید تجدید نظر کنیم. حرف من این اسـت. توجه فرمودید؟ و این‌که فرمودند تجارة عن تـراض، این را لازم می‌دانـم. این‌که آقای دکتر متفکرآزاد مثال بچه را زدند، بیع مضطرّ اولاً اسـتثنا شده، ثانیاً: اتفاقاً بطلان بیع مضطرّ خلاف مصلحت شـخص مضطرّ اسـت، به خاطر این، شارع مقدس امضا کرده. توجه فرمودیـد؟ و از تجارة عن تراض استثنا کرده. ثالثاً: شدیدترین لحن‌ها را ائمه راجع به کسـی که از بیع مضطرّ، از اضطرارِ مضطرّ اسـتفاده کند و جنسـش را ارزان‌تر بخرد، دَارند؛ این‌قدر این تعبیرات در روایات شـدید اسـت که خدا می‌داند؛ یعنی آقای مضطرّ ناچار اسـت، ولی شما دارید یک سیسـتمی طراحی می‌کنید که مردم باید همه‌شـان راضی باشند توی این سیستم. چه ربطی به بیع مضطر دارد که شـما تشبیه کردید به بیع مضطر؟ این‌ها دلم می‌خواهد وقت باشد، بحث کنیم.

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی

ایده روش دستیابی به ساختار پولی نظام اقتصادی اسلام

من تا صبح دوشنبه مقاله ننوشته بودم. صبح دوشنبه مقـالات دوسـتان را نگاه کردم، گفتم بـرای این‌که نگرانیِ دوسـتان هم رفع بشود که «باید به فکر کار اثباتیِ هم باشـیم»، شـروع کردم از صبح دوشنبه تا صبح سه شنبه مقاله نوشتن. البته مستنداتش را آن‌جا نیـاوردم. مقالات را که دیدم، به نظرم رسـید که ما باید نسـبت به نگاه فقه شیعه، دسـتگاه فقه شیعه، مرجعیت و حوزه، در این‌جا بحثی داشته باشیم. ببینیم روشی که الآن در این نظام اقتصادی و در بانکداری مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد، از نگاه فقه شیعه واقعاً چه محدودیت‌هایـی دارد و این محدودیت‌ها ما را دچار چه مشـکلاتی می‌کند؟ نظـر ما در مورد نظام اقتصادی سـرمایه‌داری با این ساختارها، نظام پولی، بخش خصوصی سرمایه‌سـالاری و ... چیست. من هم مثل جناب آقای دکتـر توتونچیان، واقعاً واژه‌ی بانک را به کار نمی‌برم و می‌گویم «سـاختار پولی». حالا ایشـان تعبیر دیگری دارند. من فکر می‌کنم که اساساً کشف و طراحیِ ساختارهای نظام سرمایه‌داری برای ما فوق‌العاده الهام‌بخش است و ما نتوانستیم از آن به‌درستی الهام بگیریم و برسیم به آن ساختارهایی که خودمان نیاز داریم.

همه‌ی نظام‌های اقتصادی و همه‌ی نحله‌های فکریِ اقتصـادی برای این‌که نظام اقتصادی و آن سـاختارِ اقتصادی را متناسب با فکر خودشان طراحی بکنند، در اولیـن گام تکلیف خودشـان را با خدای متعال روشـن می‌کنند؛ رابطه‌ی خدای متعال با انسـان و جهان ما سـوای الهی را روشن می‌کنند و بر اساس این، اساسـاً معرفت‌شناسـی خاص، جهان‌شناسی خاص، انسان‌شناسی خاص و ارزش‌شناسی خاصی شکل می‌گیرد. بسیاری از علوم، مترتب بر این است و لذا این مسئله در نظام سرمایه‌داری هم بسیار مهم بوده است. بر اساس تفکر و فلسفه‌ی دئیسم، این‌ها آمدند گفتند خدای متعال خالق جهان هست اما ربّ و مربّی و مدبّر جهان نیسـت! یعنی چه‌کار کردند؟ اراده‌ی الهی را به‌عنوان خواسـتگاه کشف و طراحی نظـام اقتصادی القا و منتفی کردند. یعنی شـرک به

ربوبیت خدای متعال. بعد آمدند چه‌کار کردند؟ برای کشـف و طراحی نظام اقتصادی، یک خواستگاهی نیـاز دارند، رفتند گفتند اقتصاد جزو علوم انسـانی اسـت، برویم ببینیم انسـان چه می‌خواهـد؟ کدام انسـان؟ انسـان بریده از عالم اعلا و از عالم اُخری، انسـان بریـده از تحت ولایت الهی. خـب، اراده‌ی این انسـان را ما می‌خواهیم مبنای کشف و طراحی نظام اقتصادی قرار بدهیم. آیات قرآن را شـما مرور کنید! وقتی انسـانی از ولایت الهی خارج شود، هیچ ولایتی جز ولایت شـیطان باقی نمی‌ماند. انسـانی که از ولایت خارج بشـود، ضرورتـاً تحت ولایت شـیطان اسـت. ما آمدیم گفتیم که: این انسـان چه می‌خواهد (آقای متفکرآزاد هم صبح اشاره کردند)، این انسان با این ویژگی؟ حداکثر کردن منفعت مادّی شـخصیِ خـودش را می‌خواهد. یعنی مـا دقیقاً از مبنای خداشناسی و مبنای هستی‌شناختی رسیدیم به حداکثر کردن منفعت مادی شخصی. درواقع با توجه به این‌که انسـان بی‌نهایت طلب است و از آن‌طرف هم محدودیت منابع دارد، به‌طور طبیعی تزاحم منافع پیش می‌آید. برای تحقق چنین هدفی، اصل رفتاری رقابت آزاد اقتصادی شـکل می‌گیرد. خب، وقتی‌که هدف این شد، سعادت انسان در چهارچوب هدف انسان، هدفِ برخاسـته از مبانیِ هستی‌شناسی و بر اساس همه‌ی مکتب‌ها همین تعریف می‌شود. یعنی هـر کس به آن هدف خودش در عرصه‌ی اقتصادی بیش‌تر برسد، سعادتمندتر است.

بنابراین، اساساً این‌جا انحصار از درون همین هدف برخاسته اسـت، رفتار انحصارگرانه. هرچه بتواند با انحصار هم حتی منافع کسـب بکند! پس مالک هر چقدر بتواند تجمیع مالکیت بکند، او سـعادتمندتر اسـت، نوع مالکیت هم مالکیـتِ خصوصی مطلق تعریف شد. ببینید از مبنای خداشناسی داریم می‌آییم بالا. در هر سـاختار اقتصادی، با سه عنصر مشخص می‌شـود: هـدف فعالان اقتصـادی، نـوع مالکیت و نـوع اصل رفتاری کـه با ایـن ویژگی‌ها، بخش خصوصیِ سرمایه‌سالاری شکل می‌گیرد. من واژه‌ی سرمایه‌سالاری را به کار می‌برم، سرمایه‌داری را اسماً با آن مخالف نیستم. سرمایه‌محوری و سرمایه‌سالاری را اسلام با آن مخالف است. در درون چنین ساختار اقتصادی، یعنی بخش خصوصیِ سرمایه‌سالاریِ نظام سرمایه‌سالاری، رفتارها و روابطَ با آن مبانی و هَدف، اصلِ‌رفتاری، نوع مالکیت در سـه حـوزه‌ی تولید، توزیع و مصرف کاملاً شکل می‌گیرد. دقیقاً بر اساس این ساختار، جلو می‌آییم؛ بر اساس رفتارها و روابط هدفمند. یعنی تمام رفتارها باید به دنبال حداکثرکردن منفعت مادیِ شـخصی باشـد چـون از این، مبنای هستی‌شـناختی جلو آمد. هر رفتـاری خارج از این باشـد، غیرعقلایی محسوب می‌شـود. فقه در مورد همه‌ی این‌ها حرف دارد. بعد بر اسـاس این رفتارها و روابطِ هدفمند، بازارهای مناسب پول، سرمایه، کالا و کار شکل می‌گیرد. متناسب با این رفتار هدفمند و این بازارها، نهادهای اقتصادی مثل بانک و بورس و الی آخر، این‌ها شکل می‌گیرد. این ساختار، فوق‌العاده منطقی است. البته بعداً من می‌گویم که تمام فقهای ما هـم، یعنی آن‌هایی که بحث کردند، کاملاً این منطق را تأیید کردند؛ اما ما چه‌کار می‌کنیم؟ نگاه فقه شیعه، نگاه دسـتگاه فقه و فقهـا و مرجعیت را می‌خواهیم این‌جا اصلاح بکنیم و این روشـی است که الآن ما دچارش هستیم. ما آمدیم علی‌رغم این مبنا، فقه را در خدمت این رفتارها و روابط هدفمند در سه حوزه‌ی تولید، توزیع و مصرفی که از نظام سرمایه‌داری شکل گرفته، درآوردیم. یعنی تقریباً تمام این مراحل گذشته را کنار گذاشـتیم و گفتیم بانکـداری همین چیزی هست که الان داریم؛ دوسـتان از نظام سرمایه‌داری یکی یکی ابزارها را می‌گیرند (ابزارها همان رفتارها و روابـط عقودنـد) و بـا تحلیل مغایـرت یا عدم مغایـرت، بحث را در این‌جا مطرح و امضا می‌کنند. خروجی‌اش می‌شود تقریباً امضای تمام ساختار پولی نظام سرمایه‌سالاری؛ چیزی که الآن هست.

سـاختار پولی جمهوری اسـلامی ایران، متناسب با سـاختار اقتصادی سرمایه‌سالاری ایران است. چون متأسـفانه ما تا الآن در بخش‌هـای اقتصادی هم از

همین روش استفاده کردیم. این‌که شما با حفظ این ساختار اقتصادی بخواهید بانک را اصلاح بکنید، اصلاً شدنی نیست. چون هر ساختار پولی در خدمت بخش واقعی آن اقتصاد باید باشد. من سؤالم این است که: عزیزان! بخش واقعی نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر این سیر منطقی‌ای که عرض کردم، چیست که نظام پولی و ساختار پولی‌اش بشود بانک؟ اگر این سؤال را ما نتوانیم جواب بدهیم، درواقع دچار همین چرخه‌ی باطل می‌شویم. خب، حالا این روش فقهی‌ای که ما تا الآن به کار بردیم (روش امضا)، دچار چه محدودیت‌هایی هست؟ من محدودیت‌های این روش را در طراحی نظام پولی و سایر بخش‌های نظام اقتصادیِ اسلام عرض می‌کنم و دوستانی هم که الحمد لله از علما و فقها در جلسه حضور دارند، کمک کنند به این مسئله، ببینیم تلقّیِ من درست هست یا نه؟

پیشنهاد من این است که در مرحله‌ی اول، محدودیت‌های این روش را درست درک بکنیم. روش انسان در عقود، فقط در رفتارها و روابط به کار می‌رود. عقود و معاملات، مثل عبادات، امور تعبدی نیستند. می‌گوییم همین مقدار با ضوابط شرع سازگار و فقهی باشند، تمام است. در عقود ما نظرمان به مصالح و مفاسد واقعی است. یکی از محدودیت‌های روش امضا، در ساختارسازی و نظام‌سازی است. در واقع ازاین‌جهت روش امضا دو مرحله ما را از واقع اسلامیِ آن چیزی که ما در بحث رفتارهای پولیَ و در سه حوزه‌ی تولید، توزیع، مصرف می‌خواهیم، دور می‌کند.

محدودیت دیگر، رفتارها و روابط عقلاییِ مورد امضا است. در این‌جا منظور از فقه، فقه اصغر است؛ ما اساساً در طراحی ساختارهای اقتصادی و نظام اقتصادیِ اسلام هرگز نمی‌توانیم به فقه اصغر اکتفا کنیم، حَتماً باید از فقه اکبر استفاده کنیم. فقه اکبر آن چیزی است که ما از خداشناسی باید شروع کنیم در اسلام. در روش امضا، چه رفتارها و روابطی را ما امضا می‌کنیم؟ آن رفتارها و روابطی که نظام غالب بر جهان برای ما صادر می‌کند.

همه‌ی نظام‌های اقتصادی و همه‌ی نحله‌های فکری اقتصادی برای این‌که نظام اقتصادی و آن ساختار اقتصادی را متناسب با فکر خودشان طراحی بکنند، در اولین گام تکلیف خودشان را با خدای متعال روشن می‌کنند

ما روش امضا را فقط در خدمت رفتارها و روابطی که نظام سرمایه‌سالاریِ حاکم بر جهان بر ما غالب می‌کند، درمی‌آوریم. من الآن خبر دارم در دنیا برخی از رفتارها و روابط در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف، بر اساس تفکرات دینی اسلامی و غیراسلامی، بیش‌تر غیر اسلامی، فعالیت می‌کنند ولی هرگز به درون ساختار قانون‌گذاری ما راه پیدا نمی‌کند چون اساساً وقتی غالب شد، ما ناچار به تعامل با این رفتارها و روابط غالب دنیا هستیم. روش امضا فقط می‌آید این‌ها را امضا می‌کند، ما را از برخی از رفتارها و روابطی که بر اساس حتی دین مسیحیت یا دین سایر ادیان الهی باشند، ما را از آن‌ها محروم می‌کند.

محدودیت سوم: رفتارها و روابط اساساً از کجا تولید می‌شوند؟ رفتارها و روابط در این مسیری که من طی کردم، دقیقاً از مبانی تولید می‌شوند؛ از

مبانی هستی‌شناختی، هدف و اصل رفتاری ما. یعنی درواقع منشأ تولیدشان، مبانی هستند. ما می‌آییم چه‌کار می‌کنیم؟ کلاً این مسیر را رها می‌کنیم، می‌آییم این‌جا رفتارها و روابطی که برای ما می‌آید، آن‌هایی که بر اساس مبانی نظام سرمایه‌داری، تولید شده، آن را تحلیل می‌کنیم و بر اساس فقه حداقلی امضا می‌کنیم و این، ما را محروم می‌کند از بسیاری از معارف. خب، نظام سرمایه‌داری بر اساس مبانی‌اش این رفتارها و روابط در سه حوزه‌ی تولید، توزیع و مصرف را ایجاد می‌کند، پس بر اساس مبانیِ اسلامی ما که اگر متفاوت باشد با آن‌ها که صددرصد هم متفاوت است، ما باید اساساً انتظار تولید رفتارها و روابط دیگری را در سه حوزه‌ی تولید، توزیع و مصرف داشته باشیم که اساساً از این جهان ما می‌توانیم به ساختارهای متناسب اسلامی برسیم.

چهار: در روش امضا ما به رفتارهای ربوی که می‌رسیم، به صورت منفک امضا می‌کنیم، اما مجموعه‌ی این عناصر که کنار هم قرار می‌گیرند، یک مجموعه‌ی جدیدی را شکل می‌دهند. این مجموعه‌ی جدید نیازمند به اجتهاد جدیدی است و آثار و پیامدهایش اساساً ممکن است از رفتارها و روابط منفک و منفرد و منفصل، جدا باشند. بنابراین، این هم یکی دیگر از محدودیت‌هاست. در روش امضا، ما این را نمی‌بینیم. نه این‌که روش امضا اشتباه باشد! روش امضا در فقه اصغر در عقود و معاملات، درست است اما بحث من در نظام‌سازی است که متأسفانه ما داریم از این روش برای نظام‌سازی و ساختار پولی استفاده می‌کنیم.

پنج: نظر فقها نسبت به این روش و این نوع استفاده چیست؟ رهبری می‌فرمایند: هر رفتار، هر قانون، هر توصیه، هر سیاست اقتصادی باید دارای دو ویژگی باشد، اگر این دو تا را با هم نداشته باشد ولو با ظواهر اسلامی سازگار باشد، اسلامی محسوب نمی‌شود. این، معنایش این نیست که از جهت شرعی درست است؛ نه، اصلاً شارع این را امضا نمی‌کند. یکی: تولید ثروتِ ملی است، دوم: توزیع عادلانه و رفع محرومیت و رفع فقر در جامعه. این ساختاری که از عناصر روش امضا شکل می‌گیرد، آیا این دو مورد را دارد که اسلامی محسوب بشود یا نه؟ قطعاً ندارد. من فرمایش آقای جوادی آملی را عرض کردم که همین روشی که ما آمدیم حتی بخش خصوصی سرمایه‌سالاری را امضا کردیم، ایشان فرمودند بَیْن الغیّ است. نکته‌ی آقای مکارم را هم عرض کردم. قبل از همه‌ی این‌ها، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی آمد هشتاد سال پیش تحلیل کرد اقتصاد ایران را و بعد اساساً از روش توحید شروع کرد و از خداشناسی شروع کرد، یک ساختاری داد که البته ما تحت عنوان امتداد فرمایش آقای شاه‌آبادی داریم تکمیلش می‌کنیم.

نکته‌ی ششم این است که: قانوناً نرخ بهره در نظام سرمایه‌داری، به‌عنوان عامل درون‌زا نقش اصلی در تصمیم‌گیری تمام امور دارد. ما آمدیم چه‌کار می‌کنیم؟ به روش امضا، می‌آییم نرخ بهره را قانوناً و روی کاغذ حذف می‌کنیم و در عمل، ما به سه وضعیت برخورد می‌کنیم: یا عملاً دچار رباخواری می‌شویم، یا عناصر اقتصادی به هم‌ریخته می‌شود چون نرخ بهره مثل نخ تسبیح است در نظام سرمایه‌داری، تمام عناصر و رفتارها و روابط را به هم پیوند می‌زند یا با هر دو مواجه می‌شویم. چون راه درست را نرفتیم، با هر دو مواجه هستیم.

خروجی این روش در مبانی، کاملاً متفاوت است ولی یک گام می‌آییم جلوتر، در بناها به وحدت می‌رسیم. مبانی، یکی شرک است، یکی توحید؛ ولی وقتی‌که یک گام می‌آییم جلوتر، بانک ما می‌شود همان، بورس ما می‌شود همان، بازار کار ما می‌شود همان، کالای ما می‌شود همان. عجب! چطور می‌شود مبانی بیایند به وحدت برسند در بناها؟

و آخرین مطلب این‌که: در مورد امتداد مبانی در بناها، چه‌کار باید بکنیم؟ من معتقدم که این‌جا کارهای بسیار خوبی انجام شده است و فقهای ما به این مسائل که می‌رسند، نکات زیبایی را مطرح می‌کنند. ما چهار نوع هدف می‌خواهیم از مبانی استخراج بکنیم، چهار

نوع مالکیت و چهار نوع اصل رفتاری می‌توانیم استخراج بکنیم. آقای شاه‌آبادی با شمشیر دو لب می‌افتد به جان اصل روابط، می‌فرمایند: در مورد روابط می‌گویند اصل سَبعیت است و می‌گویند آقا! گفتیم که دو تا اصل داریم: انحصار، رقابت. انحصار بد است، پس رقابت خوب است. عجب دلیل فلسفی‌ای است! نخیر، این‌جوری نیست. ما چهار تا اصل داریم، بر اساس چهار نوع هدف؛ اصل تعاون داریم، اصل رقابت اگر بپذیریم، رقابتِ مسئولانه داریم و اصل تعاون در درون مدیر، رقابت مسئولانه با بیرونِ مدیر داریم و اصل اَنحصار برای دولت هم داریم. بعد بر اساس این چهار نوع هدف و چهار نوع اصل، چهار نوع مالکیت داریم. این‌ها از مبانی اسلامی بیرون می‌آید اگر بخواهیم درست برویم. مالکیتِ خصوصیِ فردی داریم، مالکیت دولتی یا امام داریم، مالکیتَ شبه فردی داریم، مالکیت مشاعیِ فراگیر و مالکیت مشاعیِ غیرفراگیر داریم. این‌ها را از مبانی می‌آییم جلو، همه‌اش هم با فقه اصغر امضا می‌شود، هیچ نگرانی هم نیست. وقتی می‌رسیم به ساختار اقتصادی، چهار نوع ساختار داریم.

من مقاله‌ای در مجله‌ی اقتصاد اسلامی نوشتم با عنوان ظرفیت آموزه‌های اسلامی در طراحی چهار بخش مجزای نظام اقتصادی اسلام. این‌جوری نیست که بر اساس نظام سرمایه‌سالاری، بگوییم بخش‌سالاری فقط ظرفیت یک بخش را دارد. بخش دولتی به معنای واقعی، همین بخش را ایجاد کرده برای خدمتگزاری به خودش. بحران ۲۰۰۸ نشان داد که چه‌طوری دولت در خدمت بخش سرمایه‌سالاری است و همین‌طور می‌آید تا می‌رسیم به رفتارها و روابط. بعداً در هر ساختاری ما باید این را در نظر بگیریم، مثلاً جناب آقای دکتر توتونچیان می‌فرمایند: ما بازار پول نداریم، اگر ما بخش سرمایه‌گذاری اسلامی را بپذیریم که البته جای سؤال است، آن‌جا بازار پول دارد، بعد می‌شود همین بانکداری. من نفی ندارم، تأیید دارم می‌کنم اما اگر ما ساختار جامع اسلامی را ببینیم، قطعاً همین‌طور است. ما در یکی از بخش‌های اسلامی، نه بازار سرمایه داریم نه حتی بازار پول، چون درست نیامدیم و درست ندیدیم! و اگر این‌ها را ببینیم، بعداً بازارها این‌جا شکل می‌گیرد و متناسب با هر یک، نهادهای اقتصادی شکل می‌گیرد. خاطر حضرت آقای نظری هم جمع بشود: اگر بخواهیم کار اثباتی بکنیم، باید از راه درستش برویم و من معتقدم راه درستش این است.

ساختار پولی جمهوری اسلامی ایران، متناسب با ساختار اقتصادیِ سرمایه‌سالاری ایران است. چونَ متأسفانه ما تا الآن در بخش‌های اقتصادی هم از همین روش استفاده کردیم

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر یوسفی

حجت‌الاسلام دکتر حسن آقا نظری:

بحث‌ها همه درست است، من فقط اشاره می‌کنم به این‌که بعضی از این اندیشمندانی که گرایش به مارکسیست داشتند، ـ در ادبیات سال‌های ۴۰ تا ۵۷ ایران ـ در نوشته‌ها زیاد می‌گفتند: ما انسان‌ها جامعه را به جایی می‌رسانیم که اصلاً احتیاج به حکومت نداشته باشیم و اصلاً بهشت را از توی بهشت می‌آوریم روی زمین. وقتی بهشت از بهشت بیاید روی زمین و زمین بشود بهشتی، اصلاً احتیاج به این بحث‌ها نداریم، همه‌ی مشکلات حل می‌شود.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

من فرمایش حاج‌آقای نظری را جور دیگری می‌خواستم بگویم. حالا خوب شد یک روز عقب نیفتاد، وگرنه فکر می‌کنم جنگ احد و جنگ خندق و این‌ها را هم به گردن روش امضا می‌انداختید که این روش امضا خلاصه باعث واقعه‌ی کربلا و واقعه‌ی عاشورا شده است.

واقع مطلب این است که ما نمی‌توانیم انتزاعی فکر کنیم و از آن عالم بالا شروع کنیم و جلو بیاییم. بالاخره حکومت پَیامبر را ما قبول داریم، ۲۳ سال حکومت داشتند، توی این ۲۳ سال پیامبر نیامدند از توحید شروع کنند برای شما مدل استخراج کنند. گفتند ببینید ایرانی‌ها چه‌کار می‌کنند، رومی‌ها چه‌کار می‌کنند. مرابحه را از ایرانی‌ها گرفتند، مضاربه را از رومی‌ها. بیت المال را هم از ایرانی‌ها ... افرادی را آوردند تا آن‌جا بیت المال را طراحی کنند. اسلام در مباحث اقتصادی، ابزارسازی نکرده است. تعارف که نداریم ... نهادسازی نکرده است. در مورد این هم هیچ تعارفی نداریم. این‌ها را واگذار کرده به عقل و خرد انسانی. یک جمله‌ی خیلی زیبایی دارد امام صادق «علیه‌السلام» در توحید مفضّل، می‌فرمایند: بچه وقتی متولد شد، خداوند دید که اگر این بچه را به فکر و اندیشه‌ی خودش و حتی پدر و مادرش واگذار کند که به او یاد بدهند که این‌جوری پستان مادر را بِمَک و شیر بخور! این بچه مُرده تا بیایند به او مکیدن را یاد بدهند. این را آمد در نهادش قرار داد؛ اما همین بچه وقتی بزرگ شد، خداوند گفت: ببین! این کوه است، این دره است، این آبشار است، برو کار کن روزی‌ات را به دست بیاور! از این‌جا به بعد دیگر واگذار کرد به خود انسان. بر اساس مبانیِ

معرفتی ما، این‌ها واگذار شـده به خود انسان‌ها، به عقلانیتِ انسان‌ها، به شعور انسان‌ها و به همین دلیل مـا می‌بینیم که در طول ۲۳ سـال حکومتِ پیامبر و ۲۵۰ سـال تمدن صدر اسـلام تا عصر غیبت، اصلاً چنین روشـی وجود نداشته اسـت. در عصر همان ائمه هم روش امضا حاکم بوده. این‌که آقا رسول الله فرمود: اُطلبوا العلم ولو بالسّین، منظورش خداشناسی نبود که، بحث اداره‌ی جامعه بود، اداره‌ی اقتصاد بود، این‌جور مسـائل بود. بله، ما قبول داریم اسـلام یک سـری اصول و قواعدی دارد، هر چیزی را ما از هر جا می‌گیریم، بر اساس آن اصول و عقاید باید محک بزنیم، ببینیم که آیا با خداشناسی ما، با آخرت‌شناسیِ ما سازگار هست یا نه؟ این‌جا بحث سود مطرح شد، بـاز یادی کنیم از مرحوم آیـت‌الله مهدوی کنی. من یادم است یک وقت خدمت ایشان بحثی درگرفت، یکی از اساتید اقتصاد دانشگاه امام صادق فرمود که: در اقتصاد سرمایه‌داری، سود محور فعالیت‌هاست اما در اقتصاد اسلامی چنین نیست. ایشان یک مقداری فکر کردند، گفت: نه، اتفاقاً در اقتصاد اسـلامی هم همین است، لذا در قرآن وقتی خداوند از انسان‌های ناموفـق می‌خواهد صحبـت کند، می‌گویـد: «فَما ربِحت تجارتهـم». این، بیان آیـت‌الله مهدوی کنی بـود، فرمود: در اسـلام هم همین اسـت، انگیزه‌ی فعالیت اقتصادی سـود است منتها بله، این سود در اسلام چهارچوب‌هایی دارد. می‌فرماید: ازاین‌جهت، فرقی بین ما و آن‌ها نیسـت. پس بنابراین، ببینید، ما نمی‌توانیم یک روشـی که در زمان خود پیامبر ابداع شد، روشی که در عصر ائمه ابداع شد ... بحث روش امضا در باب معاملات و این‌که فرق گذاشـتند بین بـاب عبادات و باب معاملات، ایـن فرق فرقِ فقها کـه نبود، فرقِ ائمه بود. نسـبت به صلاة که می‌آمد آقـا امام صادق می‌فرمود که، یا خـود پیامبر قبل از امام صادق، می‌فرمود: بیایید یاد بدهم که چه‌جوری نماز بخوانید. یا وقتی‌که حج، آخرین سفر حجشان بـود، اعلام داد کـه: ایّها الناس، علمـا، مردم، جمع بشوید، من آخرین سـفر حجّم است، بیایید احکام حج را یاد بگیریـد! اما در باب معاملات، یک مورد شما این را پیدا می‌کنید که بگوید: ایّها الناس! بیایید مـن برایتان احکام معاملات یاد بدهم، از این به بعد گمراه نشوید، از این به بعد واگذار می‌کردند به خود انسـان‌ها، به خود عقلا، می‌رفتنـد این‌ها از ایران، از رومی‌ها، از جاهای مختلف یاد می‌گرفتند می‌آمدند ائمه بر اساس معیارها تست می‌کردند به اصطلاح ما. یعنی همان روش امضا. روش امضا را فقها طراحی نکردند که شـما به فقها می‌تازید که این بلا را سـر ما آورده‌اند: یک، دو، سـه، چهار، پنج، شش، هفت! تا هفت تا من شـمردم، ترسیدم خلاصه جنگ احد و این‌هـا را هم بیندازید به گـردن روش امضا. این، روشی است که خود قرآن مُبدعش است، خود پیامبر مُبدعش است و خود ائمه‌ی اطهار «علیهم‌السلام» در باب معاملات مُبدع این روش بودند.

دکتر حسین عیوضلو:

امروز ابزارسازها و اوراق‌سازها خیلی می‌آیند و بیش‌تر بحثِ خودشان را مطرح می‌کنند. اگر بخواهیم جلسه به سمت جمع‌بندی پیش برود، مشکل ما ابزارسازی و اوراق‌سازی که نیست، بحث ما این است که قبلش بایـد یک مواردِ پیشـینی را ببینیم. یعنی تفاوت بین خُرد و کلان است؛ یک سری به آن احکام معاملات پرداختند درحالی‌که قبل از این‌ها، اسـلام است که آمده نظام اقتصادی سـاخته. آقایی که توجهش فقط به احکام معاملات اسـت، اصلاً بـه نظام اقتصادی توجه نمی‌کند. می‌گوییم این احکام معاملات بدون ملاحظه‌ی آثار کلان اقتصادی، کلان سیستمی، نظام اقتصادی، باطل اسـت. صحبت‌هـای جناب آقای یوسـفی به یک معنـا، بحث‌های اصول تشـریعی است که بنده مطرح کردم. یعنی اصول تشریعی اول باید احراز بشـود. در واقـع همان بحث معروف که تجزیه‌اش خوب است، ترکیبش مشکل دارد. ممکن است عقودش درست باشد، منتها «کَی لایکون دولةً بیـن الاغنیاء» را جواب نمی‌دهد. اگر واقعاً دُولةً بین الاغنیـاء ایجاد می‌کند که نظـام بانکی ایجاد کرده و همین روش‌های عقود بانکداری نتیجه‌اش این شده که الآن عملاً ۱۰ درصد این منابع بانکی خطاسـت هر چند کـه عقودش هم فقهی باشـد. نموّ باید به

اصل برگردد. ببینیـد، مراجع محترم اگر می‌خواهند بانک‌هـا را چک کنند، باید بگویند: آقا! نموّ به اصل برگردد! مدیر عامل بایـد گزارش بدهد که نموّ این فعالیت‌ها به اصلش برمی‌گردد یا برنمی‌گردد؟ ضرر و ضرار ایجاد کرده یا نکرده؟ عدالت تحقق پیدا کرده یا نکرده؟ این‌ها پیشین اسـت. حالا آقای موسویان می‌فرمایند پیغمبر این‌ها را نگفته؛ بابا! پیغمبر برای ما، قبلش اساس اقتصاد اسلامی را بنیان‌گذاری کرد؛ بین دو تا مهاجر و انصار که هماهنگی کرد، قراردادها را هماهنگ کرد. الفقه ثمّ المتجر را گفت، علامةٌ رِضَی الله فی خلقِه عدلُ سلطانِهم و رَخصُ اسفارِهم، عَلامةٌ سَخط الله عَن خلقِه جَورُ سلطانِهم و غَلَی اَعصارهم. این‌ها اقتصادی است، یعنی اول اقتصاد، بعد معاملات اسـت. إنّ سـیر الی الله را مطرح کرد، شرایط بازار را تعریف کـرد، تملک‌ها را تعریف کرد، یعنی باید اساس تملکاتش درست باشد که بحث حق را مطرح کند. این‌ها همه‌اش حق و عدل است. شرایط مبادله را مشخص کرد، رقابت را در بازار اسلامی تأیید کرد، بحث‌ها این اسـت. یعنی آقایان رفتند به بحث‌های جزئـی پرداختند، من فرض می‌کنم حرف‌هایشـان درست باشد ولی وقتی آثار کلان و پیشین را ندیدند، این به خطارفتن است.

جمع‌بندی این اسـت که بانکداری عقود بدون تکیه بر مبانی و اصول و موازین پیشـینه‌ی اسلامی التقاط اسـت. فقه اصغر بدون توجه به فقـه اکبر و اصول پیشینیِ اسـلامی، افتادن در دام نظام سرمایه‌سالاری اسـت به تعبیر آقای یوسفی. پیش‌نیازها را باید دید که همان اصول تشریعی است و این اصول تشریعی مبنای نظام‌سازی اقتصادی است که آن‌ها باید مستقر بشود که روابط سیستم‌ها را مشخص می‌کند، روابط کلان‌سیسـتمی را، روابـط بین نهادهـا و نظام‌ها را مشخص می‌کند، بعدازآن‌ها، روابط بین افراد جزئی و احکام معاملات را مشخص می‌کند.

دکتر مهدی صادقی شاهدانی:

جناب آقای یوسـفی به نظر من مطلع خوبی داشتند در رابطه با بحث نظام بانکی که برمی‌گردد به این‌که ما اگر بخواهیم یک نظام بانکداری اسـلامی داشته باشیم، باید ساختار پولی را دچار تحول بکنیم؛ اما من فکر می‌کنم طوری بحث را مطرح کردند که ساختار پولی را به منزله‌ی یک سـاختار فیزیکـی بتن‌آرمه شده ترسیم می‌کنند که حتی امروز هم اگر شما یک ساختار فیزیکی بتن‌آرمه را برای جایی تصور بکنید، می‌گویند: آقا! این ساختار بتن‌آرمه امکان تغییر برایش وجود دارد. درصورتی‌که ساختار پولی یک ساختار مبتنی بر روابط حقوقی است. من فکر می‌کنم خیلی قضیه را پیچیده می‌کنیم که تصور بکنیم ساختار پولی در حقیقت یک ساختار غیرقابل تغییر است حتی اگر روابط بیـن افراد و روابط بین اولیـای پولی و افراد را بتوانیم تغییر بدهیم. بنابراین، پیشـنهاد می‌شود تا این‌جایی که ما رسـیدیم به این‌که سـاختار را باید دچار تحول بکنیم، به نظر من نتیجه‌ی بسـیار قابل قبولی اسـت اما این‌که تصور بکنیم در چهارچوب ادبیات موجود و حتی اگر مبانی اسـلامی را مدّ نظر قرار بدهیم، ساختار پولیِ سازگار با مبانی اسلامی را نمی‌توانیم طراحی بکنیم، این به نظر من رسـیدن به یک بن‌بست است یا حداقل رسیدن به نقطه‌ای است که پیاده‌سـازی بانکداری اسلامی را به شدت دچار مشکل خواهد کرد.

دکتر کامران ندری:

البته جناب آقای دکتر موسویان تا حدودی مواردی را که من می‌خواسـتم خدمتتان عرض بکنم، گفتند. من فقط می‌خواستم یک مقدار صریح‌تر بپرسم: واقعاً مبانیِ خداشناسـی نظام پولی‌ای که در صدر اسلام موردِ قبول قرار گرفـت (همان نظام دو فلزی)، چه بود؟ یعنی بر اسـاس کدام مبانیِ خداشناسی ایجاد شده بود؟ یا اکثر عقودی که الآن هم ما داریم استفاده می‌کنیم و در فقه ما سروسامان گرفت، واقعاً بر اساس چه مبانی خداشناسی قبل از حتی بعثت پیامبر اکرم «صلوات‌الله‌علیه» ایجاد شده بود؟ مبانیِ خداشناسی این‌ها واقعاً چه بود؟ شما چه تحلیلی دارید؟ نکته‌ی

دیگر این‌که شـما فکر می‌کنید نظام سرمایه‌داری را ایجـاد کردند؟ من چنین تلقی‌ای ندارم. به حسـب ظاهر، آدام اسـمیت دنبال یک سؤال منطقی بود که پایه و اساس ایجاد ثروت در جوامع چیست؟ و این موارد مثل تقسـیم کار، مبادله، اصل دستِ نامرعی، این‌ها را کشف کرد نه این‌که ایجاد کرده باشد. اتفاقاً نقـدی که ما بـه رویکردی که الآن وجـود دارد در اقتصاد اسلامی داریم، این است که: شما می‌خواهید یـک چیزی را ایجـاد بکنید به جـای این‌که بروید کشف بکنید! البته می‌توانید قضاوتِ ارزشی بکنید، می‌توانید ساماندهی بکنید، این‌ها سرِ جای خودش. می‌توانید بر اسـاس مبانی دینی‌مان سَـر را از ناسره تفکیـک بکنید ولی این‌که دنبال این باشـید که یک چیزی را ایجاد بکنید بدون این‌که این ریشه و پایه‌ی طبیعی و عقلانی داشته باشد، این یک مقدار بعید به نظر می‌رسد.

حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور:

به این صورتی که بحث‌های این جلسه جلو می‌رود، بهتر اسـت دوستان حسابشـان را با فقه و فقها هم مشخص کنند؛ چون فقهای ما قائل به توقیفیت عقود نیستند و ایشان اساساً این بحث را به سمت و سوئی می‌برند که مـا باید قائل به توقیفیتِ عقود باشـیم. مهم‌ترین مشـکلی که در ارتباط بـا توقیفیت عقود وجود دارد، این اسـت که بسـیاری از پیشرفت‌ها و ملاحظاتی که ممکن است ایجاد بشود را ما از دست خواهیم داد. بنابراین، وقتی که شـارع عدم توقیفیت عقود یـا به‌عبارت‌دیگر امضایی‌بودن عقود را مطرح کرده است، مبنایی دارد.

نکته‌ی دیگر این‌که: من این را هم جست‌وجو کردم؛ شما یک قرارداد فقهی پیدا کنید که شارع ارائه کرده باشد درعین‌حالی که نظام‌سازی هم کرده باشد.

برخی از فقهای ما مثل آیت‌الله موسوی اردبیلی معتقد بودند که اساسـاً شـریعت به‌طور کلّ، در معاملات نظارتِ عمومی دارد، همه در اختیار ملت است و در اختیارِ این است. هم‌چنین این نکته را دقت بفرمایید که واقعیت قضیه این است که اگر شما آمدید شخصاً نظام‌سازی کردید، به این معنا عقود درست کردید و نه این‌که یک مبنای عقلایی از گذشته داشته باشید، احتمالاً بسیاری از ملاحظات را از دست خواهید داد و به همین جهت شارع گفته بگذارید عقلایی بشود، وقتی‌کـه عقلا پذیرفتند، ما تأییـد کنیم، نه خودمان بیاییم بسـازیم. بنابراین، اگر قرارداد تأسیسی باشد، مشکلاتش به مراتب بیش‌تر از امضایی‌بودن است.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی:

من هم یک نکته بگویم آقای دکتر! اگر مبانی نداشته باشیم، روح کلی نداشته باشیم، احکام معاملات هم که خارج از حیطه‌ی شـارع باشـد، آن‌هم که خارج باشـد، ابزارسازی هم که مبتنی بر یک چنین چیزی باشد، نهایتاً الآن شارع کجای این سیستم قرار دارد؟

حجت‌الاسلام دکتر غلامعلی معصومی‌نیا:

در مـورد بحث آقای دکتر عیوضلـو، اتفاقاً ما چون به فقه نگاه خاصی داشـتیم، این‌جوری شده است. غرض، تخطئه‌ی فقها یا فقه نیسـت، من عرضم این اسـت که به فقه جفا شـده. ما باید دید فقهی‌مان را توسـعه بدهیم و از توی همین ملاک‌ها و همین فقه سـنّتی خودمان ـ لازم هم نیست فقهِ نظام را مطرح کنیم ـ می‌توانیم ملاک‌های بسیار زیبایی دربیاوریم که عرض کردم. این، یک نکته.

نکتـه‌ی دوم هـم این کـه: این‌طور که آقـای دکتر عیوضلو هم فرمودند، شـارع این‌جوری نیست که صرفـاً عقود را امضا کرده باشـد. این‌قدر ضابطه در بیانات امیرالمؤمنین در نامه به مالک اشتر وجود دارد مثل: و اسعار لایُجحف بالفریقین من البایع و المبتاع. یعنی دارد یک سیسـتمی را یاد ما می‌دهد تا طراحی کنیـم. می‌فرماید که: جوری باید بـازار را مدیریت کنی تا قیمت به‌گونه‌ای تنظیم بشـود که لایُجحِف

بالفریقَین مِن البایع و المبتاع، یعنی ملاک نظام‌سازی دارد یاد ما می‌دهد.

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی به منتقدان

شـدیداً منکر تمام نسـبت‌هایی که به من می‌دهند، هستم. یک نکته را باید بگویم، بقیه را می‌گذارم کنار. چون آقای ندری و آقای نظری ارجاع دادند به آقای موسویان، آقای نظرپور هم حرف آقای موسویان را زدند، من فقط همین را توضیح می‌دهم.

من عرضم بر این است که این روش امضا که آقایان دنبـال می‌کنند، بزرگ‌ترین جفا را به یک مسـئله‌ی قطعی فقهی می‌کنـد. روش امضا، این‌جا مورد ظلم واقع شـده است. کسـی مگر می‌تواند روش امضا را منکر باشـد؟ من دارم عرض می‌کنم که در عقود قطعاً همین‌طور اسـت، باید از روش امضا اسـتفاده بکنیـم، هیچ راه دیگری نیسـت. در نظام‌سـازی و ساختارسـازی من دارم عرض می‌کنم: با استفاده از فقه، باری بر دوش این روش گذاشـتیم که سنگینی بار، کمرش را دارد می‌شکند. ما با این روش، فقه را زیر سـؤال می‌بریم، حوزه را زیر سؤال می‌بریم. من عرض کردم در عقود هیچ‌کس نمی‌تواند.

مـن تعجب می‌کردم اگر یکی از آقایان دانشـگاهی که آشـنایی با فقه و عقود نداشـتند، این اشـکال را می‌کردنـد؛ می‌گفتـم بالاخره بیان مـن غلط بود، یا اطلاعـات کافی نـدارم؛ ولی وقتی آقای موسـویان این حرف را می‌زنند، من تعجب می‌کنم! نوشـته‌ی من یـا بیان من را یـک بار دیگر ببینیـد! من دقیقاً محدودیت‌هـای روش امضـا در ساختارسـازی و نظام‌سـازی را دارم عرض می‌کنـم؛ نظامی که بنده تلقّی می‌کنم. باید از من سؤال بکنند: منظور شما از نظام چیست؟ دقیقاً دارم توضیح می‌دهم: هر ساختار اقتصادی از سـه عنصر تشکیل می‌شود. شما همه‌ی این‌ها را می‌گذارید کنار، یک‌دفعه می‌روید آن رفتارها و روابط را می‌گیرید به‌عنوان نظام پولی اسلامی امضا می‌کنید! ببینید، ماده‌ی مسـکر و مست‌کننده گاهی عناصرش را شـما اگر مصـرف بکنید، هیچ خلاف شرع نیست و مسـت‌کننده هم نیست. دو تا ماده‌ی شیمیایی وقتی‌که ترکیب شیمیایی بشود، ممکن است تبدیل به یک ماده‌ی مسـت‌کننده بشود. من عرض کردم: شـما تک‌تـک این روابـط را از روش امضا، امضا می‌کنید درست اسـت اما مجموعه که تبدیل به یک مرکّبی می‌شود، این ممکن است در بسیاری از مـوارد ـ کما این‌که الآن هم هسـت و مثال زدم ـ عنوان دولهٔ بین الاغنیاء منکم پیدا بکند. این، موضوع دیگری اسـت، حکم فقهی دیگری است، کجا من دارم می‌گویم امضا در صدر اسلام یا الآن یا فقها. من دارم اتفاقاً می‌گویم که با این کاری که شما کردید و با این روشی که الآن می‌خواهید همه چیز را بگذارید بـه گردن روش امضا و به دوش روش امضا، شـما روش امضا را هـم دارید از کارایی می‌اندازید! خود فقه و فقها و مرجعیت و حوزه را دارید زیر سـؤال می‌برید با این قضیه. روش امضا برای نظام‌سازی و ساختارسازی نیست، برای امضا عقود عقلایی است، هیچ‌کس هم نمی‌تواند این را منکر بشود.

حجت‌الاسلام دکتر حسن آقانظری:

همه‌ی ما به این وفاق رسیدیم که به اصلاح ساختار بـازار سـرمایه، چک‌های بـازار و چک‌های بانکی احتیـاج داریم. یک جمله‌ای شـهید صـدر دارد که می‌گوید: برای اقتصاد اسـلامی، الفقهاء و المُفکّرون الاقتصادیون. فقیه لازم اسـت منتها فقیهی که واقعاً روابط بانک را متوجه بشود، فقیه لازم است در کنار اندیشمند اقتصادی بنشیند و راه حل‌های اساسی را پیدا کند. جناب آقای دکتر ندری، بحث پول حقیقی هم آن زمان مطرح بود، آن‌ها هم مشـکلات داشتند، این‌جور نبوده راه سـاده باشد. دینار در مقابل هفت و نیم درهـم، دینار در مقابـل دوازده درهم، مرتب توی روایات آمده، دینـار در مقابل ۲۶ درهم. یعنی قدرت خرید پول، مادام تغییر می‌کرده منتها نسبت به پول‌های دیگر؛ آن‌ها هم مشکل داشتند.

حجت‌الاسلام دکتر مجید حبیبیان

لزوم تفکیک نهاد قرض‌الحسنه از نهاد بانک در قانون پولی و بانکی و اصلاح قانون مربوطه

بانک با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای روبروست و برداشت من این است که احتمال غرق‌شدن این نهاد وجود دارد

تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این جلسه؛ واقعیت این است که خیلی تلاش شد در جمع‌های دیگر، در جاهای دیگر چنین جلسه‌ای تشکیل بشود ولی معمولاً توفیق نداشتیم. ان‌شاءالله زمینه‌ای باشد که ادامه پیدا کند و این دو نگاه با دغدغه برای حل یک مسئله ان‌شاءالله مطرح بشود و به جایی برسیم تا مشکل حل بشود.

از مجموع فرمایشات اساتید بزرگوار می‌شود این‌طور برداشت کرد که: وضعیت فعلی بانکداری اسلامی، نامناسب است. من از این بحث‌ها، چهار رویکرد را توانستم استخراج کنم. شاید اشتباه باشد این استخراج، تصحیح می‌کنند اساتید بزرگوار. یکی این‌که ما واقعاً بانکداری متعارف را آزاد بگذاریم برای فعالیت. حداقل این است که اسلام را خراب نکند. حالا در مورد اوراق خزانه‌ی اسلامی چیزهایی گفته شد، فرض کنید یک چنین چیزی ... بگذاریم بانک به‌عنوان بانکِ متعارف فعال باشد. رویکرد دوم این است که وضعِ موجود را حفظ بکنیم و تلاش کنیم که مشکلات را برطرف بکنیم. رویکرد سوم می‌تواند این باشد که بانک‌های تجاری را به سه گروه تخصصی، همان‌طور که جناب آقای دکتر صمصامی مطرح می‌فرمایند، بانک قرض‌الحسنه که اصلاً قبول ندارم این ترکیب را، قرض‌الحسنه بر سرمایه‌گذاری و لیزینگ تقسیم کنیم. رویکرد چهارم این است که تعطیلی بانک‌ها و ایجاد نهاد جدید را مطرح بکنیم. ممکن است رویکردهای دیگر هم مطرح باشد.

در هر حال، بانک با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای روبروست و برداشت من این است ـ شاید اساتید بزرگوار تأیید بفرمایند ـ که احتمال غرق‌شدن این نهاد وجود دارد. ممکن است احتمال خیلی ضعیف باشد، ولی محتملش قوی است که اگر به این‌جا برسیم، مسئله خیلی مهم است. الغریقُ یَتشَبَّث بکلِّ حَشیش، کسی که دارد غرق می‌شود، هر چیز

کوچک هم پیدا بکند، یک جوری چنگ می‌زند که از غرق شدن خودش را نجات بدهد. بانک‌های تجاری خصوصاً نهاد قرض را دارند به نابودی می‌کشانند؛ این نهادی که به‌هرحال به‌عنوان قرض مطرح است. البته قرضِ صحیح، قرضی که به‌هرحال مورد تأیید شارع مقدس هست، قبلاً هم در بانک‌های متعارف نبود، الآن هم پرده را می‌بینیم، نبود و وجود و عدم نهاد قرض در بانکداری اسلامی تأثیر معنی‌داری ندارد بر این روند غرق‌شدن و روند تخریب خود نهاد بانک. پیشنهاد ما درنهایت این است که: بیاییم این نهاد قرض را از درون بانک بیرون بکشیم که اگر یک وقتی نهاد بانک به سمت غرق‌شدن پیش رفت، لااقل نهاد دومی را همراه خودش به نابودی نکشاند. جانِ کلام ما در کلِ بحث، این است. من به صورت فهرست‌وار در مقاله‌ی خودم آورده‌ام: مقدمه، بیان مسئله، رفتار افراد و نهادهای متکفّل تسهیلات، تفاوت ماهوی نهاد قرض و نهاد بانک، قرآن کریم و استفاده‌ی لطیف از قرض، نتیجه‌گیری و توصیه و پیشنهادها.

نهاد قرض به اندازه‌ی سابقه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌ها قدمت دارد. اسلام بر قرض بدون زیاده و بدون ربا تأیید و امضا دارد. دو جا ما از نهاد قرض در بانکداری استفاده می‌کنیم: یکی در حساب‌های دیداری و جاری، و یکی هم سپرده‌ی قرض‌الحسنه. از نهادها در این دو جا استفاده می‌کنیم. در اولی که اصلاً بحث این است که واقعاً قرض هست یا نه؟ در دومی هم خیلی غیرعادی دارند از آن استفاده می‌کنند که دائماً یکی از چالش‌های بانکداری اسلامی، همین سپرده‌های قرض‌الحسنه است که از آن حُسن استفاده، حالا سوءاستفاده دارند می‌کنند!

من در مقدمه عرض کرده بودم: خارج کردن نهاد قرض از بانک، تأثیر زیادی در ایستادگی بانک ندارد. حالا از مقدمه هم فقط سریع‌تر بگذرم تا برسم به مسئله. برخی از واقعیت‌های موجود در نهاد قرض را می‌بینیم که عملاً در جامعه با بی‌میلی روبروست و به سوی متروک‌شدن نهایی پیش می‌رود. صندوق‌های قرض‌الحسنه به سمت مؤسسات مالی اعتباری و درنهایت تبدیل شدن به بانک گرایش دارند. از قرض در بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری به‌عنوان منابع با هزینه صفر حُسن استفاده می‌شود. بانک‌ها تلاش می‌کنند که از قرض‌الحسنه‌های تکلیفی مثل ازدواج و موارد این‌چنینی اجتناب بکنند. در بهترین حالت، وضعیت قرض‌الحسنه در جامعه این است که قرض‌های جدولی پرداخت بشود که عموماً با شبهه همراه هست. صحت بسیاری از فعالیت‌های بانک حتی در قرض‌الحسنه‌ها هم از سوی مراجع عظام مورد تردید قرار گرفته. البته فتوای جدی ما نداریم در مورد قرض، ولی بحث وام‌های جدولی و گرفتن کارمزد به این شکل، مورد شبهه قرار گرفته است. مراکزی که متکفل نهاد قرض هستند، در مجموع، این سرمایه‌ی مهم اجتماعی که بحث ایثار و اعتماد هست را در معرض تخریب قرار دادند. واقعیت این است که: بانک یک رشد سرطانی‌ای دارد و همراه با آن، نهاد قرض دارد تخریب می‌شود. حالا به تعبیر خودم: رشد سرطانی یک نهاد به بهای نابودی نهاد دیگر مثل قرض، نتیجه‌ی محتوم وضعیتِ موجود است.

همه‌ی حرف ما این است که نهاد قرض و نهاد بانک تفاوتِ ماهوی دارند و این تفاوت را پوشش می‌دهیم در دو قالب: عدالت ضرورت استقلال قرض از بانک و تفاوت ماهوی قرض از بانک. در بخش اول، رفتارهای افراد و نهادهای متکفل را من سریع عرض می‌کنم، شاید برای بعضی از اساتید کاملاً روشن باشد. افراد در جانب عرضه و تقاضا، سه جور رفتار دارند: فرض کنید من به‌عنوان یک رفتار خُرد، پول را در صندوق صدقه می‌ریزم و از اصلِ مال و سودش کلاً می‌گذرم، برنمی‌گردم بیایم بگویم پولم چه شد؟ در یک جاهایی قرض می‌دهم و اصلاً انتظار سود ندارم. در برخی از موارد، پول را به مضاربه و شبیه به این نهادها تخصیص می‌دهم و انتظار اصل و سود را

هم دارم. در جانب تقاضا هم این‌جوری است. بعضی از افراد، کسانی هستند که اصلاً نمی‌توانند اصل مال را برگردانند، کسانی که تحت کفالت کمیته‌ی امداد و مواردی مثل آن هستند، عده‌ای هم کسانی هستند که اصلِ مال را می‌توانند برگردانند که اگر به این‌ها گفته بشود که شما پول را لازم نیست برگردانید، به آن‌ها به تعبیر عرفی‌اش برمی‌خورد، می‌گویند ما اصلاً چنین چیزی را نمی‌پذیریم، «مگر من چلاقَم؟» من اصل پول را می‌توانم برگردانم. برخی از افراد، فعال در جامعه هستند، فعال اقتصادی هستند که اصل پول را با سودش می‌توانند برگردانند که در قالب مضاربه و شبیه به این به دنبال اخذ یک سری تسهیلات هستند. این، تفاوت در عرضه و تقاضا هست. عقلا برای هر سه رفتار، نهادهایی را تعریف کردند. فرض کنید مثل صدقات و زکات را برای رفتار نوع اول، نهاد قرض را برای رفتار نوع دوم، و نهاد مضاربه را برای رفتار نوع سوم ابداع کردند. این‌ها تفاوت ماهوی دارند و نباید بین این‌ها خلط بشود. من اگر اجازه بدهید، از آن بگذرم؛ چون بحث عدالت را هم با یک لطافتی از قرآن مطرح می‌کنم.

عدالت را به‌عنوان نکته‌ی دوم در بحث قرض و بانک مطرح می‌کنیم. عدالت را عموماً در رفتارهای فردی می‌بینیم نه در رفتارهای نهادها. اگر دو تعریف عمومیِ عدالت را که: اعطاء کلِّ ذی حقٍّ حَقَّه و بذلُ الشیءِ موضعَه یا فی موضِعه باشد، در این دو معنای عمومی در نظر بگیریم، ورود هر یک از این نهادها در حیطه‌ی اختصاصیِ نهاد دیگر به نوعی ظلم هست و مخالف است با عَدالت. عملاً ما می‌بینیم بانک‌ها به صورت خاص در بحث قرض ورود پیدا کردند، صندوق‌های قرض‌الحسنه ورود پیدا کردند در بحث بانک‌ها، حتی کمیته‌ی امداد که باید متکفل گروه اول باشد، عملاً ورود پیدا کرده در بخش دوم و حتی سوم اگر در مواردی که باشد. این نوع تعدّی به حوزه‌ی اختصاصیِ نهادهای دیگر، به تعبیر ما یک نوع ظلم محسوب می‌شود؛ اما تفاوت ماهوی قرض

برخی از واقعیت‌های موجود در نهاد قرض را می‌بینیم که عملاً در جامعه با بی‌میلی روبروست و به سوی متروک‌شدن نهایی پیش می‌رود. صندوق‌های قرض‌الحسنه به سمت مؤسسات مالی اعتباری و درنهایت تبدیل شدن به بانک گرایش دارند. از قرض در بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری به‌عنوان منابع با هزینه صفر حُسن استفاده می‌شود. بانک‌ها تلاش می‌کنند که از قرض‌الحسنه‌های تکلیفی مثل ازدواج و موارد این‌چنینی اجتناب بکنند

و بانک را من در دو سه مورد عرض می‌کنم و به صورت خیلی خلاصه از آن می‌گذرم.

اساتید بزرگوار می‌دانند که تفاوت معنی‌داری در منشأ پیدایش و تکامل بانک وجود دارد. انتفاع در بانکداری رایج و اسلامی که در مقاله آورده‌ام این است: معیار ناسازگاری قرض و بانک. خود این، کاملاً تفاوتِ ماهوی این دو نهاد را نشان می‌دهد. نهاد بانک ماهیتاً به‌عنوان حداکثرسازیِ سود فعال است. نباید انتظار داشته باشیم که این‌ها تسهیلات تکلیفی را با حداقل سود پرداخت بکنند. تا آن‌جا که ممکن است، می‌توانند و می‌خواهند که این مسئله را دُور بزنند! اما نکته‌ی مهم، در روایات قرض هست؛ روایات قرض و روایات مربوط به مضاربه به‌عنوان نماینده‌اش که حالا فرض کنید نماینده‌ی فعالیت‌های انتفاعی است. واقعیت این است که وقتی نگاه

می‌کنیم، روح حاکم (تعبیر روح را دوستان داشتند)، روح حاکم بـر روایات قرض، اجتناب حداکثری از هرگونه شـبهه‌ی انتفاع است. حالا یکی دو مورد را من مطرح می‌کنم.

از امام باقر «علیه‌الصلاةوالسلام» پرسیده می‌شود که: ما به افراد قرض می‌دهیم، آن‌ها غلّاتشان را هم برای فروش و دریافت اجرت به ما می‌دهند، آیا این‌جور قـرض دادن و گرفتن غلّات درسـت اسـت یا نه؟ حضرت می‌فرماید که: اشکالی ندارد. دوباره می‌پرسد که: اگر این غلّات را به ما ندهند، ما به این‌ها قرض نمی‌دهیم، حضرت می‌فرمایند: اشکال ندارد. مهم این اسـت که ارتکاز عرفی این بوده که انگار نکند این سودبردن از فروش غلّاتِ این مجموعه باعث بشود زیاده‌ی محصول شـود، حتی زیاده‌ی حکمی فرض کنید و چون این دغدغه وجود داشـت، این‌ها چند بار دوباره می‌پرسند از حضرت، حضرت می‌فرماید اشکال ندارد. بحث مهمانی را در جای دیگر از امام صادق «علیه‌الصلاةوالسلام» می‌پرسند و امام صادق می‌فرمایند که اشـکال ندارد. جالب این است که در بسـیاری از موارد، معصومی تلاش می‌کند روایات را از حضرت امیر «علیه‌الصلاةوالسلام» مطرح بکند تا مقبولیتِ بیش‌تری داشـته باشد. حتی از خودشان ارجاع می‌دهند به حضرت.

مورد دیگر هم که باز جا دارد برای سـؤال، شبهه‌ی استفاده از مال مرهون است که آن‌ها فکر می‌کردند که مال مرهون هم اگر قابل استفاده بشود، مثلاً یک گرو گذاشته بشود، یک اضافه‌ای را حتی با اجازه‌ی مالک ممکن اسـت اضافه کنند. روایـت مضاربه را وقتی نگاه می‌کنیم در وسائل الشیعه، ٦٦ درصد از روایات وسائل الشیعه، سؤال از انتفاع است. از جمله احادیث هم حـدود ٦٠ درصد از روایات، باز هم سـؤال از ربح و سود اسـت و این، خودش نشان می‌دهد که اصلاً ماهیتِ اصلیِ مضاربه، انتفاع و سـود است نه چیز دیگر. در قرض، حتی عرض کردم در جایی که ربط کمی داشت، باز هم دغدغه‌ی این را داشتند که نکند سود و انتفاع محسوب بشود و می‌پرسیدند از ایشان. این نشان می‌دهد ماهیت این دو تا نهاد کاملاً متفاوت اسـت. نکته‌ی لطیفی را هـم از قرآن کریم مطرح کنم. اسـاتید بزرگ می‌دانند که آیات شـامل قرض و مشتقاتش، بر اساس نظر مفسرین و فقهای امامیه و اهل سنت، ربطی به قرض‌الحسنه‌ی مشهور ندارد و به معنای ایثار هست به‌عنوان عام.

به صورت غیر مسـتقیم، قرض می‌تواند مصداقی از ایثار باشـد. جالب اسـت که قرآن با لطافت خاصی از قرضی که روح ایثار در آن هسـت، به معنی ایثار اسـتفاده کرده نه به‌عنوان قرض‌الحسنه و این نشان می‌دهـد که اصلاً قرض، ماهیتش ایثار اسـت و در فعالیت‌های انتفاعی ایثار نیست. من فقط برمی‌گردم به پیشـنهاد؛ پیشنهاد ما این اسـت که قرض به‌طور کامل از بانک تفکیک بشـود. مواد مربوط به قرض، از قوانیـن پول و بانکداری حذف بشـود. یک نهاد مرکزی قرض تأسـیس بشـود که متولی نظارت و کنترل مؤسسـات قرض‌الحسـنه باشـد و در قانون مربوطـه هرگونه اقدام تجـاری و یا فعالیت مالی و تجاری برای این‌گونه مؤسسات ممنوع بشود.

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر حبیبیان

دکتر عباس عرب‌مازار:

این مسئله‌ای که در انتها آقای دکتر حبیبیان فرمودند را اساتید دیگری هم بیان کرده‌اند منتهی باید بررسی کنیم که حق‌الزحمه‌ها چطور باید محاسبه شود. مثلاً چطور باید کارمزد را تعیین کنیم. این درست به عکس می‌شود، یعنی وقتی مبلغ را می‌بری پایین، نرخ کارمزد می‌آید زیر یک درصد. بنابراین، یک سؤال هم این‌که: آیا این مبالغ را می‌شود برای تولید کار اختصاص داد؟ یعنی فقط برای امور خیرخواهانه است یا برای فعالیتِ متداول هم می‌شود از این قرض‌الحسنه استفاده کرد؟ این‌ها همان ابهاماتی است که در مورد این مسائل باقی مانده است.

دکتر حسین صمصامی:

ببینید، اتفاقاً این کاری که شما کردید، دقیقاً در راستای کار ماست. یعنی تکمیل می‌کند کار را. چون ما هم دقیقاً فعالیت قرض را در حالت ایدئال، از بانک جدا می‌کنیم. ما الآن تمام فعالیت‌های واقعی را جدا کردیم، گذاشتیم بانکِ سرمایه‌گذاری یا همان شرکت تأمین سرمایه و شرکت‌های لیزینگ. منتها در مرحله‌ی گذر، کاری که باید انجام بدهیم این است که ما بانک را باید حفظ کنیم. در مرحله‌ی گذر، ما نمی‌توانیم خلق پول را یک‌دفعه صفر کنیم! در مرحله‌ی گذر، شما نمی‌توانی یک‌دفعه ترمز بکشی. دویست کیلومتر در ساعت دارد ماشین راه می‌رود، شما ترمز دستی بکشی، کله معلق می‌خورد، می‌رود نابود می‌شود. شما باید طراحی‌ات به‌گونه‌ای باشد که این خلق پول به‌مرور در سیستم کم بشود و آن وامی که این قرض‌الحسنه دارد می‌دهد را باید بیاوری در یک نهاد دیگری که توانایی خلق پول نداشته باشد. آن می‌شود همان نهاد قرض‌الحسنه‌ی شما. یعنی درنهایت، می‌شود یک نهادی که خلق پول نمی‌کند و وام قرض‌الحسنه می‌دهد. تنها نهادی که می‌تواند نظارت کند، کیست؟ بانک مرکزی. به همین دلیل است که الآن قرض‌الحسنه‌ها به این روز دچار شدند و بانک نمی‌تواند قرض‌الحسنه انجام بدهد چون وقتی می‌گوییم بانک، با قرض‌الحسنه جفت و جور نمی‌شود؛ به خاطر این‌که بانک قرض‌الحسنه شما

می‌زنی، باید کنار یک بانکی که ۲۰ درصد، ۳۰ درصد سود می‌دهد و سپرده جمع می‌کند، رقابت کند. خب، آن مجبور می‌شود برای این‌که جذب سپرده کند، بگوید: شما یک مقدار سپرده بگذار، از آن‌طرف از طریق کارمزدهایی که حساب می‌کند، می‌خواهد یک جوری رتق و فتق امور بکند. لذا در ساختار موجود، بانک هیچ‌وقت نمی‌تواند قرض‌الحسنه کند ولی در مرحله‌ی گذر و نهایت، می‌شود همانی که شما گفتید که من قبول ندارم، آن تکه‌ی آخرش این است که ما قرض‌الحسنه را کلاً از بانک بیرون می‌کشیم. یعنی درواقع، بانک دیگر نهادی نیست که بتواند خلق پول کند. وقتی‌که نمی‌تواند، یعنی چی؟ یعنی وام نمی‌تواند بدهد دیگر، یعنی کلاً دیگر خاصیت بانک از بین می‌رود در چنین سیستمی، منتها نه یک سال و دو سال، این در یک فرآیند گذر اتفاق می‌افتد.

دکتر مهدی صادقی شاهدانی:

بحث جداسازی قرض‌الحسنه از نظام بانکی متداول، الآن در قالب نهادهای متعدد در حال پیگیری است. بانکداری اجتماعی در حقیقت همین هدف را می‌خواهد دنبال بکند، یا صندوق‌های مبتنی بر جمع‌سپاری مبتنی بر بخشش، همین جریان را دارد دنبال می‌کند ولی سؤال اساسی این است: شما اگر یک بانکداری اجتماعی بخواهید ایجاد بکنید، بحث مدیریتِ آن بانک چه می‌شود؟ بالاخره این نهاد باید خودش را بتواند اداره بکند. پیشنهاد شما برای این‌که هم آن هدف قرض‌الحسنه اتفاق بیفتد و هم این سیستم بتواند خودش را اداره بکند، چیست؟ چون به‌هرحال، اگر بانکداری اجتماعی ایجاد بشود، یا باید حاکمیت هزینه‌اش را پرداخت بکند یا به طریق دیگری این اتفاق بیفتد؛ مثل الآن که بانک می‌گوید آقا! شما یک سپرده‌ای را بیاور بگذار و بعد از یک مدتی که مثلاً فرض کنید «خواب» این سپرده تعریف می‌شود، آن را به‌عنوان قرض‌الحسنه با یک نرخ خیلی کمی به شما پرداخت می‌کند. آیا آن هدفِ قرض‌الحسنه را به معنای دقیق محقق می‌کند یا این‌که شما پیشنهاد دیگری دارید؟

دکتر کامران ندری:

نکته‌ی اول این‌که: بله، انتفاع بین قرض دهنده و قرض گیرنده جایز نیست، ولی انتفاع بین واسطه چه اشکالی دارد؟ من پنج میلیون تومان پول می‌خواهم، آقای دکتر صمصامی این پنج میلیون را دارد. من آقای دکتر صمصامی را نمی‌شناسم، شما واسطه می‌شوید با گرفتن مبلغی ما را به هم وصل می‌کنید ولو این‌که قصد شما سودبردن هم باشد. این، چه اشکالی دارد؟ نکته‌ی بعدی این‌که: من آخرش نفهمیدم که چطور ممکن است شما قرض‌الحسنه داشته باشید، خلق پول نداشته باشید؟ حالا آقای دکتر صمصامی قول دادند توضیح بدهند. ببینید، در صورتی می‌شود خلق پول نداشت که ذخیره‌ی قانونی صددرصد باشد، یعنی اصلاً شما نتوانی وام بدهی. این دیگر اصلاً سالبه‌ی به انتفاع موضوع است اگر شما نتوانی وام بدهی. همین که می‌تواند وام بدهد، یعنی می‌تواند خلق پول بکند. در صندوق‌های خانگی، بدهی‌شان به اعضا، بدهی حال و نقد نیست یعنی اعضا نمی‌توانند هر آن مراجعه بکنند به آن صندوق‌های خانگی و منابع‌شان را بخواهند بردارند ولی بانک قرض‌الحسنه و صندوق‌های بزرگ قرض‌الحسنه، بدهی‌شان حال است، نقد است. نکته‌ای که صبح، آقای دکتر شعبانی گفتند. حالا این را باید بازش بکنیم.

دکتر وحید ارشدی:

همین الآن آستان قدس تصریح کرده که من می‌خواهم بانک قرض‌الحسنه بزنم. با برخی از دوستان که در این جلسه هستند، نامه‌ای خدمت تولیت زدیم که این کار، کارِ اشتباهی است به خاطر این‌که در وضعیتی که همه‌ی بانک‌ها ناکارآمدند، شما تازه می‌آیید یک نهاد دیگری در کنار این سیستم می‌گذارید. منتها این‌ها توجیهشان این بود که ما با یک بخشی از مستضعفین مواجه هستیم که تنها راهش این است که ما یک

نهادسازی جدیدی انجام بدهیم و بتوانیم منابع را توزیع کنیم. آقای دکتر نعمتی هم در آن جلسه بودند، بحثی بود که بانک ذاتاً خلق پول می‌کند و این خلق پولش معمولاً منفعتی است که حاصل می‌کند. این‌ها می‌گفتند که ما خلق پول را برمی‌گردانیم به مردم، یعنی اصل خلق پول را می‌پذیرفتند ولی می‌گفتند ما برمی‌گردانیم به مردم و مردم منفعتش را می‌برند. اولاً این حرف درست است یا غلط؟ یعنی بحث من این است که این حرف، صادق است یا نه؟ ثانیاً این‌که وقتی ما نهاد بانک را به‌عنوان یک بنگاه و شرکت مدّ نظر می‌گیریم و در رقابت با سایر بانک‌ها دارند کارکرد خودشان را نشان می‌دهند، بالاخره این، منفعت باید کسب کند دیگر؛ یک موقع هست نهاد واسطه است، یک موقع هست دارد بنگاه‌داری می‌کند یا شرکت است، این چه‌طور می‌تواند در این مدل، خودش را نگه دارد و سایر نهادهای قرض‌الحسنه را زمین نزند؟

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر مجید حبیبیان به منتقدان

من اصرار دارم روی این بحث که بین قرض و بانک باید جدایی باشد. آن نکته‌ای که اساتید بزرگوار مطرح می‌کنند، به این خاطر است که نهاد قرض را هم بانک و بعد در مقام رقابت می‌بینند. نمی‌دانم اساتید بزرگوار با قرض‌الحسنه‌ی جاوید آشنایند یا نه؟ بعضی از صندوق‌ها هستند که تلاش می‌کنند همه‌ی هزینه‌هایشان ... چون اصل قرض از هزینه‌ی فرصت طرف می‌گذرد و شاید الآن از کاهش ارزش پول هم ایثار می‌کند، این بخشی از هزینه‌ها را مردم اگر متوجه باشند که این نهاد، بانک نیست، دنبال انتفاع خودش نیست، آن ایثاری که در این دو بخش وجود دارد، در این بخش، تأمین هزینه‌ها مطرح است. این سؤال که هزینه‌ها از کجا تأمین بشود، به خاطر این است که ما نهاد قرض را هم در کنار بانک می‌بینیم که در حال رقابت است. بحث خلق پول در قرض‌های فردی غیر متشکل هم به نوعی وجود دارد. اگر بخواهند استمرار پیدا کند، آن را باید به شکل دیگری به‌عنوان مشکل کلّ قرض دید نه بانک و قرض. آن را به شکل دیگری ان‌شاءالله مطرح بکنند. من فقط اصرارم بر این است که حتماً بین این دو نهاد تفاوت ماهوی چون وجود دارد، باید تلاش کنیم که این دو در هم خلط نشود.

حجت‌الاسلام دکتر محمداسماعیل توسلی

بانکداری ربوی، بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی

اولین پرسش این است: شاخصه‌های اصلی بانکداری ربوی چه بوده و هست که ما می‌خواهیم از آن فرار بکنیم یا حلّش بکنیم یا دچارش نشویم؟

به عنوان مقدمه عرض کنم که هم‌اکنون تغییر و تحول نظام پولی و بانکی در جریان است و به همین دلیل امروز دور هم جمع شده‌ایم؛ اما پرسش اساسی من این است که این تحوّل و تغییر را در نظام پولی و بانکی با چه رویکردی و در چه سطحی می‌خواهیم انجام بدهیم؟ آیا با همان رویکرد قانون بانکداری بدون ربای سال ٦٢ که تاکنون بر کشور حاکم بوده و در سطح اصطلاحات رفرمیستی می‌خواهیم این تغییرات را انجام بدهیم و بیش از آن را لازم نمی‌دانیم؟ که برخی از سخنرانی‌هایمان این بوده: بیش از آن را لازم نمی‌دانم. یا می‌خواهیم رویکرد را تغییر بدهیم و با رویکردِ جدید و در سطح تحولِ اساسی و همه‌جانبه، این تغییر و تحوّل را به سروسامان برسانیم؟ برای این‌که این پرسش را پاسخ بدهیم که این تحوّل در چه سطحی باید باشد، ابتدا لازم است ما چند پرسش دیگر را قبل از آن مطرح بکنیم که به این پاسخ داده بشود.

اولین پرسش این است: شاخصه‌های اصلیِ بانکداری ربوی چه بوده و هست که ما می‌خواهیم از آن فرار بکنیم یا حلّش بکنیم یا دچارش نشویم؟ دوم این‌که: آیا قانون بانکداری بدون ربای سال ٦٢ توانسته تغییری در این شاخص‌ها ایجاد بکند یا نه؟ سوم: آیا این لایحه‌ی اصلاحیِ پیشنهادیِ اخیر که حاصل یک دهه تلاش برخی از اندیشه‌وران بزرگوار است، توانسته یک تحوّل اساسی در این قانون سال ٦٢ ایجاد بکند یا نه؟ و چهارمین سؤال این‌که: آیا این لایحه‌ی پیشنهادیِ اخیر که ادّعا می‌شود قانونِ بانکداری بدون رباست و بلکه می‌گویند: نه، حتی

بالاتر و قانون بانکداری اسلامی است و متشرّعین و مردم را بیش‌تر و بیش‌تر از ربا دور کرده در این دو سطح مختلف، آیا واقعاً بانکداری بدون رباست و هیچ إن قُلتی در آن نیست؟ بعدازآن می‌شود: آیا واقعاً بانکداری اسلامی هست و شاخصه‌های بانکداری اسلامی را تأمین کرده یا نه؟ پس این، چهار سؤالی که باید پاسخ داده بشود تا ببینیم رویکرد ما چیست و تحوّل در چه سطحی باید اتفاق بیفتد؟

شاخص‌های بانکداری ربوی چه چیزهایی هستند؟ مهم‌ترین شاخصه‌هایش را من این‌جا تبیین کردم. یکی از آن شاخصه‌های اصلیِ بانکداری کنونی و متعارف، بانکداری ذخیره‌ی جزئی و قدرتِ عظیم خلق پولِ اعتباری است. ۲- بنیانِ این بانکداری بر انواع قراردادهای بدهی یا همان قرضِ ساده با نرخ بهره‌ی ثابت و تضمین اصلِ سرمایه است. همه‌ی ما می‌دانیم تمام رباخوارانِ در طول تاریخ از همین قراردادهای بدهی استفاده کردند و از زمانی که بانک‌ها در اقتصاد ظهور کردند، هم مانند سرمایه‌داران رباخوار از انواع قراردادهای بدهی استفاده کردند و هم مانند دولت‌ها که در حجم پول تأثیر می‌گذارند، خلق پول در اختیار آن‌ها بوده و به شیوه‌ی دیگری از این قدرت و ظرفیتِ عظیم خلق پول استفاده کردند.

هم بخشِ اول آن خیلی مهم است چون در توزیع ثروت تأثیر می‌گذارد یعنی آن‌جایی که به مانند رباخواران از این قراردادهای بدهی استفاده می‌کند، هم بخشِ دومش که بحث خلق اعتباری است. این بانک‌ها که به وجود آمده، از هر دو خاصیت دارند استفاده می‌کنند؛ هم مانند سرمایه‌داران با قرض ربوی و با مال‌اندوزی و هم دامن‌زدن به توزیع نادرست ثروت که ذیل تفسیر آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی روم عرض می‌کنیم: علامه طباطبائی مهم‌ترین فلسفه‌اش را این توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و از این ناحیه، ظلم دانسته است و فرموده: پس از مدتی، اکثریت مردم تهیدست، و رباخوار صاحب اموال متراکم می‌گردد! پس از همین ناحیه‌ی قرارداد ربوی، به نوعی توزیع نابرابر

دیروز من دیدم گزارش دادند که هشتاد درصد ثروتی که تولید شده، رفته جیب ۲۴ نفر! یا ۲۵ نفر! این از چه ناحیه‌ای حاصل شده؟ از همین نظام مالی‌ای که الآن حاکم بر جهان است. ناسازگاری این نوع توزیع ثروت با آموزه‌های اسلام، از مسلمات است

ثروت در سطح کلان و در بلندمدت رخ خواهد داد. نگاه علامه نگاهِ کلان هست، نه نگاه جزئی‌نگر که بگوید به یک فردی ظلم شده است، بلکه به جامعه ظلم شده است، ثروت در دست عده‌ی اندکی جمع می‌شود و بقیه‌ی مردم تهیدست خواهند ماند؛ اما شاخصه‌ی بانکداری که خیلی مغفول واقع شده و آن، بانکداری ذخیره‌ی جزئی و ظرفیت عظیم خلق پولی که در اختیار بانک‌ها قرار دارد، از این ناحیه با توجه به این خلق عظیم پول، خب، اول گفتیم این از بانکداری پارم‌استراو شروع شد و آن‌جایی که توانست خیانت در امانت بکند و بعد یواش یواش توانست خلق پول بکند و همین خلق پول به یک شکل دیگری جریان پیدا کرد اما الآن به جایی رسیده که دیگرِ بانک‌ها احساس نمی‌کنند نیاز به این دارند که حتماً ذخیره‌ی پیشینه داشته باشند، بلکه همین که تأسیس شدند، بنا به اعتبار خودشان، اعتبار وضع می‌کنند، آن ذخایری که احتیاج دارند با حساب‌های پسینی این را جبران می‌کنند! و از همین ناحیه‌ی خلق

پول هســت که بانک‌ها مثل قارچ در سراسر جهان روئیدنــد و مــا در ایران داریم می‌بینیــم که کنار هر سوپری بانک تأسیس می‌شود! چرا این ناحیه‌ی خلق پول، نه آن ناحیه‌ی فقط سپرده‌گذاری به سپرده‌گذار بدهی؟ این مهم‌ترین قســمتِ خلقِ پول اســت که مغفول واقع شده است.

حالا برخی از دوســتان ما این‌جا به قرض‌الحسنه‌ها ایراد وارد می‌کنند و می‌گویند: آقا! قرض‌الحسنه خلق پول می‌کند. این همه خلــق پولی که بانک‌ها ایجاد می‌کنند، اصلاً کنار می‌زنند و به قرض‌الحسنه‌ای که فقط یک درصدِ تمام حجم پول را تشکیل می‌دهد، حمله می‌کنند! چون الآن من قرض‌الحســنه‌هایی را دیــدم که اعتراض دارند به بانــک مرکزی که بانک مرکــزی آمدند گفتند چرا دارید خلق پول می‌کنید؟ باید ســود بگیرید. آن‌وقت این‌هــا می‌گویند: خب، حالا ما ســود بگیریم، خلق پول نمی‌شــود؟! چون این‌ها می‌گویند ســود بگیریــد. این موضوع مغفول واقع شده است.

این‌هــا بــا این خلــق پول در حــال مکیــدن تمام ثروت‌های مردم هســتند، یعنی ارزش افزوده‌ای که ایجاد می‌شود. گزارش‌های جهانی در توزیع ثروت نشــان می‌دهد به‌زودی یک درصد جمعیت جهان، ۹۹ درصــدِ ثروت جهــان را تصاحب خواهند کرد! و در ایران، هــم اکنون (آن‌وقت خیلی مختصر دارد می‌گوید) شبه پول از مرز شش هزار و ششصد هزار میلیارد گذشته، روزانه بیش از هزار میلیارد حجم شبه پول دارد خلق می‌شود؛ این درحالی است که نَسبت پول بانک مرکزی به کلّ حجم، به‌ســرعت دارد کم می‌شــود. فکر کنم شاید امروز به هشت دهم درصد رسیده باشــد! درحالی‌که یک نسبت مشخصی بین پــول بانک مرکزی و حجم پول باید وجود داشــته باشد تا با سرعت قبلی‌اش بتواند معاملات را پوشش بدهد. بنابراین، پرســش ما این اســت که: این خلق عظیــم پول که ما با آن مواجه هســتیم و به‌زودی مَا را دچار چالش و توزیــع ثروت ناعادلانه می‌کند را چطور بایــد مدیریت کنیم؟ هم مســیر قراردادهای اعتباری و هم مســیر خلق پول، هر دو ایجاد ثروت می‌کنــد، نمی‌گوییم نمی‌کند، رفــاه ایجاد می‌کند اما توزیع رفاه به شدت ناعادلانه می‌شود.

دیــروز من دیدم گــزارش دادند که هشــتاد درصد ثروتی که تولید شــده، رفته جیب ۲۴ نفر! یا ۲۵ نفر! ایــن از چه ناحیــه‌ای حاصل شــده؟ از همین نظام مالی‌ای که الآن حاکم بر جهان است. ناسازگاری این نوع توزیع ثروت با آموزه‌های اســلام، از مسلمات است که علامه جوادی آملی، شما نظرش را می‌دانید کــه می‌گوید توزیع ثــروت در جامعه، نظام پولی و مالی‌تان را به شــکلی باید بکنید کــه توزیع ثروت، عادلانه بشــود و به بیش‌ترینِ مردم برســد نه این‌که در دستِ افراد خاص قرار بگیرد. بنابراین، سرنوشتِ خلق پول را هم باید روشن بکنیم که خلق پول توسطِ بانک‌ها آیا مصداق اکل مال به باطل هست یا مصداق اکل مال به باطل نیســت؟ با این همه آثار اقتصادی و توزیعی که بــرای آن وجود دارد اما هنوز تکلیفِ فقهی‌اش کامل روشــن نشده! اولاً ماهیت حقوقی و اقتصادی و فلســفی چیست؟ چون برای این‌که این، تکلیفِ فقهی‌اش روشن بشود باید سؤالات متعددی بشود، ماهیت‌شناسی بشود، موضوع‌شناسی بشود تا بعد بشــود تکلیف فقهی. یا از طریق آثار، پی ببریم. یعنی دو شیوه می‌شود حکم شرعی را به دست آورد: ۱- موضوع‌شناســی ۲- از طریق این‌که آثاری که بر اقتصاد باقی می‌گذارد، آیا شــارع ملتــزم به این آثار هست یا نیســت؟ این هم جناب استاد یک شیوه‌ی فقهی برای رسیدن به احکام است. هر دو شیوه است. آیا بــا توجه به این ماهیتی که حــالا عرض کردیم، مشروعیت دارد یا مشروعیت ندارد؟ این باید پاسخ داده بشود. اگر ندارد، چه راهکاری برای جلوگیری دارد؟ اگر مشروعیت دارد، چه شخصیت حقوقی یا حقیقی، مالک این حجم انتشار پولی که دارد این‌جا می‌شود؟ آیا متعلق به عمَوم مسلمین است یا نه، اصلاً حق بانک‌ها محفوظ است، یا نه، کلاً اکل مال به باطل است؟ تکلیفش را باید در اقتصاد روشن بکنیم.

مسئله‌ی دیگر این اســت که قانون بانکداری بدون ربای سال ۶۲، تنها به اصلاح شاخصه‌ی ربوی بودن پرداخته و خلق پول اعتباری را حق مســلّم بانک‌ها

و مشـــروع دانسته اســـت. البته پیش‌فرض آن‌ها این بوده که بانک‌ها مشروع هستند، چون هنوز آثار این خلق پول را در اقتصاد ندیده بودند. حالا رها شـــده، از کجا رها شده؟ بانک مرکزی؟ پس در بانک مرکزی باید اول یک تغییرات اساســی انجام بشود. البته این قانون ســال ٦٢ در ظرف خودش، قابل تقدیر بوده. چرا؟ چون مردم مسلمان را از ارتکاب ربای آشکار توانسته حفظ بکند اما تا بانکداری اسلامی بر اساس شاخص‌های اسلامی، فاصله‌ی زیادی دارد که حالا شاخص‌های اسلامی را هم باید استخراج بکنیم.

نکته‌ی دیگر آن‌که آثار اقتصادی بانکداری بدون ربای ســال ٦٢، هیچ تفاوتی با بانکــداری متعارف غربی نداشته است؛ چرا؟ چون اساسشان انواع بدهی قرض بوده با نرخ بهره‌ی ثابت و اصل تضمین سرمایه. در این‌جا، هم اصل سرمایه تضمین شده، هم نرخ بهره‌ها به شکلی ثابت شده است. بنابراین، آن آثار اقتصادی توزیع نادرســت ثروت، از ناحیه‌ی این دو تا شکل می‌گیرد. در لایحه‌ی پیشــنهادی جدید که یک دهه روی آن زحمت کشیدند و قانون ٦٢ را آسیب‌شناسی کردند، هشــت تا ده مورد از اشکالات این قانون را بررســی کرده‌اند؛ مثــلاً عقود را، آن‌چــه که عقد را بیش‌تر پوشش بدهد، مثلاً نبوده؛ در بخش تخصیص، در بخش تجهیز منابع، کمک شــایانی البته کرده به این اصلاحات که لازم بوده، اما آیا این‌ها توانسته در حقیقت بانکداری متعارف که بطنش اقتصاد تکاثری اســت، هیچ تغییر اساسی‌ای ایجاد بکند، یا نه؟ توی این لایحه‌ی اخیر شــما می‌بینیــد آمدند برای این‌که قرض‌الحسنه واقعی‌تر بشود، از حساب جاری آن را جدا کردند. دستشــان درد نکند. خب، این حساب جــاری را که اصالتاً همه می‌دانیم امانت بوده، ودیعه بوده، از اولش سرنوشــت تاریخی‌اش را نگاه بکنید، این‌ها آمدند چه‌کار کردند؟ با این فرض که بانک‌ها دستشان در استفاده از این وجوه باز است یعنی یک خیانتی کرده، عوضش بعضی‌ها گفتند که: خب، بعداً کشیش‌های مسیحی می‌گفتند از قبل اجازه می‌گرفتند و ایــن کار را می‌کردند؛ اما آیا همه‌ی بانک‌ها اجازه می‌گیرند؟ آن کشیش‌ها مسلمان بودند، می‌خواستند شــرعی‌اش بکنند، اجازه می‌گرفتند. آیا بانک‌ها هم اجازه گرفتنــد و این کار را انجــام دادند؟ این‌ها به کار خودشــان ادامه می‌دادند. ایــن که حالا در طول تاریخ، اتفاق افتاده و حالا پذیرفته شده، مردم می‌دانند پولشان برمی‌گردد؛ آیا ما هم می‌توانیم این فرض را بکنیم یعنی با این پیش‌فرض که مسلّم فرض شده که دست بانک‌ها توی این وجوه باز است چون در طول تاریخ استفاده کردند؟ و ماهیت حقوقی قرض بدون بهره را تحمیل بکنیم؟ از همین ناحیه ظَرفیت عظیم خلق پول اعتباری برای بانک‌ها بازتر شده است.

حال بانک‌ها در سرمایه‌گذاری عام و خاص چه‌کار کردنــد؟ آمدند گفتنــد برای این‌که ســرمایه‌گذاران تشویق بشوند و سرمایه بیاورند، عندالمطالبه می‌کنیم. شما سرمایه‌گذاری بکن، هر موقع خواستی، برو پولت را بردار! این، چه فرقی با حساب جاری کرده؟ هیچ فرقی نکرده، فقط یک فرق کرده: حســاب جاری را که بانک‌ها می‌رفتند خودشان می‌دادند، نرخ بهره مال خودشان می‌شد؛ اما حالا نرخ بهره را بین خود تقسیم

آثــار اقتصادی بانکداری بدون ربای ســال ٦٢، هیــچ تفاوتــی بــا بانکــداری متعارف غربی نداشته است؛ چرا؟ چون اساسشان انواع بدهی قرض بوده با نرخ بهــره‌ی ثابت و اصل تضمیــن ســرمایه. در این‌جا، هم اصل سرمایه تضمین شده، هم نرخ بهره‌ها به شکلی ثابت شده است

می‌کنند. حساب جاری این است که عندالمطالبه، هر موقع دلت بخواهد می‌توانی از حساب بیرون بکشی. سپرده‌ی سرمایه‌گذاری را هم می‌توانی بلندمدت، کوتاه مدت یا هر نوع که خواستی، منحل بکنی. این جزو عقود جایزه است. از تمام ظرفیت‌های فقه که آقایان فرمودند استفاده کردند، حتی عقود مشارکتی هم با این حساب تبدیل به عقود مبادله‌ای شده. جریان چی شده؟ با این کاری که ما کردیم، این بانک‌های ما تبدیل شده به کارخانه‌ی عظیم تولید روزانه هزارمیلیارد تومان شبه پول! و از طرف دیگر، همه را هم این‌جا آوردیم. این هزار میلیارد الآن می‌شود یک بحرانی که داریم می‌رویم به سمت جلو، این بحران را باید مدیریت بکنیم به‌طوری‌که این بحران روی خودش خراب بشود نه روی مردم. برای همین پیشنهاد دادم که ما یک بانک مرکزی قوی می‌خواهیم پیش از آن‌که بپردازیم به قانون عملیات بانکی بدون ربا. چرا؟ می‌گوییم مثل دودکش‌های کوره‌ی آجرپزی که از بین می‌رفت، این کار را انجام بدهیم. این‌ها می‌آمدند اول زیر آن یکی یکی چوب می‌گذاشتند، یک جایی می‌کندند، چوب را آتش می‌زدند که این خودش فرود بیاید و روی دیگران خراب نشود. ما باید این‌طور مدیریت کنیم؛ این یقیناً فرو خواهد ریخت اما روی مردم فرو نپاشد. برای این حجم پول باید فکری کنیم. این حجم پول را چه‌کارش می‌خواهیم بکنیم؟ آیا انقلاب کنیم تا این از بین برود؟ عین انقلابی که خیلی واقعیت‌ها عوض شد. چه اتفاقی افتاد؟ چند بار واقعیت‌ها عوض شد. ما هم که دیگر نظام تشکیل دادیم، باید این ظرفیت را داشته باشیم که برخی از مواقع، ساختار را بشکنیم به نفع مردم. آیا این توانائی و قدرت را داریم که یک ساختار را بشکنیم یا توانائی و قدرت نداریم؟

بنابراین، من اول گفتم باید بانک مرکزیِ مستقل و قوی با شاخص‌های اسلامی داشته باشیم؛ مستقل از دولت، نه مستقل از نظام. این لایحه‌ی پولی که دادند، خیلی به استقلال نزدیک شده اما دارد مستقل از نظام می‌شود! من تا این حد استقلال را قبول داشتم و نه تا این حد که مستقل از نظام بشود. یک اشکال توی این کارش هست. استقلال باشد و نه تا این حدّ. حالا سؤال این است: این‌که ادعا می‌کنند، آیا واقعاً بانکداری بدون رباست و مردم را بیش‌تر حفظ می‌کند؟ به نظر من، این به‌عنوان حِیَل رباست. ادله‌ای سپرده که البته این ادله به منصه‌ی پژوهش کامل نرسیده لذا از شما عزیزان کمک می‌خواهم که این ادله را ـ چون بالاخره علمای ما این را ربوی می‌بینند ـ بروید پیش علما ببینید چه می‌گویند. می‌گویند: این، ربوی بودن است چون یقینی‌ترین شکل‌اش صوری بودن است؛ همه می‌فهمند که صوری بودن، ربوی می‌کند. این‌ها هم می‌گویند: آقا! ما صوری بودن را حذف می‌کنیم. چه‌جوری؟ با نظارت، با آموزش، با همه‌ی این‌ها حلّش می‌کنیم اما قضیه این است که کار بیش از این، مشکل دارد که با حلِ صوری شدنِ این عقود ما بتوانیم مشکل را حل بکنیم. لذا من نشستم این چیزهایی که می‌تواند به‌عنوان ربا محسوب بشود، را درآوردم؛ البته هنوز کامل نشده، جای إن قلت زیاد دارد، پژوهش لازم دارد، آیا واقعاً این‌ها را می‌شود به‌عنوان علت ربا بشماریم یا نه؟ اولاً این قانون آیا توانست در ماهیتِ بانکداری ربوی و در اغراض سپرده‌گذار و متقاضی تغییری اساسی ایجاد بکند؟ چون ما قاعده‌ی العقود تابعةٌ للقصود را داریم، عقد باید تابع قصد باشد، می‌شود اثبات کرد بسیاری از عقود در لایحه‌ی پیشنهادی از قصود تبعیت نمی‌کند. این نقصانی است، گرچه آمده عقود را زیاد کرده، گسترده کرده، از عقودِ حلال استفاده کرده در هر دو بخش تجهیز و تخصیص منابع که این‌ها همه فرار از حرام به حلال درست می‌کند یعنی اگر ما این عقود را انجام بدهیم، جهنمی نمی‌شویم. یکی از دوستان و بزرگواران در آن جلسه‌ی گذشته حرف قشنگی زد، فرمود: این عقود را ما عمل بکنیم، جهنم نخواهیم رفت اما این عقود، دنیای ما را جهنم خواهد کرد. انجام آن، زیربنای حقوقی خواسته‌ی خودش را دارد. این در حالی است که بسیاری از فقها به‌ویژه حضرت امام جواز حیل شرعی را

محدود می‌کنند که ناقض مقصود شـارع در تشییع حکم نباشد؛ درحالی‌که می‌بینیم اصلاً حکم ربا برای این شـده که آن توزیع ثـروت را جلوگیری بکند و تجارت گسترش پیدا بکند.

عقود مبادلیِ اساسـش روی قاعده‌ی فقهی اسـت: للاجلِ قسطٌ من الثَمَن. من یک نگاهی کردم که این مبنایِ فقهی‌اش کجاسـت؛ چون هر قاعده‌ی فقهی باید یک مبنایی داشـته باشد، یا قرآن داشته باشد، یا اجماع، یا ادله‌ی اربع. این را فقط علامه حلی در یک جا استفاده کرده و شهید مطهری هم به شدت. اجل قسط ثمن، همین‌جوری حلش بکنیم، می‌گوید: برای مهلت، بخشی از ثمن را قرار بده. این مهلت یکی از آن موارد ربای مشخص، زیاده‌ی امهال دِین است، در برابری که دِین را شما مهلت می‌دهید، زیاده. روش محاسبه‌ی سود شما، چه روش مرابحه‌ی ساده، چه روش مرابحه‌ی مرکب، اساسی است بر زیاده‌ی امهال بیع. چون اساسـاً سیسـتم نظام مالی و سیستم نظام پولی، قرارداد بدهی‌اش کوتاه مدت است، یک ساله است، باید یک سـال پس بدهی. می‌گوید: حالا که می‌آیی یک سال نمی‌خواهی پس بدهی، می‌خواهی اضافه‌تر بگیری، خب، این‌قـدری که تا حالا دادی، بعدازآن باز یک نـرخ بهره برایت می‌بندم! تمام این فرمول‌ها اساسش این اسـت. بعضی از بانک‌ها هم اشاره می‌کنند صریحاً، می‌گویند: بابا! بر اساس فرمول جهانی به شـما می‌دهیم. فرمول جهانی، اساسـش زیاده‌ی امهال دِین اسـت و زیاده بـرای امهالِ دین، ربای مسلّم است. همه‌ی این تغییرات را عرض کنیم، صوری بودن را کاری نداریم، همه‌ی این تغییرات در لایحه‌ی عملیات بانکی صورت گرفته. آن‌جایی که باید در تعقل صـورت بگیرد، لایحه‌ی تحول بانک مرکزی که آن‌جا باید تأدیه بشـود چون حتی همین را بخواهد اجرا بشـود باید قانون بانک باشـد و هر لایحه‌ی دیگری، اول باید بانک مرکزیِ قوی داشـته باشیم و الّا نه این قانون عملیات بانکی قابل‌اجراست چـون این قانون عملیات بانکی ناظر به قانونِ بانک مرکزی هست و هر راه دیگر هم هم‌چنین.

قانون بانکداری بـدون ربـای سـال ۶۲، تنهـا به اصلاح شاخصـه‌ی ربوی بـودن پرداخته و خلق پول اعتبـاری را حق مسـلّم بانک‌ها و مشـروع دانسـته اسـت. البته پیش‌فـرض آن‌هـا این بـوده که بانک‌ها مشروع هستند، چون هنوز آثار این خلق پـول را در اقتصاد ندیـده بودند. حالا رها شـده، از کجا رها شـده؟ بانـک مرکزی؟ پس در بانک مرکزی باید اول یک تغییرات اساسی انجام بشود

پیشـنهاد خاص من این اسـت که ما بیاییم مجلس خبرگان اقتصادی، حقوقی، سیاسیِ پول‌بانک تشکیل بدهیم و این مجلسِ خبرگان بنشینند و تغییر اساسی‌ای در لایحه‌ی قانونِ پولی و بانکی کشور ایجاد کنند که توزیع همه‌ی ثروت و اموال ما، همه به این بسـتگی دارد و همه‌ی مردم و ما متعهد هستیم به این‌که اموال مـردم و ارزش‌هایی که تولید کردند را بتوانیم حفظ بکنیـم. دولت هم خودش را متعهد می‌داند اما جای حکم اولی ثانـوی را عوض کرده، یعنی حکم اولی فکر کرده آزاد اسـت، اگر هـم انجام نمی‌دهد، دارد لطف می‌کند! این همان حرف چارتالیسم‌ها است اما حکـم اولی، همان حفظ و تعهد اموال و ارزش‌های مردم است بر اساس همه‌ی قواعدی که هست.

حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید ثابت

الگوی جامع و جدید برای نظام پولی، بانکی

باید اهداف نظام اقتصادی اسلام، اهداف نظام پولی مالی اقتصاد اسلامی و اهداف سیستم بانکی در نظام اقتصادی اسلام دیده بشود

عنوان بحث بنده «الگوی جامع و جدید برای نظام پولی، بانکی» هست. این مقاله برگرفته از بحثی است که در رابطه با خلق پول انجام دادم و در نتیجه‌ی آن یک الگو استخراج کردم که از مقدمات توضیح آن می‌گذرم. پنج تا بحث در این‌جا ارائه کردم: روش استخراج الگو و مدل مطلوب، معیارهای استخراج الگو، استخراج الگو و مدل، یعنی خودِ مدل را ارائه کردم، بعد بررسی این معیارها در مدل که ببینیم چطور این مدل و الگو توانسته این معیارها را تأمین بکند و در آخر هم با الگوها و مدل‌های مطرح مقایسه بکنیم. من از آن بحث اول که روش استخراج است و بحث‌های دوم که معیارهای استخراج الگو و مدل پیشنهادی مطلوب است، می‌گذرم. چون این بحث‌هایی که آقای دکتر عیوضلو، آقای دکتر یوسفی و بعضی عزیزان دیگر مطرح کردند، من به نوعی این‌جا آوردم و مسیر را هم همین می‌بینم، این کاملاً مسیر صریحی است که باید اهداف نظام اقتصادی اسلام، اهداف نظام پولی مالی اقتصاد اسلامی و اهداف سیستم بانکی در نظام اقتصادی اسلام دیده بشود. وظایف و کارکردهای سیستم بانکی و اصولِ حاکم بر کلِ نظام اقتصادی و نظام پولی بانکی، این‌ها باید تأمین بشود. از این‌ها می‌گذرم، من می‌خواهم به اصلِ مدل بپردازم. مدلی که بنده ارائه کردم، بر سه پایه استوار است.

من بر اساس آن مسیری که طی کردم، رسیدم به یک نگاه جدید به پول و آن نگاه جدید به پول را این‌جا می‌خواهم عرض بکنم. اندیشمندان و تاریخ‌شناسان معتقدند که: بشر در مسیر تکاملِ علمی و عقلیِ خودش، به‌مرور به مسائل انتزاعی و هرچه انتزاعیِ بیش‌تر می‌رسید. یعنی از اول، بیش‌تر با مسائلِ جسمی، فیزیکی، مادی و ملموس سروکار داشته و

آرام آرام این مسیر علمی، عقلی را طی می‌کند و کم‌کم در طول تاریخ به مسائل انتزاعی‌تر می‌رسد. یکی از مسائلی که بشر از اول به‌طور ملموس با آن روبرو شد و آن را به صورت فیزیکی، مادی و ملموس حل کرد، مسئله‌ی پول بود. باز همان‌طور که می‌دانید، بحث تهاتر و مشکلات تهاتر که می‌خواست کالاها را ریز بکند و بتواند ارزش ریز بدهد، این‌ها را با هم مبادله بکند حالا با آن بحث‌هایی که دارد، این ارزش‌گذاری را نمی‌توانست از آن کالا و فیزیک جدا بکند و مجبور بود سوار بکند روی یک کالا؛ لذا کالاهای مختلفی مثل نمک را مطرح کرد تا رسید به طلا، نقره و امثال این‌ها و روی این‌ها سوار کرد. همین موضوع، مشکلاتی را برایش پیش می‌آورد، مشکلاتی که برای انبارداری این‌ها بود، آن‌جایی که مثل نمک و امثال این‌ها بود، یا مثل طلا که مشکلاتی چون کمبود و استخراجش، یا آن مسائلی که از آن کسب می‌شود و مسائل این‌جوری تا برسید به آن سند یا حواله‌ای که برای طلا و نقره بود و بعد هم رسید به پول تحریری و این آرام آرام مسیر به اصطلاح عقلانی بشر رسید به جایی که شد سپرده‌ی بانکی و پول. تا این‌جا به این صورت مطرح می‌شد که پول، یعنی آن پول فیزیکی، یعنی عقلانیت بشر به این‌جا رسید، این مسیر عقلی راجع به پول که: آمد پول را از نقره جدا کرد، این توان فکری و عقلی و رشد را پیدا کرد، دیگر از طلا و نقره و نمک و همه‌ی این چیزها جدایش کرد، آورد در قالب سکه و اسکناس. این‌جا در قالب سکه و اسکناس که آورد، تا این مرحله، اصل را قرار داد روی این سکه و اسکناس و بحث کرد راجع به این‌که این آیا کالا هست، نیست؟ عمومی است، غیر عمومی است؟ و آیا این، معدود است، مکیل است، نماینده‌ی معدود یا نماینده‌ی مکیل؟ امثال این بحث‌ها. چرا؟ چون اصل را به این سکه و اسکناس قرار داد و هنوز نمی‌توانست آن ارزش ذهنی‌ای که برای پول قائل بود، از این هم جدا بکند؛ اما وضعیت به این‌جا رسید که سپرده‌ی دیداری که مطرح شد، این مطرح شدن سپرده‌ی دیداری می‌تواند این را به ما بدهد که آن را جدا بکنیم. وضعیتی را الآن در نظر بگیرید که هیچ سکه و اسکناسی نباشد، همین وضعیت الآن؛ فرض بکنیم که به هیچ عنوان الآن سکه و اسکناسی بیرون نباشد، شما مثلاً در حسابتان دو میلیون، یک میلیون، ده میلیون پول دارید، این ده میلیون، یک میلیون، دو میلیون می‌شود پول شما و پول می‌شود این، و چیزی جز این از ابتدا نبوده ولی بشر از ابتدا نمی‌توانست این را از کالا جدا بکند، الآن دیگر به آن رسیده است. لذا اگر وضعیتی به وجود بیاید که تمام مبادلات، الکترونیکی انجام بشود (فرض که اشکال ندارد)، تمام مبادلات الکترونیکی بشود و هیچ سکه و اسکناسی نباشد، آن چیزی که مطرح هست، آن، عدد است و بشر از اول دنبال همین بود، نمی‌توانست، الآن دیگر راحت است. این، غیر از آن بیت‌کوین

فقهای بزرگ ما، مراجع و امثال شهید صدر چرا نسبت به «مسئله‌ی خلق پول» حساس نشده‌اند. به نظر من موضوع بانک و آن‌چه را که بانک الآن در حال انجام آن است، برای این فقها دقیقاً مشخص نبوده است. یک اشکال بسیار ساده‌ی شرعی دارد که سپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری در بانک، اساساً شرعی نیست!

و امثال این‌هاست که به اصطلاح پول الکترونیک رمزگذاری شده می‌گویند و چیز خاص جداست. بشر هم چیزی جز این نمی‌خواست، می‌خواست اولاً چیزهایی را که زیاد دارد و می‌خواهد ذخیره بکند، مشخص بکند، الآن این عدد مشخص می‌کند؛ می‌خواست در مبادله راحت باشد، کم و زیاد با هم مبادله کند، این عدد مشخص می‌کند، انجام می‌دهد؛ می‌خواست بتواند توی مبادله جابه‌جا بکند، این عدد این کار را انجام می‌دهد؛ می‌خواهد ذخیره بکند، عدد انجام می‌دهد؛ می‌خواهد برای پرداخت‌های بعدی انجام بدهد، این عدد انجام می‌دهد و امثال این. حالا با این نگاه جدید، نتیجه چه می‌شود؟ دیگر آن سکه و اسکناس هم پول نیست، الآن دیگر پول، آن عدد است، آن عددی که نماینده‌ی کالاها و خدمات است. هزار تومانی که توی حساب است، چون سکه و اسکناس الآن نیست دیگر، فرض کردیم نیست، آن هزار تومان، یک میلیون تومان، دو میلیون تومان، ده میلیون تومان، آن، پول است، آن عدد است؛ عدد هم به این معناست: یک میلیون تومانِ من یعنی: از کالاهای توی جامعه، من یک میلیونَ تومان ذخیره کردم، می‌توانم بعداً این را مبادله کنم یا نگه دارم یا پرداخت بعدی و امثال این‌ها. یعنی بانک مرکزی تا حالا اسکناس چاپ می‌کرد، ما آن را پول می‌شناختیم؛ بانک مرکزی الآن این حساب‌ها را نگهداری بکند، می‌شود پول. این، پول است، این عدد دیگر پول است. اگر ما در بیرون از بانک، مثلاً اسکناس هزار تومانی هم چاپ کنیم، می‌شود سندی که نشان‌دهنده‌ی هزارتومان من نزد بانک مرکزی است. اگر این هزارتومانی شد، دیگر اصل این نیست که بگویم من هزار تومان داشتم، رفتم حالا به بانک سپردم؛ نه، دیگر این نیست بلکه اصل همانی است که من نزد بانک مرکزی دارم. حالا آن را می‌توانم به صورت یک سند هم مشخص کنم که اسمش را بگذاریم مثلاً اسکناس.

مسئله‌ی دوم راجع به سپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری است. من در بررسی خلق پول به نکته‌ای رسیدم. نمی‌دانم فقهای بزرگ ما، مراجع و امثال شهید صدر چرا نسبت به این مسئله حساس نشده‌اند. به نظر من موضوع بانک و آن‌چه را که بانک الآن در حال انجام آن است، برای این فقها دقیقاً مشخص نبوده است. یک اشکال بسیار ساده‌ی شرعی دارد که سپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری در بانک، اساساً شرعی نیست! چرا؟ ببینید، من می‌روم هزار تومان در بانک می‌گذارم. نظام بانکیِ فعلی را عرض می‌کنم، نظام بانکیِ متعارف در دنیا که ربوی است، یا بانکداریَ فعلیِ‌مان که دارد اجرا می‌شود. من هزار تومان می‌گذارم در بانک، فرض بکنیم تابه‌حال هیچ کس نرفته، من اولین نفرم. با ذخیره‌ی جزئی، چه جزئی باشد چه صددرصد فرقی نمی‌کند، حالا فعلاً جزئی را من می‌گویم، با ذخیره‌ی جزئی چه می‌شود؟ بانک می‌گوید من ۱۰ درصدِ این هزار تومان را باید بدهم به بانک مرکزی. درعین‌حال، به من یک کارت می‌دهد می‌گوید شما برو هزار تومان را هر جا خواستی خرج کن! اگر من این هزار تومان را مالکم و هر جا می‌توانم بروم خرج کنم، کی گفته شما ۱۰ درصد بدهی به بانک مرکزی؟ هزار تومان مال من است، توی این کارت است، من دارم می‌روم هزار تومان را الآن خرید می‌کنم، این را کی گفته صد تومانش برود؟ یعنی در آنی که من این هزار تومان را با کارت دارم می‌کشم، بانک هم صد تومانش را داده با بانک مرکزی. این می‌شود مالکیتِ هم‌زمان بر یک موجودی! دو تا موجودی نیست، هزار و صد تومان نیست، همان هزار تومان است، می‌گوید صد تومانش را بدهیم به بانک مرکزی و نهصد تومانش می‌ماند. این، یک موضوع. دو: اگر من این هزار تومان را دارم خرج می‌کنم و بانک نهصد تومان پول من را وام می‌دهد، این نهصد تومان از کجا آمد؟ می‌گوییم خلق پول. من می‌گویم حالا خلق پول را غیر از خلق گفت، کاری ندارم، ولی منِ مالک، هزار تومان دارم خرج می‌کنم. دیگر معنا ندارد مالکیت هم‌زمان و تصرفِ هم‌زمان، همزمانی که من دارم توی فروشگاه خرید می‌کنم بانک دارد نهصد تومان وام می‌دهد به آقای یوسفی؛ این می‌شود مالکیت هم‌زمان و شرعاً بلاشک این اشکال دارد. این، مبنای دوم است. ولی من الگویم را فرض کردم، یعنی می‌خواهم بگویم شما در الگویی که می‌خواهم ارائه بکنم، در ایراد به این دو موضوع متمرکز نشوید، این دو تا را حتی اگر قبول هم ندارید، یعنی بفرمایید تعریفت از پول و نگاهت به پول درست نیست یا آن

مشکل شـرعی ندارد، ولی الگو باز جا دارد. این دو نگاه و این دو برداشت من را به سمت الگو کشاند.
و نکته‌ی سـوم؛ ما اگر بخواهیم در اسلام بازار پول داشـته باشیم، باید پول با بدهی عوض بشود و هیچ خدمت و کالایی در کار نباشـد. یا ایـن را داریم یا نداریـم، تعارف که نداریم. مـن خدمت آقای دکتر توتونچیان پانزده سـال پیش عرض کردم. ایشان آن زمـان به من فرمودند که: شـما نظم فکری من را به هـم ریختی! من دوباره به آن‌جا اشـاره می‌کنم، این پایه‌ی سوم است که: من می‌گویم بخش پولی داریم، بـازار پول داریم و آن هم بر اسـاس چیسـت؟ اگر بخواهد پول با بدهی عوض بشود، یا حالتِ رباست که اول پول می‌دهد بعد اضافه می‌گیرد، پولِ با بدهیِ بعدی است، پول، اول داده می‌شود، بدهیِ زیاد ایجادَ می‌شـود. یک حالتِ دوم هم هسـت کهَ اول بدهی ایجاد می‌شـود، بدهیِ واقعی با شـروطش، بعد این بدهی به کم‌تر، با نقد معاوضه می‌شود. این‌جا هم باز پول با بدهی دارد عوض می‌شـود ولی این‌جا تنزیل اسـت، بنا بر این‌که مشـهور این را قبول دارند، این حالت می‌تواند بازارِ پول را شکل بدهد. بنده اسمش را گذاشتم بازار پولِ معکوس. یعنی این‌طور نیست که پول داده بشود، بدهی ایجاد بشود، بلکه بدهی‌های واقعی از بخـش واقعی ایجاد شـده، می‌آید این‌جا تنزیل می‌شود و بازار پول، پول با بدهی می‌شود. بر اساس این سه تا، من این سومی را می‌گویم اگر شما باز قبول نداشته باشید، باز برای مبنای آن الگویی که می‌خواهم عرض کنم، مشکل ایجاد نمی‌شود. برویم سراغ الگو.
شما وضعیتی را در نظر بگیرید که هیچ بانکی، هیچ سکه و اسکناسـی و هیچ مؤسسه‌ی پولی در بیرون نیست، فقط و فقط بانک مرکزی است! بانک مرکزی هست و من و شما چه به‌عنوان اشخاص حقیقی یا نه، واحدها و مؤسسـات و نهادهایی که کار می‌کنند به‌عنوان شـخصیت حقوقی، همه فقط یک حساب دارند نـزد بانک مرکزی. مثلاً من کلّ پول نقدی که الآن ممکن است در حساب‌های بانکی داشته باشم، همـه را جمع می‌کنم می‌شـود ده میلیـون، این ده میلیونِ من نزد بانک مرکزی در یک حسـاب است کـه برای آن هم یـک کارت دارم، همان کارت ملی

ما اگر بخواهیم در اسـلام بـازار پـول داشته باشیـم، بایـد پـول با بدهی عوض بشود و هیچ خدمت و کالایی در کار نباشـد. یا این را داریم یا نداریم، تعارف که نداریم

که نماینده‌ی همان ده میلیون است. ببینید، با آن نگاهِ اول، پول همه‌ی ما همان حسـاب ماست با آن عددِ که در بانک مرکزی است. بانک مرکزی را بنده بانک عامل نمی‌دانم، فقط جایی اسـت که این پول‌های ما نزد آن‌جا هسـت. من تعبیر پـول هم می‌کنم، یعنی همین حسـاب‌های عددی که ما آن‌جا داریم. ایشان صد میلیون دارد، بنده ده میلیون دارم، ایشان دویست میلیـون دارد و به همین صورت، افراد مختلف همه دارند. همه یک حساب نقدی داریم در بانک مرکزی که پول ماست و با نگاهی که بنده عرض کردم، پول هم همین اسـت، جزء این نیست، همین پول است. مـن با یکـی می‌خواهم مبادله کنـم، این‌ها جابه‌جا می‌شـود. اشـخاص حقوقی هم همین‌طور اسـت، کارخانه است، شرکت است، هر چی که هست. اگر بخواهم با کسـی معامله انجام بدهم، تا از نقدینگی و حسـاب نقدی من نزد بانک کم نشود، به حساب ایشـان اضافه نمی‌شـود. یعنی حتماً جمع تمام این حسـاب‌های نقدی، همیشه یک عدد است، هیچ‌گاه نه کم می‌شـود نه زیاد. در این‌جا با این تصوری که الآن کردم، شما فضای فعلی که بانک است را درنظر نگیریـد. آن‌چه در این‌جا ارائـه می‌کنم، به صورت توصیفی است. این‌جا ما می‌خواهیم در این وضعیت که بانکی نیسـت و فقط بانک مرکزی است، با هم معامله کنیم. من به جای این‌که هزار تومان به شـما بدهم، کارت می‌کشـم تا هزار تومان از این حساب نقدینگی‌ام می‌آید به حساب نقدینگی شما. کم و زیاد

شـدنِ این‌ها برای اشخاص حقیقی و حقوقی، همه اتفاق می‌افتد. آن جمع همیشـه هست. مثلاً اگر در جامعه فرض می‌کنیم یک هزار تریلیارد مثلاً نقدینگی جمع این‌ها هست، همیشـه این یک هزار می‌ماند، هیچ‌گاه نه بـالا می‌رود نه پاییـن می‌آید. معاملات که انجام می‌شـود در این وضعیـت، می‌گوید: من می‌خواهم بیایم اسکناس را وارد مدل بکنم، بانک‌ها را وارد مدل بکنم، مؤسسـاتی که می‌خواهند تجهیز و تخصیص انجام بدهند، می‌خواهم وارد مدل بکنم ببینیم چه‌کار می‌کنیم. اول می‌آیم از خود بانک شروع می‌کنم. بانک اگر بیاید این‌جا چه می‌شود؟ می‌گویم بانک می‌شـود مثل یک مؤسسـه‌ای که شخصیت حقوقـی دارد و آن هم مثل تمام اشـخاص حقوقیِ دیگر که یک حسـاب دارند، مثلاً بانک ملی، هرچه می‌خواهد بزرگ باشد این بانک، یا هرچه می‌خواهد کوچک باشد، آن مهم نیست. آن مؤسسه یا شخص حقوقی، داخل خودش می‌تواند حساب‌های متعدد داشته باشـد ولی در نزد بانک مرکزی، یک حساب دارد بانـک ملی، مثلاً فرض بفرمایید بانک ملی یک هزار میلیارد آن‌جـا دارد. این بانک ملی می‌تواند در قدم بعدی که سکه و اسکناس را بیاورم، از یک هزار میلیاردش مثـلاً یک میلیارد را پول نقد نگه دارد که افـرادی که پول نقد می‌خواهند، مراجعه کنند و پول نقد بگیرند. حالا رابطـه‌ی منی که آن‌جا می‌خواهم بروم سـپرده‌گذاری بکنم چه می‌شود؟ من اگر بروم آن‌جا سـپرده بگذارم مثلاً یک میلیـون تومان آن‌جا من سـپرده می‌گذارم در بانـک ملی، از پول نقد من که ده میلیون بود، یک میلیون کم می‌شـود به بانک ملـی که مثلاً یک هزار میلیارد داشـت، یک میلیون اضافه می‌شـود، باز آن جمع محفوظ اسـت. به من بانک ملی می‌تواند کارت بدهد ولی آن دیگر کارت داخلی خودش هسـت. یعنی وقتی‌که به من کارت یک میلیونی می‌دهد، می‌گوید: شـما برو خرج کن! من وقتی می‌روم خرج می‌کنم، از یک میلیونِ من نزد بانک ملی کم می‌شود نه از نُه میلیونی که در حسابم مانده. چون من ده میلیون داشـتم، یک میلیونش را دادم به بانک ملی، نُه میلیونش توی حسابم مانده. این را تا کارت می‌کشـم صد هزار تومان خرج می‌کنم، از آن جمـعِ نقدی که بانک ملـی نزد بانک مرکزی داشت، صدَ هزار تومان کم می‌شود، از مبلغ سپرده‌ی من در بانک ملی هم صد تومان کم می‌شـود. یعنی یـک میلیونِ من در بانک ملی می‌شـود نهصد هزار تومـان و حـالا کجا می‌رود؟ یا می‌رود به حسـاب شـخصِ دیگری که در بانک ملی حساب ندارد، یا نه، ممکن اسـت برود به حسـاب آقای نَدری، مثلاً از ایشـان خرید کردم، ایشان در بانک ملی حساب دارد، شـماره حسـابی را داده در بانک ملی. می‌رود به حساب ایشـان در بانک ملی، پس بانک ملی باز عـددش تغییر نمی‌کند. یعنـی این‌جا به هیچ عنوان خلق پولی صورت نمی‌گیـرد. البته بنده چک کردم که این خلق پول فقط در انحصار دولت و در موارد خاص خواهد بود. یک تصویر خیلی ساده هم از آن آوردم و آن هم این است که مثلاً در نظر بگیرید، ده تا کالاسـت، ده واحد پول اسـت، اگر این ده واحد کالا بشـود مثلاً صد واحـد کالا، دیگر این ده واحد پول نمی‌تواند ... چون گفتیم ده واحد پول، جمعش ثابت است؛ این‌جاست که به دو صورت خیلی ساده و قابل انعطاف و انشـعاب، دولت می‌آید این‌جا ده واحد پـول را می‌کند صد واحـد، هیچ تورمی هم ایجاد نمی‌شود؛ چرا؟ این را درواقع، همان نرخ رشد می‌رسـاند، در مقابل همان صد واحد کالاسـت، ده واحد شـده صد واحد. یا نه، ده واحـد پول را ریز می‌کند، یعنـی واحدهایی برای هر واحد پولی، یک دهم یا یـک صدم. مثلاً فـرض بفرمایید یک دلار، صد پنس. زیر مجموعه دارد، آن زیرمجموعه‌هایش می‌آید معادل آن قرار می‌گیرد. زیرمجموعه تعریف می‌کند و زیرمجموعه‌ها برای آن قرار می‌گیرد. البته مکمّل این، بحث بیع دِین بود که دیگر حالا نمی‌رسم توضیح بدهم. ولی اصلِ مدلم در بحث خلق پول این بود که خدمتتان عرض کردم.

بحث و نظر در خصوص دیدگاه‌های حجت الاسلام دکتر توسلی و حجت الاسلام دکتر ثابت

دکتر حسین عیوضلو:

بنـده الآن می‌خواهم یک مقـدار متفاوت صحبت کنـم، یعنی از آن جمعی که تاکنون صحبت شـده، متفاوت‌تر صحبت کنیم که یک مقدار جنبه‌ی انصاف را هم رعایت کرده باشیم. این که خیلی نظام بانکی مخصوصاً شبکه‌ی بانکی متهم شد، این هم درست نیست. فسادهای زیادی در نظام پولی بانکی، در نظام اقتصادی وجود دارد ولی این‌که شـبکه‌ی بانکی را مقصّر بدانیم هم درسـت نیست. شبکه‌ی بانکی در چهارچوب آئین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها عمـل می‌کند و فـارق از این هـم نمی‌تواند عمل بکند. شـبکه‌ی بانکی یک صنعت جدید است، یک نظام حرفه‌ای است، یک سـازمان حرفه‌ای است و در حقیقـت خیلـی جاها می‌تواند الگو باشـد. این درست نیسـت که ما زحمات شبکه‌ی بانکی را هم کامل زیرسـؤال ببریم. بعـد در بعضی از صحبت‌ها مثل این‌که گفته شـد «این‌ها آموزش ندیده‌اند»، این هم درست نیسـت به نظر من. افراد بسیار حرفه‌ای و زبردسـت و نخبه‌ای در نظام بانکی و در شبکه‌ی بانکـی وجود دارند و اطلاع از نظام بانکداری بدون ربـا هم دارند ولی نظام بانکداری بدون ربا، خودش ذاتاً مشـکل دارد آقای شعبانی! یعنی فرض کن عقد مشـارکت را می‌خواهد اجرا بکنـد، نمی‌تواند عین را رهـن بگیرد درحالی‌که آن‌جـا گفته عین را رهن بگیر. خب، مشکل قانونی دارد. یا با قوانین بالادستی مشکل داریم. این نیست، حالتِ فنّی دارد یعنی چون از بابت فقهی دیده شده، از بابت حقوقی دیده نشده! این‌که ما بگوییم: این‌ها نمی‌دانند، نمی‌فهمند، آموزش ندیده‌اند ... درست نیست. جمع عظیمی را داریم زیر سؤال می‌بریم که افراد بسیار حرفه‌ای‌اند، زحمت هم کشـیدند. ولی خب، نمی‌تواند خارج از آن ضوابط عمـل کند. ما می‌توانیم به بانک مرکزی حمله کنیم، می‌توانیم به وزارت اقتصـاد، به وزارتخانه‌ها حمله کنیم ولی به شـبکه‌ی بانکی نمی‌شـود حمله کرد. بحث دوم این اسـت که: بانـک یک صنعتِ جدید اسـت. این‌که مـا بگوییم یک سـری آدم‌ها همه‌ی عملکردهایشان خطاست و این‌جوری قضاوت کنیم، این، درست نیست.

اما بحث خلق پول؛ ببینید، بانک یک صنعت جدید است، اشـکال هم ندارد. ما مشکلمان این است که بانک را هم با دید عقود داریم نگاه می‌کنیم، عقود را

داریم بر بانک بار می‌کنیم و لزومی ندارد. بانک اصلاً صنعتی اســت که می‌تواند خلق پــول بکند. این که فســاد وجود دارد، یک بحث دیگر است ولی این‌که خلــق پول را از بانک بگیریم، ماهیت بانک را از بین بردیــم. لذا بانک می‌تواند خلــق پول بکند، صنعت جدیدی هم هست ولی بشــرطها و شروطها که در چهارچوب قوانین شرعی باشد، در جهت اثربخشی به بخش واقعیِ اقتصاد باشد. این‌ها شرط‌هایش است که اگر رعایتَ بشــود، چه اشکالی دارد؟ خلق پول چه اشــکالی دارد؟ خلق پول را نمی‌شود به صورت نظــری نفی کرد؛ صنعتی اســت کــه از آن باید در چهارچوب خودمان اســتفاده بکنیم. یعنــی از ابزار بیاییــم در چهارچوب‌های تعریف‌شــده‌ی خودمان اســتفاده بکنیم، هیچ اشــکالی هم از این بابت ندارد و تأثیرگذار اســت. و الّا بانک باید تبدیل به صنعت بشود، ذخیره‌ی صددرصد بخواهیم توی این حوزه داشــته باشــیم که این هم لزوم نیست. به تعبیر گِیز: اعتبار، جاده‌ای است که قطار اقتصاد روی آن حرکت می‌کند. پولِ درون‌زا را نمی‌شــود نافیِ آن بود، پول درون‌زا خیلی اثرات دارد در لغت. یعنی این همه که بد گفتیم، لزوماً منافی این بحث‌ها نیست.

حجت‌الاسلام دکتر علی نعمتی:

استاد عزیز ما آقای دکتر ندری در مصاحبه‌ای فرموده بودند: «علما حکم شرعی خلق پول را بیان کنند» و باز آقای دکتر عیوضلو هم می‌فرمایند که خوب است اگر در چهارچوب شرع باشد. ما دنبال همین هستیم؛ آیا در چهارچوب شرع هست یا نه؟

خلق پول که گفته می‌شــود، ناظر به خلق پولِ از هیچ اســت، إکســمین و مانی فرکنــش. و الّا خلق پول به خودیِ خود یک سازوکار است که در نظام‌های پولیِ مختلفِ وجود دارد. در نظام پولی اعتباری، فیات مانیَ و در نظام پول حقیقی، هر کدام سازوکارهای خلقِ پولِ خاص خودشان را دارند. حالا اگر به همین تقسیم‌بندی دوگانه اکتفا بکنیم، می‌شــود نکات خوبی را در باب حکم شرعی خلق پول به دست آورد. نگاه کنید در نظام پولی فیات مانی و پول حکمی، طبق یک سازوکاری که ما خودمان تعریف کردیم، پول خلق می‌شود. حالا یا سازوکار، سازوکار بانک مرکزی است و پولِ پرقدرت خلق می‌شود و یا سازوکار بانک‌های تجاری است که از طریق مکانیسم خلق اعتبار این کار را انجام می‌دهند. خــب، این چه فرقی می‌کند؟ چه پولِ پرقدرت و چه بالاعتبار، هر دو پول هســتند، خلق می‌شود. چه بانک مرکزی باشد، درواقع یک اقدام عامدانه است که بانک مرکــزی دارد پــول را خلق می‌کنــد و چه بانک‌های تجاری باشند که این هم به تعبیری عامدانه است. چرا؟ چون ما این نهاد را تعریف کردیم. در پیش از دوره‌ی مدرن که نهاد بانک وجود نداشت، خلق اعتباری هم به این معنا وجود نداشت. پس نمی‌شود گفت: به حکم این‌کــه گفت این خلق پول به نوعی درون‌زا هســت و توی سیستم بســته به تقاضایی که برای پول وجود دارد، عرضه می‌شود؛ حالا اگر نحله‌های مخالف با این رویکرد را کنار بگذاریم، به حکم این‌که یک سازوکار درون‌زای عرضه و تقاضای پول داریم، ما بگوییم این طبیعی است، نه، طبیعی نیست، ما نهاد بانک را تعریف کردیــم. پس هم در مورد خلق پول بانک‌های تجاری و هم پولِ پرقدرت می‌توانیم اَظهارنظر بکنیم و از چه منظری؟ آقای دکتر ثابت، فرمایش خوبی داشتند و از منظر خُرد این قضیه را بررسی کردند. یعنی سپرده‌ای گذاشته می‌شــود، هم من دسته چک دارم و می‌توانم خرید بکنم و هم بانک می‌تواند این را هزینه بکند. این را آقای اوستادستُدو استاد یکی از دانشگاه‌های پاریس که از اســاتید مکتب اتریش هست، خیلی قشنگ در کتاب مفصل ۸۰۰ صفحه‌ای که در مورد پول و اعتبار دارد، می‌گوید این یک سپرده‌ی نامتقارن است و یک مقــدار زیادی از خطاها و تلقّی‌هــای فقیهانه‌ی ما در باب شناخت ماهیتِ سپرده‌های بانکی که در مقالات مختلف ارائه شــده و به نتیجه‌ی متقنی هم نرســیده، معلول همین اســت که ســعی کردند این را با تصور این‌که طبیعی است، توجیه بکنند. نه، اصولاً این به تعبیر ایشان یک ســپرده‌ی نامتقارنی است که اصلاً درست

نیست، اشتباه است، با هیچ‌کدام از عقود شرعی جور درنمی‌آید. این از منظر خُرد، ایرادی است که به خلق اعتبار وارد می‌شـود اما از نظـر کلان هم ما می‌توانیم یک ایراد فقهی به خلق پول بگیریم در سـازوکار پول حکمـی و بانک‌های تجاری و افزایش پایه‌ی پولی، و آن این است که: هرگونه افزایش حجم پول نامتناسب با رشد تولیدات در اقتصاد، منجر به ایفلیشن و دیفلیشن می‌شود، اگر سرعت رشد حجم پول از رشد در اقتصاد پیشـی بگیرد، ما ایفلیشـن را خواهیم داشت و تورم مثبت، و اگر عقب بیفتد از رشـد تولیدات در اقتصاد، ما دیفلیشـن و تورم منفی را خواهیم داشت. این حالا معادله‌ی مقداری که کسی خدشه نکرده است. در باب علیت، مناقشـه هست آقای دکتر رفیعی! اما در این‌که علل تورم چیسـت؟ ما تورم سـاختاری داریم، تورم فشار هزینه داریم، تورم‌های مختلف و تورم پولی اما در این‌که افزایش حجم پول منجر به تورم می‌شـود، همین کافی اسـت برای آن حکم شرعی ما در این‌که: هرگونه افزایش حجم پول منجر به یک تغییر در توزیع ثروت‌ها و مالکیت‌ها در نظام اقتصادی می‌شـود، این را هیچ‌کس در آن تردید ندارد، این اجماعی اسـت و به همین حکم ما می‌توانیم بگوییم حرام اسـت خلق پول. البته در نظام پولی طبیعی باز حکم خاص خودش را دارد که من متعرض آن داسـتان نمی‌شوم، چون ما داریم که در فقه خودمان: اگر قیمت سوقیه‌ی یک کالا تغییر بکند چون در نظام پول طبیعی ما طلا و نقره را به‌عنوان یک کالا داریم درعین‌حالی که پول هستند، اگر قیمت سوقیه تغییر بکند، کسی ضامن این تغییر قیمت سوقیه نیست؛ اما ما در نظام پول اعتباری و فیات مانی یـک تغییر عامدانه در حجم پول داریم و این، اجماعاً می‌شود گفت حرام است، خیلی ساده و راحت.

دکتر احمد شعبانی:

صحبت‌های جنـاب آقای دکتر توسـلی دو بخش داشـت، من راجع به هر دو بخش یک نکته دارم و یک نکته هم در مورد جناب آقای ثابت.

سیستم بانکی در نظام غرب ـ نمی‌گویم سرمایه‌داری ـ مبتنی بر رباخواری اسـت ولـی بانک‌ها رباخوار نیستند. الآن بخصوص در همین دهه‌ی اخیر آن‌چه که بانک از مراوده‌ی بین سپرده و تسهیلات دریافت می‌کند تحت عنوان اسپرد، معمولاً بیست‌وپنج صدم درصد اسـت. یعنی مثلاً اگر ۳ درصد از تسهیلات می‌گیـرد، دو و نیم یـا دو و هفتاد و پنج صدمش را می‌دهد به صاحب سپرده، بابت آن زحمات و کارمزد و امکاناتی که هزینه می‌کند، بیست‌وپنج صدم درصد، ماکزیمُـم ۰/۵ درصد بابت هزینه‌هایـش می‌گیرد. بنابراین، اطلاق این‌که در نظام سرمایه‌داری بانک‌ها رباخوارنـد، بله، این‌ها درآمد خوبـی دارند به دلیل مقیاس خوبی کـه روی آن عمل می‌کنند. یعنی اگر قرار باشد شما بیست‌وپنج صدم درصد هر سپرده‌ای را یا هر تسـهیلاتی که می‌دهیـد (در این مقیاس که صحبـت میلیاردها دلار یـا هزاران میلیـارد تومان هست)، آن‌چه که تحت عنوان عایدی یا اسپرد نصیب بانک می‌شود، رقم بزرگی است لذا بانک‌ها را بزرگ می‌کنـد ولی بانک‌ها را رباخـوار نمی‌کند. رباخوار، سـپرده‌گذار است. آن هم که تسهیلات می‌گیرد، ربا می‌دهد. بنابراین، سپرده‌گذاران، رباخوارند. آن هم در دنیای امروز، سپرده‌گذاران خیلی ثروتمند نمی‌شوند چـون نوعاً صاحبان سـپرده‌های اندکنـد. بنابراین، سـرمایه‌داری به دلیل سـپرده‌گذاری، رباخواران را خیلی ثروتمند نمی‌کند بلکه یک خصلت دیگری در سیستم بانکی ما وجود دارد که این را تبدیل کرده به یک نهاد سرمایه‌داری، نه آن خصلت رباخواری‌اش و آن چیسـت؟ وقتی‌که می‌خواهد تسهیلات بدهد، می‌آید سپرده‌های اندک میلیون‌ها نفر را تبدیل می‌کند به یک تسـهیلات درشـت، به پنج نفـر، ده نفر، دو هـزار نفر. یعنی میلیونـی را تبدیل می‌کند توی این مراوده به چند هزار نفر، لذا سرمایه‌داران بزرگ شکل می‌گیرند. حتی اگر در بانکداری اسـلامی بر اساس عقد مضاربه‌ی مرّ شـریعت یا مشارکت یا جعاله یا هر کدام از عقودی که در قانون عملیات ما پیش‌بینی شده، اگر شما سـپرده‌های اندک را به طریق شرعی

جذب بکنی ولی این منابع عمومی شکل گرفته را در اختیار ده نفر قرار بدهی به صورت انبوه، این کارکرد، خصلت نظام سرمایه‌داری پیدا می‌کند. درست است که شما می‌گویی من دارم مضاربه می‌دهم به این آقا، وام مضاربه، ولی وام مضاربه‌ی به قول این دوستمان سه هزار میلیارد تومانی مثلاً که حالا دیگر سه هزار تا الآن کوچک شده. بنابراین، من می‌خواهم بگویم: ۱- سرمایه‌داری مولود رباخواری نیست، هرچند رباخواری در آن هست بلکه سرمایه‌داری یا سرمایه‌سالاری یا این طبقاتی شدن جامعه و این نود و نُه درصد و نمی‌دانم یک درصد و یک طبقات این‌جوری حالا هر مقیاسی دارد، این بیش‌تر مال آن منابع عمومی است که به نحوی در سیستم بانکی می‌رود برای سرمایه‌دار که البته در یک تقسیم‌بندی کلی، اصولاً بانک‌ها برای تأمین مالی خُرد تعریف می‌شوند؛ بازار سرمایه می‌رود برای تأمین مالی درشت برای سرمایه‌داران بزرگ. آن‌جا هم چون دیگران می‌آیند مشارکت می‌کنند و خُرده‌ریزه‌ها می‌آیند سهام می‌خرند یا اوراق عرضه می‌خرند، لذا آن‌جا هم قطر شکل نمی‌گیرد. می‌خواهم بگویم ما سرمایه‌های بزرگ را در اختیار عده‌ای قرار می‌دهیم و لذا سیستم بانکی ما حتی اگر با همین ساختار مطابق عقود شرعی بیاید عمل بکند، سرمایه‌سالارانه‌تر می‌تواند باشد تا آن تقسیم کاری که در بین بازار پول و بازار سرمایه الآن در غرب مطرح است. این یک نکته که حالا ناظر بود به بحث اول جناب آقای دکتر توسلی.

نکته‌ی دوم، قصه‌ی همین خلق پول یا خلق سپرده است. شما یک تاجر را در نظر بگیرید که صد میلیون تومان سرمایه‌اش است. جنس می‌خرد، می‌آورد توی فروشگاه، این را در سال ده نوبت کالا می‌کند می‌فروشد، پول می‌کند، دوباره کالا می‌کند می‌فروشد پول می‌کند. گردش مالی او فرض بفرمایید که اگر این، پنجاه میلیون تومان بوده، پانصد میلیون نشان می‌دهد. این گردش مالی با آن سرمایه‌ای که فرد در اختیار دارد و دارد با آن کار می‌کند، یک به ده ممکن است تفاوت داشته باشد. در بانک هم ببینید ما یک تعریف داریم، می‌گوییم پول به معنای اِم یک می‌شود: جمع بین سکه، اسکناس و سپرده‌ها. طبیعتاً بانک تقریباً یک چیزی شبیه همین گردش مالی‌ای که برای تاجر اتفاق می‌افتد، یک تولیدکننده یا یک مثلاً بازرگان اتفاق می‌افتد که ده نوبت بانک می‌آید یک سپرده‌ای را می‌گیرد، همین مقدار می‌نشیند در بدهی، این سپرده را می‌کند تسهیلات، همان مقدار می‌شود دارایی. تسهیلات را هر کی گرفت، مستقیم یا غیر مستقیم می‌نشیند در سپرده‌ی آن تسهیلات‌گیرنده. بنابراین، دوباره شد یک «سپرده». همان اندازه بدهی ایجاد می‌کند، دوباره می‌تواند تبدیل بشود به دارایی. یعنی در طرازنامه‌ی بانک که می‌رویم، می‌بینیم که بانک پول خلق نمی‌کند، یک بدهی ایجاد می‌شود برای او، همان بدهی را تبدیل می‌کند به دارایی. اصلاً این را من نمی‌فهمم، درست است که این فرآیند فرآیند سپرده‌آفرینی است ولی یک سازوکار طرازنامه‌ای فقط پیدا کرده. چون ما گفتیم اِم‌یک؛ ببینید فرض بکنید الآن اصلاً سپرده وجود ندارد، اگر قرار باشد این تولید ناخالص ملی ما فقط با اسکناس مبادله بشود، برابر تمام سپرده‌های بانکی که همگان دارند، نزد همه‌ی بانک‌ها، باید اسکناس وجود داشته باشد و این یعنی پول پایه. بنابراین، یک تفاوتی وجود دارد بین پول پایه و پول به معنای اِم یک که سپرده‌ها را هم در برمی‌گیرد. در این مسئله‌ی خلق سپرده‌ی سیستم بانکی که حالا این سپرده، جایگزین اسکناس شده، اگر فردا ما سپرده‌ها را، ذخیره‌گیری صددرصد بکنیم، طبیعتاً حجم اسکناس‌هایی که باید به گردش بیفتد تا این جی دی پی مبادله بشود، برابر همان هزار و چهارصد میلیارد تومان خواهد شد! آیا در اقتصاد می‌شود این‌قدر اسکناس تأمین کرد؟

دکتر کامران نَدری:

اگر اجازه بفرمایید من تلاش می‌کنم مسئله‌ی خلق پول درونی و خلق پول بیرونی را خیلی ساده بیان

کنم. خواهشـــم این است که اساتید مخصوصاً آقای دکتر توتونچیان، آقای دکتر صمصامی و سایر اساتید، راهنمایی بفرمایند.

فرض بفرمایید من بانکی هستم که از بانک مرکزی مجـوّز گرفتـم. مجوّز چـی گرفتم؟ حالا اسـم را می‌خواهیـد بگذاریـد بانک، می‌خواهیـد بگذارید مؤسســه‌ی اعتباری، هر چی که دلتـان می‌خواهد، مؤسسه‌ی تأمین مالی. از بانک مرکزی اجازه گرفتم که اعتبار بدهم، تأمین مالی بکنم، همین‌طور که آقای دکتر گفتند. چه چیزی مانع می‌شـود که همین الآن من به آقای دکتر ثابت بدون جذب هیچ سـپرده‌ای صد میلیون تومان اعتبار بدهم؟ من صد میلیون تومان الآن به آقـای دکتر ثابت اعتبار می‌دهم، در سـمت دارایی‌هایم صد میلیون تومان وام به آقای دکتر ثابت ثبت می‌کنم، صد میلیون هم آن‌وَر سـپرده که آقای دکتـر ثابت می‌توانند ایـن را بروند فرض بکنید در شـرکت آقای دکتر عرب مـازار کالایی بخرند. این قدرت را بانک مرکزی به من داده است. وقتی مجوّز به من داده که من می‌توانم مؤسسه‌ی تأمین مالی باشم، مؤسسه‌ی اعتباری باشـم، یعنی می‌توانم این کار را بکنم مگر این‌که به لحاظ قانونی مشکلی وجود داشته باشد. حالا، ثبت طرازنامه هم شده است. غربش هم همین اسـت، هیچ فرقی نمی‌کند تا این‌جا. الآن من رفتـم از آقای دکتر عرب‌مـازار کالایی را خریداری کردم با این موجودیِ داخل سپرده‌ی خودم. اگر آقای دکتـر عرب‌مازار همِ منابع مالی‌اش را بیاید پیش من سپرده‌گذاری بکند، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. ایشان هم خواست برود خرید بکند، می‌تواند از همین پولی که من قبلاً خلق کردم، اسـتفاده بکند، برود از آقای دکتر عیوضلو کالایی را خریـداری بکند. اگر آقای دکتر عیوضلو هم باز پیش من سـپرده‌گذاری کرده باشد، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. همین‌طور سیستم دارد می‌چرخد، پول هم خرج شده از هیچ و سیستم هم دارد می‌چرخد. حالا مشکل کِی پیش می‌آید؟

مشـکل موقعی پیش می‌آید که آقای دکتر عیوضلو می‌گوید: آقا! من پیش شـما حساب ندارم، در یک مؤسســه‌ی اعتباریِ دیگر حسـاب دارم، این پول را به من بده ببرم مؤسسه‌ی دیگر. این‌جا این سپرده‌ی من دیگر کارسـاز نیسـت، چرا؟ چون سپرده‌ی من داخل مجموعه‌ی خودم قدرت ابراء دارد. من این‌جا به پول بانک مرکزی نیاز دارم که قانون به آن، قدرت ابراء داده اسـت. فـرض بکنیم تا این‌جـا هم توی الگوی آقـای دکتر صمصامی عمل می‌کردیم، یعنی اعتبـار اولی که من دادم، فرض کنیم قرض‌الحسـنه بود. هیچ مشـکلی ندارد دیگر، قرض‌الحسنه. خب، حالا چه مشـکلی پیش می‌آید؟ من موقعی که آقای دکتـر عیوضلو می‌خواهد این منابـع را از بانک من جابه‌جا بکند به بانک خودش، به پول بانک مرکزی احتیاج پیـدا می‌کنم. حالا باید بگـردم دنبال بانک مرکزی. فرض بکنیم پـول بانک مرکزی هم وجود دارد، کسـانی هم در اثر فرهنگ‌سازی، حاضرند این را بدون بهره بدهند. این، ممکن اسـت دیگر. منتها من آن‌طور آدمی که سـراغ ندارم، دنبال یک واسطه می‌گردم، می‌گویم آقا! هر کسی توانست آن آدم را به من معرفی بکند، چون من الآن کسـری دارم، ماندم! آقای دکتر عیوضلو می‌خواهد پولش را جابه‌جا بکند. مـن حاضرم پنج درصدِ آن پـول را به‌عنوان کارمزد به او بدهم. تا این‌جایش هم که شـرعی است دیگر، بر اسـاس فقه اصغر احتمالاً مشـکلی وجود ندارد. درست شـد؟ چهار درصد. دقت بکنید! این‌جا این چهارصدی که من اسـمش را گذاشتم کارمزد البته در فقـه اصغر به آن می‌گوینـد کارمزد، توی اقتصاد متعـارف هم که آقای دکتر توتونچیان گفتند، به این می‌گویند: نـرخ بهره‌ای! اصلاً ربطـی هم به بخش واقعی اقتصاد ندارد. این بستگی دارد به این‌که چقدر پول بانک مرکزی در دسترس وجود دارد. کم باشد، قیمتش می‌رود بالا، زیاد باشد قیمتش می‌آید پایین. ایـن را ما به آن می‌گوییم بهره. من نمی‌دانم این، ربا هست یا ربا نیست. مسئله‌ای که ما الآن در بانکداری اسلامی با آن مواجهیم، این است؛ این را باید حلّش بکنیم

الگوی آقای دکتر صمصامی، قرض‌الحسنه بود و فکر نمی‌کنم در این‌جا بر مبنای آن فقه الاصغر هیچ اتفاق غیرشـرعی بیفتد ولی یک قیمتی به وجود آمد، این

قیمت خیلی مهم اســت. اگر مــن بتوانم بدون هیچ هزینه‌ای این پول بانــک مرکزی را پیدا بکنم، دیگر خلق پول کردن برایم آسان است. هر روز می‌نشینم اعتبار ایجاد می‌کنم. فقط مشــکلی که ایجاد می‌کند، مشکل، تورم است. چون شما فقط دارید اعتبار ایجاد می‌کنید، اعتبار که کالا و خدمت نیست. مسئله‌ای که من فکر می‌کنم مغفول واقع شده، اصلاً هم ربطی به سپرده‌گذاری و سپرده‌پذیری و این‌جور چیزها ندارد، مســئله‌ای که این‌جا مغفول واقع شده، مسئله‌ی این نرخ است که به وجود آمده. این، همان چیزی است که شما می‌توانید توی فقه برایش مبنا درست کنید، همان‌طوری که همین الآن من خلقُ الســاعه درست کردم و اسمش را گذاشتم کارمزد. حالا همان است، باور کنید غیرازاین، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. حتی گفتم در الگوی آقای دکتر موسویان هم می‌شود، در الگوی مین‌اســرین الآن وجود دارد، می‌شود همین را توضیح داد. مســئله‌ی اصلی این است که شما با این نظام چه‌کار می‌خواهید بکنید؟ اگر این را شــما بتوانید حل بکنید، فکر می‌کنم درســت بشود. یادم رفت این را بگویــم، موقعی که آقای دکتر عیوضلو می‌خواهد پول را جابه‌جا بکند، چند تا کار می‌توانم بکنــم: یکی این‌که بروم در بازار بین بانکی به همان بانک بگویم ایــن کار را برای من انجام بدهد؛ یکی این‌که بروم سپرده‌ی جدید بگیرم از مردم، که همین الآن بانک‌های ما این کار را می‌کنند؛ راه سومش هم این اســت که به خودِ بانک مرکــزی بگویم به من بدهد. این الآن اتفاقی است که در همه جای دنیا دارد اتفاق می‌افتد. در دنیا، کُلکس اســت یا تورم. در دنیا الآن بانک‌های مرکزی تلاش می‌کنند که تا آن‌جایی که ممکن اســت، بانک‌هــا در آن بــازار بین بانکی مشکلشان را حل بکنند. نهایتاً به‌عنوان لندلاسریزُت، بانک مرکزی می‌آید جلو. از یک حدی برود بالاتر، بانک مرکــزی اجازه می‌دهد آن بانک ورشکســت بشود اما زیر بار تورم نرود.

دکتر مهدی صادقی شاهدانی:

من فکر می‌کنم که بحث خلــق پول قطعاً عوارض خــودش را دارد. از جملــه عوارضی کــه دارد، بار تورمی اســت که ایجاد می‌کند ولی مسئله‌ی اساسی این است که در کنار عوارضی که دارد، یک منفعتی هم ایجاد می‌کند. من یک مثال ســاده می‌زنم: فرض کنید یک کسی بچه‌ای را نُه ماهِ آینده به دنیا می‌آورد و پیش‌بینی می‌کند که نُه ماهِ آینده این بچه نارس به دنیا می‌آید. آیا اگر خلق پولِ نکنیم، این بچه جانش بــه خطر نمی‌افتد که مثلاً فرض کنید یک دســتگاه نگهدارنــده برای ایــن بچه باید تهیه شــود؟ خب، این‌جا یک منفعتی از دست می‌رود. آیا شارع اجازه می‌دهــد من از این منفعت بگــذرم و در کنارش آن عوارض را به تــن نخرم؟! بنابراین، من فکر می‌کنم مثــل خیلی از فعالیت‌هایی که در جامعه‌ی انســانی انجام می‌گیرد و این‌هــا عوارضی دارد و در کنارش منافعی ایجاد می‌کند منتها منافع حاصله بیش‌تر از به اصطلاح عوارضش است، این‌جَا حتماً شرع آن‌جایی که به اصطلاح منافع بیش‌تر از عوارض است، حکم حلیّت را صادر می‌کند. این تناقض را باید حل بکنیم. اگر یک شرایطی منافعی دارد که نسبت به مضارّش می‌چربد، این‌جا باید چه بکنیم؟

دکتر محمدعلی متفکر آزاد:

من البته راجع بــه خلق پول صحبت نمی‌کنم چون مطلبی که می‌خواستم بگویم، آقای دکتر نعمتی تقریباً گفتند. آن چیزی هــم که در خلق پول الآن در ذهن همه‌ی ما هســت و قدرت تخریبی شــدیدی هم به وجود آورده، بحث توزیع ناعادلانه‌ی درآمد و ثروت و هم‌چنین تورم است. حالا دیگر از بحثش بگذریم. امــا یک ســؤال از آقای دکتر عیوضلــو دارم که: در دفاع از شــبکه‌ی بانکی، یک مقدار به نظرم رســید

که افراطی جلو رفتید! ببینید، الآن وقتی‌که بانک‌ها از سراسر کشور، از نقاط محروم سپرده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، همین شبکه‌ی بانکی مقدسی که شما گفتید، می‌برند در شمال تهران در بخش ساختمان به‌کارگیری می‌کنند؛ آن‌هم فروش نمی‌رود و منابع می‌خوابد، هر متر مربع بخش تجاری، صدوپنجاه میلیون تومان. این، تقصیر شبکه است یا تقصیر بانک مرکزی است؟ ببینید، یک مثال عرض کردم.

حجت‌الاسلام دکتر علی نعمتی:

من گفتم که این حرف‌ها معنیِ نفی نیست. این هم که می‌گویم، به معنی اثبات نیست.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

من اولاً تشکر می‌کنم از هر دو بزرگواری که بحث‌های خوبی در رابطه با خلق پول مطرح کردند. من از آن زاویه‌ی شرعی‌اش وارد می‌شوم. بحث‌های اقتصادی خلق پول، فرآیند خلق پول، نحوه‌ی خلق پول، خلق پول از هیچ، خلق پول از سپرده، داخلی، خارجی، حاکمیتی؛ این‌ها را عزیزان همه مستحضرند اما از جهت فقهی، ما اگر بخواهیم در رابطه با خلق پول صحبت کنیم، این‌که آقای دکتر ندری مطرح کرد «خوب است مراجع و علما وارد بشوند»، مرحوم شهید صدر بحث خلق پول را آورده و حکم شرعی‌اش را هم آن‌جا بحث می‌کند. ایشان می‌گوید که: خلق پول می‌تواند اتفاق بیفتد، هم در بانک ربوی، هم در بانک بدون ربا؛ و از جهت حکمش هم می‌گوید: تابع قراردادی است که بر اساس آن، خلق پول شکل می‌گیرد.

یک وقت می‌گوییم که خلق پول حکم شرعی اولیه در شریعت دارد، که خب، هیچ‌کس از افراد این را مدعی نیستند که ما در احکام شریعت یک موضوعی داریم بنام مثلاً کذب، افتراء، یک موضوعی هم در شریعت وارد شده بنام خلق پول که مثلاً حرام است. حکم اولی، خلق پول ندارد. اگر داشته باشد، باید یا برود زیر عنوان ربا، یا زیر عنوان اکل مال به باطل، یا زیر عنوان ظلم یا امثال این‌ها مثل سرقت. واقع مطلب است که ما یک مقدار نسبت به بحث ربا، افراط‌وتفریط می‌کنیم. از یک چیزی که مثلاً خوشمان نمی‌آید، سریع یک مارک ربا روی آن می‌زنیم. بله، ممکن است یک پدیده‌ای واقعاً از نظر شرعی حرام هم باشد اما این‌که عنوان ربا برایش تطبیق بدهیم، به این آسانی نیست. چه بانک مرکزی خلق پول کند، چه بانک‌های تجاری خلق پول بکنند، اما بعدازاین‌که خلق پول کردند، حالا مثالی که آقای ندری می‌گفتند، در قالب یک قرارداد شرعی ارائه کردند، قرض‌الحسنه دادند اصلاً، یا به‌عنوان سرمایه‌ی مضاربه دادند، یا به‌عنوان فروش اقساطی دادند، تسهیلات ایجاد کردند، تابع آن عنوان است. بنابراین، عنوان ربا را به این آسانی نمی‌توانیم استفاده کنیم.

نکته بعدی این‌که اکل مال به باطل آن‌جایی مطرح می‌شود که اصطلاحاً سودی که شکل می‌گیرد، مابازاء نداشته باشد. برای بانک سودی به وجود بیاید، منفعتی به وجود بیاید از هیچ، و مابازائی نه به‌عنوان خدمات اجتماعی، نه به‌عنوان خدمات فردی ارائه ندهد. خب، از قدیم‌الایام خلق پول بوده، اصلاً قبلاً که توسط افراد بود؛ حالا آقای معصومی‌نیا مطرح می‌کنند، در رابطه با اشخاص بود. صرّاف‌ها، سکه و طلا می‌گرفتند، ضرب می‌کردند، دولت‌ها اجازه داده بودند. قیمت سکه از قیمت طلایش بالاتر بود. پس بنابراین، بحث اکل مال به باطل آن‌جایی مطرح می‌شود که اصطلاحاً هیچ خدمت اقتصادی رخ ندهد و تحت اشراف حاکمیت نباشد. این‌جا به جای این‌که دوستان این همه به‌قول‌معروف مخالف‌خوانی بکنند، دولت می‌تواند مالیات ببندد. مثلاً یک وقت هست دولت می‌گوید: هر کس برود از این رودخانه صید کند، یک وقت ولی نه، یک استخر پرورش ماهی یک فرصتی را به وجود آورده، می‌گوید: اگر کسی از این استخر مالی گرفت، این‌قدر باید مالیات بدهد.

این‌جا اگر شما نگران این خدمت اجتماعی هستید، می‌توانید مالیات ببندید. دولت بیاید ۹۵ درصد ارزش افزوده از محل خلق پول را مالیات ببندد. یک وقت بحث اختلال را مطرح می‌کنید، خب، فرض این است که اصل خلق پول چه توسط نهاد درونی بانک، چه توسط بیرونی باید کنترل بشود. بله، خارج از کنترل که موجب تورم می‌شود، اشکال دارد، کم‌تر از آن هم که موجب رکود می‌شود، آن هم اشکال دارد. پس با این پیش‌فرض که میزان خلق پول در اختیار حاکمیت، به نمایندگی حاکمیت در اختیار بانک مرکزی است و بانک مرکزی می‌تواند با ابزارهای مناسب خودش کنترل کند؛ یک وقت اثبات می‌کند که این اصلاً قابل کنترل نیست، این‌جا بله، من هم با شما هم‌عقیده می‌شوم اما اگر اثبات بشود ـ که شده ـ قابل کنترل است (دولت‌های زیادی که انضباط مالی دارند، کنترل کردند.) اکل مال به باطل، این‌جا معنا پیدا نمی‌کند. توزیع ناعادلانه هم برمی‌گردد به این‌که: آن سود عائد از این محل، کجا مصرف می‌شود؟ اگر همه‌اش را در اختیار بانک خصوصی قرار بدهیم، بله اما اگر دولت به‌عنوان حاکمیت آمد با وضع مالیات این را گرفت، چه توزیع ناعادلانه‌ای از ناحیه‌ی خلق پول؟ مثلاً در آن بحثی که ما در رابطه با خلق پول داشتیم، گفتیم که با سه تا ضابطه، خلق پول هم می‌تواند درون‌سیستم بانک‌های تجاری و هم به صورت برون‌سیستمی در اختیار بانک مرکزی باشد. یکی این‌که واقعاً بر اساس مدل و نظام، به‌گونه‌ای طراحی بشود که حجم خلق پول ایجادشده در جامعه قابل کنترل باشد و دوم: منافع حاصل از آن بر اساس ارزش افزوده ... واقعاً بانک چقدر زحمت کشیده، حاکمیت چقدر فرصت در اختیار آن بانک قرار داده؟ عیب ندارد، شما اثبات کنید امکان‌ناپذیر است، من هم می‌گویم در آن صورت اکل مال به باطل است و نکته‌ی سوم این‌که: این خلق پولی که خلق می‌شود، در چهارچوب قراردادهای مجاز توزیع بشود. اگر این سه تا پدیده را داشته باشیم، چه اشکالی دارد؟

اگر ما کارمزد گفتیم، دیگر تابع کمیابی نیست. شما از آن وسط استفاده کردید! آن را ما می‌گوییم بهره است. کارمزد یعنی شخص چقدر زحمت کشیده رفته برای من این پول را جمع کرده، آورده. به آن صاحب پول چیزی می‌دهد یا نمی‌دهد؟ اگر ندهد، این می‌شود کارمزد اما اگر بخشی از این، می‌رسد به آن صاحب پول، بخشی بابت کار به این شخص دادیم، این‌جا دو تا بحث است: یک وقت هست که خود آن شخص هیچ‌چیزی مطالبه نمی‌کند، منتها کمیاب است، من برای این‌که فراهم بکنم، خیلی باید کار کنم؛ اما یک وقت هست که نه، بخش مهمی از این، آنی که در غرب رخ می‌دهد، این است: بخش مهمی از آن چهار درصد یا دو و نیم درصدی که اسم برده شد، آن داده می‌شود به سپرده‌گذار. علی‌ای‌حال، معیاری که امام در مورد کارمزد داده، این است، می‌فرمایند: اگر به خود پول داده بشود، این بهره و رباست ولو این‌که اسمش را کارمزد بگذاریم، اما اگر بابت کار داده بشود، هزینه‌ی آن کار است، آن عیبی ندارد.

حجت‌الاسلام دکتر احمدعلی یوسفی:

در این جلسه یک فضای خاصی نسبت به آقای موسویان به‌وجود آمد. آقای موسویان عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه هستند که بنده هم مدیر آن پژوهشگاه هستم. انسانی مؤمن، متواضع، ولائی. آقایان صحبت از خلق پول می‌کنند، به آقای موسویان نگاه می‌کنند! صحبت از مفاسد بانک‌ها می‌کنند، به آقای موسویان نگاه می‌کنند! صحبت از رباخواری می‌کنند، بانک‌ها صوری‌سازی می‌کنند، بحث از طرح بانکداری مجلس است، به آقای موسویان می‌گویند مجلس چرا ...؟ حالا یک قصه‌ی جالبی است، می‌خواهم عرض بکنم یک مقدار هم تقصیر خود آقای موسویان است. ایشان نقل می‌کنند: یک روزی آقای [...] من را دید. مسئله‌ای داشت. گفت: آقای موسویان ما نمی‌دانیم این

مسئله از جهت شرعی مثلاً چه جوری است؟ این را شما یک کاری بکنید، به اصطلاح از جهت شرعی راه‌حلی دارد یا نه؟ آن‌جا آقای موسویان می‌گوید: نه آقا، هیچ راه حل شرعی برای مباح و جوازش نیست. آن آقا می‌گوید: یعنی چی؟ ما شنیدیم شما همه‌ی حرام‌ها را حلال می‌کنید!

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

این را نگفتند؛ فرمودند که: شما می‌گویید هر مشکل شرعی‌ای که بانک‌ها داشته باشند، یک راه حلی برایش پیدا می‌کنید. این‌جوری گفتند؛ نگفتند حرام را حلال می‌کنید!

حجت‌الاسلام دکتر محمداسماعیل توسلی:

آقای دکتر شعبانی فرمودند که سیستم اقتصادی رباخواری نیست ولی سرمایه‌گذار رباخوار است. من عرض کنم که بانک‌ها که تشکیل می‌شوند، سه چهار روش برای جذب تسهیلات دارند؛ یک حساب جاری دارند، همین بانک‌های متعارف، سپرده‌گذاری دارند (بلندمدت و کوتاه‌مدت)، حالا ما عام و خاص کردیم. توی سپرده‌گذاری بلندمدت و کوتاه مدت، حق با جنابعالی است. این سپرده‌گذاری‌هایی که می‌گیرند از این ناحیه، یک گپی دارد، آن گپ همه‌ی نرخ تورم و نمی‌دانم سی و این‌ها را می‌پوشانند، دیگر کارمزد خودشان را از این ناحیه انجام می‌دهند ولی خب، خودشان عامل ربا هستند اکثر سرمایه‌گذارها و ما در مباحث فقهی مختلف داریم که: العامل و المعمول کلاهما، حالا رباخوار و ربادهنده و کسی که می‌نویسد، همه‌ی این‌ها دخالت دارند؛ اما در حساب جاری که می‌گوییم خلق پول می‌شود و هر چقدر که چک باشد ... همه‌اش در کتاب جنابعالی هست. چون من کتاب جنابعالی را گرفتم و تدریس کردم و همه‌ی آن نمودارهای کتاب جنابعالی را هم هنوز دارم که چطوری این خلق پول انجام می‌شود. یعنی این ظرفیت را هم باز به سپرده‌گذاران می‌دهند که حساب‌های جاری را در اختیار دارند.

اگر پول در اختیار یک نفر باشد که خلق پول نمی‌شود؛ حالا عرض می‌کنم خلق اعتبار هست نه خلق پول. چون پولی که هست، پول بانک مرکزی است. این‌که شما فرمودید می‌روم بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری می‌کنم، همان جا نمودارش را آوردید. بیش‌تر در بحث نظام مالی، گردش مالی از طریق بانک‌ها می‌گذرد، یعنی می‌روند از بانک‌ها می‌گیرند. بعد بازار سهام، کوچک است، بازار قرض را تشکیل می‌دهد. چرا آن‌ها نمی‌خواهند مالک سبقتشان کسی باشد؟ بنابراین توی سهام، مالکیت می‌آید، ممکن است بیاید تأثیر بگذارد. با این حال، سر و صدای سهام بیش‌تر است در بازار و مثلاً بورس؛ این خلق اعتبار بر اساس همان اسکناس در هر سیستمی شکل خودش را دارد. سیستم سکه داشتیم، به محض این‌که می‌رفت توی صندوق، رسید که می‌آمد، خلق پول می‌شد. بعد رسید که شد اسکناس، اسکناس رفت توی صندوق، بعد پول خلق شد. الآن که همه‌ی پول‌هایمان دیجیتالی می‌شود (کارت اعتباری) دیگر کلاً حجم عظیمی از پول اعتبار می‌شود. من معتقدم این اعتباری که خلق شده درهرصورت، این، دِین اعتباری است. یعنی یک دِینی ایجاد می‌کنیم، من و شما با همدیگر دِینی ایجاد می‌کنیم، این دِین وقتی‌که دِین اعتباری بگیریم، آن موقع می‌شود بگوییم که مثل چک‌های دوستانه که بین همدیگر بدهیم که حضرت امام و همه گفتند این‌جا دیگر نمی‌توانیم چک‌ها را تنزیل بکنیم. مطالبی که جناب موسویان فرمود، نیاز به تحقیق دارد. ایشان سابقه‌ی طولانی در مقدمات فقهی دارند و ما انشاءالله در خدمت ایشان در دانشگاه علامه یک بار دیگر خلق پول را بحث خواهیم کرد.

پاسخ‌های حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید ثابت به منتقدان

من فقط دو سه تا نکته را که اصلی هست، عرض بکنم. خلق پول یک مسئله‌ی انتزاعی است یعنی یک موضوع خاص نیست که همان‌طور که آقای دکتر موسویان فرمودند موضوعی باشد که شرع برای آن مثل نمازخواندن، راه‌رفتن و ... حکم داده باشد بلکه این خلق پول از یک مجموعه فعل و انفعالاتی انتزاع می‌شود که ما اسمش را می‌گذاریم خلق پول. حالا این مجموعه فعل و انفعالات، دیگر بحثِ خُردی نیست، این نگاه، نگاهِ خُردی نیست. شما جزئیات هر بحث کلانی را وقتی بخواهید بررسی کنید، می‌شود جزئی و این بحثِ کلان است. عرض کردم مالکیت هم‌زمان دو فرد بر یک مال، یعنی من هم‌زمانی که دارم با کارتم هزار تومان را در فروشگاه خرج می‌کنم، بانک هم دارد به دیگری نهصد تومان وام می‌دهد، صد تومانش را هم داد به بانک مرکزی. اگر صد تومانش را داد به بانک مرکزی، من چرا هزار تومان را دارم خرج می‌کنم؟ اگر نهصد تومان را به دیگری وام داد، چرا این هزار تومان را من در فروشگاه دارم کارت می‌کشم! به هیچ عنوان نیاز نیست تحت ظلم باشد. ببینید، مالکیت یعنی امکان تصرف. اگر من مالکِ این هستم، شما دیگر امکان تصرف نباید داشته باشید.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

آقای ثابت! اصلاً بانک را بگذار کنار، من یک آدم معتبرَم، هیچ پولی هم ندارم، می‌روم فروشگاه آقای نعمتی، به من کالا می‌دهد. با این‌که این کالا مال خودش است، اما من به جهت این‌که شخصاً اعتبار دارم پیش ایشان، می‌توانم بخرم. آقای عیوضلو هم چون اعتبار دارند، اصلاً هیچ پولی هم در کار نیست، هر دو تایمان می‌رویم جنس می‌خریم اما به نفر سوم چون اعتباری ندارد، به ایشان نمی‌فروشد. این کالای ایشان مال دو نفر نیست، دو نفر به خاطر اعتبارشان قدرت خرید پیدا می‌کنند. شما باید ببرید تحت عنوان یکی از عناوین محرّم، آن را ببینید. مالکیت نیست، قدرت خرید ایجاد کردید. یکی که خرید، دیگر تمام شد.

حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید ثابت:

شما تعبیر می‌کنید که اصلاً از این هزار تومان، ده درصدش باید ذخیره‌ی قانونی نزد بانک مرکزی باشد. می‌گویید از این هزار تومان. ولی درعین‌حال به من می‌گویید برو هزار تومانت را خرج کن! قدرت خرید، بانک مرکزی می‌خواهد چه‌کار کند؟

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

یک بحث هزار تومانِ ده درصد داریم، یک بحث هزار تومانِ دوم.

حجت‌الاسلام دکتر عبدالحمید ثابت:

بیس کار چون هست، نگاه خُرد نیست، نگاهِ کلان است برای همین آن‌هایی که آقای دکتر موسویان فرمودند را باید بتوانیم اثبات کنیم ذیل یکی از عناوین. یعنی صرفاً این‌که تورم ایجاد می‌کند، معنایش ظلم نیست. زمانی از شهید بهشتی راجع به بنی صدر سؤال کردند که خوب است یا بد؟ ایشان گفت: سؤال غلط است به خاطر این‌که من یا باید

بگویـــم خوب اســـت، یا باید بگویم بد اســـت؛ بنی صدر یک خوبی‌هایی دارد، یک بدی‌هایی دارد، کدام کارهایش را ببینیم خوب اســـت، کدام کارهایش را ببینیم بد است. خلق پول هم با این نگاه، ممکن است یک خوبی‌هایی یا بدی‌هایی داشـــته باشد. ما باید با این نگاه بتوانیم ذیل یکی از عناوین شرعی مثل ظلم، غرر، ضرر، امثال این‌ها بتوانیم آن را بیاوریم. عرض کردم یک بحث انتزاعی هم هست؛ اما آن نکته‌ای که بنده روی آن اصرار دارم: این مالکیتِ هم‌زمان دوگانه که به خاطر عدم رجوع هم‌زمان صاحبان سپرده اتفاق می‌افتد؛ چون بانک مطمئن اســـت که هم‌زمان همه مراجعـــه نمی‌کنند، این تصرفـــات را می‌تواند انجام بدهـــد. با این نگاهی که بنده عـــرض کردم که هیچ ســـکه و اسکناسی توی بازار نیست، پول همان پولِ بانک مرکزی است، با این نگاه اگر شما ببینید، یقیناً این مشکل را دارد.

آقای نـــدری بحث خلق ســـپرده را خوب توصیف کردنـــد، از همان‌جـــا اصلاً ســـپرده ایجاد می‌شـــود. یعنـــی همان‌جایی که داخلی هم هســـت. اصلاً من سیســـتم بانکی را توی تمام فروضم یکپارچه دیدم، نیامـــدم چند بانکی بگویم که از این بانک برود توی آن بانک. چون یکپارچه دیدیـــم، اصلاً همان‌جا که برای شـــخص اعتبار ایجاد می‌کند، از هیچ هم ایجاد می‌کند ولی همان اعتبار می‌شـــود پول؛ چون عرض کردم پولِ بانک مرکزی، پول است دیگر. این همان اعتبار می‌شود پول، تا شد، هم آن دارد خرید می‌کند، هم این‌جا بانـــک دارد به دیگری وام می‌دهد. با این اعتباری که از هیچ خلق کرده، هم‌زمان است.

مســـئله‌ی دیگری که می‌خواهم به آن اشـــاره بکنم، خیلی جالب اســـت. من از آقای دکتر عیوضلو و از آقای دکتر موسویان تعجب کردم، فرمودند: خلق پول خیلی منافع دارد. من یک سؤال از شما می‌کنم: یکی از بحث‌هایی که الآن مطرح است، این است که سه تا صفر یا چهار تـــا صفر از جلوی پول بردارند، من عکســـش را عرض می‌کنم؛ همین‌طور که ســـه تا یا چهار تا صفر را می‌توانیم برداریم، بنده می‌گویم سه تا یا چهار تا صفر بگذاریم، اتفاقی توی اقتصاد می‌افتد؟ خلـــق پول از این بهتر؟ به صورت کاملاً عادلانه هم هســـت و به هیچ احـــدی یک ذره ظلم نمی‌شـــود. من هزار تومان داشـــتم، مثلاً اگر ســـه تا صفر بیاید، می‌شـــود یک میلیون. آقا یک میلیون داشته، می‌شود یک میلیارد. همه هزار برابر می‌شـــود. یعنی به هیچ احدی هم ظلم نمی‌شود. این خلق پول چه فایده‌ای دارد؟ فقـــط کالایی که تا حالا من هزار تومان برایش می‌دادم، الآن سه تا صفر بیاید جلویش، می‌شود یک میلیون. این که به درد اقتصاد نمی‌خورد. شـــما خلقِ پـــول را این‌جوری نبینید به هیچ عنوان. من دارم این را عرض می‌کنم حجم پول دارد اضافه می‌شود، خلق پول هم شـــد. اتفاقاً شما می‌گویید خلق پول عادلانه باشد. عادلانه یعنی چه؟ یعنی برای هر فرد به صورت عادلانه اتفاق بیفتد.

حجت‌الاسلام دکتر غلامعلی معصومی‌نیا:

آقـــای رفیعی! یک جملـــه راجع بـــه فرمایش آقای موســـویان؛ این‌که فرمودنـــد تاجرها از اعتبارشـــان اســـتفاده می‌کنند؛ این، قیاس مع الفارق اســـت. الآن حاج‌آقـــا! خودتان اجازه دارید فـــردا صبح یک دکّه دستور بدهید یک جا درست کنند، این کار را انجام بدهند؟ همین خلق پول را.

حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان:

کسانی که از منافع خلق پول صحبت می‌کنند، اصلاً نظرشان به این حرف‌هایی که شما می‌گویید نیست. اصلاً کسی به این‌ها کار ندارد. کسانی که از خلق پول صحبت می‌کنند، بحثشان جلوگیری از رکود است. اصلاً غیر از آن را ما هم دفاع نمی‌کنیم. خلق پولی که موجب تورم می‌شـــود را که کسی قبول ندارد، اصلاً بحث سرِ آن نیست، آن را هم محکوم می‌کنیم.

دکتر محمدجواد توکلی

سود علی‌الحساب سپرده در بانکداری اسلامی ابزار سیاست‌گذاری یا متغیر واقعی

بحثی که من می‌خواهم عرض بکنم، شاید یک مقداری جواب به آقایان باشد. بحث‌های مبانی فلسفی می‌تواند یک جاهایی تأثیرگذار باشد که من تقریباً سعی کردم در این مقاله به‌گونه‌ای آن‌ها را بیاورم. سؤال ما این است که: سود علی‌الحسابی که در بانکداری کشورمان استفاده می‌کنیم، آیا یک نوع ابزار سیاست‌گذاری است یا متغیّری است که از بخش واقعی بیرون می‌آید؟ من می‌خواهم استدلال کنم که ابزار سیاست‌گذاری، پولی شده؛ به‌گونه‌ای که باعث انحراف در سیستم شده است. اگر تاریخچه‌ی سود علی‌الحساب را ببینید، متوجه می‌شوید که در قانون نبوده و سال ۱۳۶۹ به خاطر تشویق سپرده‌گذارها وارد شده و در سال ۱۳۷۰ سود علی‌الحساب پرداخت شده است. منتها از نظر کارکردی، به نظر من ۲ تا کارکرد داشته این ابزار سیاستی که یکی‌اش متأخر است. اولی‌اش که در خود آن آئین‌نامه آمده، یک نوع ابزار برای تشویق سپرده‌گذاری در سپرده‌های بلندمدت یا مدت‌دار است، منتها دومین کارکرد که بحران ایجاد کرده، ابزارِ رقابت بین بانک‌ها و مؤسسات اعتباری شده است. عملاً این کارکرد باعث شده که سود علی‌الحساب یک نوع میل به قطعیت پیدا کند. این زمینه‌ساز رقابت مخرّب بانکی شده، زمینه‌ی ورشکستی مؤسسات اعتباری را ایجاد کرده، خود نرخ سود از سودِ بازار واقعی فاصله گرفته و نوسان اندکی دارد. از میان این مشکلاتی که من عرض کردم، شاید این بحث رقابت مخرّبش خیلی واضح است که از سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاده و یک بسته‌ی سیاستی از طرف بانک مرکزی آمد که نرخ سود علی‌الحساب ۲۰ درصد بشود. از سال ۹۱ به بعد یک نوع صلاحدیدی کردند که خود بانک‌ها بتوانند نرخ سود علی‌الحساب را تعیین بکنند. از آن زمان نرخ سود علی‌الحساب ابزاری شد برای این‌که بانک‌ها با هم رقابت بکنند، با مؤسسات اعتباری که پول‌ها را به سمت بانک بکشند. حتی

عنوان شـده که تا نرخ ۲۸ درصد هم این نرخ سود بـالا رفت. من این را می‌خواهم اسـتدلال بکنم که: جهت، برعکس شـد! یعنی به جـای این‌که ما یک نرخ سـودی از بخش واقعیِ اقتصاد استخراج کنیم، داریم یک نرخ سودی را از بَخش پولی، یا هر اسمی روی آن بگذاریم، به بخش واقعی دیکته می‌کنیم که رفتارها بر اسـاس آن عوض بشـود؛ یعنی برعکس شـده! خلاف حالا هر چی کـه راجع به الگوی پی آل اس و مشـارکت در سـود و زیان و سهم‌بَری و حالا هر چیزی که بگویید. جالب این است که آمدند نرخ سود را بردند ۱۵ درصد، به بانک‌ها یک مهلت ۱۱ روزه‌ای دادنـد و بانک‌ها آمدند دقیقاً خودشـان را وفق دادند با این سیاسـت توی همین ۱۱ روزی که داده بودند. یکی این‌که آمدند ماهیت حسـاب‌ها را عوض کردند، از کوتـاه مدت بردند بلندمدت و کار دیگـری که انجام دادند، تأسـیس صندوق‌های سـرمایه‌گذاری با نرخ‌های بالای ۲۰ درصد بود که حالا اکثرش صندوق‌های بانک‌های خصوصی است؛ حتی بانک‌هـای دولتی مثل بانـک ملت هم همین داسـتان را داشته است. بخشنامه‌ای که بانک مرکزی سـال ۹۵ صادر کرد، به این مشکل به‌گونه‌ای اشاره کرده و خودشـان دنبال ایـن بودند که مثلاً جمعش بکنند ولی باز به نظر من آن اشکال ساختاری اجازه نمی‌دهد و حالا عنوان شده که ما بایَد نرخ‌های سود علی‌الحساب را بر اساس پیش‌بینی انجام بدهیم. حالا این‌که آیا پیش‌بینی‌پذیر هست نرخ سود علی‌الحساب یا نه؟ جای بحث دارد. خود این بخشـنامه گفته که هر سـه ماه یک بار شـما باید بازنگری کنید و اگر انحرافی اتفاق افتاد بین نرخ سود علی‌الحساب و سود واقعی باید این را حتی به مردم اعلام بکنید که من در ادامه استدلال می‌کنم که اصلاً خودِ این ساختار یک سـاختار نادرستی است یعنی این ساختاری که ما از ابزار نرخ سود علی‌الحساب استفاده کردیم در سیستم بانکی خودمان و خواسـتیم تغییر رفتار بدهیم برای

ابـــــزار سیاست‌گذاری، پولی شـــــده؛ به‌گونـــــه‌ای کـــه باعـــث انحراف در سیســـتم شـــده است. اگر تاریخچه‌ی سود علی‌الحساب را ببینید، متوجه می‌شـوید که در قانون نبوده و سال ۱۳۶۹ به خاطر تشویق سپرده‌گذارها وارد شده و در سال ۱۳۷۰ سود علی‌الحساب پرداخت شده است

مردم، این نتایج، نتایج طبیعی‌اش است.

یک مقداری از این بَحث‌ها را در آن کتاب سازوکار بانکداری آورده‌ام، یک مقدار اختلافی هم داشـتیم با حاج‌آقای موسـویان، آن‌جا مـن تقریباً ادعا کردم که شاید بشود گفت پاشـنه‌ی آشیل نظام بانکی ما، در سیستم محاسبه‌ی سـود و زیان است. آن‌جا من اسـتدلال کردم: هیچ ملاکی برای محاسبه‌ی سود و زیانِ قطعی ندارند و تنها ملاکی که حالا بخصوص برای پرداخت‌ها به سـودهای مختلف وجود دارد، (چون یکی از مشکلاتشان این است که چه جور ما به سپرده‌ی یک‌ساله ۱۵ درصد بدهیم، به دو ساله ۱۷ درصد و ...) نرخ‌های حق‌الوکاله متفاوت اسـت که آن‌هم خود بانکی‌ها گفتند خیلی وقت‌ها بانک‌ها نرخ حق‌الوکاله را اصلاً دریافت نکردند. البته حالا مبانیِ دیگری هست که من در مقالات آورده‌ام.

نکته‌ی مهم این اسـت که: به نظر می‌رسد ما جهتِ علیـت را در بحـث بانکـداری اسـلامی از بخشِ پولی به سـمت بخـش واقعی بردیم. یعنی سـود علی‌الحسـاب می‌خواهد انگیزش سـپرده‌گذار در

سپرده‌های مدت‌دار ایجاد بکند و انگیزش جابه‌جایی سپرده‌ها بین مؤسسات اعتباری و بانک‌ها. درحالی‌که آن چیـزی که ما مدل‌سـازی کردیم و بر اساسـش تحلیل کارکردی کردیم، گفتیم این ضدّ رکود است، باعث می‌شـود که ادوار تجاری اتفاق نیفتاده باشد؛ این اسـت که جهت‌گیـری برعکس اسـت، یعنی عملکرد واقعی اسـت که نرخ سـود سپرده می‌آید، پس اگر در این سیسـتم باشَـد، قاعدتاً اگر سودی حاصل بشـود، بانک‌ها می‌دهند. پس اصلاً زمینه‌ی ورشکسـتی توی آن وجود ندارد ولی این‌که چرا ما الآن دچار این مشکل ورشکستی شدیم؟ درواقع به خاطر تغییر همین جهت علیتی است که به نظر من شاید می‌شـود گفت این هم بشود به صورت یکی از مبانی بانکداری اسـلامی با توجه به مشارکت در سـود و زیان، بشود این را مطرح کرد و بگوییم این نوع ابزارسازی یا ساختارسـازی، این توابع فساد را دارد. من در پایان‌نامه‌ی ارشد راجع به بانکَ اسلامی اردن مقایسـه‌ای کردم بین نرخ سـود علی‌الحسابی که ما در سیسـتم مدل سـپرده‌پذیریِ وکالتی انجام می‌دهیم با نرخ سـود مشاعی که مثلِ بانک اسلامی اردن بر اسـاس مدل مضاربه‌ی مشترک یا مضاربه‌ی مـزدوج دارد اتفاق می‌افتد. در سیسـتم ما عملاً به سمت یک نوع نرخ علی‌الحساب قطعی رفتیم، تقریباً شبیه چیزی که برخی به طنز گفتند که: ما در سیستم بانکیِ خودمان بهرحال گوشـتِ خوک ذبح شرعی را بسته‌بندی و به بازار عرضه کردیم و خروجی‌اش یکی بحث رقابت در افزایش نرخ سـود بود که این قیودی که ما در توزیع سـود داریم بخصوص حالا قید مصالحه، عدم کاهش نرخ سود علی‌الحساب و امکان افزایش سـود و حالا مواردی مثل این، باعث شـده که ما این دو تا خروجی را داشـته باشـیم. ما وقتی نرخ‌های سود را نگاه می‌کنیم، حالا من آمارهای قدیمی را داشتم، آمارهای جدید را آوردم که از یک زمانی ما یک مقدار نرخ سـود قطعی بیش‌تر دادیم، یک نیم درصد، بیست‌وپنج صدم، از یک زمانِ دیگر مثل افرادی که به اصطلاح نوار قلبی‌شان دیگر ممتد می‌شود، دیگر عملاً صفر شد! هر چند در سال‌های بعد انگار اتفاقاتی افتاده. این مدلی که من پیشـنهاد می‌کنم حالا می‌شـود توی بانک خودمان اسـتفاده بکنیم، سیستمی است که بانک اسـلامی اردن دارد توی سیستم سـرمایه‌گذاری‌های مشترکش استفاده می‌کند. یک سـری سپرده‌ی سـرمایه‌گذاریِ خاص دارد، یک سـری سپرده‌ی سـرمایه‌گذاری مُشترک. توی سپرده‌های سـرمایه‌گذاری مشترک می‌آید ۶۰ درصد مثلاً برای اموال داخل سرمایه‌گذاری تعریف می‌کند، ۳۰ درصد برای بانک به‌عنوان عامل مضاربه، ۱۰ درصد هم می‌گذارند توی حسـابی بنام حساب مقابله با خطرات سـرمایه‌گذاری‌های مشترک. یک نوع برای پوشش ریسکش. بعد این‌ها سه نوع سپرده دارند: سـپرده‌ی پس‌انداز، پیش‌آگهـی و مدت‌دار. هرچه جلوتر می‌رود، مدتش بیش‌تر می‌شـود. توی سـپرده‌های این‌جا، نسبت مشاعشان مطرح می‌شود که برای سـپرده پس‌انداز ۵۰ درصد، پیش‌آگهی ۷۰ درصـد و مـدت‌دار ۹۰ درصد. ایـن مفهومش این اسـت که ـ حالا از نظر فقهی، حاج‌آقا باید حلیّت و حرمتـش را بفرمایند ـ اگر فرض کنیم مثلاً یک نفر صد دینار به پول این‌ها سپرده‌گذاری کرد توی بانک، اگر توی سـپرده‌ی پس‌انداز گذاشـت، ۵۰ دینارش فقط در محاسبه‌ی سود یعنی در اموال داخل شرکت حسـاب می‌شود. اگر سپرده‌ی پیش آگهی گذاشت، ۷۰ دینارش محاسبه می‌شود و بالاخره اگر سپرده‌ی مدت دار گذاشت، ۹۰ دینارش محاسبه می‌شود. یک چیز جالب که حالا در محاسباتشـان هم من دیدم، این اسـت که: این‌هـا دقیقاً به این نرخ‌های سـود، حالا حداقل از گزارش‌هایشـان این پیدا می‌شود که این نرخ‌های سـودِ مشاع را دقیقاً اول هر سال اعلام می‌کنند و یک نرخ‌های سودی هم که بعداً پایان سال محاسبه می‌شود، یک نوع واریانسی دارد، این‌جا یک ارتباطی بین نرخ سـود با وضعیت اقتصادی وجود دارد. یعنـی به نظر می‌رسـد که این‌ها جهت علیت را مثـل ما معکـوس نکردند یعنی با توجـه به آن نسبت‌های مشاع بر اساس حالا مضاربه‌ی مشترک،

انتهای سال این را حساب کردند.
این نرخ سود مشاع به نظر می‌رسد که نسبت به این الگوی سود علی‌الحسابی که ما داریم استفاده می‌کنیم، خیلی بهتر است، یعنی خیلی از این خطرات و مخاطراتی که ما داریم را از بین می‌برد. البته فقط یک خطر وجود دارد که ما بیاییم توی قسمت سپرده‌پذیری درست کنیم ببریم توی قسمت تخصیص، باز دوباره همان صوری بودن اتفاق بیفتد. شاید خیلی اتفاق چندانی نیفتد ولی به نظر می‌رسد که ما هم می‌توانیم توی الگوی وکالتی موجود این را استفاده کنیم که ما بیاییم هر سال نسبت‌های سودِ مشاعِ منابع سپرده‌گذاران، نسبت سودِ مشاعِ بانک و احیاناً نرخ‌های حق‌الوکاله‌ی بانک را از ابتدا مشخص کنیم، نرخ سود علی‌الحساب حذف بشود. توی این‌جا می‌توانیم حالا از همان سازوکاری که دوستان مطرح کردند، استفاده کنیم؛ نرخ حق‌الوکاله می‌تواند تنوع سود سپرده‌های کوتاه‌مدت، یک ساله، دو ساله، سه ساله ... ایجاد کند و پایان سال ما بیاییم محاسبه بکنیم و بر اساس آن اعلام کنیم مثلاً حالا به فرض ده درصد مثلاً سود قطعی تعلق گرفت و می‌تواند این نرخ سودِ قطعیِ پایان سال یک نوع راهنما باشد برای سرمایه‌گذاری‌های سال آینده و بین بانک‌ها مثلاً یک نوع رقابتی ممکن است خودِ همین ایجاد بکند ولی آن نرخ سود پایه‌ای که ابتدا معرفی می‌شود، این نرخ سود مشاع است.
یک راهکار دیگری هم هست که ما نرخ مدلِ سپرده‌پذیریِ سپرده‌های سرمایه‌گذاری را ببریم مدلِ مشارکتی استفاده بکنیم که بعضی‌ها در کنار الگوی وکالتی و الگوی مضاربه‌ی مزدوج به کار می‌برند. ما مضاربه‌ی مزدوج را نمی‌توانیم استفاده کنیم چون در فقه شیعه مضاربه مختص به بازرگانی است به نظر اکثر فقها ولی می‌شود تبدیلش کرد به مشارکتی. یعنی درواقع ابتدای بحث به کارگیری سپرده‌ها، سهم هر کدام از منابع بانک و سپرده‌گذار، مشخص بشود و قاعدتاً ما یک نرخ حق‌العملی هم برای مدیریت شرکت این‌جا می‌خواهیم. یعنی سه تا سهم می‌شود و مثلاً ممکن است ما بگوییم هفتاد درصد منابع مال سپرده‌گذاران است، ۳۰ درصد برای بانک است. چیزی که من دیدم حالا اساتید راهنمایی کنند؛ به نظر می‌رسد در سیستم بانک، ما خیلی هم تعریف نکردیم که منابع بانک دقیقاً چی هست؟ آیا سپرده‌های جاری جزو منابع بانک است؟ آیا بانک این‌ها را آورده در پروژه‌هایش استفاده کرده یا نه؟ سپرده‌های قرض‌الحسنه چگونه؟ آری یا نه؟ و دقیقاً مثلاً سرمایه‌ی بانک؟ یک مقداری احساس می‌شود که آن شفافیت مالی که ما در به کارگیری منابع در بانک داریم، خیلی این‌جا مشخص نیست. این هم به‌عنوان اسلاید آخرم آوردم که الگویی است که اخیراً اتفاق افتاد. یعنی ما جهت علیت‌مان از نرخ سود سپرده به نرخ واقعی بوده و دوستان آمدند از سال ۹۰ نرخ سود علی‌الحساب را در اختیار بانک‌ها قرار دادند و همان جهت علیت باعث شده که این به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری جذب سپرده‌گذار و جابه‌جایی وجوه بین مؤسسات غیر اعتباری غیرمجاز و بانک‌ها اتفاق بیفتد. همین آتش رقابت بین بانک‌ها را تشدید کرده و با نرخ سودها مرتب، ببینید سال ۸۹–۸۸ رفتند روی ۱۴ درصد، ولی از ۹۴ رفته روی ۲۲، ۲۰ و ۱۸ خودِ علی‌الحسابش و به نظر می‌رسد که من به‌عنوان نکته‌ی آخرم عرض بکنم: من بحثم سرِ این نیست که روی کلیت بانک بخواهم صحبت بکنیم که حالا باید چه‌کارش بکنیم، ولی به نظر می‌رسد بعضی جاها می‌شود یک رکُرم‌هایی در سیستم بانکی ایجاد کرد که به نظر من شاید بحث محاسبه‌ی سود و زیان در سیستم بانکیِ ما یکی از جاهایی است که ما خیلی غیرشفاف عمل کردیم و اشتباهاتی هم به نظر من از نظر سیاستی داشتیم.

جمع‌بندی پایانی

ـ دکتر عطـاءالله رفیعی آتانی: ظرفیتـی که در فقه معاملات، فقه اقتصـادی و مالی برای تولید دانش در قلمرو اقتصاد اسلامی وجود دارد، کم‌نظیر است

من تشـکر بکنم از اسـاتید محترم کـه هم حوصله فرمودند، هم مشـارکت خوبی داشتند. واقعاً جلسه‌ی بسـیار خوبی داشـتیم. از منظر کسـانی کـه بالاخره پادوئی این کار را می‌کردیم، با تمام وجود من تشـکر می‌کنم. من بهـره بردم هرچند خودم خیلی جاها دلم می‌خواست ورود کنم ولی این مسئولیت نمی‌گذاشت و باعث شـد خودم را کنترل کنم. ان‌شاءالله که خدای متعال به ما توفیق بدهد همین‌جور بهره‌مند بشـویم و جلسات را هم به انحاء مختلف ادامه بدهیم.

من چند نکته به‌عنوان نکات پایانی بیان می‌کنم. شـما این را به عنوان جمع‌بندی منظور نفرمایید، نکاتی است که در کنار فرمایشـات دوستان من یادداشت کردم. به نظرم می‌آید ما به‌عنوان کسانی که در حوزه‌ی اقتصاد اسـلامی در حال فعالیت علمی هستیم، سرمایه‌های انباشته‌ی خوبی داریم. شاید مهم‌ترینش واقعاً همین فقه باشد. ظرفیتی که در فقه معاملات، فقه اقتصادی و مالی برای تولید دانش در قلمرو اقتصاد اسلامی وجود دارد، کم‌نظیر است. سایر رشـته‌های علوم انسانی اسلامی از چنیـن ظرفیت علمی یا پیشـینه‌ی علمـی مرتبط برخوردار نیستند. داشته‌ی دوم و سرمایه‌ی دوم و مهم ما، نظریه‌پردازان برجسته‌ی اقتصاد اسلامی در دوره‌ی معاصر مثل شهید صدر هستند که در طراز مرجعیت در این حوزه ورود کردند که باز برای ما راه‌های راهگشایی را گشودند. خود نسل جدید علمی که این جلسه در یک حدی نمایانگر آن هست، باز یک فرصت استثنائی است. بنده و بیش‌تر از من، جناب آقای دکتر غلامی که درگیر این کار در رشته‌های دیگر علوم اسلامی هستیم، واقعاً داریم می‌بینیم که این ظرفیت در سایر رشته‌های علوم انسـانی و ملاک‌های اسلامی وجود ندارد. یعنی تقریباً منحصربه‌فرد است. این باز جزء الطاف خدا به کار ماست. خود دستاوردهای علمی که الآن به‌عنوان کتـاب و مجله و ... در اختیـار داریم و ورود علمی و عملی سایر کشورهای اسلامی، باز فرصتی است برای ما که دارد تجربه و تولید دانش می‌شود.

برخی حوزه‌های اسـتثنائی کاربـردی مثل بانکداری اسلامی، باز کمکی است به ما که می‌توانیم نقد کنیم، تکمیـل کنیم، یک جایـی دیدیم تجربه داشـتیم که خلاصه باز فرصت بسیار خوبی است اما با همه‌ی این احوال به نظر می‌آید ما با چالش‌های اساسـی روبرو هسـتیم، چالش‌هایی که امروز این‌جا در یک ویترین کاملی آن را دیدیم. به‌هرحال، برخی از ما تمایل داریم واقعیت‌ها و مسائل اقتصادی را برجسته کنیم و واقعاً هم همین‌جور اسـت. برخی از ما تمایل داریم که در فضای الگوی مطلوب اقتصادی تأمل داشـته باشـیم امـا به نظر می‌آید راه صحیح این باشـد که ما بتوانیم با واقعیات و مسـائل زندگـی در چهارچوب الگوی مطلوبی که صحیـح می‌دانیم، فکر کنیم. بنابراین، این جداسـازی یکی از مشکلات ماسـت. ما باید بتوانیم برای حل مسائل عینی زندگی در چهارچوب الگوی مطلوب اسـلامی اقتصاد فکر کنیم. چالش دیگری که همین‌جا داشتیم، مبناگروی جدی هست در کنار یک نتیجه‌گرایـی جدی. رویکرد مبناگروی، خودش را در رویکرد فلسـفی، اخلاقـی، روح کلی حاکم بر فقه و این‌ها نشان می‌دهد. رویکرد نتیجه‌گرایی، فکر را مبنا قـرار می‌دهد و به دنبال این هسـت که ابزاری عملی برای اداره‌ی زندگی اقتصادی پیدا کند. به نظرم می‌آید باز باید برای این فرآیند فیمابین اهمیت قائل شد. یعنی نتیجه‌گرایی بدون مبانی، به همین حال و احوال می‌افتد. مبناگروی بـدون نتیجه هم که همـه‌ی آن قصه‌های پرغصّه را در پی خواهد داشـت که حرف‌های خوبی است که در عمل مثلاً نمی‌تواند به زندگی کمک کند. به نظر می‌آید که بـرای طی طریق از این پایه تا پایان باید هم‌زمان فکر کرد. جزءنگری و کلی نگری هم باز چالشی است که الآن در متن اظهارنظر اساتید هست. این، دو جور خودش را نشان می‌داد در جلسه‌ی امروز ما. برخی‌اش به نظام دانشی مربوط می‌شد، حالا نگاه فقهی، نگاه فلسـفی و حتی گاه مثلاً نگاه اخلاقی که البته امروز کم‌تر دیدیم. به نظر می‌آید که این هم واقعاً راه حل منطقی‌اش این اسـت که ما به یک نظام جامع عقلانیت اسـلامی فکر کنیم. یعنی دستگاه واحدی را ببینیم که اضلاع یک دانش واحدی را دارد می‌سـازد. جور دیگری که خودش را نشان می‌داد، همین رویکرد سیستمی بود که درواقع در بیان خیلی از دوستان آمد

که ما بانک را جدا داریم می‌بینیم در کل اقتصاد، اقتصاد را هـــم در کل نظام جامع زندگی اجتماعی سیاســی می‌بینیم. این نقطه‌ی در خور تأملی است. یک موضوع مهم دیگــر بعدازاین‌ها که طبع تولید نظریــه را دارد، فقدان گفتمان در فضای عمومی جامعه اســت. یعنی به‌هرحال، فضای عمومی جامعه با این موضوعاتی که ما الآن از آن بحث می‌کنیم، درگیر نیســت. حتی یک مفاهمه‌ی جدی بین مــا و آن‌هایی که این بحث‌ها را نیاز دارند، وجود ندارد تا این بحث بانک روشن بشود. عموم مردم اصلاً با این بحث‌ها درگیر نیســتند، موقع وام‌گرفتن چشــم را می‌بندند و دســت را می‌گذارند؛ قدیم‌هــا این‌جور بــود که همه‌ی ایــن فرم‌ها را امضا کن بعــد هم به تو وام می‌دهیم بــرو. خلاصه همه‌ی این زحمات را می‌کشــیم، آن‌ها هم خیلی با ما ارتباط شناختی نشدند. مشکل بعدی که با آن روبرو هستیم، عدم وجود کارگزاران متخصص و مؤمن به این دانایی در جاهایی که باید این دانش، مبنای عمل قرار بگیرد. این‌جا باز بحث تربیت دانشــجو و طلبه محل بحث باید قرار بگیرد. یعنی باز کار یک چنین جمعی است که به یک شکل برنامه‌ریزی بکنیم. رشته‌هایی به‌عنوان واحدهای اســلامی به وجود آمــد، آن حدی که حالا بنده در ارتباط بودم، واقعاً ورودی‌های موفقی نداشت چــون که بحث کنکور می‌آید، بــدون انگیزه و این‌ها غالباً چیزی درنمی‌آید. یک مشکل دیگر ما هم بالاخره تجربه‌ی ناموفق بخش‌هایی از اقتصاد کشور است که به نوعی به اقتصاد اسلامی مربوط می‌شود. ما کم کم باید هزینــه‌ی آن‌ها را هم بپردازیم. مثل خود بانک، ما الآن باید برای آن‌ها هم یک جوری پاسخگو باشیم، یعنی با این‌که این تجربه‌ها به ما کمک می‌کرد ولی الآن دیگر ما در مظانّ پاسخگویی به مشکلاتی که آن‌ها به وجود آوردند، هستیم.

من تا این‌جا یک جمع‌بندی بکنم: گفتمان ســازی و تولید دانش کار اصلی و مهمی اســت؛ من حضور در رســانه را از اصل اساسیش واقعاً لازم می‌دانم یعنی با همین بحثی که مقدماتش را با هم فکر می‌کنیم. یعنی واقعش این است که به یک گفتمان سازی عمومی و توضیح دادن درباره‌ی آن در هر فرصتی که برای همه‌ی ماها پیش می‌آید نیاز اســت. تربیت نیروی انسانی که باز تکلیفش روشــن است. یک بحثی که به‌هرحال از مجموع این‌ها درمی‌آید، خود اصلاح ســاختار بانکی است. بالاخره با تفاوت‌هایی که با هم داشتیم، همه‌مان درواقع این ضرورت را باور داریم که این سیســتم در چهارچوب نظام اقتصادی اسلام باید بازسازی بشود. حالا برخی از ماها بنیادبرافکنانه می‌گوییم، برخی‌مان هم تدریجی می‌گوییم ولــی علی الاجمال تقریباً این اجماع را داریم که این اتفاق باید بیفتد. انشــاءالله که همین‌جور هم باشــیم. ما برای ادامــه‌ی این کاری که الآن خدمت شــما هستیم، محصول این جلسه را زود منتشر می‌کنیم انشاءالله. یعنی مجموعه‌ی مقالات را که انشاءالله شما کمک بکنید ما زود بتوانیم از شما بگیریم و در یک مجلّدی منتشر بکنیم. خودِ این جلسه را هم با همین طبع گفت‌وگوهای جذاب منتشر خواهیم کرد. یک بحث جدی هم به نظرمان آمد که بیاییم یک تیم پژوهشی تعریف بکنیم. حالا روی این هم یک فکری بکنید، بیاییم یک ابر پروژه‌ی پول و بانکداری تعریف بکنیــم، همه‌ی نهادها و ســازمان‌های مســئول در آن مشارکت بکنند. حالا نحوه‌ی انجام آن را باز فکر بکنید که چه‌جوری بتوانیم یک ســتاد مرکزی برای همچین پروژه‌ای مثلاً به وجود بیاوریم، پروژه‌های خُردتر مثلاً شکسته بشــود، هم توی دانشــگاه‌ها، هم توی مراکز حوزوی، حتــی نظام بانکی. حالا این را ببینیم چه‌کار می‌توانیم بکنیم که بعد مسئله‌ی با این اهمیت را بتوانیم پیگیری بکنیــم. ما هم به انــدازه‌ی خودمان همراهی می‌کنیم، با این تشــکیلاتی که شــما لطــف کردید و میزبانی‌مــان را پذیرفتید. درهرصورت، من هم مجدداً از اساتید محترم تشکر می‌کنم، خیلی لطف فرمودید، یعنــی به ما افتخار دادید، دعوت مــا را پذیرفتید. هم از آســتان قدس باید تشکر بکنیم که باز این زمینه را فراهم کردند. من اجازه می‌خواهم از همکارانِ خوبِ خودم که واقعاً این مدت را بســیار پرزحمت پیگیری کردند و کار را با اقتضائات دوستان به‌خوبی به سرانجام رســاندند، تشکر بکنم. انشاءالله خداوند از همه قبول بکند به‌ویژه از برادر بسیار عزیز و گرامی خودم جناب آقای دکتر غلامی که این مجموعه واقعاً حاصل تدابیر و تصمیمات صحیح ایشان هست که در این فرآیندها می‌گیرند. ما معمولاً پیگیری می‌کنیم، این نقش کلیدی مال خود ایشان هست.

یادنامه‌ی استاد حجت‌الاسلام دکتر محمدنقی نظرپور (مهاجر الی الله)

هفتم بهمن ۹۶، در یک روز سرد زمستانی خبری ناگوار و جانگداز، جامعه علمی را در غمی سنگین فرو می برد:

«شب گذشته ٦ بهمن ماه اتوبوس حامل اساتید حوزه و دانشگاه که برای شرکت در همایشی در شهر نجف عازم این شـــهر بود در محـــور زنگنه به ملایر دچار حادثه شـــد و در پی آن حجت‌الاســـلام والمسلمین محمدنقی نظرپور، استاد دانشگاه مفید درگذشت.»

مرحوم حجت‌الاسلام نظرپور پنج‌شنبه پنجم بهمن ماه در دومین نشست منتخبی از اساتید علوم انسانی اســـلامی ویژه اقتصاد اســـلامی با تأکیـــد بر مالی و بانکداری اسلامی که به همت دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انســـانی اســـلامی در مشهد مقدس برگزار شده بود، شرکت کرده و مقاله‌ای را ارائه داده بود. مقاله‌ای که آخرین ارائه‌ی علمی استاد در طول دوران با برکت زندگی او بود ...

زندگینامه‌ی استاد

حجت السلام والمسلمین محمدنقی نظرپور زندگی‌نامه خود را این‌چنین می‌نویسد:

در سال ۱۳٤۲ در شهرستان آمل در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در همان شهر گذراندم. در سال ۱۳٦۱ بلافاصله پس از اتمام امتحانات سال چهارم دبیرستان، به جبهه جنگ تحمیلی رهسپار شدم و در عملیات رمضان در منطقه شلمچه شرکت نمودم.

پس از اخذ دیپلم ریاضی فیزیک به جهت علاقمندی فراوان به دروس حوزوی و متأثر از فضای معنوی انقلاب اسلامی و اخلاق و منش والای آیت الله شهید دکتر بهشتی و آیت الله جوادی آملی وارد حوزه علمیه شدم. چند ماهی در حوزه علمیه مشهد و حدود یک سال و نیم در حوزه علمیه ولی عصر (عج) خوانسار و سپس در حوزه علمیه قم، دروس مقدمات و سطوح عالیه را محضر اساتیدی همچون حجج اسلام و آیات شریعتی، مرحوم روحانی، ابن الرضا، رفیعیان، مرحوم تقدیری، مرحوم اشتهاردی، مرحوم محامی، مرحوم وجدانی فخر، مرحوم ستوده، مرحوم بنیی فضل، دوزدوزانی، مرحوم اعتمادی و مرحوم صالحی مازندرانی تلمذ کردم؛ و همزمان و پس از گذراندن دروس مقدماتی فلسفه، برخی مباحث عالی فلسفه را در محضر آیت الله جوادی آملی و آیت الله حسن زاده آملی فرا گرفتم. در ایام تعطیلات نیز برخی از مباحث نجوم را از محضر آیت الله حسن زاده تلمذ نمودم. ازسال ۱۳٦۷ در دروس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی تبریزی، آیت الله جوادی آملی و آیت الله کریمی و دروس اصول آیت الله العظمی وحید خراسانی و مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی و آیت الله سبحانی شرکت نمودم.

پس از ورود به حوزه علمیه نیز بارها توفیق حضور در جبهه‌های نبرد و خدمتگزاری به رزمندگان نصیبم گشت. رهبری بی بدیل امام خمینی قدس سره، تلاش خالصانه رزمندگان، روحیه بسیار بالای نوجوانان، جوانان، میانسالان و پیرمردان برای از خودگذشتگی و ایثار جان و آمادگی برای شهادت در راه محبوب واقعی و فضای فوق‌العاده صمیمی حاکم بر جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، خاطرات بسیار خوشی از آن روزگار را همواره در ذهنم تداعی می‌کند. برای همرزمان شهیدم علو درجات از خداوند مسئلت دارم و احساس می‌کنم آنان گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و ما از قافله جا ماندیم. این قصه سر دراز دارد...

هم‌زمان با تحصیل دروس حوزوی، در سال ۱۳٦۸ پس از موفقیت در آزمون دانشگاه مفید، در رشته اقتصاد نظری تحصیلات دانشگاهی را آغاز کردم. در سال ۱۳۷۳ از دوره کارشناسی فارغ‌التحصیل شدم و در همان سال با شرکت در کنکور سراسری کارشناسی ارشد در رشته توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی دانشگاه علامه طباطبایی پذیرفته شدم و همزمان در سال ۱۳۷٦ با دفاع از پایان‌نامه خود تحت عنوان (ارزش‌ها و توسعه، بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی) از مقطع کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شدم و از شهریور سال ۱۳۷٦ به عنوان عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه مفید فعالیت پژوهشی و آموزشی خود را آغاز کردم. در مهر ماه ۱۳۸۰ پس از شرکت در آزمون دکتری اقتصاد، تحصیلات خود را در رشته علوم اقتصادی در مقطع دکتری در دانشگاه مفید آغاز نمودم. گرایش این جانب در دوره دکتری علاوه بر خرد و کلان، اقتصاد پولی به عنوان گرایش اصلی و اقتصاد اسلامی به عنوان گرایش فرعی بود.

مجموعه دروس دکتری و امتحانات جامع مربوط به آنها در اردیبهشت ۱۳۸٤ به اتمام رسید و سرانجام در سال ۱۳۸۷ از رساله خود تحت عنوان "ماهیت فقهی و کارکرد بانکی عقد استصناع و معرفی اوراق استصناع ابزاری برای سیاست مالی و پولی" دفاع نمودم. در دوران تحصیل، تحقیق و تدریس در دانشگاه که کاری نسبتاً سخت و پر تلاش بود از دروس حوزه و اشتغال به تحصیل و تدریس در حوزه غافل نبوده و نیستم. هم اکنون پس از یک دوره چهارساله به عنوان معاون پژوهشی دانشگاه مفید، به عنوان دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی مشغول تدریس و تحقیق می‌باشم ...» و این تلاش در ٦ بهمن ۱۳۹٦ به پایان رسید.

مسئولیت‌های علمی - مدیریتی

	عنوان	دستگاه محل خدمت	از تاریخ	تا تاریخ
۱	عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد	دانشگاه مفید	۱۳۷٦	زمان حیات
۲	مدیر و دبیر کمیته تحصیلات تکمیلی گروه اقتصاد	دانشگاه مفید	۱۳۸۳	دی ماه ۹۰
۳	مدیر دفتر همکاری‌های پژوهشی	دانشگاه مفید	۱۳۷۸	۱۳۸۰
٤	هیات تحریریه مجله اقتصاد اسلامی	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۱۳۷۸ تا ۱۳۸٦ و از تیر ۱۳۹۰	زمان حیات
٥	هیات تحریریه مجله علمی – پژوهشی نامه اقتصادی مفید	دانشگاه مفید	۱۳۸٥	زمان حیات
٦	عضو شورای علمی گروه اقتصاد	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۱۳۸٥	زمان حیات
۷	عضو شورای علمی گروه اقتصاد	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۱۳۸٥	زمان حیات
۸	عضو شورای فقهی بانکداری اسلامی	بانک مرکزی ج.ا.ایران	۱۳۸٤	زمان حیات
۹	معاون پژوهشی	دانشگاه مفید	۱۳۹۰	بهمن ۱۳۹٤
۱۰	عضو کمیته تحصیلات تکمیلی گروه اقتصاد	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	تیر ماه ۱۳۹۱	زمان حیات
۱۱	عضو کمیته علوم اقتصادی گروه علوم اجتماعی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۱۳۹۰	۱۳۹۱
۱۲	عضو کارگروه ویژه‌ی رشته اقتصاد شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی	شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	۱۳۹۱	زمان حیات
۱۳	عضو کارگروه کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار	سازمان بورس و اوراق بهادار	۱۳۹۱	زمان حیات

ب - تألیف و ترجمه کتاب

	عنوان	تألیف	ترجمه	ناشر	تاریخ انتشار
۱	ارزش‌ها و توسعه	*		پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۱۳۷۸
۲	اسلام و توسعه اقتصادی		*	دانشگاه مفید	۱۳۸۳
۳	عقد و اوراق استصناع	*		دانشگاه مفید و سمت	۱۳۹۲
٤	ارتباط متقابل نظام بانکی و بازار سرمایه	*		بانک انصار	۱۳۹۲
٥	بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه			دانشگاه مفید و مرکز تحقیقات استراتژیک	۱۳۹۳
٦	سرمایه اجتماعی، اسلام و توسعه اقتصادی	*		مؤسسات عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی	۱۳۹٤

دکتر نظرپور از نگاه دیگران

حجت‌الاسلام والمسلمین امیر خادم‌علیزاده: مرحوم نظرپور خدمات علمی بسیاری در عرصه اقتصاد اسلامی ارائه دادند.

حجت‌الاسلام والمسلمین امیر خادم‌علیزاده، عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و از دوستان و همکاران مرحوم نظرپور، در مورد ایشان این‌چنین می‌گوید:

بنده در حدود سی سال پیش در جلسه درس آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، با مرحوم نظرپور آشنا شدم که در درس خارج فقه ایشان در مسجد اعظم به عنوان یک طلبه کوشا و جدی در مباحثات درس آیت‌الله تبریزی مشارکت و حضور داشتند و از همان موقع به جدیت و علمیت ایشان پی بردم.

من در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد اقتصاد و همین‌طور در مقطع دکترای مرحوم نظرپور شاهد بودم که ایشان با جدیت در امور و دقت در مسائل شرکت می‌کردند. به همان میزان که ایشان به لحاظ علمی، فردی ارزشمند بود، به همان میزان نیز انسانی متدین بودند و تدین ایشان برای بنده، همراه با صبر و اخلاق بود و بنده، انصاف ایشان را در مسائل مختلف مشاهده کردم.

یکی دیگر از ویژگی‌های خاص ایشان این بود که سعی می‌کردند آنچه فرا می‌گیرند را در قالب مقالات و کتاب‌های علمی و مفید به جامعه ارزانی بدارد. مرحوم نظرپور خدمات علمی بسیاری در عرصه اقتصاد اسلامی ارائه دادند و امیدواریم خداوند متعال، روح ایشان را شاد کرده و درجاتشان را عالی کند.

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین نظرپور به خوبی زندگی کردند و زندگی ایشان هم به یک آرمان بزرگ دینی که همانا «مهاجر الی ولی الله» یعنی علی ابن ابی طالب (ع) است، ختم شد.

درباره خدمات علمی مرحوم نظرپور در عرصه اقتصاد و بانکداری اسلامی باید گفت که ایشان به همراه برخی از دوستان همانند جناب آقای دکتر سیدعباس موسویان، کارهای مشترکی در زمینه بانکداری و بازار سرمایه اسلامی انجام دادند که بهتر است تفصیل آن را خود آقای موسویان توضیح دهند و حتی در شورای فقهی بانک مرکزی هم به عنوان یکی از اعضا، خدمات بسیاری ارائه دادند.

مرحوم نظرپور هم خدمات علمی در عرصه اقتصاد، هم خدمات پژوهشی، هم فعالیت‌های اجرایی و هم گوشه چشمی به ادامه تحصیلات عالی حوزوی داشتند. این‌ها ویژگی‌هایی است که شخصیت علمی، فقهی، اقتصادی و اجرایی مرحوم نظرپور را ممتاز کرده بود.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمداسماعیل توسلی: ایشان همت بالایی داشتند و تمام هم و غم و انرژی خود را در خدمت اعتلای اسلام و مسلمین و ایران قرار داده بودند.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمداسماعیل توسلی عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در رابطه با شخصیت مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدتقی نظرپور چنین می‌گوید: من و ایشان همه‌ی مقاطع تحصیلی مدرسه را در شهر آمل با هم گذراندیم و دوران تحصیل در حوزه و دانشگاه را هم در کنار یکدیگر طی کردیم. من سابقه آشنایی طولانی مدت با ایشان داشتم. ایشان از سال ۱۳۵۷ و در زمان پیروزی انقلاب از اعضای حزب جمهوری بودند و در همه مسائل مبارزاتی شرکت کردند و با شروع جنگ هم جزو رزمندگان خط مقدم جبهه بوده و در عملیات‌های مختلف هم شرکت کردند.

ایشان همت بالایی داشتند و تمام هم و غم و انرژی خود را در خدمت اعتلای اسلام و مسلمین و ایران قرار داده بودند و در دانشگاه هم برای خدمت رسانی در سال ۶۸ وارد رشته اقتصاد در دانشگاه مفید شدند و باز هم با یکدیگر همکلاس بودیم. ایشان سپس برای دوره ارشد به رشته توسعه در دانشگاه علامه طباطبایی وارد شدند و سپس دکتری را از دانشگاه مفید کسب کردند و هم زمان هم درس‌های حوزه را به شدت پیگیری کردند و از بهترین اساتید حوزه بهره گرفتند. چه در حوزه و چه در دانشگاه از طلبه‌ها و دانشجویان برتر بودند و پژوهش‌های موفقی هم داشته و جوایز متعددی را مانند جایزه کتاب سال حوزه کسب کردند.

مرحوم نظرپور جزو نخبگان ما محسوب می‌شدند و عالم بزرگی بودند. او لحظه‌ای در مسیر کسب علم

و دانش آرامش نداشـــت و اعتقاد ویژه‌ای به مباحث دینی داشـــتند. به نظر ایشـــان فقه هرگز به بن بست نمی‌رسد و می‌تواند مسائل را حل می‌کند و برای حل مسائل و معضلاتی که برای نظام اسلامی پیش می‌آید به فقه اعتقاد ویژه‌ای داشتند.

در همه پژوهش‌ها و کتاب‌های ایشـــان، فقه جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در کتاب‌های اوراق استثنا، بانکداری بدون ربا و بانکداری اسلامی تلاش داشتند در بخش نظام پولی و مالی مؤثر واقع شوند و چالش‌هایی که در این نظام وجود دارد را برطرف کنند به ویژه یکی از چالش‌هایـــی که نظام با آن روبرو اســـت عدم در اختیار داشتن سیاست‌گذاری مالی ابزارهای اسلامی بدون رباســـت و این‌که بتواند حجم پول و نقدینگی که در اقتصاد اسلامی وجود دارد را کنترل کند.

دکتر نظرپـــور از ظرفیت عقدهایی که در فقه وجود دارد اســـتفاده کردنـــد و آن را در خدمـــت نظام قرار دادنـــد که مهم‌تریـــن آن کتاب اوراق اســـتثنا بود که آن را معرفی کردند. آخرین پژوهش ایشـــان ارزیابی طرح‌های اقتصادی بود که بخش اســـلامی ارزیابی طرح‌های اقتصادی را در ارزیابی پروژه‌های اقتصادی وارد کردند ضمن این‌که تاکنون شاخص‌های اقتصاد اسلامی در آن وارد نشده بود و این کار بسیار مهم و ارزشمندی بود که ایشان انجام دادند.

ایشان تلاش داشتند بانکداری را به سوی بانکداری بدون ربا سوق دهند و هر چه بیش‌تر مردم مسلمان را از ارتـــکاب بـــه ربا مصون بدارنـــد. در مذمت ربا احادیـــث و آیات زیادی وجـــود دارد که اگر بتوانیم امت اسلامی را از ارتکاب به این کار دورتر کنیم در بانکداری اسلامی بیش‌ترین توفیق را می‌توانیم داشته باشیم و ایشان سعی و تلاش زیادی را در این زمینه انجام دادند.

موفقیت‌های ایشان در بحث اقتصاد اسلامی و نظام پولی بدیلی ندارد و فوت ایشان در حقیقت مصداق این روایت اســـت که کسی جانشین ایشان نمی‌شود را بیان می‌کند. ما فرزانه بزرگی را از دســـت دادیم و ضربه بزرگی برای نظام اقتصادی حاصل شد.

اخلاق و تواضع مرحوم نظرپور غیرقابل وصف است و از صفات بارزشـــان، تعبدشان بود. مرحوم نظرپور نســـبت به ولایت و مقام معظم رهبری تعلق خاطر خاصی داشتند. ما هرگز انگیزه مادی در وجود ایشان ندیدیم و مسائل مالی برایش دارای ارزش نبود.

ایشـــان دارای خانواده بســـیار مذهبی بـــود و چنین فرزندی هم نتیجه تقوای پدرومادر اســـت. برادران ایشان هم در مصادر مختلف نظام جمهوری اسلامی تأثیرگذار هستند.

دومین نشست اساتید منتخب
علوم انسانی اسلامی
ویژه اقتصاد اسلامی
با تأکید بر مالی و بانکداری

چهارمین هفته علمی

فراخوان مقاله

تمدن نوین اسلامی

اسفندماه ۱۳۹۷

محورهای اصلی فراخوان مقاله

- اندیشه تمدن نوین اسلامی
- علوم انسانی اسلامی و تمدن نوین اسلامی
- دستاوردهای علمی-تمدنی انقلاب اسلامی
- ظرفیتهای علمی جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی
- ظرفیتهای فرهنگی جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی
- ظرفیتهای سیاسی جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی
- موانع و چالش‌های فکری، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پیش روی تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام
- راهبردها و نقشه راه پیشنهادی برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی

www.sccsr.ac.ir ■ ۰۹۳۸۳۹۹۵۹۹۱ دبیرخانه

تلفن دبیرخانه: تهران: ۶۶۴۰۹۰۵۶-۰۲۱ قم: ۳۲۹۱۲۹۱۰-۰۲۵

فراخوان مقاله

پنجمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی

تهران - آبان ماه ۱۳۹۸

The Fifth International Congress on Islamic Humanities (ICIH) Tehran-2019

المؤتمر الدولي الخامس للعلوم الانسانية الاسلامية طهران - ۱٤٤۱ق

www.icih.ir

محورهای همایش:

مدیریت محول علوم انسانی، فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، علوم سیاسی اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، ارتباطات و رسانه اسلامی، مدیریت اسلامی، حقوق اسلامی، هنر و معماری اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت